

دیا

نشریه سوکیک دیاسیکتیو مرکزی حزب تووده ایران



بنیادگذار دکتر تقی ارجمند

دُنْيَا

در این شماره :

صفحه

- | | |
|----|--|
| ۲ | سخنی چند درباره انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر |
| ۶ | حزب توده ایران درباره برای تشکیل جبهه واحد ملی و مکراتیک |
| ۲۰ | بعنایت بیست و پنجمین سال درگذشت دکتر تقی ارانی |
| ۲۹ | عهدی خوبین با صلح روشن تر |
| ۳۲ | از چنیش رهائی پیش طاسوسیالیسم |
| ۵۸ | انتقاد رستو از فلسفة اجتماعی مارکس و انتقاد براین انتقاد |
| ۷۱ | ازدرواه تکامل اقتصادی که امیک را باید برگزید؟ |
| ۸۰ | تصحیح لازم |
| ۸۶ | در پیروامون جهان بینی احمد کسری |

ارگان تحریریک و سیاسی کمیته مولزی حزب توده ایران.
هر بیه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود.

دوره دوم
سال پنجم
شماره سوم
پائیز سال ۱۳۴۳

سخنی چند درباره

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر مدار د وران نوینی در تاریخ بشر، نقطه چرخشی در پنهان پولناری کشورهای سرمایه داری، سراغ توحله جدیدی در جنبش‌های رهایی پخش‌نمای درکشورهای مستعمره و باسته، نقطه تحولی در شیوه‌های مبارزه، اشکال سازمانی و سبک کارفرهنگ اجتماعی و جهان بینی استعمارشوندگان و استعمارزدگان در مقیاس تمام جهان است. در اعلامیه جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری (نوامبر ۱۹۱۰) د ورانی که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز شد، است چنین توصیف می‌شود:

”د وران ماکه مضمون عدد اش عبارت از گذار از سرمایه داری سوسیالیسم است، گذاری که بسا انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر شروع شد، د وران بارزه د وسیستم اجتماعی متفاوت است، د وران انقلاب‌های سوسیالیستی و انقلاب‌های طبقه‌ی خش است، د وران فروپختن امیریلیسم و برآفتان سیستم مستعمراتی است، د ورانی است که هر روز خلقهای جدیدی برای سوسیالیسم گام می‌گذارند، د وران پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در مقیاس جهانی است.“

لذین برای تشخیص طبقه‌ای که در مرکز د وران قرارداد و متفق عدد رایقاً مینماید اهمیت زیاد قائل بود. قیل از انقلاب اکتبر در د وران کذا را فقید ایسم بسرمایه داری (باستثنای کمون پاریس) همیشه بورژوازی در مرکز د وران قرارداد اشت. پس ازانقلاب اکتبر بورژوازی اهمیت مرکزی خود را در پیروزه انقلاب جهانی ازدست داد و طبقه کارگر و مولود عدد آن سیستم جهانی سوسیالیستی جانشین آن گردید در اعلاجملسشناوره ۱۹۶۰ درین پاره گفته شده است:

”طبقه کارگر جهان و مولود عدد آن یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی در مرکز د وران معاصر قرارداد ارند. آنها اشاره من پیروزی در مبارزه با خاطر صلح، د موکامی، رهایی ملی، سوسیالیسم و ترقی پیش‌هستند.“

انقلاب اکتبر بد وران سیطره جهانشمول و بالرقیب سرمایه داری خانه داد، شکاف عمیقی در جبهه امیریلیستی بوجود آورد، بنیاد توانایی و فرماتفرمایی امیریلیسم را هم در کشورهای مستعمره و باسته مست و متزلزل ساخت. بدینسان انقلاب اکتبر خود مسئله وجود پیروزی رژیم سرمایه داری جهانی را در مجموع خود در پرایر علامت سؤوال قرارداد.

در انقلاب‌های گذشته همیشه یک طبقه استعمارگر جانشین طبقه استعمارگرد یگر می‌شد. استعمارگران با تغییر شکل استمارجای خود را عوض می‌کردند ولی استماریا قی می‌ماند. انقلاب اکتبر نخستین انقلاب در جهان است که اصل استمار انسان از انسان را برآورد اخوات و استمارگران را در عرصه پیروزی انقلاب برای همیشه از اربکه قدرت فرد آورد.

انقلاب اکتبر بورژوازی امیریلیستی را در روسیه تزاری سرنگون کرد و حکومت کارگران و دهقانان را جانشین آن ساخت. با انقلاب اکتبر د وران انقلاب‌های پولناریائی درکشورهای سرمایه داری رشد یافته

وصر انقلابات در کشورهای مستعمره و واپسی آغاز نمیشود. انقلاب ملی و ضد امپرالیستی در کشورهای اخیر از جهار چوب شک ملی و مطبخ خارج شده، جنبه بین المللی پسند میگرد و پیجزی ازانقلاب جهانی پرولتاریائی تبدیل نمیشود. لینین میگوید انقلاب موسیالیستی جهانی "شها و بطریعه ده مبارزه پرولتاریای انقلابی در هر کشور بر ضد بیرونی از آن کشور نخواهد بود، نه بلکه مبارزه همه مستعمرات و کشورهای مستعمره از امپرالیستی به عنوان کشورهای واپسی آمده ایم بین المللی خواهد بود." (۱)

از اینجهت است که پس ازانقلاب اکثر پیوند جنبش ملی خلقهای مستکش ممالک مستعمره و واپسی با مبارزات زحمتکشان ممالک امپرالیستی و استعمری مستحکم و مستحکمتر نمیشود و مجموع آنها در آغاز در وجود اتحاد شوروی و پس از جنگ دوم جهانی در وجود سیستم جهانی سوسیالیستی که اتحاد شوروی برای امنیت آن قرارداد حاصل و پایا که و دفاع نبیرونند میباشد.

قبل ازانقلاب اکثر جنبش‌ها از رهایی پخش‌طی در رملک مستعمره و واپسی ضعیف، غیرمتسلک و ناتوان بود. در این کشورها هنوز کارگران بستایه طبقه قوام نیافته و حزب‌خود را بوجود نیارد و بودند. شهاب پس ازانقلاب اکثر همراه با آغاز بحران عمومی سرمایه داری است که در دهه ای از کشورهای مستعمره و واپسی احزاب کمونیستی و کارکری تشکیل میگردند.

لینین در گزارش خود بتکرر سازمانهای کمونیست ملل شرق در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۹ وظایف این سازمانهای ارجمند تشریح میکند:

"درینجاد روابر شما وظیفه ایست که در سابق در رابر کمونیستهای سراسر جهان قرار داشت. شما باید با تکیه به شوری و پراستیک عمومی کمونیستی و انتطباق آن بر شرایط ویژه ای که در کشورها اروپائی نیست، این شوری و پراستیک را بشراحتی انتطباق دهید که توده عبارت است از دهقانان و ناید سلله نیزد علیه بقایای قرون وسطایی راحل کرد نه علیه سرمایه را." (۲)

لینین در این گزارش بیویه به نقش کارگران و زحمتکشان در کشورهای مستعمره و واپسی و نقش شهاب متحسن آنها پرولتاریای جهانی توجه خاصی معطوف میدارد و علیرغم منحرفین دگماتیک معاصر چنین میگوید:

"شما باید بر آن ناسیونالیسم بیرونی ای که درین این خلقها بید اریشود و میتواند بید ارشنود و دارای توجیه تاریخی است تکیه کنید. بعلاوه باید راه را برسی توشه های زحمتکش ویهره ده هر کشوری پنهانی و بیزبانی که برایشان مفهوم باشد بگویید که بیروزی انقلاب جهانی شهاب امید رهایی است و پرولتاریای جهانی تهامت خدمه زحمتکشان ویهره دهان صد ها ملیون خلقهای خاورزمیں است." (۳)

در اینای جنگ اول جهانی بیویه با پیروزی انقلاب کمپرسیو سوسیالیستی اکثربخروج اتحاد شوروی از سیستم سرمایه داری، سرمایه داری جهانی وارد دوران بحران همه جانیه ای میگردد. دوران منصور در این نسبتا طولانی انقلابات و تلاشی سرمایه داری و پیروزی‌های سوسیالیسم است. در این دوران است که در بعضی کشورها و در ازمنه مختطف مقدمات انقلابات سوسیالیستی فراهم میشود.

مهمنترین صفت مشخصه دوران منصور تغییم جهان بد و سیستم سوسیالیستی و سرمایه داری است. تأثیس دلت ایجاد جهانی پیش از این تغییم اتفاقی آن بروی زحمتکشان تمام جهان باعث

(۱) لینین، کلیات مچاپ روسی، صفحه ۱۳۸

(۲) همانجا، صفحه ۱۴۰

(۳) اینجا، صفحه ۱۴۱

تحصیف تدریجی سرمایه داری جهان و تغییر ریشه‌ای در شرایط مiarزه طبقات و ملی و موکراتیک است.
پیدا پیش‌نخستین دولت پرولتاری و ساختمان کامیابانه سوسیالیسم را تحدید چهارمین شوری وی
سرمشق و نمونه الهام بخشی برای زحمتکشان کشورهای سرمایه داری و ملل اسیر مستعمرات است.

لئن بزرگ درباره تشکیل دلت شوروی و نقش این دولت در رسایاست جهانی چنین میگوید:
” در پیش‌نخستی جهان ... چگونگی مناسبات ممل باید بگز و تمام سیستم جهانی دول را مiarزه
گروه کوچکی از ممل امپریالیستی علیه جنبش شوروی و کشورهای شوروی که روسیه شوروی در این
آنها فرار از دین می‌سازد. اگرما این نکته را از نظر در ورکنیم نخواهیم توانت هیچ مسئله ملی
یا مستعمراتی را اولویت‌نه می‌خن برسرد و افتاده ترین مناطق جهان باشد بد رستی طرح کنیم.
 فقط با این نظره است که ارزاب کوئیست چه د رکشورهای متدن وجه د رکشورهای عقب
مانده میتوانند مسائل سیاسی را بد رستی طرح و حل کنند ” (۱)

یکی از عناصر مرکب بحران عمومی سرمایه داری بحران سیستم مستعمراتی امپریالیسم است. انقلاب
کبیر سوسیالیستی اکثر امپریالیسم را شدیداً در متربول و بد رجه زاده تری حکومت آنرا در مستعمرات متزلزل
ساخت. از این پس مستعمرات از صورت ذخیره امپریالیسم خارج شده و به ذخیره انقلاب پرولتاریائی
جهانی تبدیل میگردند.

انقلاب اکثر در همسایگی کشورها بظاهر پیوست و بجا روسیه تزاری، روسیه شوروی را پدید
آورد. با انقلاب اکثر کشورها از خطر اضلال حاکمیت و استقلال رهایی یافت و خلق مادر روجبر روسیه
شوروی بهترین دست و پشتیبان و مدافعان آزادی و استقلال خود را یافت.
بالاصله پس از انقلاب اکثر دلت شوروی قرارداد ۱۹۰۷- قرارداد اتفاقی ایران بد و منطقه
نفوذ مابین انگلستان و روسیه تزاری - را "از هم درید و نابود شده" اعلام داشت. از کلیه حقوق و
مطالبات و امتیازات خود و اتباع روسیه تزاری در ایران صرف نظر نمود و حقوق کاپیتالیسیون روسیه تزاری را
در ایران لغو کرد. اعلامیه ای که بدین منظور در ۲۶ زوئن ۱۹۱۹ از جانب دلت شوروی منتشر گردید با
جملات زیرین خاتمه می‌یابد:

”مد روسیه ایمان دارند که خلق پانزده میلیون ایران نخواهد مرد زیروا در ایار ساپکه ای
بس افتخار امیز و پر از قهرمانی است و بر صحایف تاریخ و فرهنگ نامهای بیش از ۱۹۱۸
متدن بحق در بر ایران سر تکریم فرود می‌آورد. چنین خلقی بانهای نیرومند از خواب قسرون
برخواهد خاست و ترجیح سمت درند کان پلید راز هم خواهد درید و در صفو برادرانه مل آزاد
و با غرفه‌نگ برای خلاقیت نوین و نوآری بخیر و سعادت سراسری شریعت پای خواهد گذاشت ”
تحت نا شیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر جنبش رهایی بخش ملی ما از سال ۱۹۱۸ و سعی و دامنه
یافت و در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ در آذربایجان و گیلان و خراسان بصیرت قیامهای مسلحه دارند.
قیامهای منبو توده های وسیعی از کارگران و هقانان و بورژوازی متوسط و بورژوازی تجاری رادر پسر
گرفت. قشراهای وسیعی از زحمتکشان شهر بوده با شعارهای خود در این جنبش شرکت کردند و حزب
انقلابی خود حزب کوئیست ایران را تشکیل دادند. حزب کوئیست ایران در گیلان به نیروی محركة انقلاب
تبدیل شد، دست بتصادره املاک بزرگ زد و حکومت جمهوری انقلابی تشکیل داد.

گرچه جنبش ضد امپریالیستی و ضد قنود الی در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۱ سرکوب شد ولی از عیق
خود را در روح خلق ما باقی گذاشت. تمام جریان بعدی رشد و تکامل جنبش رهایی بخش در ایران و در سایر

(۱) کلیات آثار، لئنین، چاپ روسی، جلد ۳۱، صفحه ۲۱۶

کشورهای مستعمره و پادشاهی نشان داد که با انقلاب اکثر عمرانقلاب‌های ملل مستعمره علیه امیرالیسم و ارتقای آغاز نمی‌شد، عصری که پرولتاریا بناهای نیروی مستقل و باشمارها و حزب خود وارد صحنه می‌سازد این سیاست شد و به پیگیری ترین نیروهای انقلاب مدل گردیده است.

جئنک دوم جهانی و پیروزی ارتش سرخ علیه آلمان فاشیستی و میلیٹریسم را پن و تشکیل د موكراسیها تدوه ای دریک عد از کشورهای اروپا و آسیا بیویه شکل حکومت تدوه ای چین که سخت ترین ضریبه پن از انقلاب اکبر و با استفاده از تعالیم انقلاب اکبر بر امیرالیسم جهانی وارد ساخت سوسیالیسم را لزج‌چهارچوی یک کشور خارج نمود و هیک ملیستم جهانی مدل ساخت.

تناسب قوا در صلحه جهانی پنفع سوسیالیسم و پنفرامیرالیسم و ارتقای تغییریم یابد و با آن تضادهای جهان سرمایه داری حاد تر و عیقتو مشو و بحران عمومی سرمایه داری پمرحله دوم خود که یکی از ظاهره عده اش آغاز تراشی سیستم مستعمراتی امیرالیسم است وارد می‌گردد.

در زاین مرحله از بحران عمومی سرمایه داری است که حزب تدوه ایران وارت سنن انقلابی د موكراتیک خلق‌های ایران تشکیل شد و دردت تکوتهای پجریان عظیم اجتماعی تهدیل گردید. جنبش‌های ملی و د موكراتیک تمام کشور افغانستان و در استانهای آذربایجان و کردستان بقایه های مسلحه تهدیل شدند و در همین مرحله از بحران عمومی سرمایه داری است که طی سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۲ اجنبی‌ترهایی پخش در می‌پهین ماد و ماهه اوج می‌گیرد و ایران پنی از حلقات ضعیف امیرالیسم تهدیل می‌شود و راثر مبارزه وسیع مردم ایران و دلت د کتمانی صنایع نفت در کشور ما ملی می‌گردد.

مناسفانه همه کوشش‌های متوجه بر ارتوطه های پن دریبی امیرالیسم و ارتقای و غرقه در صفو و ملی و د موكراتیک باناتکامی رو برو شد ولی اثراست سیارزیف خود را در رکله شفون زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه ما باقی گذاشت.

نیروهای انتقالی و د موكراتیک در داخل و خارج کشور کما و گفای منشا و سحرک همه تحولاتی هستند که اکنون در جامعه ماصوبت می‌گیرد و مبارزه آنها د لیل عقب نشینی‌های است که رژیم کود تاد رسالهای اخیر برای ثبتیت وضع مسود خود و حمایان استعمار طلب خود بد اهانه متولی گردیده است.

پیروزی سوسیالیسم در گروه پنگی از کشورهای اروپا و آسیا ورشد نیروهایی که در سراسر جهان بخاطر سوسیالیسم مبارزه می‌کنند، اعلان جدید و عظیم مبارزه ملی نجات پخش و فروختن بازهم سریعت سیستم مستعمراتی امیرالیسم همه ودهم عواملی است که بحران عمومی سرمایه داری را بمرحله جدید یعنی مرحله سیم وارد نموده است خصوصیت عدد مرحله سوم بحران عمومی سرمایه داری در آنست که برخلاف مراحل اول و دوم پیدا ایشان آن پنایتیست جئنک جهانی نیست بلکه در شرایطی است که مبارزه تدوه های وسیع مردم در راه د موكراتیک رهایی ملی و سوسیالیسم روز بروز بکامیابیهای تازه ای نائل می‌اید.

مبارزات طبقاتی پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری، مبارزات رهایی پخش ملی کشورهای امیر، تشدید ائم تضادهای درونی سیستم جهانی سرمایه داری پیوسته امیرالیسم را از داخل ناتوان کرد و پنجه آنرا ناپاید ارتقیمیازد.

پرسوه ای که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر آغاز گردید همچنان ادامه دارد. زندگی هر روز لائق تازه ای بست میدهد که سرمایه داری برای همیشه امکان رهبری سیر رشد و تکامل اجتماعی جهانی را از دست داده است. پیشریت وارد مرحله جدیدی از تأمل خود گردیده است که طی آن سوسیالیسم نیروی قطعی ترقی و تکامل جهانی تهدیل شده است.

حزب توده ایران

در مبارزه

برای تشکیل جبهه واحد ملی و دموکراتیک

صفحه ای چند از تاریخ حزب ما

تاریخ گذشته مبارزات مردم کشور ما گجینه ایست از تجارب استفاده صحیح ازان میتواند کمک شایانی برای مبارزه رهایی بخش هاد را یافته باشد. این مبارزه فرازونشیب های بسیاری طی کرده است. آنچه امروز دیگر نمیتواند در مقابل واقعیات تاریخ گذشته منکری داشته باشد لزوم وحدت نیزرو های آزاد یخواه د رهایی بزرگ برای دموکراسی و استقلال کشور، علیه امپریالیسم و ارتقاب داخلي است.

مراحل گوناگون مبارزه همراه وحدت شیوه های معینی را بجزء میسازد. لذا تحلیل صحیح، تشخیصی هدف و جیارت در انتخاب محدود میتواند تا مین کنند پیروزی سریع باشد. والحقن تشخیص نادرست، استفاده ناصحیح از تجربه گذشته و تردید و تزلزل در تکیه به این یا آن نیروی همراه پیروزی را (بر حسب درجه اشتها) به عقب می اندازد و یا جنبش را چارشکست فاحش و طولانی میسازد.

امروز دشمن عدد م امپریالیسم و رژیم کود تا است که با گمک ستیغ امپریالیستها برای تحمیل شده و بسرگردگی شاه هرگونه آزادی و دموکراسی را در کشور سرکوب نموده است. مبارزه در راه پسر قراری آزاد بیهای دموکراتیک علیه این رژیم آنجنان عرصه پهناوری است که میتواند همه خلق را در برگیرد.

اگون ضرورت تشکیل جبهه واحد برکسی پوشیده نیست. این فکر همه گیر مدد است. همانرا، صرف نظر از تعلقات گوناگون، عملاد رمیان توده ها راه بازیگرداند. تشکل این نیروها آغاز پایان سلطه امپریالیسم و ارتقاب خواهد بود. لذا طبیعی است که دشمنان برای جلوگیری از چنین تشکیل به رگونه فشارو هر نوع خدنه و نیزگونه تنشیت میکنند.

تحلیل دقیق تاریخ مبارزات اخیر خلقهای ایران یخوی نشان میدهد. که علی رغم گرایش نیروهای متوجه آزاد یخواه بسوی وحدت، هریار امپریالیستها و مراجعین تووانسته اند، با صرف نظر کردن موقت از روابط های خود، به تحرک بیشتری نائل یابند. از طرفی این تحرك و از طرف دیگر ایجاد عدم اعتماد و تنفر که میان نیروهای آزاد یخواه، گمراه ساختن ناگاهترین آنها، فعالیت از طریق "سترهای پنجم" و غیره به ارتقاب امکان میداده است که بر نیروهای دموکراتیک غالب آید.

هدف عدد ه همواره عبارتست از اند اختن جدائی بین حزب توده - یعنی رکن عدد این جبهه - و سایر نیروها. اینک دیده میشود که علاوه بر تهمت زدنها و افتراق هایها و بر جسب هایی از قبل "غیر اصولی" و غیره و بموازات بکاربردن این حریه های رنگ زده، گاه و بیگانه دست به تحریف تاریخ جنبش و مبارزه گذشته نیز میزنند. منظور از این تحریف انکار نقشی است که حزب مادرگذشته و حال در راه مشکل ساختن نیروهای دموکراتیک و خند امپریالیستی و تشکیل جبهه واحد ایقاً کرده است.

سابقاً مجله "دنیا" در مقاله‌ای تحت عنوان "ملی کیست" (سال سوم شماره اول) از زاوية دیگر به برخی از این نکات و از جمله به این نوشتۀ مجله "سوسیالیست" پاسخ داد که مدعاً بود: "تسامال ۱۳۲۹ هیچ حزب و چنین میکند شت و شرایط اجتماعی و سیاسی مساعدی برای مبارزات ملی و ضد استعماری فراهم بود" دیکتاتوری میکند شت و شرایط اجتماعی و سیاسی مساعدی برای مبارزات ملی و ضد استعماری فراهم بود هیچ‌چه از احزاب و نیروهای سیاسی در راه تحقق استقلال ملی و اقتصادی ایران جنبشی را گذاشتند بود" اکنون این فکر نه تنها در مطبوعات بلکه در خود های کوچک و بحث‌های که انجام می‌گیرد گاه دانسته و گاه ندانسته بجوانانی که تازه پاد رعوه مبارزه گذاشته اند تلقین می‌شود: نتیجه ای هم که گرفته می‌شود همواره یکی است: کاستن از اهیت همکاری با حزب توده ایران. و حال آنکه حزب مادرگذشتۀ پیکانه پرچم دار وحدت نیروهای بوده است.

از اینروز نه تنها از نظر فاعل از حق حزب توده ایران بلکه از نظر احیا واقعیات تاریخ اخیر جنبش ملی مود ایران بجاست نکاتی را از این تاریخ بالارائه اسناد و دارک از نظر خوانندگان بگذرانیم. هدف و منظور اصلی مقاله حاضر همین است.

نخستین کامها برای تشکیل جبهة واحد بنظر مبارزه در راه استقلال آزادی ایران توسط حزب کمونیست ایران برد اشته شد. ولی در شرایط تحریر رضاشاهی نتوانست به نتائج مثبتی برسید. این کار را حزب توده ایران با شکل‌های نوین آغاز نمود و پیکری و ساختی اد امداد اد.

با زمان رفتن رژیم دیکتاتوری رضاشاه امکانات تازه ای برای جنبش پیدا شد. ارتقای دچار سراسریکی بود. پیشیان های امپریالیستی آن در آغاز امنیت‌وانتند آشکار علیه آزادی های مذهبی دموکراتیک که مود بد سمت از اورد بودند به ارتقای کمک پرسانند. از جانب دیگر توده های وسیعی از مردم زحمتکش امکان یافته با خواستهای خود که طی بیست سال ابا شده شد بود وارد میدان مبارزه شدند. تئکل پذیر برتر از همه طبقات خواه از لحاظ ماهیت طبیعی خود و خواه از لحاظ امدادی، طبیعت کارگر بود. این طبقه طی ده سال اخیر حکومت رضاشاه از لحاظ کنیزی رشد قابل ملاحظه ای کرد و بود.

سازمان دادن طبقه کارگر و تبدیل مبارزه محدود پنهانی آن بعیازنّه شکار و پسچ نیروی این طبقه ضروری بود که حزب طبقه کارگر را با اشکال و ظایف توپی رو برو ساخت.

بد پیش از است که وظیفه حزب طبقه کارگر، مانند همه جا، در این چارچوب نمیتوانست باقی بماند. طبقه کارگر تحت رهبری حزب خود می‌باشد که همچنان دیگر این مسئولیت را برای مبارزه بود امده در راه شیب و توسعه دیگر اسی و پاره کردن هر نوع قید و بند خارجی سازمان دهد. برای این مشغولیت می‌باشد جبهه ای از همه نیروهای دینخود ریاضی وجود آید. این کار مراحلی لازم داشت: تحکیم سازمان خود طبقه کارگر، بوجود اوردن استخوان بندی جبهه مورد نظر از طریق کاردریمان دهقانان و ایجاد اتحاد محکم از این دو طبقه که متعددین طبیعی و دراز مدتند، جمع اوری طبقات و قشرهای دیگری که میتوان در مراحل مبینی هد و ش باکارگران و هقانان مبارزه کنند.

حزب توده ایران هنوز در حال جنینی بود که پیکار وسیعی علیه افکار فاشیستی انجام داد و کامیابی های قابل توجهی بدد است آور. در همان کامهای نخستین شکل خود حزب آمادگی خود را برای همکاری هرچه وسیع‌ترها مود می که تازه از قید دیکتاتوری آزاد شده بودند اعلام داشت. روزنامه "سیاست" نخستین ارگان مسکنی حزب در شماره اول خود بازیانی ساده منظور خود را چنین بیان نمود:

" هرگز که در این سرزمین طوفان افزایادی فکر و دارای عقیده بوده که به ملکت و معاشر اهل حق خدمت کند، برای تحقیق رفع بدینه قدر میرسد و برای نزد ملت در اجتماع همان حقوق را که قانون به آنها اعطای کرده است بشناسد، خدمتگزار را در رهبری ای که هست تقدیر کند و جنایتکار را در هر مقامی که هست از خود براند و بدست عدالت بسپارد، ما اورا از خود میدانیم " .

در آن زمان مردم هنوز شبح دیکاتوری و حشمت رضا شاه را میدیدند، در این بیست ساله ای گذرانده بودند که در آن اثری افزایادی نبود، قانون و حقوق مفهومی نداشت، صفتیت جانی و مالی بسیار کسی باقی نمانده بود .

حزب توده ایران در عرض دست پکسال بعد کافی از هزار زاد کشته حزب کمونیست ایران بهره جست؛ سازمان خود را سروصوت داد، نیروهای را که در اخیر این قرارگرفته بودند بسیج نمود . در این مدت احزاب و گروه های مختلفی امتد و رفتند و هیچیک از آنها تنواست سازمان قابل توجیه بیابد، ولی حزب توده ایران که راه صحیح انتخاب کرده بود و منکری به متوجه تین طبقات و سنتها گذشتگان بود روز بروز برد رجه اعتراف از خود .

از اینجهت وظیفه سنگین اند اختن جنبش رهایی بخش مردم در مجرای صحیح بعهده حزب ما قرار گرفت . حزب میایستی در راه بالا بردن درجه آگاهی توده ها بکوشد، باقتضای اوضاع و احوال شعارهای انتخاب کند که بایان از همه بیان مود و قدر دهد .

در تاریخ ۱۷ مهرماه ۱۳۲۱ نخستین کنفرانس ایالتی تهران حزب باحضور ۱۰ نماینده تشکیل شد . این کنفرانس با آنکه یک کنفرانس ایالتی بود نقش سازماندهی مهمتری دو مقیاس سرتاسری ایران بازی کرد و برنامه و اساسنامه حزب را درین نمود .

شعارهای اساسی حزب در این کنفرانس از تصویب گذشت: " کارگران، دهقانان، روشنگران پیشه و ران متعدد شوید "، " برعلیه هرگونه استعمار کشواره ایران مبارزه کنید " .

نیروهای متوجه داران زمان با اوضاع و احوال خاصی روبرو بودند؛ جنگ علیه آلمان هیطیتری موجب شد، بود که کشورهای دارای سیستم های مختلف اجتماعی (کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی از میک طرف و کشورهای سرمایه داری انگلستان و امریکا از طرف دیگر) درین جیمه قرار گیرند . تعداد های اجتماعی بین دو سیستم فرصت بروز نبی یافت . عمال امپریالیسم میتوشدند این وضع را اشتبه میان دو سیستم قلعه اد کنند . برای این منظور از سطح نازل آگاهی سیاسی از مان مردم حد اعلی استفاده میشد .

شناختیت خسکی ناپریت حزب مارکسیستی - حزب توده ایران - بیتوانست تنهه های محیانه عمال امپریالیسم را اشناز نماید . تبلیغاتی در ازدید و توقف لازم بود تا ماهیت امپریالیسم و استعمار را باید رشته کریم اوضاع آن زمان برای توده مردم اشکار میزد، انچه را که پس پرده طرح ریزی میشد تا پس از جنگ اشکارا بد ان عمل شود پیش از این اتفاق میشد تا

کند .

برای ارزیابی کوشش حزب توده ایوان در این زمینه کافی است به فعالیت مطبوعاتی حزب در آن زمان رجوع شود . ازالهای سیاست برای توده های عامی گرفته تاکتیک برخیزی علمی، اجتماعی، اقتصادی برای قشنهای روشنگری، حزب مانچه را که در حیطه امکان بود در متریں توده های وسیع مردم قرار داد . حجم مطبوعات اموزنده سیاسی، علمی، اجتماعی و ضد امپریالیستی که حزب ماطی در این فعالیت علیه خود نشزد اد است افزونتر از مجموع انتشارات همه احزاب آن زمان در این ماقبل است .

حزب توده ایران برای مبارزه با هرگونه استعمار کشور ایران طبقات مختلف مودم را دعوت با احتجاج میکن است گفته شود کی از شعارهای اساسی حزب - کارگران، دهقانان، روشنگران، پیشه وان متحد شوید - ناقص بود و کاملاً جمع گشته نبود، بورزوی ای ملی در آن فراموش شده بود. ایرادی است بجا از نظر ذهنی حزب توجه لازم را باین موضوع نکرد بود . ولی این عدم توجه دلیل عینی نیز دارد که از نظر تحیلی وضع آن زمان مهم است :

- پس از شروع جنگ و بخصوص پس از ورود ارتش متینقین به ایران رابطه بازگشای ایران باد نیای خارج تغییرات اتفاق نداشت. اجتناس داخلي رونق خاصی گرفت . بهای این اجتناس چندین برابر ترقی کرد . سرمایه داران ملی و حقیقتی از پیشه وان و بورزوی ای کوچک شهری از نزدیکه رفاقت اجتناس خارجی برگزار ماندند . مدد های کلانی عاید سرمایه داران ملی میشد . مزد کارگران کارخانه های ملی از زمان گذشته در سطح نازلی بایقی مانده بود . تضاد میان کاربر سرمایه دار و رهله اول بشکل حدادی خود را اشناخت داد . کارگران نیک سلسه مبارزاتی برای بالا رفتن دستمزد انجام دادند که حزب توده ایران همراه ازان پشتیبانی کرد . بورزوی ای ملی نزدیکی اقتصادی امینیتیم نبود . فشار آنرا حس نمیکرد . جنبه ضد امیریالیستی آن نمیتوانست بچشم بخورد و میباشد آنرا نهاده درد و ننماید . این پدیده بطور عینی تحیلی وضع این طبقه را دچار دشواری میساخت .

مهدها از حزب توده ایران عمل اهمه نیووهای متفرقی را برای مبارزه دعوت و جلب میکرد . لزوم یافتن مبارزه محدودی هر روزی بیش از پیش آشکار میشد . ارتیجاع رفته و قته بخود می آمد . خود را برای تعریض آماد میساخت . میباشد آزادی های بدست امداد را حافظت کرد و بانیروی دسته جمعی در راه بسط آن کوشید . مدیران جرائد و نویسندها کان مترقب ، رجان و افراد آزاد پیخواه میتوانستند نقش بزرگی در آمساد . ساختن افتخار عمومی بارزی کنند . حزب توده ایران گردآوری این قبیل عناصر متفرقی را در یک جبهه و چهاره هشت خویش قرارداد . کوشش پیگیر حزب و کارزار تبلیغاتی که خواهه در جرائد حزبی و خواهه از طرق تسام بدنه حزب و مستگاه تبلیغاتی آن انجام شد نخستین نمره خود را در اواسط سال ۱۲۲۳ بخشید . با بتکار حزب توده ایران و بادعوت این حزب جبهه ای ازد بیان جرائد مترقب مرکز و ولایات ، نویسندها کان ، نمایندگان گروه ها و دسته های متفرقی تشکیل شد .

این "جهبه رفته رفته سیمای سازمانی بخود گرفت ، شورای عالی انتخاب کرد و برنامه خود را اعلام داشت . این برنامه در شبکه ۴۸ روزنامه رهبر در تاریخ ۱۳ بهمن ۱۲۲۳ بشرح زیر انتشار یافت :

"جهبه از ارادی سازمان اشلاقی ازد بیان جرائد و نویسندها کان و افراد آزاد پیخواه است که برای پیشرفت قاده مشترک زیر پای حزب و اتحاد یه هاده کاری و تهریک مساعی مینماید :

- ۱) مراقبت در حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و تعیین میانهای :
- ۲) میباشد استحماری .

۲) مبارزه شدید برای برقراری حکومت ملی بر اساس قانون اساسی و رژیم دموکراسی .

۳) تشکیل داد گاههای ملی برای محاکمه و مجازات خانثین بعنای غمومی .

۴) مبارزه برای تأمین عدالت اجتماعی بمنظور بهبود زندگی عمومی مردم .

"جهبه از ارادی "سرعت رشد یافت . در ده وامر ۱۲ روزنامه در این جبهه عضویت داشتند ، در آخر سال ۱۲۲۳ - ۳۰ روزنامه عضوان شده بود . در اوائل ۱۲۲۴ - ۴ روزنامه ، یعنی نصف تمام جرائد منتشره در کشور در این جبهه عضویت یافته بود .

"جهبه از ارادی "خدمات گرانبهائی به حفظ آزاد های موجود و جلوگیری از هجوم ارتعاج انجام

داد : مبارزة پیگیر علیه حکومت صدر و برای برآن اختن این حکومت ، علیه تهدید مجلس چهاردهم ، برای تشکیل انجمنهای ایالتی و لاقع وغیره .

در تاریخ مارس زاده هاشم کشورما این نخستین بار بود که عدد ای دارای نظریات و عقائد مختلف برای مارزه در راه هدفهای شترک که عدد ترین آن حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی ایرانست بنام "جبهه دو هم جمع شدند" ، مبارزه کردند و موقوفیت بدست آوردند .

برای اینکه نیروهای مختلفی که دریک جبهه گردید می آیند پایاگاه محکم داشته باشند میایستی وحدت در عده ترین طبقات متخلکه این جبهه یعنی وحدت میان طبقه کارگر و جوگد اشته باشد . حزب مایا تمام نیروهای اتحادیه کارگرانی که مبتنی تشکیل آشئم خود حزب بود کمله رساند تابتواند اتحادیه های مختلف را نزد یک پرچم گرد آورد .

در اردی بهشت ۱۳۲۲ این وحدت انجام شد و شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران یعنوان پگانه سازمان صنفی طبقه کارگر ایران بوجود آمد . این یکی از نزدیکترین کامیابی های بود . پس از انجام این وحدت شورای متحده با سوتعیتی نظریه پیش رفت . اگر در اوایل سال ۱۳۲۲ شهاب ۴۷ صنف و جماعت ۵۰ هزار کارگر ز سازمان اتحادیه ای مشتمل بود ، چند ماه بعد این عدد به ۲۰ هزار ، یکسال بعد به ۳۰ هزار تن و بعد آن انجار سید که دارد ۹۵ % همه کارگران ایران زیر رهبری شورای متحده مرکزی گرد آمدند . در مرداد ماه ۱۳۲۲ نخستین نکنگه حزب تude ایران تشکیل گردید . در این نکنگه از ۶ سازمان ایالتی و ولایتی ۱۶۹ شعبانی تشکیل نکنگه اول بیش از ۲۵ هزار تن رضوضت داشت .

ولی ترکیب اعضا حزب حاکی از آن بود که باید نیرو را متوجه کار در روستا نمود و اتحاد واقعی و نیرومندی از کارگران و دهستانی بوجود آورد که بتواند پایه و استخوان بندی جبهه واحد همه نیروهای متفرق گردد . ترکیب حزب دران موقع عبارت بود از ۵۷٪ کارگر ، ۲۳٪ کارمند و روشنکار شهاب ۲٪ دهستان . مهله کنکره حزب تصمیم به بسط هرچه بیشتر فعالیت در دهستان گرفت . در تعقیب این تصمیم بلافا پس از نکنگه اقدام به تشکیل اتحادیه دهستانی در مرا مرکز شد . این نخستین و یکانه سازمانی بود که برای دهستان ایران داده میشد که حقوق حقه انان را مطற سازد .

تشکیل این اتحاد به عکان نیرومندی بجهش دهستانی ایران داد . درنتیجه فعالیت این اتحاد و تداون شیر اصلاحات ارضی که بعد از آغاز جنبش آذربایجان در آنچنانجا شد چندین صد هزار تن دهستان بغضوبی آن درآمدند . جنبش نیرومندی سرتاسر روستای ایران را فراگرفت . در نقاطی نظیر اراك ، گilan ، قزوین ، کرمان ، شیراز کار به تعداد های متعدد و در برخی از نقاط میباره مطلع انجامید .

پجرعت میتوان گفت جنبشی که این اتحاد به و تابع اصلاحات ارضی آذربایجان بوجود آورد پایه تمام آن چیزی است که دهستان ایران بدست آوردند . این خشوده شدن بیگاری و رسوم و میوه ساسو ۱۰٪ تخفیف بهرمه المکانه در زمان قوام گرفته تا اصلاحات نیم بینند امروزی که بمنظور اسکات روسیای ایران و فرو نشاندن جنبش عمل می آید . اکنون هم دهستان ایرانی گرایش خود را بسیوی حزب تude ایران ازدست نداده و نجات واقعی خود را بدست این حزب میداند . شکوه دکتر اسلامجانی و پیرکشاورزی وقت از اینکه دهستان ایرانی بجای اینکه به تبلیغات اشتها توجه داشته باشد همواره گوش به راد بیوی "پیک ایران" است بیهوده نبود و منعکس نکنده واقعیت بود .

در ایجاد اعتقاد مقابل بین نیروهای ترقیخواه ، در پایه گزاری همکاری و تجمع نیروها . نقش قابل توجهی فراکسیون حزب تude ایران بازی کرد . این همکاری با نیروهای دیگر در مقیاس کوچک پارلمان

نمونه ای بود برای نشان دادن امکان همکاری در مقام وسیع کشوری . در مبارزه علیه سید ضیا^۱ الدین، در مبارزه برای طرد میاسپو و مستشاران امریکائی ، در مبارزه با حکومت صدر، در مبارزه برای جلوگیری از تدبیر مجلس چهاردهم ، - در تمام این موارد فراکسیون حزبی ماتبروی وصل دهنده و تقویت کننده همکاری بود . در مبارزه با حکومت صد رفراکسیون حزبی ما هم همکار صادر ق وهم و زنة اصلی بین د و نیرو وهم پنگیترین نیروی بود که گول مواعید صد رفراخ خورد و تا آخر موضع خود وفادار ماند .

در پایان جنگ جهانی حزب ملیعنوان بزرگترین نیروی متشکل دموکراتیک شناخته شد . بسیار موقوفتهاشی که حزب بر تشكیل "جهیه آزادی" و فراکسیون حزبی مادره همکاری بیانیوهای متوجه بود سه آورده بودند ، تبلیغات مدام و موثری که حزب بر زمینه لزوم وحدت نیروها مینمود ، موجب گرا پیش روز افزون نیروهای جوان روشنگر پسونی حزب شد . این گرایش گاه شلائل ائتلاف مستقیم دستجات مختلف با حزب و گاه شکل الحق به حزب پسند میگرفت . مثلاً سازمانهای حزب "میهن" که خود شرعاً اتحاد چند حزب و گروه از آنچه احتجاز "پیکار" و "میهن پرستان" بود پر دریج یا با سازمانهای حزبی مایه ائتلاف کردند و یا به آنها ملحق شدند . نخستین سازمان حزب "میهن" که کاملاً ملحق بحزب توده ایران شد سازمان گرگان بود . پس ازان در اسفند ماه ۱۳۲۴ سازمان کرمانشاه الحق خود را بحسب توده ایران اعلام داشت . خبر این الحق در روزنامه رهبر شعره ۱۶۶ بتأثیر ۱۳۲۴/۱۲/۱۴ بشرح زیر دارد :

" در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۲۴ ساعت پنج بعد از ظهر بر اثر اکارا که قبلاً بین کمیته ایالتی حزب توده ایران غرب و کمیته شهربستان حزب میهن جیران یافته بود ، تصمیم گرفته شد کمیته حزب اخیر که سمت نمایندگی از طرف عموم افراد حزب را داشته و تصمیم خود را به تعویض عموم اعتماد رساند بود به کمیته ایالتی حزب توده ایران رسماً الحق شده و عموم افراد کارت غنوبیت حزب توده ایران را دریافت از دادن ."

اند کی بعد مازمان حزب میهن در خراسان نیز سازمان حزب توده ایران پیوست و مشترکاً بیانه ای دادند که در آن ارجمند اتحاد کلی^۲ ازاد یخواهان است افراد حزب میهن و حزب تسويدة :

" در این موقع که کشور نیازمند اتحاد را میگیرد بخوبی دریافت و پس از ومه مطلاعه دقيق و مذاکره درباره اتحاد کامل و حزب امروز نست امداد و برادری بیکر داده باعزمی راسخ و یعنی کامل ... برای مبارزه در راه استقلال ایران گرد آمد . این ۰۰۰

بعوارات این ، یکرشته از سازمانهای این حزب و گروههای دیگر در کیلان ، سمنان و سایر نقاط پایه ازمانهای حزب توده ایران بروی همین زمینه ائتلاف کردند .

یکی از اتهامات بیشماری که به حزب مازده شد این بود که گواه حزب توده ایران فقط زیرسایه وجود ارتش شوروی است نیرو بگیرد و مبارزه کند و پس از تخلیه ایران قطعاً از هم خواهد پاشید . در فروردین ۱۳۲۵ آخرین سرتیازان ارتش شوروی ایران را ترک گفتند . ولی فعالیت حزب مانه تنها ضعیف نشد بلکه گسترش یافت . حزب نفوذ خود را تا اقصی نقاط جنوب بسط داد و نشان داد که قابلیت حیاتش از جای دیگر ، از مود و صنداقش در پیشگاه خلق سرجشمه یگیرد .

اکنون حزب خطراتی را که پایان جنگ متوجه کشور میگرد بخوبی میدید . شکست آلمان هیتلری و پایان همکاری دولتی ایران را در مقابل طامع دوامهای لیسم امریکا و انگلیس قرار میدارد . در مبارزه با این خطر قشراهای وسیع مردم ذینفع بودند . حزب توده ایران در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۲۵ اعلامیه ای دائر به دعوت جدی از احزاب ازاد یخواه برای تشریک مساعی و مبارزه مشترک صادر کرد . در این اعلامیه پس از ذکر

اینکه اکنون دیگر هیچ نیروی خارجی در کشور نیست و پن از رد آتهامات و نسبتهاش ناروایی که به این حزب داده شده بود چنین گفته میشد:

ـ حزب توده ایران نه شهابیکانه پوست نیست بلکه با کلیه کسانی که از سالیان دراز جیره خوار بیگانگان هستند و شاقع استعمال طبلان را بصالح حقیقی میهن خود ترجیح میدهد جد امبارزه میکند ۰۰۰ ملت ایران برای حفظ استقلال ملی خوش در راه مبارزه با استعمار تاکنون قربانیها بیشماردار آد است ۰ لیکن این قربانیها برای استعمال طبلان کافی نیست ۰۰۰ هزاران ایرانی شرافتمند باید جان بکند و اغطب سوزان صحاری را تحمل کند و روزنای خود و عائله اش گرمگنگی بکند تاقدرت این خداوندان زر زیاد تر و تجزیه اسارت وندگی ملت ایران روز بروز فشود ۰ توکردد ۰۰۰ در مقابل چنین اوضاعی که حیات سیاسی و استقلال واقعی میهن مرا تهدید میکند وظیفه هر ایرانی باشرف و میهن دوست، هر حزب و جمعیت آزاد یخواه اینست که بدون توجه بمسئل طبقاتی، مذاقات حزبی و سیاسی برای نجات ایران عزیز ۰۰۰ از هیچگونه قد اکاری مضایقه نکند و زمینه بثیک اتحاد وسیع و نیرومند از کلیه قلیون و میهن پرستان حقیقی را فراهم نماید ۰

ـ حزب توده ایران که مازره علیه هرنوع استعمال کشور ایران را شعار خویش فراراد است امر و ز بیش از هر موقع دیگر بلزم چنین اتحادی بعتقد است و تهمیم دارد با تمام نیروی مادی و معنوی خویش برای ایجاد یک جبهه واحد ملی مركب از احزاب و ستاجات آزاد یخواه و اصلاح طلب کوشش نماید ۰۰۰

پس از این هدف حزب توده ایران رسماً احزاب آزاد یخواه را برای تشکیل جبهه ای بنام ـ جبهه موئلف احزاب آزاد یخواه دعوت مینماید ۰

ـ چنانچه میبینیم حزب توده ایران در همان موقع درک صحیحی از جبهه واحد داشت: ائتلاف احزاب (نه حل احزاب در در داخل یک حزب) در راه اجراء عمومی توین شعارها - حفظ استقلال ملی.

ـ نخستین حزبی که دعوت حزب توده ایران را الجایت گرد حزب ایران بود، با ایلاف این دو حزب "جهجهه موئلف احزاب آزاد یخواه" تشکیل شد. پایه هاشی که این دو حزب برمبنای آن ائتلاف گردند و در یک روز (۱۸/۳/۱۳۲۴) در روزنامه "هیر" ارگان مرکزی حزب توده ایران و روزنامه "جهجهه" ارگان مرکزی حزب ایران منتشر شد و از طرف حزب ایران آقایان الهیار صالح و مهند منزیک زاده امضا گردید و بودند عبارت بود:

ـ در سیاست داخلی - از مبارزه مشترک برای شکست کامل عنصر انتقامی - یعنی دست نشاندگان استعمال رومخالقین اصلاحات - مازره در راه آزادی و ترقی ملت ایران ۰

ـ در سیاست خارجی - از مبارزه مشترک در راه تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و ریشه کن ساختن استعمال ۰

ـ یک از عوقيبتهای بزرگ این جبهه توافق نظر در راه حفظ وحدت سازمان طبقه کارگر بود ۰ "جهجهه موئلف احزاب آزاد یخواه" اعلام داشت که شورای متحده مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران را یکانه سازمان کارگری میشandasد و از هیچگونه دمکتی به آن درین یخواهد ورزید ۰

ـ جنبش دموکراتیک پس از جنگ همواره در حال اوج گرفتن بود. در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۶ حکومت ملی د موکراتیک در آذربایجان و کردستان دامنه وسیعی یافت. در این مراتق فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان بوجود آمدند و به موقعیت‌های زیادی نتائج گردیدند.

ـ حکومت قوام این جنبش را بعنوان جنبش دموکراتیک برمی‌سمیت شناخت. علاوه بر آن چهار نفر از

جبهه موافق احزاب آزاد پیخواه را در دلت شرکت داد. ولی این شرکت سه ماه بیشتر طول نگشید. ارجاع از جد نیروهای دموکراتیک هراسنایک بود و خود را آماده هجوم نمیمود. نیروهای آزادی و ارجاع آشکارا درد و قطب مشکل میشدند. حزب دموکرات ایران که توسط قوام شکلی یافته بود پیغام موقت محل تجمع نیروهای پراکنده ارجاع شد. از طرف دیگر عوت حزب تude ایران مورد احیای روزگارزون نیروهای مقابل قرار گرفت: در مرادی گرایش بسیار دو قطب به مرور انشعاب احزاب و مستجدات سیاسی پسنه جناحهای مختلف و گرویدن آنها از مشوی پیش بزد دموکرات قوام و از منوی دیگر بحزب تude ایران ظاهر نمود.

می تنو . میلاند را و آخر مهر ۱۳۲۵ وقتی حزب آزادی الحق خود را بحزب دموکرات ایران اعلام داشت ، سازمان جوانان آن حزب پلا فاصله خود را بحزب تude ایران ملحق ساخت . در نهایت این سازمان مدرجه در روزنامه هربر شماره ۶ ۸۴/۸/۲ با تاریخ ۱۳۲۵/۰۸/۲ چنین میخواهیم :

”سازمان جوانان روشنگران حزب آزادی که در اشاعه افکار نو و مترقی و مارزه بالارجاع در طولی یک سال عمر حزب نام برده نوشیزگر را بارز کرد اما است جزو حزب آزادی بدون جلب نظر افراد فعال سازماناً مذکور به حزب دموکرات ایران پیوسته ۰۰۰ بد یوضیله الحق خود را بتصویر مبارزین حزب تude ایران ۰۰۰ ایلاغ و جوانان کشور را ۰۰۰ به پیوستگی بحزب مارز تude ایران دعوت می نشائیم ”

بدنبال آن جمیعت مختلف مخاطب می ” که پایکاه عده اش روسای پادشاه ایلاغ و جوانان حزب تude ایران اعلام داشت و خبران د در روزنامه ” رهبر ” شماره ۸۵/۷ بشرح زیر داده شد :

هزاران نفر تهران وخری از شهرستانها که تحت عنوان "جمعیت مخاطل ملی" مشکل شده بودند بحزب توده ایران می پیوندند. فقط یکهزار و پانصد نفر از این جمعیت در زند بحزب ما و اتحادیه دهستان وابسته به ماملحه شده اند و روز پنجمینه افراد این این جمعیت از ساعت هه و نیم بعد از ظهر در کلوب خود شان واقع در چهارراه حسن آباد مجتمع میشوند تا بستون چهار بطری کلوب مرکزی حزب توده ایران حرکت کنند ...

با اینکه با مشکل "جهیه موافق احزاب آزاد بخواه" والحق نیروهای برآنده دموکراتیک به حزب توده ایران و تعریز نیروهای کارگری در اتحادیه واحد دموکراتیک، جهیه آزادی خواهان بعیان میسایا بقایی توسعه یافته بود، بدین ایجاد همکاری محکم بالاحزا بزرگ نظریفرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان قابلة عملی باینروهای مشکل ارتقا عکس دارد قدر نظری ایوان از پشتیبانی کامل امیراللیم برخورزد. بدین امکان پذیر نبود. در اواخر شهریور واوائل ایام جریان مذکوره یا این احزاب پایان پذیرفت و چهار حزب الحق خود را به "جهیه موافق احزاب آزاد بخواه" بوسیله نامه اعلام داشتند: فرقه دموکرات آذربایجان، حزب دموکرات کردستان، حزب جنگل، حزب سوسیالیست.

با این توضیح چوکنی این اختلاف روزگاره رهبر سعادت آزادی مباریع
با این حزب اطلاعیه زیرین درج شد:
”عد ای از خوانند کان با مطالعه نامه کمیته های مرکزی حزب دموکرات آذربایجان، دموکرات.
کردستان، موسیالیست و حنکل متوجه شدند که این چهار حزب به ”جهیه“ مؤلف احزاب
از ایخواه“ مرکب از احزاب تولد ایران و ایران پیوسته اند. اینکه برای مزید اطلاع اعلامیه
”جهیه“ مؤلف احزاب آزاد بخواه“ را که دشمنی پیشنهاد نموده روزنامه روزگاره مادر جه شد، پس از
دواره نشد اد و توضیح مید هیم که اکنون شش حزب تولد ایران، دموکرات آذربایجان، ایران
د مکات کردستان، موسیالیست و حنکل روی اساس اعلامیه زیر“جهیه“ مؤلف احزاب آزاد بخواه“

راتشکیل مید هند .

با اینکه تجزیه و تحلیل علل شکست آمریزی جنبش از موضوع این قاله خارج است معنده این نکته را نمیتوان در همین جا ذکر ند اذ که یکی از علل آن بدون شک این بود که علی رغم همه کوشش های جمیع نیروهای ازاد پیخواه بکندی انجام میشد و هنگامی که ارجاع خود کاملاً آماده هجوم متعرکز کرد هنوز جبهه آزاد پیخواهان نضج لازم را نگرفته و موفق به همانهنج ساختن اقدامات خود نشد و بود :

ارجاع ایران کمان داشت که حزب توده ایران پس از خروج نیروهای متقدیس و پس از شکست جنبش در آذربایجان و بوشهر همه جانبه و منظم ارجاع خود بخید از این خواهد رفت . ولی حزب پسا سرعت کمراست کرد و باز پیشا هنگ هزاره شد . اکنون دیگر بد ابود که ارجاع ایران در صدد مولکیه آزاد پیهای د مکاریه و برقراری د یکتاتوری آشکار است .

نخستین قدم حزب توده ایران بازآقدم برای گردآوری نیروهای متقدی و مبارزه مشترک علیه این خطربود . نیروی سازمانی و تبلیغاتی خود را حزب متوجه این کار کرد .

در اعلامیه هیئت اجرایی حزب منتشره در روزنامه مردم شماره ۳۱۹ مورخه ۱۲۲۷/۱/۱۵ زیر شعار "خطر عمومی و دشمنی" پس از کرد سایش ارجاع برای برقراری د یکتاتوری نوشته شد مبنی "ما باید بدینوسیله به آن ده ازتمناید گان مجلس ، ارباب طبعات ، رجال اجتماعی و هموطنانی که مایلند حق ازادی بیان برای آنها محفوظ بماند و زنجیر غلامی برگردان آنها اذ اشته نشود اعلام کنیم . . . که در این هدف مشترک تمام عنصر شرافتند باید هم آواز باشند" .

اگرکسانی باشند که خطرا از خود در وری بینند ، خود را به انواع وسائل می فریند و باور میکنند که آنها از این پلاصون خواهند ماند باید اکنون بیدار باشند . . .

شعار حزب در آن موقع برای تشکیل جبهه این بود : "همه باهم برای دفاع از مشروطیت و قانون اساسی" . موقیتی که در آن موقع بکف امد تشکیل "جهنمه طبعات ضد د یکتاتوری" بود که توانست برای مد تقلیلی ۷۴ روزنامه را در پر خود گرد آورد .

"جهنمه طبعات ضد د یکتاتوری" پس از شرح نمونه های گذشته د یکتاتوری تشکیل خود را چنین اعلام داشت (روزنامه مردم شماره ۳۴۸ - ۱۲۲۷/۲/۲۹) :

"۱۰۰ از اینجهت مامضا کنندگان زیرین - ارباب جراند و سرد بیرون - با حفظ عقائد و مصالک متفاوت خوش منظور جلوگیری از د یکتاتوری . . . یک جهنه طبعاتی بنام "جهنمه طبعات" ضد د یکتاتوری" بوجود آورد . . .

"ما یک بنام وظیفه نامه نگاری خویش بعلت ایران اعلام خطرمیکشم که دشمنان ایران برای د یکتاتوری جدید زمینه چینی مینمایند و اگر شد ملت ایران و هشیاری و بیداری آزاد پیخواهان نباشد زد است که ظلمت و حشمت رای خود کامی ایران را فراگیرد . . .

ولی "جهنمه طبعات ضد د یکتاتوری" د بیو نیائید . یکباره بگار ارجاع و دست نشاندگان امیریم . تو انتشید باید سایش آزمایش شد خود تخم ثقا بکارند و آنرا ملاشی سازند .

از آن پس دیزمانی حزب توده ایران یکانه نیروی بود که جلوی هجوم ارجاع را سد کرد . بالاخره ارجاع ، حادثه ۱۵ بهمن (جاده سو قصد شاه) راکه کوچکترین ارتقاطی بافعالیت حزب توده ایران نداشت موجب منع فعالیت حزب قرارداد و حزب توده ایران را منع ساخت . سازمانها و فعالین حزب در معوض حملات خود کنده قرار گرفتند ، ولی حزب سترکهای خود را محفوظ داشت . دراندک مد تی توانست بسازمانهای خود در رخفا سروسا مان دهد . تنها هشت ماه از جاده ۱۵ بهمن گذشته بود و از هیچ حزب

و دسته ای اشتبه که روزنامه "مردم" ارگان مرزی حزب در مرکز منتشر شد و فعالیت حزب رو بید اینه گرفتند.
برای آنکه اهمیت فعالیت ترتیب و نا"ثیریکانی را که این فعالیت بسایر نیروهاد رجولوگیری از
اقدامات خیانتهار ارجاع نداد نشان دهیم کافی است بگوییم که مهمنترين کام های برای فراهم ساختن
زمینه دیکتاتوری شاه و برقراری آتی رژیم اختناق و تزویز رست بد رقطنه زبانی انجام گرفت که حزب مقنای از
عرضه خارج گردیده بود؛ تشکیل مجلس موئسسان، تجدید نظر در قانون اساسی، تشکیل مجلس سنای
دادن حق تعطیل مجلسین به شاه، برگرداندن املاک اختصاصی، ساختن بست از پشاشه و اعطای لقب
"کبیر" برای استفاده بعدنی پسروش، ایجاد شرایط برای ادامه فعالیت بانک انگلیس و نهایت آغاز
ذراکره برای تجدید قرارداد نفت جنوب.

بسط منجدد فعالیت حزب توده ایران نکان نهینی به نیروهای ساکن داد. اکنون تعییرقابل
توجهی در اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور رخ داده بود. رقابت آشکار و آمیبا لیسم که موقنای رفاقت
بودند تغییرات مخصوص در آرایش قوای داخلی بوجود آورده بود. از طرف دیگر بعلت سریز شدن امتعه
خارجی وشدت یافتن رقابت آن صنایع داخلی نزدیکی قرار گشته. طبق آمار رسمی از فروردین ۱۳۷۲ تا فروردین
۲۸ وارد ایران به چهار میلیارد و دویست و هیجده میلیون ریال در مقابل یک میلیارد و هشتصد و میلیون
ریال صادرات رسیده بود. هر روز به عدد پیکاران می آفزو. صاحبان صنایع ملی، خرد، بروزواری شهر
در صفت نیروهای فعال برای خود جا باز میکردند.

در چین شرایطی اوخر سال ۱۳۲۸ و بهار سال ۱۳۲۹ شاهدانه ی ای واقعی بود؛ آغاز فعالیت
انتخاباتی دکتر مصدق وجدید انتخابات در ۱۶ مجلس در تهران، تشکیل "جهجهه ملی" توسط دکتر
صدق، یک سلسه اعتمادات در شمال و نمایشات علیه دزتهران. بد ون هیچگونه عدل از فوتی و با
جزع میتوان گفت که اگر حزب توده ایران توانسته بود مجدداً نیروی خود را بسیج کند وارد میدان مبارزه
شد چشمی های بخش ما به آن درجه از اوج و موقتی، که در ده روان بعدی نصیش شد، نمیرسید.

دروان حکومت مصدق صفحات پرجمسته ای از مبارزه رهایی بخش خلقهای ایران در تاریخ کشور ما
گشود. حزب توده ایران در این دروان دچار اشتباهاستی در از زبان جمهه ملی و خصلت ضد امیریالیستی
آن شد. با اینحال نقش عده ای که حزب مادر راین مبارزه ایفا کرد اشتباهاش را زیر سایه گرفته است.

با تلفیق کارعلی و مخدوشی حزب توانست قشراهای وسیعی را در سازمانهای علمی دموکراتیک گرد آورد،
مطبوعات حزبی و هالة اطراف آن بار و بسیاره ای که داشت برای غجهیز اتفاقات عمومی فعالیت موثری کرد.
پانچ چهارم کمیته مرکزی حزب با کمال صدق اقت و صعیمت در مقابل ملت ایران، اشتباهاش حزب را
گفت، روش چپ روانه و سکتاریستی آنرا انتقاد شدید کرد ولی درین حال ارزش اقدامات حق تحریب داد،
تمایشهاشی که حزب بمنظوره ای از جمهه واحد ضد استعماری و خشی کرد اقدامات ارجاع ترتیب داد،
تبلیغات حزب بمنظور تشکیل این جمهه، مذکورات با سران جمهه ملی برای تحقیق بخشیدن به آن، انشاء
توظیه های مخالف امیریالیستی و ارجاعی و شرکت در فراند م

شکست چشمی های بخش ملی مردم ۱۳۲۸ مدارک ایکاره یگرنشان داد که با چه سرعتی نیروهای
ارجاع بهنگام خطر رقابت هارا ایکاره میکردند و خود را برای مقابله با چشمی های میکنند و تاچه حد نفاق و بر اکنون
نیروهای ملی و قدان جمهه واحد موجبات چنین شکست های را فراهم پیسازد.

پانچ چهارم کمیته مرکزی حزب توده ایران که پس از گزاردن یک دروان بحرانی شکل شد باز
هم نخستین توجهش به همین نکته بود. پانچ چهارم کمیته مرکزی "نفاق و پراکندگی نیروهای ملی و قدان جمهه
واحد ضد استعمار یکی از عده تربیت موجبات شکست و ناکامی هرچشمیش ضد امیریالیستی است. تجربه مبارزا

گشته خلقهای ایران این حقیقت را بارها به ثبوت رسانده است. در جریان مبارزه برای ملی کردن صنایع فقط این امر بطور بارزی تأثیر داشت. از اینرو کوشش در تاریخ زمینه و شکل جبهه واحد نیروگاه خد استعمار عده توین وظیفه حزب مادرد و کوشش ضد استعماری مردم ایرانست.
از اینرو حزب توده ایران بایز در این زمینه همواره کوشیده است.

در پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به کلیه عناصر ملی واژاد بخواه ایران که در شماره اول دوره اخیر روزنامه مردم در فروردین ما ۱۳۲۸^۵ انتشار یافت از جمله گفته مشدود که "تمهاراه واقعی تامین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و رعایت مردم از بیو استعمار و مست ارجاع آنست که همه عناصر میهن پرست، همه قشرهای خد استعمار و ارجاع قطعه نظر از عقائد مختلف سیاسی، خواستهای طبقاتی و نظریات اجتماعی خود در یک جبهه واحد و در زیر پرچم مشترکی برای رستاخیز واقعی کوشیدگرد آیند. کوشش در تشکیل چنین جبهه واحدی مهمترین وظیفه هر ایرانی میهن پرست و شرافتمندی است. اعمال هرگونه سیاست نفاق و غرفه و تحمل در تشکیل این جبهه بسیود شعن مشترک است".

شعارهای حزب مبارزی تشکیل جبهه واحد در این دروان نیز همواره بخواه بوده است که بتواند زمینه وسیعترین همکاری هارا فراهم سازد. مأکثیم که نشانه ابراهیمی شعار ازد موکرایی واز آزادی و استقلال کشور حاضریم با هر حزب و دسته ای همکاری کنیم. در نخستین کارزار انتخاباتی دوره بیستم همه نیروهای متفرق را دعوت کردیم به دکتر مصدق ق بعنوان یکانه نامزد انتخاباتی را می بد هند. دستگاه تبلیغاتی پروانه ماهواره در راه وحدت نیروهای ملی کوشیده است.

هنگامی که جبهه ملی، با استفاده از وضع مناسب، مجددا پایه عرصه سیاسی گذارد، کمیته مرکزی حزب ما، طبق نامه سرگشاده ای ابراز میسرت کرد ونوشت:

"پیروزیها و شکستهایی که در پیش سرد اریم باید برای ماسرمشی و درس بیرونی باشد و ماراد رنجرد های آینده هدایت نکند. اگر جبهه واحد نیروهای خلق وجود داشت، اگر حزب توده ایران و جبهه ملی برضد دشمنان مشترک متحدا عمل میکردند ممکن بند ارجاع ایران پس کردگی شاه و به پشتیبانی امپریالیستها پیروز گرد و بایچنین قیامت نهضت ملی ایران را بخون کشد. ۰۰۰ درست بهینهین جهت است که دشمنان مشترک ماسایی پیسایری بکار میرند تا بین مانفاقتان ازند...".

حزب توده ایران در آن موقع مذکور شد که یکاراد یک شرایط مساعدی برای حصول کامیابی نیروهای ملی فراهم میشد و پرماست که از این شرایط استفاده صحیح بکنم. سرکار آیند ن دکتر امینی و احلاط مجلسین نمود اری از بحران رژیم شاه و کود تابود و کشور مارا بر سر د و راهی قرارداد. در آن موقع ما باز هشدار ایش دادیم، درونمایی را که در مقابل جنبش ما فرازگرفته بود تشریح کردیم و تکیم: "نیروهای دموکراتیک، باکاراد کار از دشمنان مانع شدگ نظرانه دست بدست یکدیگر داده و با سمعت آنچه که تاکنون بر اثر همارازات بدست آمده راه را برای تغییر دوکار ایش را میباشد اخلاقی و خارجی میگشانید، یا اینکه ارجاع ایجاد تفرقه پیرو ایکدیگر را صرف گفتار ایش را انتقال و آزادی کشور مانع اتحاد آنها گردیده و دوباره مواضع خود را تقویت میکند و آنچه را که از استداده بازیش میگرد".

متا مسما نه باز هم دشمن ارجاع و مساعی دشمنان مشترک ما ازند ای صادقانه حزب توده ایران مو" شرتو اتفاق شد. رهبران چه مملی همینکه درونمایی برای فعالیت خود دیدند باعجله هرجه تمامیت مر کوشیدند از حزب توده ایران تبری بجویند و از این راه بطور غیر مستقیم خواست دشمنان خود را برآورد کنند مساعی حزب ماراد رزینه ایجاد همکاری "د سیسه وحیله" ولی حیله "عبث" برای راه یافتن به جمع پیوسته. جبهه ملی خوانند (نامه آقای باقر کاظمی - روزنامه های اطلاعات و کیهان - ۲۸ بهمن ۱۳۲۹)

و در اعلامیه دوم مرداد ۱۳۴۰، پایاستفاده از جعلیات زورنامه پلیسی "فمان" حزب مارا یکبارد یگرمسورد اهانت قرار آمدند.

علاوه بر اجتناب از همکاری با حزب توده، اینان عاملی که در چند سال اخیر به تجمع نیروهای دموکراتیک زیان فراوانی زد می‌باشد اشتباه امیزی بود که جبهه ملی بطورکلی در مرود همکاریها احزاب و گروههای ملی پیشگرفت. علی‌رغم نظرناکتریت این احزاب و گروهها و بد وون توجه به توصیه های آقای دکتر مصدق قدرتیک با پیشنهاد نکاه داشتن این توصیه ها — عده ای انسان جبهه ملی در اروپا با پشتیبانی رهبری — حقه را پیشنهاد نکاه داشتن این توصیه ها — عده ای انسان جبهه ملی دسته همکاری با جبهه ملی راستیزم جبهه ملی در ایران، با استناد اینکه دروان ما دروان نیویورکی جبهه هاست همکاری با جبهه ملی راستیزم انحلال احزاب و گروههای میانی و پیوستن ارگانیک اندیشه جبهه ملی دانسته و با این نظر جبهه تضمیم سازمانی دادند. ولی با توجه این تضمیم نه تنها نیویورکی پیشنهاد نیافرود، بلکه شرکه قابل طلب شفی در سازمان خود جبهه ملی بوجود آمد. خوشبختانه در این خالت آقای دکتر مصدق، که یکباره پیش معنی چیزه را بر هیران جبهه ملی گوشزد کردند، این تضمیم در نتیجه اخیر سازمانهای اروپائی جبهه ملی لغو گردید و نظر دکتر مصدق تائید شد.

گوینده در این نکره هم با موضوع همکاری با حزب توده ایران با سکوت برگزار شد ولی لغو تضمیم سابق و اظهارات سالمند که از جانب عده ای دائر پلزوم اجتناب از تفاوت و پراکندگی نیروهای دموکراتیک شده است خود گامی است بجلو و مثبت. مسکوت گذارده شدن همکاری با حزب توده ایران هم اگر نگرانی در رای ایجاد کند شهلا از تظر علاقه ایست که مابه پیشرفت هرچه مربیغش چشمی های پیش معدوم کثیر خود داریم. والا ازانجاکه این همکاری در رجهت تاریخ چنین ماست گریزی ازان برای آن نیروهای ملی، که صادقانه خدمت بخلق را پیش گرفته باشند، نخواهد بود.

حزب توده ایران وظیفه گرانی بد وش دارد و آنهم فعالیت در راه احیا و تحکیم سازمانهای خود، پیش نیروهای عده جامعه مارکاران و هفقاتان است که استخوان پندی جبهه واحد مباره ما را تشکیل میدهند. پیوژات انجام این وظیفه، حزب توده ایران، چنانچه درگذشته نیز عمل کرده است از هیچ کوششی برای همکاری با نیروهای مخالف دیکتاتوری و امریکاییسم درین نخواهد بود. در زمانه سرگشاد کمیته مذری حزب توده ایران بکله سازمانهای ملی و آزاد بخواه، که در آستانه تشکیل نکرده اخیر سازمانهای اروپائی جبهه ملی منتشرشد، یکباره یکراین موضوع تکرار و گفته شده است که اختلاف نظر بین سازمانهای ملی و حزب توده ایران، هرقد رهم مهم و اصولی تقی کردد در برای هدف مشترک مبارزه در راه استقلال و آزادی ایران فرعی است و نمیتواند وناید مانع اتحاد عمل بین نیروهای ملی گردد. (مردم شماره ۸۵، پانزدهم تیر ۱۳۴۰)

آنچه در بالا ذکر شد شمه ای بود از واقعیات تاریخ مبارزه حزب توده ایران در راه گرد آور نیروها ملی، در راه دموکراسی و تائید میان استقلال کشور. طی تمام تاریخ مبارزه خود حزب توده ایران همیشه در گرداریه گفتار خود وقاد اریوده است. حزب ما نه تنها برای ایجاد وحدت در مقیام این یک جبهه و سیمع بلکه برای کل بحفظ وحدت در دارد این هریک از احزاب و نیروهای جد اگانه دموکراتیک آمادگی نشان داده و در واقع بحرانی امکانات و مقدورات خود را درست سر آشنا کرده است.

کافی است گفته شود که کد نای اولیه ای که در ۲۵ مرداد ارجانی امپریالیسم امریکا و شاه و زاده نقشه کشی شده بود در اینکوشش حزب ما خشنی ماند که هم طرح ریزی آنرا قبل از شروع به عمل و هم حرکت عده تحت فرماندهی سرهنگ نصیری را بهنگام عمل به دولت دکتر مصدق اطلاع داد. در مرود کود نای ۲۸

مرد اد نیز حزب ماطلاعاتی را درست ساخته داشت و شخصی وی که ارد آمادگی خود را برای هرگونه اقدامی اطلاع داد و اگر تردید و تزلزل داشت مصدق که بینان رئیس دلت اظهار داشت دلت به اوضاع مسلط است و باعیشتی از هرگونه اقدامی خود داری شود نمیشود، و حزب ماقبلیگم این تذکر از اقدام قاطع خود داری نمینمود، چه بسا این کودتا نیز در هم مشکلت:

پانچم چهارم وسیع کمیته مرکزی این کوتاهی را به برهبری حزب خود را گرفت و متذکر شد که حزب پا به حال میباشد و درباره کیفیت این اقدام چنین گفت:

"این امورستگی به بسط حوادث داشت و در آغاز میتوانست حق شعار دفاع از حکومت قانونی دکتر مصدق بصورت مشکل کردن ظاهرات نیرومند مردم را آید و پیش از تیر و در صورت ضرورت به اقدامات قطعی برای همکوب کودتا و حفظ حکومت دکتر مصدق شجرگردید (ازقطعناهه پانچم - تکه از گزارنده است)، اکنون ببینیم مشاه تردید و تزلزل دلت مصدق چه بود . پاسخ این سوال را میتوان در سویقاله روزنامه "نیروی سوم" (۲۸ مرداد ۱۳۲۲) و مندرجات همان روزنامه "رهایی کارواند یشه" یافت. خط سخ مطالب این دو روزنامه که اولی در واقع یکی از ارجاگاههای اعلام نشده آنروزی دلت مصدق پیشمار میآمد این بود که اکنون دیگر خطر شاه منتفی است و خط طرد حزب توده ایرانیست و باعیشتی لبه تیز مبارزه متوجه این حزب گردید.

چنان بود وظیفه ای که پانچم کمیته مرکزی حزب توده ایران برای حزب ما در صورت اقدام قاطع مینمود بود - یعنی حفظ حکومت دکتر مصدق . و چنین بود القایتی که به حکومت دکتر مصدق میشد - سرکوب حزب توده ایران - یعنی بزرگترین نیروی متفق .

مناقصه در موارد دیگر نیز ماشاهد این طرز تعامل بود و هستیم ولو عنوان حاشیه در اینجا برای بهتر نشان دادن روش حزب ما در همکاری با سایر نیروها ذکر نمونه های رالام میدانیم . هنگامی که حزب ما پس از گزداندن در ایران دشوار و بخارانی مجدد آغاز فعالیت نمود، دست به انتشار مطبوعات خود زد و طبق سیاست سنتی خود یکباره بزرگ نیروهای ملی را خواهد در ایران و خواه در اروپا دعوت به همکاری وحدت نمود، مجله "علم و زندگی" (صفحه ۲۲ - دیمه ۱۳۲۸) تحت عنوان "نامه ای از ارالان" چنین نوشت:

"هرچه بیشتر میگذرد فعالیت توده ای هابه تو رو و سیستر معلوم میشود که حق قابل تصورهم نیست . واقعاً حزب توده را به اینجا منتقل کرده اند و سازمان منظمی میشود . د رالان بیش از ۲۰۰ دانشجوی ایرانی وجود دارد که بهترین طعمه برای حزب توده میتوانند باشند و در ایران مورد بهترین استفاده قرار گیرند . بطوری که شنیده ایم وضع اطربش بد ترا را بینجامست ۰۰۰ این موضوع خیلی جای تعجب است که دلت فوج را زیر برف کرده است" و غیرا زد اخسل مملکت - آنهم باوضعي که معلوم است - از جای دیگر خبر ندارد . رفقار دلت باد انشجویان درست مطبق باتفاق اینست که سنگ را بسته و سک را راه کرده اند . عمل احمد و دیت برای دانشجویان میهن پرست و آزادی عمل برای بیگانه پرستان ."

در اینجا دیگر برای سرکوب حزب توده ایران توسل به دلت مصدق نیست بلکه توسل به سیاهتر نیروهای ارتقای و سازمان امنیت شاه است . نویسنده راحتی آنچه هم که در ایران نسبت به اعضاء حزب ما از شکنجه و کشتر شده است از ها نمیکند . ضمناً برای اینکه دیده شود کی "رها" است و کی "بسته" مجله مزبور در همین صفحه دستوراتی بسازمان خود در اروپا درباره چگونگی گذراندن کنفرانسها و کنگره های مدد هد .

نظیره‌مین کوششها اکتوبر به شکل‌های نوینی برای ایجاد شکاف در حزب توده ایران بعمل می‌آید که علاوه‌کاری است عبیث ولی در عین حال نشان دهنده طرز کار برخی از طرور فداران ظاهری و در حقیقت مخالفین واقعی وحدت عمل نیروهای دموکراتیک میتواند باشد.

برای حزب ما چنین طرز عملی بسیگاه است . حزب ما به رویه سنتی خود ادامه خواهد داد و اطمینان دارد که مبارزه مردم، خود وحدت عمل نیروهارا بوجود خواهد آورد .

تفرقه نیروهای دموکراتیک هم اکتوبر به شاه و رئیشم اجازه داده است دست بیک سلسه اقدامات اساسی افراد نوینی بزنند : وام دوست ملیون دلاری بمنظورهای نظامی و تشید مبارزه با جنبش مردم ، دادن حق مصونیت سیاسی به مستشاران امریکائی که بمنزله احیاء کاپیتول اسپیون خواهد بود ، فشار نوین نسبت به خالقین رژیم که نموفه بارز آن تبعید آیت الله خمینی است الخ
حزب مادر عین اینکه از امکانات خود برای قابلیه با این گامهای اساسی افراد استفاده کرد و خواهد کرد یکباره یکباره با پیشنهادهای مشخص ، از آنجمله تشکیل کمیته مشترک برای دفاع از آیت الله خمینی و آزادی همه زند ایان ، نیروهای ملی و دموکراتیک را دعوت به همکاری نموده است .

در اعلامیه کمیته مرکزی حزب بتاریخ اول آذر ۱۳۴۳ گفته میشود :

" در این موارد حسام باید مشترکاً کاعمل کرد ، چهره سالوس شاه را الفشا نمود ، رژیم ترور را در ایران بر ملاماً ساخت ، از عناصری که با استبداد شاه مبارزه میکنند مدافعه قطعی بعمل آورد . ما بنویشه خود در رکشور و در خارج از کشور با تمام نیرو در این زمینه مبارزه خواهیم کرد " .

بمناسبت بیست و پنجمین سال درگذشت دکتر تقی ارانی

بیست و پنج سال از تاریخ یکی از نویسندهای جنایات طبقه حاکمه ایران گذشت . روز ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ دکتر تقی ارانی در سن ۳۷ سالگی در مسیاه چال زندان رضا شاهی قصر قاجار جان داد . اما اندیشه‌های بلندی که این دانشمند بزرگ مارکسیست ایران جان خود را در سر آن گذاشت امروز هچنان پیروزی‌های عظیم جهانی نائل آمده که هیچ آموختی در تاریخ پیش رو نظر ایران توفیق نیافته است .

عن ارانی روز پنجم میانه ۱۹۰۲ در تبریز پای بر صرمه وجود گذاشت . در چهار سالگی به مرزا پدرش ابوالفتح ارانی کارمند وزارت اراضی که به تهران منتقل شد بود پاین شهرآمد . در سال ۱۹۱۴ پس از با اعلام رساندن مدرسه شرف وارد دارالفنون شد . بعد از اخذ دیپلم پاره‌های هاگرد اولی در سال ۱۹۲۰ بعد رسمی طلب وارد شد و در ۱۹۲۲ برای ادامه تحصیل عازم برلن گردید و در رشته علوم طبیعی به تحصیل پرداخت . دروان طفولیت و تحقیقات ابتدائی او فارن . انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۱۱) بود که با وجود سرکوب شدن از طرف نیروهای دول امپراطوری اسلوی و روسیه تزاری معد ذلک نقش مهمی در تاریخ کشور ایجاد کرد .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبره صفحه نازه ای در تاریخ پیشگرد نامیر شایانی در شد افکار اجتماعی و توسعه جنبش آزادی پخش طی در ایران نمود . در این دوره ارانی جوان وارد صحنۀ مبارزات حاد سیاسی شد ، نخستین قدم عملی خود را با شرکت فعال در تنبیهات اعتراض آمیز توده‌های مردم علیه قرارداد نتیکن ۱۹۱۹ و توق الدوله با اکاپیس پرداشت .

دوره تحصیل ارانی در انشکاه برلن مصادف با اوج نهضت کمونیستی و کارگری در آلمان بود . ارانی که بخر خود پاین کشیده بود با کارگریان در رطیعه "کارپانی" امور معاشر نموده بتحصیل ادامه داد . تعلیم عملی ارانی با طبقه کارگرانقلایی و اشتغالی نزد یک او بالا آموخته مارکسیسم - لئینیسم در این دوره آغاز می‌شود . این تعلیم و این اشتغالی که بسرعت استحکام و توسعه می‌باید ، بروزه شرکت فعال در مسازمان روشنگران ایرانی مقیم آلمان علیه دیکتاتوری رضاخان و همکاری نزد یک باکمونیست‌های ایرانی نقش قاطعی در تمام حیات ای ایجاد شده است .

در مقدمه ای که پچاپ یکم کتاب اول از "سلسلة اصول علوم دقيقه" یعنی بکتاب "فیزیک" در تاریخ ۲۶ زانویه ۱۹۲۶ در برلن نوشته است ارانی برای نخستین بار رسطاخون دانشمندی مارکسیست سخن گفته می‌نویسد :

"سلسلة علوم دقيقه رشته متوالى است از کلیات و اصول علوم بشرکه از ماد پیرین و بنابراین دیقتورین علوم یعنی علوم طبیعی دقيقه (فیزیک و شیمی) شروع نموده نوع مخصوص از تنبیهات طبیعت را در حالات مادی و روحی موجود نزد همود دقت فرازداده (بیولوژی و پسیکولوژی) با الآخره در اثره همین معلومات خود بمنی نوع بشرکلایی علم و حد ارزش علوم وی را اصول مارکسیسم دیالکتیک موضوع بحث قرار

مید هد.

ارایی در کتاب "پسکولوژی" خود که یکسال بعد پختنی در سامبر ۱۹۲۷ در برلن پایان یافته و "کتاب چهارم از سلسله علوم دینیه را شنکل میدهد" مینویسد: "پیش از این طریق دیالکتیک را در تفکرات خود بگارمیرد" (چاپ یکم، ص ۱۶) . مبلغ بزر جسته هارکیم - لنهنیم در ایران قسمتی از این کتاب خود را بیویه به تشریح نمود دیالکتیک اختصاص داده مینویسد: "طریق دیالکتیک را بینداز هر کلید من" و بعد "ارسطو" و "افلاطون" در تفکرات فلسفی خود بگارمیرد آند . در درجه سوم "هکل" آن را کمیسل مینماید و در رجیچه هارم "مارکن" آن طریق را به اصول ماتریالیسم تطبیق میکند" (صفحه ۲۲۴) .

در این اثر ارایی اختلاف میان دیالکتیک ساده لوحة "هر کلید من" و دیالکتیک ایدآلیستی "افلاطون" و سپس غلوت آنها را با دیالکتیک "هکل" که "این اسلوب قوی را در را باید آنیم زمان خود بگارمیرد و از همین جهت نتیجه مستقیم و مشقی نمیگرفت" و با الآخره اختلاف اساسی آنها را با دیالکتیک مارکیستی که "از تطبیق اسلوب دیالکتیک بر اصول عقاید ماتریالیسم علوم طبیعی ۰۰۰ وجود می‌آید و تمام علوم را مانند حلقة زنجیر مسد و بینک یکار ارتباط میدهد" تشریح کرد . است (صفحات ۲۲۷-۲۲۲) . یکی از مشخصات عدد آثار و فعالیت ارایی و همراهانش اینست که به تبلیغ ساده اتفاق را مارکیستی اکتفا نمود بلکه به تطبیق آن در رشته های مختلف حیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشیده اند . در آثار علمی ایرانی برای اولین بار در روزنخی علوم در ایران به تطبیق اصول ماتریالیسم دیالکتیک در رشته های فیزیک، شیمی، بیولوژی، پسکولوژی، سوسیولوژی و تاریخ همت کما شده شد و ماید اذعان کرد که نتایج نیکوشی نیز بدست آمد . است .

عن ارایی رساله دکترای خود را در رباره "خواص احیا کنند" اسید هیپوفیزیریک در د و ز زمستانی سال تحصیلی ۱۹۲۸-۱۹۲۷ پایان رسانده تا سال ۱۹۳۰ در دانشگاه برلن به تدریس در رشته السننا فارسی، عربی و ترکی ادامه میدهد . او پیک سلسه متون گرانبهای کمیاب فارسی و عربی را استنساخ و بتریج پچاپ رسانده بدینوسیله بحفظ فرهنگ باستانی ایران و رونق خاورشناسی اروپا خدمت شایانی مینماید . از این جمله اند کتاب "بدایع سعدی"، "رنایات خیام"، "اثرات عبد راکانی"، "وجه دین زاد المسافرین" و "سفرنامه حکیم ناصرخسرو قیاد پائی و بیویه" رساله فی شرح ماشکل من مصادرات کتاب اقلیدی من للحکیم عمر بن ابراهیم الخیاعی" که در ۱۹۲۵ از روی نسخه کامل منحصر بفرد کتابخانه "لیدن استنساخ و در اسقند ۱۳۱۴ در تهران به چاپ رسانده است .

در قدمه هاشی که به اغلب این کتب توشته و سعدت داشته معلومات این دانشمند جوان بخوبی آشکار میشود، هلا قدمه هاشی که به روابط حکیم ناصرخسرو نوشته شده خواجه نکات تاریخی مفید بپراون شرح حال این متنکنیزگ قرن پنجم هجری و متأخر مربوطه و تأثیفات اوست ("وجه دین" ، برلن ۱۹۴۲، صفحه آ-د) . و یاد مردمه برتعبیه که بکتاب تابه رد خیام نوشته ایرانی از اصول و مبانی هندسه اقلیدی من بیحث کرد، خاطرنشان میکند که "از معان تویید این هندسه نطفه های مخالفت با آن نیز تولید شده" این تضاد باعث پیشرفت علم هندسه گردید و سیستم های هندسه ای اورا چفسکی و ریمان "بوجود آمد . ارایی در این قدمه "نقش ۰۰۰ مطلعه جاده" را که "تحت تأثیر ایدئولوژی اجتماعی ۰۰۰ طرفدار اصول علوی درازد است ایشان داده" متدیالکتیک "را یکانه و سیلسته درست تدقیقات علمی معرفی میکند (ص VIII) .

دروان پس از تراجعت ارایی بوطن تاریخ پیش از ۱۳۱۶ که بدست پلیس رضاخانی بازداشت میشود دوره درخشنان فعالیت علمی، اجتماعی و یخصوص مبارزه تحریک میانسی اوست . جریان رشد

اند پیشه‌های مارکسیستی ارانی در این دوره بیوته از این لحاظ قابل دقت است که این جریان فکری و تئوریک در روح دست ناگفته شده با عمل ویرانیک صورت پیدا بود. پس از رکودی که انسال^{۱۳۱} و هجوم سی در پی پلیس بسازمانهای حزبی در رقابتی حزب کمونیست ایران در کشور پیش می‌آید، دکتر ارانی و پاراشن بسا کوشش خستگی ناپذیر خود موقع می‌شوند با اخراج مرکز فعالیت حزبی رادر تهران آجیا^{۱۳۲} گند. این زمان مصادف با دوره ای بود که رضا شاه در سیاست داخلی و خارجی از فاشیسم تقلید و به فاشیسم تکیه می‌کرد. آزادی پیهای سیاسی و اجتماعی بکلی پامال و بقول ارانی: "مخالفت با موازن اخلاقی و توانیم مقدمة پیش‌تری بقدرتی صورت وقیع بخود گرفته" بود که "عقیده ای از ازادی، صلح، جلوگیری از قروقهشا" و خویزی^{۱۳۳} ری صحبت می‌کند با مجازات دهسال حبس تعقیب^{۱۳۴} می‌شد (منند فاعع صفحه ۷).

برای اینکه باهیت ضد ملی مجلس در هشتاد که "قانون سیاه" ضد کمونیستی را تصویب کرد بسی بوده شود کافی است رشته مخن را باید کترونیت دفتری که خود از گردان انتدکان درستگاه حاکمه ایوان بود^{۱۳۵} بود همیم. اود رسخترانی خود پیرامون "سیز قاتنگزاری در ایران" دو شنبه ۲۵ بهمن ۱۳۲۷ در پیشگاه "مهرگان" ضمن اظهار طالبی در پاره قاتنگزاری از دوره ششم تاد دوره دوازدهم^{۱۳۶} بصراحت گفت: "در این دوره هماچنان مطیع خاص حکومت بود" (اطلاعات هواشنی ۱۱، ۲ بهمن ۱۳۲۷).

در این دوره ارانی مجله "دنیا" را که نه شهاد را تاریخ مطبوعات ایوان بلکه در تاریخ رشد فکری کشور بطور کلی و جنبش کارگری و کمونیستی ایران بطور اخسن نقش بر جسته فراموش نشدنی دارد پایه گذاشی کرد. در این مجله است که ارانی و همزمان صد یقش به ترویج عصی علمی افکار مارکسیستی در ایران پرداخت. برای اینکه نمونه مشخصی از ازدش افکار مارکسیستی ارانی ارانه دهیم کافی است مثلاً طرز برخورد اولین نظریات پراکناییست مشهور ارمکانی "ولیام جمس" در نظر آوریم. اگر ارانی در اخراج قبلی خود، مثلاً در رکن^{۱۳۷} اب پسیکولوژی می‌نوشت که "ولیام جمس" متدهای الکتیک را در آن (منظور علم پسیکولوژی است مع^{۱۳۸}) بکار برد (صفحه ۷)، و یا اینکه "در قرون قدیم" و "ولیام جمس" این اصل مسلم را (صحبت از اصل دیالکتیکی حرکت و تغییر است - ع^{۱۳۹}) در پرسیکولوژی پکار میرید^{۱۴۰} (صفحه ۲۶)، در روشن شده‌های بعدی خوبش ملا در از "ماتریالیسم دیالکتیک" بشدت پراکناییست و پسندیویم را مورد انتقاد قرار میدهد ("ماتریالیسم دیالکتیک" ۱۳۲۵، صفحات ۴۴، ۴۲، ۴۱ وغیره) *

در همین بحث دقيق انتقادی از نکت^{۱۴۱} "پوزیتیویسم" است که ارانی به اندیاهایه و لاد پیغم^{۱۴۲} ایلیچ لنین^{۱۴۳} "ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم" اشاره کرد و مینویسد: "از نکتهای مختلف، "پوزیتیویسم" از همه خطرا کتر است، زیرا ایده ایم و آنکوستیسیسم با اندک توجه شناخته نمی‌شود و حال آنکه پوزیتیویسم چون از جزئیات علم و از در رکات حق شروع می‌کند بگفت مادی شبه جلو می‌کند. از همین جهت هست که یک عدد این عقاید را مادی دانسته و باشته افتاده اند. کتاب "عقاید مادی و حسی انتقادی" (ترجمه لغوی "ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم" است - ع^{۱۴۴}) از این انحراف باکمال دقت جلوگیری می‌کند" (صفحه ۴۴).

دکتر ارانی به اهمیت فوق العاده این اثرجاوید ان لنین بخوبی برد، بود. در رساله^{۱۴۵} "شوریهای علم" در رحث "مقدمات صحیح و شناختی غلط ارجاعی در غلام" که به "ارتجاعی‌ها یعنی اشخاصی که از علوم دقیقه بر حسب احتیاج طبقات و اجتماعی خود نتیجه می‌گیرند" و "بنفع ایدئولوژی خود فریاد می‌زنند: "ماد" از صفتی علم معدهم شد. "جواب میدهد به تفصیل از این اثرلنینی استفاده کرده مینویسد: "کتاب "ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم" این موضوع را باندازه کافی تشريح نموده و مادر رکتاب پنجم (از سلسله اصول علوم دینیه - ع^{۱۴۶}) جلدی را سخنوار تحقیق این حقیقت خواهیم نمود تا نتایج

تئوریهای جدید (تئوری پلانک و تئوری اینشتین) که در کتاب «نحوه اشاره بدانهای شده» است نیز کاملاً واضح شود ("شیرینهای علم"؛ چاپ دوم؛ صفحه ۶۹).

ارانی و همکارانش ترویج افکار مارکسیسم - لینینیسم را باروشنی درست، با ارتباط نزدیک با اقتصاد روز و تجارت با مبارزه مطلق پیگیر علیه اید شولووی ارجمند حاکم به پیش میوردن. مجله "دنیا" از شریعه مبانی فلسفه مارکسیست اغوازد و بدینجای اصول دیالکتیک را تشریح مینمود. در عین حال چون مسائل نظری در صفحات مجله با ارتباط نزدیک بازنده‌گی اجتماعی تشریح میشند بخودی خود مسائل عمدیه مارکسیسم نظری خی نیز مورد بحث قرار میگرفت.

تحتیتین مقاله از مشتمله مقالات عرفان وصول مادی "که در شماره یکم "دنیا" (بهمن ۱۳۷۷) منتشر شد - با بحث "نمایی محیط مادی در عقاید" آغاز شده - در اولین سطوح قاله ارانی جواب ساده و دندان شکنی به آیده آلیستهای ذهنی که مدعاً اند تکروش عورقدم برجهان مادی و طبیعت و خالق آنستداده مینویسد: « فقط با مقرب میتوان فکر کرد . . . غیر ماده و فکری از خواندن ماده است » . او نتهاجاً عامل هم زیوریک و بیولوژیک را بحساب نیاره تائیریقاطع محیط اجتماعی را در تکرار انسانی کوشیده نموده مینویسد: « اگر دو برابر دوقلو را که ساختمان مغزشان تغییریکی ایست درد و جامعه متفاوت که طرز تولید (زیاعت و منعمت) و آداب و رسوم ، مذهب و غیره در آنها باهم فرق دارد تقویت کنیم طرز تکرده و پرا در پایکد یک اخلاق خواهد بود ». و بلطف اصله سخن مشهور فیلسوف مارکسیست آلمان "فویریاخ" را که "فریدریش انگلش" در این خود "لود ویک فویریاخ و پایان فلسفه کاسپیک آلمان" شاهد آورده است نقش مینکند که: « یک شخص در خرابه و در قصر زدن و نوع مختلف فکر میکند ».

در قاله "روح هم مادی است" (شمراه های ۴۰ "دنیا") ارانی باین نتیجه میرسد که: "روح و خیات از خواص معین دستگاه مخصوص ماده است" . این موضوع راجمله "دنیا" پنتھیل در مقالات "جبهه و خیار" (شمراه های ۴۰ "دنیا") مورد بحث قرار داده عقیده و لونظریت ها (اراد یون) را تقدیم کرده باین نتیجه میرسد که "اراده انسان مختار نیست" و ایست بشرایط ووضایع خارجی حیات آوست. ارانی بخوبی نشان میدهد که دنیانه مجموعه ایست از تعداد مات نامبوط و اتفاقی و نه میدان اختیار مطلق وبالاشرط ، بلکه تابع قوانین عینی مشخصی است که فقط از ازه شناختن صحیح این قوانین بشرطی واندیه نیروهای بیکاران طبیعت فاقع آید و آنها در خدمت اجتماع بگذارد.

ارانی مانند هر مارکسیست - لینینیست اصولی که عینیه انتزنا سیونالیسم بروولتی معتقد است نشر حقایق درباره رژیم سوسیالیستی ، دفاع از آن و رداهای ام تارواید شمنان را ظرفیت تائیخیرناید بخود میشود. "دنیا" در تحقیتین شماره خود رمکالم "ماشینیسم" توجه خوانندگان را مخصوصاً باین نکته جلب میکرد که "طرز تولید بانتقامه مرتب و معین" یکی از مزایای جامعه موسیالیستی یعنی "مخصوص و جوامعی است که در اثر تکامل تاریخی درجه ای رسیده اند که منظم میزان تولید خود را با احتیاجات اجتماع توافق میدهند".

در کتاب "پیش از نظر مادی" ارانی هنگامیه از تنشی قاطع نیروهای مولده در پیشرفت اجتماع و معیار سنجش مراحل تبدیل سخن میگوید قطعاتی از "کاپیتال" مارکس نقل کرد . برای توضیح بیشتر جامعه سوسیالیستی را مثال میآورد . او مینویسد: « تضادی مراحل تبدیل که فقط و فقط منوط باین عمل تولید است منبوط بخود محصول نبوده بلکه بطرز تولید و نوع وسائل تولید منوط است . یعنی ممکن است در جامعه غله تولید کند ، در یکی رعیت با وسائل میاده برای این باید و یکی توده با ماشین برای مصرف عمومی . در هر حال محصول غله است ولی این در وظیم انتظار اجتماع و اقتصاد باهم اختلاف دارد » (چاپ چهارم، ص ۲۱).

هناکمیک د ولت اتحاد شوروی توانست با عقد قرارداد ۲۲ مارس ۱۹۲۰ موضع راه آهن شرق چین را حل و فصل کرد و مانع از جنگ افروزی امیریالیستهای ژاپن گردید، مجله "دنیا" این موقعیت دیپلماتی را که نشانه بارز اجرای سیاست صلح و همیستی مسالت آمیز از طرف د ولت شوروی بود بد رسمی ارزیابی کرد و با اطلاع مردم ایران رساند.

بیانیه‌ای که ارانتی و همزمانتش بعنایت اول ماه مه ۱۹۳۱ منتشر شدند و یکی از مدارک پاییمن رضاشاه علیه انان شد، از این لحاظ بهبوده قابل توجه است. این "بیانیه" به نوش بزرگ انقلاب کمیسر سوسیالیستی اکترک می‌باید ایجاد شرایط لازم برای لغو قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹ گردید و بکث همای د ولت شوروی خصوصاً در مرورهای اخیر اپتولاسیون اشاره کرده مینویسد: « استقلال ظاهیری و جنبه ملی راکه ایران فعلی دارد باید رهین قدرت دولت شوروی باشیم و گزنه طلاقی قرارداد ۱۹۱۹ ایران جزوی از هندوستان شد ». پس از گستن تجبر اسارت که تزاریسم روسیه برگردان ایران انداده بود و الغای کاپتوپلاسیون و مایراماتیرات از طرف شوروی و با وجود یک حکومت مقتدر رهبری دیگرانگلیمین میتوانست مطابق قرارداد انسیاه ایران رایستمura خود ملحق گرد ».

این "بیانیه" تاریخی مسئله تشكیل جبهه واحد ملی ضد امیریالیستی که هنوز هم پیام راه راست نجات جامعه ایران از اسارت استعماری و طبقاتی است بصراحت مطرح کرد و خطاب به توجه های مردم ایران اعلام میداشت: « آزاد بخواهان ایران برای تشکیل یک چنین جبهه ملی دست خود را بطریق ملت ایران دراز میکنند و قطعی است که این هماره بملت ایران نیز مانند مایروم مدل نیاشان خواهد داد که پیش از الان حقیقی تبدن بشر و خلاص کنند و تقدیر تجبر و بیارزه کنند گان جدی و عملی با جنگ و توحش و بربیت همان "سوسیالیسم" است ».

مبارزه ای که ارانتی و پاران پیکویش علیه فاشیسم و راسیسم پیش میرودند یکی از صفات پوافتخار تاریخ بارزه افکار موکراتیک علیه اندیشه های ناپاک نژادی است. در چهارمین قدرت فاشیسم ارانتی ماهیت جنگجویانه و ضد بشری شهروی نژادی را باید لائل واضح و متن آشکار ساخته در مجله "دنیا" نشان میداد که "شهروی نژادی واقعاً سلاح خوبی برای جنگجویان و طرفداران استعمار و استشاره کار یکسر آن میباشد" ("بشر از نظر مادی" ، صفحه ۲۲) . در این خود "مازیالیسم پاکتیک" ارانتی شهروی راسیسم و چنان پیکار معدی جنگ "روزنبرگ" رامحاکوم کرده مینویشت: « در کتاب "روزنبرگ" پیخوانید - تاریخ نزاع های بشرتاریخ نزاع های نژادی است ». اختلاف نژاد هیچ وقت محو شدن نیست و همیشه وجود خواهد داشت. نژاد "علی" (بمعنی "روزنبرگ فقط نژاد آستانی") باید حکومت کند. البته طرفداران شهروی نژاد ها جلو توپ میزونند و اعاده ارتد که در داخل یک نژاد هم اختلافاتی که میان طبقات مختلف موجود است مسلم و مطلق و دلخی است. بنظر این متفکرین این اختلافات از هر نقطه نظر حقیقت است. از تجزیه استفاده از جامعه موجود میباشد.

این بیچاره که طرفدار شهروی نژاد ها است چشم باز نمیکند که بینند رقابت بحری بین امریکا و انگلیم نژادی است یاما دی. حمله و آهن به چین نژادی است یا طبقاتی؟" (صفحه ۶۳-۶۴) .

پس از توضیح فعل و رد دقيق و منطقی شهروی نژادی ارانتی مینویسد: « حالات مجب تخواهید کرد در همانجا که شهروی نژاد هایکم منطبق جاد حکمران است وحدت دیالکتیکی زن و مرد در مقام انسان که ابتدا بمنظارهایی ماده جلوه کرد با کمال صراحت نفی میشود ». همان منطبق جادی که بد لیلی سیاهی پوست ملت را بغلامی محکوم میکند از اختلاف جنس بین زن و مرد استفاده کرد و چنانکه گفتیم فقط کلیسا، مطیع و مثل ماشین بچه بیرون ریختن را وظیفه زن قرار میدهد. حلالی فهمید که بشرط ترقیخواه برای بیش

بردن همان عقایدی که صحت آنرا مسلم و بد یهی فرض میکرد بدای نتزاوها و قد اکاریهای زیاد کند" (ص ۲) چنین مبارزات و نداکاریها را ارائه و همکارانش کردند اند. بهمین سبب نیز قسمت اعظم "بیانیه" فوق الذکر را به افشاءی ماهیت فاشیسم اختصاص داده بودند. دراین "بیانیه" پس از تیریست روز همینستگی بین الطیلی رنجبران ایران چنین نوشته شده است: "رقاً إ سرمایه طالی و فاشیسم که مهلك ترین اسلحة این سرمایه است در ترتیبه جنگ بین الطیلی جدید است". سپس "بیانیه" مقصد عددی ارجاع بین الطیلی را در رتارت ارک جنگ علیه یکانه کشور سازند سوسیالیسم یعنی کشور شوراها افشا کردند. مبنی است: "فاشیسم مهترین جرمه اشتغال جنگ خونین جدید است. زیوازی کردن دشمن فاشیسم صلح و آزادی و بزرگترین خطر برای صلح و آزادی فاشیسم است".

دراین "بیانیه" که نمونه خوبی از تعطیلی خلاق اصول علم طارکیسم - لئینیسم برحقایق مشخص اوضاع کشور و جهان در آن زمان است رئیم ضد توده ای رضا شاه پدرستی افشا شده از "علم ملت ایران" دعوت میشود که جیهه ملی وصف حکم واحد و متعدد تشکیل داده بوسیله آن ایران را در جنگ آینده جبرا بحال بیطرفی نکاهد ازند". بیانیه هدف اصلی این "جیهه ملی" واحد را پنهان توضیح میدهد: "این جیهه ملی پاید قوای خود را برای کوتاه کردن دست خارجی و تشکیل یک حکومت ملی واقعی که منازع توده ملت ایران را هدف خود قرار دهد" بکار ردم. این سند تاریخی بطریز اثکار تا پذیرگواهی میدهد که مبتدا این ایده تشکیل "جیهه ملی" واحد ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری د را بران همانا مارکمیست هسای این کشور و داد.

غمون درست این "بیانیه" را تاریخ تهدید یقوتاً میدارد. آنچه که از مطالب بعد آن به حیات داخلی کشور مربوط است میتوان گفت که امروز هم صحت خود را از دست نداده است.

انتشار مقاله "دنیا" با مخالفت کهنه پوستان و اید شولوکهای مرتعجه سکاه حاکم روپروردید. آنها به درباره ای اتفاقات مینی علمی و منطقی "دنیا" عاجز بودند یا عاری از تغییر الدنیا جیف طالبهاو کلاب" که از زیاد خانه اید الیسم گرفته شد. بود به هنرمندان و دشنام گوشی پیدا خورد.

اکنون که پس از می سال از شردو و را اول "دنیا" ملغی شوند سکاه حاکمه ایران تازه حملات نسا روا به ارایی و آثار گرانبهای را شد دار اند بجاست جواهی را که این مبارز پیکر و قدر اکار راه آزادی و سعادت مردم ایران در آن زمان داده است تکرار کنیم.

"دنیا" در سرمهقاله شماره ششم نوشته است: "البته واضح است که مجله دنیا با آن منطق قوی و فکر نافذ شن مانند برق بر فرق این دسته میزند. این افکار مخدود نمیتوانند تحمل کنند که براین بسته های مقدار این پنهان حفظه کنند. یک چیز تو اشراف مخلوقات نیستی: روح تو از خواص ماده است. اجتماع سورا اشخاصی که میتوانند حکم یک اثر تاریخی را داشته باشند ولی هادی فکر شناس امروز نمیتواند بشود. این دسته مطابق آنچه که بطور دقیق پیش‌بینی کردند بودند. ولی این درخت کهن سال دیگر میمیزد و اجزا آن از هم کمتر است یعنی یک اید شولوی و طرز تکر صحیحی که این دسته را با یک رنجبر اخلاقی مربوط کند وجود ندارد. بهمین جهت مبارای دفاع یا جلب توجه این دسته بخود رحمت نمیدهیم" (صفحه ۱۱۶).

د سکاه حاکمه ارتجاهی ایران که آنروزه این مانند امروز از مارزه اید علوبی با افکاری که ازانی و همکارانش مرج آن میگردند عاجز بود بسلاخ زور و تره توسل جست. وزارت فرهنگ رضا شاهی با صد و بخششانه ای نشر مقاله توسط کارمند این دولت را منع کرد و "دنیا" در خرد آد ۱۳۱۴ بحیات خود خاتمه

پخشیده اما فعالیت اراثی و موزیقی اد امده داشت تا ینکه اد ارث سیاسی شب شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۱ دست بتویف اراثی زد. پس از رضا شاه عده ای از هنرمندان، شاگردان، دوستان و آشایان او را بازداشت کرد و بینند آن فرستاد. حکومت رضا شاه که تا آن زمان پس از این رخداد یخواهان را راحتی بد داشت کوچکترین تشریفات قاتلی طاهری و بازیرسی و محکمه زندانی کرد و یار رسایه جالهای زندان بقطول رسانده بود، مجبور شد پس از کمال و هفت ماه یعنی در ایان ۱۲۱۷ حاکمه ۵۳ نفر را بعنوان غصوبت حزب کمونیست تشکیل دهد. یکی از امثله عده این امر مبارزه سرخست خود زندانیان سیاسی و فشار افراطی عدوی در خارج از زندان بود. فرخی مدیر "طوفان" که خود از جمله زندانیان بود رسانی نیز روابطناسبت اعتماد باغد ایشان بزرگ زندانیان سیاسی سرود:

صد مود چو شیر عهد و بیان کردند اعلان گرسنگی زندان کردند

شیران گرسنه از پی حفظ مرام باشیو شعف ترک سروjan کردند

د کترار ارثی در محکمه تهابد فاع از خود نیز اخت بلکه بد فاع از کلیه متهیمن، بد فاع از طبقه کارگر بر ایران، بد فاع از عقاید و افکاری که در راه آن پیگیرانه مبارزه میکرد پرداخته، ماهیت خد ملی دیکتاتوری رضا شاه و "قانون سیاه" خد کمونیستی را فاش نموده گفت: "قطعه میتوان عقاید را قدغ نکرد که رشیه علمی آن با آغاز جامعه بشر شروع شده در جمیع شعب زندگی فردی و اجتماعی از روی اصول و وایه های کاملاً علمی و متعلقی اظهار نظر نمینماید. هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در راستیخ پسروجود ندارد که در دست کوتاه حیات خود باندازه سوسیالیسم و کمونیسم راجح به آن کتاب تالیف و ماین نکرت انتشار یافته باشد و ماین نشریات از شکلترین موضوعات متفاہیک و منفعی گرفته تا عملی ترین و تواره ترین مطالب زندگی را در معرض انتقاد و بررسی قرار میدهند. قطعه میتوان بد ون طالعه کوچکترین ورق از این کتابخانه ها، داشتن یک عقیده را با یک قانون ارتجاعی قدغ نکرد؟ ۰۰۰ چقدر برای یک جامعه ننگین است که طرف اری رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن اینقدر ساخت مجازات میشود. چرا اینقدر از رنجبران میتویسد؟ چقدر چشم زندگ است که مأمورین شهریارانی تا چشمشان بروه ای که کلمه رنجبر دارد میافتد با سرمه کله هجوم میافرند و جن ایسم الله باند از شهربانی تهران از رنجبران میتویسد. مگر رنجبر تمام جزئیات حیات شمارا تا مین نمیکند، مگر اکثریت ملت ایران به نسبت نه دهم رنجبر است؟ مگر خلافت بارنجبر خلافت با ملت ایران و خلافت با همان مشروطه دموکراسی نیست؟" (صفحه ۷)

دفعه متهین و متفق و مردانه اراثی در محکمه رضا خانی تراد میسیون افتخار آمیزی برای تکلیه آزاد یخواهان ایران شد. در دو روان اخیره که مارزین راه آزادی مود ایران مفرد تعقیب و حشیانه قاماً ارتجاعی قرار گرفته اند بکرات نموده های در رخشناسی از چنین دفعه جمیورانه دیده شده است. دفعه خسرو روزه فرزند قهرمان ایران نموده بارزی از انس است.

دیکتاتوری رضا شاه با کشتن اراثی و زجر و شکنجه باران و فادر ارشمه آخرین نقطه او جواب گفت: "اما اندیشه های اراثی مردمی نبود چنانکه با وجود سیاست تهدید، ترور، ارعاب و شکنجه و قتل که پس از جنگ جهانی اخیراً از طرف نیروهای متحده ارتجاع ایران و امیریالیسم نسبت به اعضای فعال و کادر رهای باسابقه حزب تبدیل ایران اعمال شد و میشود این اندیشه هاد روطن ماروز بروز توسعه و تقویت میباشد."

نهاد رعرض ده سال اخیر ده ها کتاب ضخیم و مجله و جزوی در کشور منتشر شده است که مقصد اصلی همه آنها بطور واضح تخلطه اصول مارکسیسم - لنینیسم، افترا بسیاری ایسم و کمونیسم و تهمت بحزب تبدیل ایران نمایند. پیگیراین جهان بینی و مبارز سرخست راه تحقق آن در کشور است. و بیهیچوجه تصادفی نیست که مؤلفین این کتب و مصنفین ایدئولوژی خد کمونیسم را ایران پس از ده ها سال که از شهادت

ارانی میکرد خشمنگین به او آثارش حمله میرند. بهتر است علت این حمله ناجوانمردانه و تلاش مذبوحانه را از زبان خود آنها بشنویم.

گرد آورند گان کتاب "مارکسیسم در شوری - در عمل" مقدمه خود را با این عبارت آغاز کرد، اند:

"جای تمجیب نیست که عده ای از جوانان تحصیل کرد، و با حرارت تحت تأثیر شوریهای مارکسیستی قرار گرفته و در صفحه کوئینستهای متخصص در میاند" (صفحه ۱۰) این کتاب بطور عده معجون زهرگانیست از ترجمه های نا موزون بد ترین آثار مولفین خود کوئینس برویاری غرب است. به نقل قول الهای جسته - گریخته و نام بیوط از آثار مارکس، انگلیس و لینین پرداخته شد، به مخصوص دکترارانی مورد حمله خصمانه قرار گرفته است. نوشته دیگر کتاب قطعه سه جلدی محمد حسین طباطبائی (تهریزی) تحت عنوان "امول فلسفة روش رالیسم" است. مرتعی مطهری در مقدمه ای که بجلد اول آن نوشته مقصود اصلی کتاب را چنین توضیح میدهد: "در این کتاب معنی شده است که تمام اخراجات ماتریالیسم دیالکتیک بطور واضح نمایاند، شود. البته ممکن است افرادی که شخصاً بی پایگی این فلسفه را در رفاقت اند با اعتراض کنند که بیش از حد لزوم بند و ایراد مسائل این فلسفه پرداخته ایم. ولی مامتنع کردم شیوه که در این جهت از روش فلسفی و منطقی از راد رنر تکریفه ایم بلکه از لحاظ اپنکه نشریات میوط به ماتریالیسم دیالکتیک بین ازاند ازه در کشور ما مشترشند، و افتکار عده نسبتاً زیادی از جوانان را بخود متوجه ماخته و شاید عده ای باشد که واقعاً باور کرد، و باشند که ماتریالیسم دیالکتیک عالیترین سیستم فلسفی جهان و عمراً ستیعت علم و خاصیت لا ینفک آنهاست و در وظیفه حکمت انسانی میگیری شد، است لازم بود که تمام محتويات فلسفی و منطقی این رسالات تجزیه و تحلیل شود تا ارزش واقعی آن بخوبی واضح گردد" (جلد اول، ۱۲۲۲، صفحه ۱۰).

سپس مطهری مینویسد: "مادر را ورقی ها آنچاهک آرا" و تقدیم مادین را غیر ممکن بیشتر بـ نوشته های دکترارانی استناد میکنیم" و سپس علت را چنین توضیح میدهد: "با آنکه تقریباً پانزده سال از مرک ارانی میکرد هنوز طرفداران ماتریالیسم دیالکتیک در ایران نتوانسته اند بهتر از ایننویسند" بمقدمه این "مقد" نویسیده مارکسیسم - لینینیسم "دکترارانی در ارشاد شناختی بزرگ و ادبیات فارسی و آشنایی فی الجمله بینان عربی ماتریالیسم دیالکتیک را سرسویستی بهتر از آنچه مارکس و انگلیس و لینین وغیره داده بودند داده است و از این جهت کتابهای فلسفی وی برگتابهای فلسفی پیشینیانش برتری دارد. باین مناسب است که با وجود بسیاری از تأثیفات و ترجمه ها در این زمینه ما بیشتر کفاردار کثرانی را سند قرار دادیم" (صفحه ۱۰).

کرچه همین نویسنده در مقدمه جلد دوم مدعاً است که "مقصود فقط رده فلسفه مادی و بیان اخراجات ماتریالیسم دیالکتیک" نیست بلکه "هدف اصلی موجود اوردن یک سیستم فلسفه عالی" است (جلد دوم، ۱۲۲۲، صفحه ۵)، تکریصه ای از کتاب دیده میشود که بخوبی ازانجاً بطور منطقی یا غیر مستقیم در متن و یاد رزینویسها در از ترازمنت به "مادین"، "پیروان ماتریالیسم دیالکتیک" ، "طرفداران دیالکتیک" خلله نشود. در پیش از ۵ صفحه از این کتاب بطور اخن نام ارانی بوده شده از آثار او تکه هایی نقل گردیده و با مطلع از "انتقاد" قرارداده شده است.

این مؤلفین که عالیترین شمارشان "بر حرف هیچکس منه انگشت اعتراض" است وقتی صحبت بر سر منافع محدود طبقاتی است باعصبانیت غیرقابل وصفی مشت اعتراض بلند میکنند.

سید احمد صفائی در مقدمه ای که بجلد یکم "علم کلام" نوشته همه "خد ایرستان و اشمند ان را فرامیخواهد" که جبهه متعدد تشکیل داده بسیار زیانی علیه مكتب مادیت و دستگاه خدا و هوای خواهان آن بیرون ازند و گوهرای عان ضری و عواطف پاک جوانان را از ستمردی زان حقیقت و غضیلت

د و نکاحدارند" (جلد اول، ۱۳۳۹، صفحه ۳) این دکتر علم کلام که مینویسد " در مقابل منطق
مازیرایستهای امروز نمیتوان بعنوان کتب کلامی دانشمندان سابق که مطابق با اوضاع و احوال واقعی آن روز
نوشته شده، اکتفا کرد" (صفحه ۲) بترا را زد که از این نام بود، به استهزا اوا "مقلد مارکس" مینامد و از
اندیشه های مارکسیستی با عبارات "یاوه سرایی" ، "مقابلۀ مضطط" ، "تقلب و تحریف، بمنظور سیاسی" ،
"ترهات" و غیره یاد میکند .

احتیاجی نیست در اینجا به کتبی نظیر "سیر کمونیسم در ایران" ، "کتاب سیاه" و هزاران مقاله،
مجلات، روزنامه و مقدمه ها و نزیرنویسها کتب گوشاگون اشاره کنیم که همه آنها به تحریف اید شلوغی
مارکسیستی و جعل و تزییر و تهمت و افترا بحزب مالخ تصمیم داده شده است . همینقدر کافی است گفته شود
که این تلاش های مبلغین دستگاه حاکمه خود نشانه و انعکاس این حقیقت اکثار ناپذیر است که اقبالی که
اراثتی یکی از برجسته ترین مروجین قد اکار آن در ایران بود روز بروز نفوذ و اعتماد مشتری بین توده ها
مردم کشور کسب میکند، و تاریخ بطریزی بازی به ثبوت رسانده که "فکر و فتوح در توده رسخ کرد قوّه عظیمی
میشود" . توں از همین نیروی بزرگ توده هاست که دستگاه حاکمه و مبلغین مرتع اثراپایین حملات بی در
بی به جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم و مروجین آن وادر کرد . است . لیکن تردیدی نیست که این قوّه
عظیم که در مقیاس جهانی در خشائش ترین پیروزی های تاریخ پیشراند است آورده است در میهن ما ایران نیز
علی رغم تمام تلاش های مقامات ارتقای اجتماعی پیروز خواهد شد . توں این حکم تاریخ و قاتون رشد جامعه انسانی
است .

اندیشه های اراثتی اندیشه های آزادی مردم
از هرگونه ستم استعمری و طبقاتی، راه اراثتی
راه پیروزی همه مردم ایران درباره علیه
اسارت و بندگی است .
این اندیشه از همین راه بنا میابی خواهد رسید .

عهدی خونین با صبحی روشن تر

د هسال پیش، در مهرماه آبانماه ۱۳۲۳ سه گروه از افسران عضو سازمان نظامی حزب تude ایران و همراه آنان شاعر جوان مرتعنی کیوان بدستور شاه و بد لخواه ارجاع و امیرالیسم تبریاران شدند. قریب دو ماه از اعدام سوین گروه میگذاشت که در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۲۴ شش تن دیگر بنام گروه چهارم افسران بشهادت رسیدند و بدین ترتیب ۲۶ تن از افسران سازمان نظامی حزب تude ایران و یک تن از اعضا غیرنظامی این حزب در بهار زندگی، بحروم حق طلبی و میهمن بوسیعی، در خون خود طلبدند. از این ۲۶ تن افسر شش نفر سرهنگ، هفت نفر گرد، هشت نفر سرگرد و ۵ نفر ستان بودند.

اسماً آنها چنین است: سرهنگ سیامک، سرهنگ بشیری، سرهنگ عزیزی، سرهنگ افشاریکشلو، سرهنگ محمد جلالی، سرهنگ کاظم چمشیدی، سرگرد بهزاد، سرگرد سروشیان، سرگرد وکیلی، سرگرد محبی، سرگرد عطارد، سرگرد وزیریان، سرگرد بهنیا؛ سروان مهدیان، سروان شفا، سروان عذری، سروان واعظ قائی، سروان بیاتی، سروان کلالی، سروان کله‌بری، سروان حق راد و سروان متوان نعمیری، متوان مختاری، متوان واله، متوان افراخته.

متوان مژوان، متوان نعمیری، متوان مختاری، متوان واله، متوان افراخته دو از گشته از افسران سازمان نظامی حزب تude ایران، این حزب از حامیان آگاه و بد ارخون محروم ماند و مستقیم در زیر پرست دشمن خشمگان و خونخوار قرار گرفت. گشفت سازمان نظامی حزب تude ایران که مکتب سیاسی و افزار پذاراً اجتماعی مد هاشم شریف تبریز افسران ارشت ایران بود و سرکوب خونین این سازمان و شهادت بهترین و برگسته ترین اعضاً آن فاجمه ایست که هرگز از یاد نخواهد رفت. خسرو روزبه قهرمان ملی ایران در صوف اعضاً سازمان نظامی حزب تude ایران در دفاعی خود درد گاهه دارد و رسته نظامی چنین گفت:

”همه اعضاً تشکیلات انتخیه افسران وکلای سرپیدار ارشت بودند. همه آنها از کسانی بودند که بد رستی، پاکی، میهمن بوسیعی، شرافت، انسان دوستی و بامدادی شهرت داشتند. دستگیری این افسران مجبوب موجب تأثیر عیق هدوه ها و همکاران و زیور ستان و حتی رو سای آنهاشد و این تاثیر با وجود شرایط تبلیغاتی ناساعد آنروزد بیوارهای سیاز خانه را شکافت و در شهر انعکاس یافت.“

بسیاری از فقای شهید از جمله کسانی بودند که از همان آغاز پیدا شده ایشان پای در جاده هماره اقلابی گذاشتند. رفیق شهید سرهنگ سیامک مدتها پیش از آن به صفو غنیم پیوسته بود. هماره این رفقا در شرایط نامساعد ارشت و با بجان خریدن خطر محظوم انجام میگرفت. قهرمانی آنها کوتاه مدت و یکباره بود. این یک قهرمانی مقتد و آگاهانه و خونسرد آنها ای بود که تنها صاحبان

اعتقاد و یقین آوارستانگان بصفت مردم دوستی و برآزندگان عرصه جانبازی و فد اکاری از عهد آن بر می‌آیند. در محیط فاسدی که همه دغدغه "تاًمین آتیه" خود بودند، آنها به آینده ملت می‌اند پیشیدند. خون سخ این مردان با شهامت برای آن جاری شد که امواج سیاه نفت جنوب بارد پیر بسوی غرب سیلان یابد. مجلس هیچ‌جذب هم می‌باشد لایحه خانمانه کنسرسیون بین المللی را تصویب کند. شاه و حاکمانش به محیط رعاب و تسلیم نیازمند بودند تا تقاضا و مذاخرود شود و خیانتهای سروصد ایگذار ایران دلار ماقرایی این توطه شدند. "کوساله سامری" باین قدری انسانی نیازد است. آری "کلوله آخرین حجت پادشاهان است" (۱).

رفقای شهید مادر را زجوشی و دار رسمی و بویژه در ریاضیین مرحله حیات و در آستانه اعدام قهرمانی شگفت‌آرزوی خود بروزدند. ایران از این قهرمانی تکان خورد. جهان از این قهرمانی آگاه شد. فرزندان مزدک و پایاک، حیدر عمو اولی و ارانی نشان دادند که روح مقاومت و عناد انقلابی در ایران نموده است، کماکان پایپرتوشی نیرومند رتجیلی است. تهران در روز شهادت گروه اول بهبود و متعزز بود. چنانکه انتظار می‌وقت قهرمانی شهیدان تحسین و آفرین فراوانی را برانگیخت و احساسات و هواطف عالیه ای را بیدار کرد و مایه پیروش نسل‌های نازه ای از جانبازان حقیقت و دلت شد. مردم اشعار و استانهای زیادی بنام شهیدان پد اخند و توانه "مرابیوس" خواه سرایند اش می‌خواست یانه، از جانب مردم بتعابه بدرود نامه شهیدان طلقی شد.

.....
که من از این پس دل در راهی دیگرد ارم
برآهی دیگر شوری دیگر در سرد ارم
زصیح روشن باید اکون دل بسرد ارم
که عهدی خوینی با صبحی روشن ترد ارم
.....

مکن است شکاکانی باشند که بگویند: آیا برای این جوانان پوquerie و آزومند روابود راهی را برگزینند که پایان آن گلوله آتشین است؟ آیا آنها زندگی خود را راگاز آن بیعت بین دادند و خاندان و فرزندان خود را ستخوش سروش نهادند؟ این منطق همه آنهاشی است که گذران جانوارانش و هستی می‌بار و بر رازندگی نام می‌نهند. هر خادمه ای که درد و رانی می‌گذرد و هر فردی که درد و رانی پسر می‌پرد حتماً کلا جز^۱ تاریخ انسان نیست. تاریخ آن مسیری است که در آن تکامل مادی و معنوی جامعه انجام می‌گیرد. طرازندگان نسیج تاریخ آن کسانی هستند که در این مسیر می‌گشند و برای غلبة امنو و متوقی از هیچ قد اکاری تن نمی‌زنند. در نبند تو و کهن، زمانی است که کهن پر مسيطره است و تو نزار و نساوان^۲ یاران امن نو و متوقی را پر هن می‌کنند. قد اکاری آنها بیش نیست. جانبازی آنها راه گشاود و انسان است. بقتل گورکی در منظمه "شاهین":

جنون قهرمانان را ثنا می خوانیم

زیاجنون قهرمانان خیزندگی است

(۱) لوشی چهاردهم پادشاه مستبد فرانسه بر روی تپهای خود این عبارت لاتینی را داد تقریباً:

Ultima ratio regum

کسی که به تکامل تاریخ خدمت نکرد اگرچه دیری است زنده است زنده نیست و کسی که بسیان خدمت شایان کرد اگرچه دیری است موده است نموده است (۱) . بقی از نست همینگوی « قهرمان را میتوان نابود کرد ولی نمیتوان مغلوب ساخت ». در مجوعه شودهای شهیدان شاعری که دل اوی شهید پسر استیده است نیکو سروده :

و چه پر فخر است

رنج بردن ، پافشدن

در ره یک رزو مود آنه مودن

وند رامید بزرگ خویش

با سرود زندگی بر لب

جان سپیدن

سیطای ارجمند شهیدان مابویه در کنار چهرهای تاریخ دخیان و شکنجه گران آنها شاه، زاهدی تیمور ختیار، حسین آزموده، زیبائی، امجدی، معمور، سیاحتگر، زمانی و امثال آنها در رخشش خیوه کننده دارد. شهیدان سزاوار عشق و احترام مردم شدند و شهان و جلد انسان در خود قهر و نفرت آنها و این خود بهترین پاداش یک زندگی است.

درود به قبر مانانی که فرزند ان خلف آن خلقه ای هستند که تاریخ

آنها میشار از قهر مانی است و آن جنبشی که در جهت رهای میهن

و خلق آن میزند و آن حزبی که با آرمان روشن و پیکار مسر سخت

خویش چنین راد مردانی رادردان من پرورد است !

با زماندگان این شهیدان باید بی آنکه چنین گوهرانی در هیار آنها در خشیده اند بیالشند و با پیروی از راه آنها و صیانت معنوی آنها را برآورد کنند. مجاهدان راه آزادی باید از نام و نرام و منش و روش این شهیدان الهام گیرند و در ستیزی باد شعنان عدالت و حقیقت پاکیاز باشند. بهترین احترام به آنها پیروی عملی از سنن آنهاست.

۱۰۰ ط.

(۱) این اندیشه در قرآن چنین آمده است : *وَلَا تَحْسِنَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمَواً* *أَلَّا يَلْأَسْأَ* *عِنْدَ رِسْتَهِمْ تُرْزَقُونَ* (کسانی را که در راه خدا اند کشته شدند مرد نشمارید، زندگانی بیانگارید که در ترند پرورد گارشان روزی خوارانند).

از جنبش رهائی بخش تا سوسیالیسم

/ مبارزه، جنگ وايجاد جامعه نوين در الجزاير /
** بخش دوم **

لازم بنتذ كرو توجه است که نگارنده مقاله خود جويند اى
بيش نمياشد، هينچ ادعای خاصی هم ندارد. لذا
احتفلاب بعضی از فرول بند پهمانم است بحق موجب
ايراد و انتقاد خواستند کان باشد که اميد است بـاكارهای
بعدی د يگر علاقمند ان بنت در پنج تكميل و بهتر شود.

رشد انقلاب الجزاير سوسیالیسم و نقش احزاـب

جنگ الجزاير برای استقلال و آزادی بعلت هماد ف شدن باد وان تلاشي کامل سیستم استعمای
ورشد جنبشهاي آزادی ملي و همچنین تصادف شن باد وانی که در آن همبستگی جهانی نیروهای ضد
امپریاليستی بسطح بي نظيري رسیده بود، توانست توجه داعم و سمعترين محاذل جهانی را بخود جلب
نماید. سرنوشت الجزاير و تجربیات آن برای مود کشورهای مستعمره ووابسته در زنجیر يك مفهوم خاصی
پيدا کرده بود. در این میان اقلابیون وطن ماجه مارکسیست ها واقعه دستجات وابسته با حزب ملي د يگر
هر کدام بنویسه خود و بجهانی کاهی مشترک، گاهی متفاوت باين موضوع علاقمند شد و رشد حوادث آن را با
علاقه دنبال کرده و میکنند.

مسئله اى که بطور اخص در این قسم از تجسس ما مورد توجه قرار گيرد موضوع و مطالعه مربوط به راه
الجزاير سوسیالیسم است. اين موضوع بخصوص بعد از جلسه "شورای ملي انقلاب الجزاير" در روزیه
۱۹۶۲ که منتج بتصویب برنامه طرايی معرف شد، جلب توجه عده نمود که بعد هادر قانون اساسی
جمهوری دموکراتیک توده اى الجزاير (سپتمبر ۱۹۶۲) و سپس در گذگاری اف. ال. ان (آوریل ۱۹۶۴) تکمیل و تعمیق شد.

در اینجا حق يك سلسله سؤال مطرح ميشود: مثلاً آیا ساختن سوسیالیسم در الجزاير واقعیتی
است؟ اگر اى، در اینصورت این چه نوع سوسیالیسم است؟ علمی است یا يك شبه سوسیالیسم است؟
برای ما مارکسیست های بطور اخص این سؤالها پيش می آيد: حزب طبقه کارگر، حزب کمونیست الجزاير
چه نقشی در آن بازی کرد و میکند؟ جایش در کجاست؟ سوسیالیسمی که اف. ال. ان بسازد چگونه
واقعیت میتواند بآشد؟ بنابراین منطبقاً منوال درباره کیفت و روابط مقابل آن با حزب کمونیست الجزاير
** بخش اول این قاله در شماره دوم سال چهارم مجله "دنيا" درج شده است.

پیش می‌آید. این سوال پیش می‌آید که آیا سوسیالیسم بد و دیکتاتوری برولتاریا ممکن است؟ اگر نه، نمونه مشخص دیکتاتوری برولتاریاد را خواهید رکجا هاست؟

برای احزاب ملی دیگر بطور اخض تقدرات و سوالات زیریش می‌آید: چرا سوسیالیسم تنها شق قطعی برای حل واقعی مشکلات وسائل کشورهای عقب مانده آی جزو الجزایر و لذا ایرانست؟ تجزیه الجزایر از این بابت چهای می‌مزود؟ چه تغییرات و تحولاتی در اف. ال. ان بوجود آمد تا اورا از پیشراول میازره برای استقلال ملی به پیشراول مساختن سوسیالیسم بدل کرد؟ و بالآخره برای قدم گذاشتن در راهی که اف. ال. ان گذاشت و طی مراحلی که اف. ال. ان پیش از نظر آرایش قوا بجه د وستائی در داخل و درجهان باید تغییر کرد و مقابلاً دشمنان در داخل و خارج که هاستند؟

کوشش ما ایشت که باین مشکلات طبقاً انجاکه در خود امکانات یک قاله است پایخ داده شوند طبیعی است که امکان ورود در جزئیات و تحلیل وسیع یک سلسه مطالب وسائل نظری با وسعت و موشکافی لازم که هر کدام شایسته یک قاله جد اگانه و خاصی است، در اینجا غیرمکن است.

پیک از خصوصیات مهم جنگ استقلال الجزایر طولانی بودن آنست. از اثرات مثبت آن دادن امکان به انقلابیون و پیشنهاد پرستان الجزایری برای درک عمیق خصلت واقعی امپریالیسم و اشناختی با پاری های سیاسی استعمارنؤون بود. عامل طولانی بودن جنگ همچنین با انقلابیون و پیشنهاد پرستان الجزایری امکان داد که با فرسن و بطری ریشه ای بمسائل آیندهِ الجزایر بیاند یافند و برآسان تجزیهای کشورهای دیگر برای آینده کشور خود نقشه های عملی طرح زینند. عامل طولانی بودن جنگ و مسئللات طاقت فرسا و غیر قابل تصور ناشی از جو شکری و کشانی بر رحمانه استعمارگران فرانسه موجب شد که بدترین میزان تجزیه، راسخ شوند، پیکر ترین انقلابیون روی کار بیانند و انقلاب در طول زمان صد ها و هزارها کادر در میان مردم تربیت کند و برای آینده انقلاب ذخیره نمایند.

عامل طولانی بودن جنگ فرصت داد که تقابله ازالجهه هارا فتد، بازیهای کوتاه و لحظه ای سیاست بی اثربودن خود را نشان دهد و دشمن آن بدترین صفت بندی شوند. خوشبازیهای اول نسبت به امپریالیسم امریکا بدترین موضع بیک واقع میتواند در مورد مساحت امپریالیسم داد. در عین حال بدترین موضع بیک و معتبر بودن سیاستهای تلقین شده از طرف بعضی عنصر رهبری اف. ال. ان داعر به تعقیب یک سیاست خد که ممکنست برای جلب مهربونی محاذل معین جهانی (بخصوص ایالات متحده امریکا) بیشود رسید. تا جایی که نه شهاد رسالهای آخر جنگ استقلال، ارکانها و نمایندهای اف. ال. ان صریحاً از امپریالیسم بطور اعلام و از ایالات متحده بطور اخض و باذکر نام انتقاد میکردند، بلکه در "برنامه طرابلس" که مهمندین و روشن ترین جمعی بندی از اصول "اف. ال. ان" تا آنروز شمرده میشد، در آستانه کسب استقلال، صریحاً موضع جهانی این مازمان بنحو زیرین بیان شده:

"در من بزرگ جنگ راهای بخشی معبارت از ایشت که در مقابل فشارها و مت ناپذیر مودم، رقایت کشورهای امپریالیستی (علی رغم آنکه تعداد های جزئی خود را حفظ میکند) جای خود را به نهضتگی میدهد" و نتیجه این درسی بزرگ میبارست از: پشتیانی کشورهای سوسیالیستی که با شکال مختلف در رسالهای جنگ پی جانب ماروی می آورند و نیز اینکه مباید روابط موجود بآنها را تقویت کرد و امکان واقعی ایجاد کنیم تا خود را از امپریالیسم آزاد سازیم" (۱)

(۱) نقل از جزءه socialism in algeria ۱۹۷۴ انتشره در الجزایر، ۱۹۷۶، ص ۲۴

دیگر از خصوصیات مهم جنگ استقلال الجزایر جنگ کاملاً توده ای و تمام خلقت بودن آنست . صرف نظر از اینکه در تمام جنگهای جزیریکی و آزادی خواهی استعمار تا تبدیل همانی شد همانی شد همچوئه شانس موقیت ندارد و بنابراین جنگ جزیریکی و آزادی پیش واقعی همیشه خصلت توده ای دارد، معندها یا بد اضافه کرد که وضع خاص الجزایر این جنگ را واقعه تمام خلقی نمود . کمتر خانواده الجزایری بود که مستقیماً استگنی بارجنتک را روی دوش خود احسان نمند . از ۹۰ میلیون جمعیت ۵۱ میلیون نفر نشنه شدند . ذمیلیون نفر در بازداشتن های بودند . ۵۰۰ هزار نفر نزد انان سیاسی، بیش از ۵۰۰ هزار نفر مهاجرت کردند و نزد یک به ۲۰۰ هزار نفر مستقیماً (بصورت مجاهدین) و غیر مستقیم (بصورت فدائیان) در جنگ شرکت داشتند . سیاست خشن استعماری فرانسه عبارت بود از نفرت آنها به هر مسلمان الجزایری (البته اکثر قشر سیاسی کوچکی که باد سناک استعماری همکاری میکردند کارکرد اشته شود) . این جنگ کاملاً توده ای بودن آن طبیعتاً در اف . ال . ان وارشنجات بخش ملی تا محیا ساسی میگذاشت کادر فعل اف . ال . ان وارش آزادی ملی چنانچه گفته شد را غاز از چند صد نفر تجاوز نمیکرد . بنابراین اف . ال . ان وارشنجات بخش ملی بعدی و امروزی را در جریان مبارزه همین توده های مرد ، د همانه و کارگران که اورزی در درجه اول تشکیل داده و بوجود دش اوردن . کارهای اساسی اف . ال . ان در قسمت اساسی در جریان جنگ خوین و دشوار بوجود آمد ، رشد و تقویت یافته اند .

لذا گویند اف . ال . ان در آغاز کار ، سازمانی بود که بآن احراز ملی گرویدند و در صفو آن نمایندگانی از احزاب بجزیره ایلی نظیر فرهنگ عیان و احمد فرانسیس و از احادیث علماء نظیر برآهی و غیره شرکت کردند ، ولی توده اصلی اف . ال . ان را راجحتگشان ده و شهر تشکیل دادند . در واقع نمایندگان تعاپلات مختلف بطور عدد درین و زیران و نمایندگان بین المللی اف . ال . ان بود که تماذار رخراج از مید آن اصلی مبارزه قرار داشتند ، حقیقتی که منجر به پیدا شدن تضادی بین نیروهای داخل و خارج کشور شد و دهن موضوع بحث روزنامه ها و محافل سیاسی بود . صرف نظر از اینکه توده زحمتکش الجزایر در جریان ۳۰ سال قبل از قیام اول تواہم در جریان مبارزه که شرح آن در قسمت اول این مقاله گذشت ترتیب یافته بودند ، معندها هفت سال و نیم جنگ که هر سالش باندازه د همای اسال زندگی عادی بانها آموخت ، آنها را رشد داد و سیار پخته شان کرد . هفت سال و نیم جنگ استقلال فرصت داد که توده نظایر که استخوان پندی اصلی اف . ال . ان را تشکیل میدادند تا حدی بآسود شوند و یکی که میراهای سیاسی که اغلب از آتشجویان پاپروش هارکسیستی بودند با حقوق اتفاقی مانع طبقاتی خود یعنی علمی آشنا شوند و با شعروطباقی و خصلت انقلابی خود این آموش هارا بنحو خلاق بکار بینند ، چیزی که نتایج بارز آن از همان روزهای فرد ای استقلال ملی دیده شد .

د همانه و کارگران الجزایر در طول ۱۲۰ سال استعمار طبقاتی ، استعمار و استمارا بعنوان یک پدیده لاینک از هم روی پوست و گوشت خود احسان کرده بودند . بجزیره ایلی هم و بزرگ در الجزایر بجزیره خارجی بود ، مالک بزرگ مستعمره شنینان خارجی بودند . برای نمونه ذکر میشود که در آغاز جنگ استقلال در مجموع اقتصاد کشور از ۴۵۰۰ میلیارد سرمایه خصوصی فقط ۸٪ آن به الجزیره ایها تعلق داشت . از ۹۰۰ میلیارد سرمایه گرد آن سالیانه فقط ۶۹ میلیارد ریال مال الجزیره ایها بود . در صنایع و تجارت و مؤسسات مالی ۹۰٪ فعالیتها درست اروپائیها متمرکز بود . افزاد رهای حقوق بگیر عالیرتبه ۷٪ ولی از نیروی کار ۹۵٪ را والجزیره ایها تشکیل میدادند .

رژیم استعماری یک بخش کشاورزی جدید راکه تا ۳ میلیون هکتار از بهترین زمینهای زیر کشت الجزایر را در بر میگرفت ، توسعه داده بود که تماماً درست عده محدودی استعماره نشین بود . هشت

میلیون دهقان الجزایری روی ۴ میلیون هکتار از بدهقان، فقیرترین و بی آب ترین زمینهای الجزایر با ابتدائی ترین وسائل کشت و نزع دریاچه نامیں حداقل معاش بودند (۱) .
این درهم آمیختگی واحد بودن دشمن ملی و دشمن طبقاتی موجب شد و بد که در اعتماد و تغیر دهقان و کارگر الجزایری پیروزی جنگ استقلال و نابودی استعمار متعاقباً به استمار طبقاتی هم خاتمه بدهد.

الجزایر در قدر ای ت Holloway ملی، موقعیه حق تعیین سرنوشت خود را به زیر از اشتخار گرفت یک دنیا مسائل مهم اقتصادی، فرهنگی، بهداشت و اجتماعی داشت که میباشد آنها راحل کند. دولت الجزایر مکلف بود برای ازینین بودن عقب ماندگی کشور راه رشد اقتصادی و سیاست مناسب و میهن پرستانه ای درجهت تأمین منافع طبقات اصلی شرکت کنند و رانقلاب انتخاب نماید. بطریور طبیعی منافع توده های زحمتکش دهقان که از ۸٪ ارتضی از این بیخشش ملی را تشکیل میدادند، و کارگر در صف اول تقدیر قرار میگیرد، توده ای که باشرکت کامل رانقلاب و دادن آنهمه قربانی و کشیدن تمام بساز سنگین استعمار و جنگ استقلال بحق خواهان راه حل قطعی و یکبار برای ابد برای مسائل مبنای خود و خاتمه دادن به قرقوجهل و بدیختی خود بود.

"احسان برای سوسیالیسم، هرچقدر هم که درهم و میهد، در میان توده قیام کنند" بخصوص در میان توده دهقانی همیشه زنده بود (۲) .

این کشش بطریور سوسیالیسم که بتوجه در میان توده ماریزمند کان جویک الجزایر سوچ بیدا کرد و ریشه داد و آن بود ازجمله خصوصیات بر جسته د وانی است که بادران بسرمیریم و به الجزایر هم مخدود نشد. یک جنبه عمومی در کشورهای عقب ماند بخود گرفته است. این کشش تهدیل با آن چنان عامل مادی شده است که نادیده گرفتن آن کارآمدانی نیست. آفای بن بلاد رنط خود در سپتامبر ۱۹۶۲ در دران عنان باین واقعیت چنین ظاهر میگردید:

"محقا علاقه بسوسیالیسم یکی از خصوصیات اساسی مردم کشورهای عقب ماند است که عقب - ماندگی آنها همراه با ساختمان سیاسی و اقتصادی شان، محصول استعمار امپریالیستی است. این علاقه بسیار اینکه تسلط استعطا ازین رفت مجدد در بین توده های مردم کسی در جستجوی راه حلی هستند، ظاهر میشود". در حقیقت امر این اراده و تعلیل و خواست همین توده دهقان و کارگر است که در "برنامه طرابلس" با جملات زیرین شده است:

"بعد از خاتمه واقعی مبارزه برای استقلال، یک انقلاب دموکراتیک توده ای تعقیب خواهد شد، انقلابی که عبارت خواهد بود از ساختمان آکاها نه برمبنای اصول سوسیالیستی و باقدرت دردست توده مردم زیرا اکثر شرکت اجزایر میخواهد سریع و موزون وحدت آن تأثیر احتیاجات اقتصادی مردم باشد، باید لزماً با یک دروغای سوسیالیستی بر اساس جمعی نمودن وسائل اساسی تولید و برنامه ریزی علمی توأم باشد" (۳) .

(۱) امارها از مجله "Realités Algériennes et Marxisme" شماره دسامبر ۱۹۶۰ و نشریه تحت نام "Premier congrès des Fellahs" منتشره در الجزیره اکتبر سال ۱۹۶۲ برد اشته شده است.

(۲) نقل از "Documents on Self-Management" منتشره در الجزیره، سپتامبر ۱۹۶۳ اص ۹
(۳) انتشاریه بالا صفحه ۱۳

امادر صورتی ممکن بود راه سرمایه داری رشد در الجزیره انتخاب شود که بوزوایزی در راه انقلاب میبود. ضرورت افزایش غربمناساب و غیر متعلق به بدن چنین راهی برای شرایط مشخص الجزیره، به صورت اگر هم چنین راهی انتخاب میشد میباشد مبنایست بطور کامل معنی و با زیر و کوشش، بوزوایزی الجزیرا را تسا خودی در بخش‌های مهم ایجاد و بعد تقویت و بال و پرداد تا آینه بتواند بعنوان نیروی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مهم رهبری را درست بگیرد، زیرا بوزوایزی الجزیره برخلاف مثلاً هند وستان قبل از استقلال بسیار ضعیف و ناچیز و ناتوان بود.

گروه اقتصادی انتها جوان اف. ال. ان در تحقیق خود درباره راه الجزیره بطرف سوسیالیم بوزوایزی الجزیرا چنین ارزیابی میکنند: «بوزوایزی الجزیره خیلی ضعیف است ... بوزوایزی وارد در معاملات، بوزوایزی سرمایه داری معنی مارکیستی کله علاوه وجود ندارد» (۱).

حال آنکه اشده ام سیستم استعمار فرانسه یک بخش حیاتی از اقتصاد کشور را به دست دستگاه استعماری، بوزوایزی صنعتی و تعاویزی فرانسه اداره میشود و اختیار دلت ملی الجزیره قرارداد که امکان میداد با یک سیاست صحیح ازان معنوان پایاگاهی برای رختن بخشش ولی اقتصاد و بخش جمعی استفاده نمود و راه افتادن آنها بود است بوزوایزی سد کرد، کاریکه در واقع با تمام دلسوی و دقت با شرکت فعال و ابتکار خلاق زحمتکشان وحدت داشت ولت ملی بینغ مردم انجام گرفت.

ولی مسئله اساسی ترد را بینجاست که با وجود اینکه بوزوایزی ملی در جنگ استقلال شرکت کرد و جزو نیروهای انقلاب محسوب میشود و عواملی هم در رهبری انقلاب داشت ولی هر انقلاب و سرکرد آن نبود. حتی در جلسه شورای ملی انقلاب الجزیره (CNRA) در طرابلس در ژوئیه ۱۹۱۲ هنگامیکه تمام نیروهای مختلف شرکت داشتند و بحرانهای داخلی که بعداً منجر بکارهای کیفری عوامل مخالف سوسیالیسم شد هنوز آغاز نشده بود و هنوز دلت ملی و مستقل تشکیل نشده بود، مسئله بوزوایزی ملی چنین مطرح میشود:

در زیرنام وحدت ملی - که او به سترنون و چهی ازان بجهه داری میکند - بوزوایزی مدعا است که در جریان تنازع خلق عمل میکند، تفاوتی پشتیبانی تقدیر مود مرا دارد. ولی وحدت ملی یک اتحاد در اطراف بوزوایزی نیست. این وحدت ملی عبارتست از ایجاد وحدت خلق برآسان اصول یک انقلاب دموکراتیک و تقدیر ای که در برای نیازمندیهای آن بوزوایزی باید منافع خود را تابیان سازد. از طرف دیگر بوزوایزی مسلط الجزیره که بعلووند بوزوایزی دلال و مسد اگر بود همیشه بعضی از انگل در کنار بوزوایزی انصاری خارجی در کیدن شیرهه جان مود دست کمی ازدیگران تداشت و بحق نفرت و کینه مود زحمتکش را بخید جلب کرد. این کینه از یک طرف بعلت نفرت عمومی خلق علیه استمار-گران خارجی و شباهت طبقاتی آنها بهم و از طرف دیگر بعلت ناشهای آنها در قدر ای استقلال برای تصریف و جانشینی شدن و پذیردن خلاه ای که بارانده شدن سرمایه داری خارجی بوجود آمد بود نشید. میبایست آقای بن بلا در همان نقطه ۱۰ آوریل ۱۹۱۲ خود در این باره چنین میگوید:

"اگرما بوزوایزها (Borgeaud) را بیرون کرد یم بعلت تراوید نیست، ما از خودی ها هم باند از آن کافی زجر کشیده ایم" ۰۰۰ سفته کاران و استفاده جی هاچه باکله و چه باقیه ۱۲۲ سال خود شانرا از راه استعمار مود مافریه کرد اند" (۲).

عبارت دیگر بوزوایزی ملی الجزیره علیغم شرکتش در انقلاب از نظر اقتصادی و پایه مادی و نه از نظر اخلاقی و سیاسی در وضعی نبود که ساختن کشور را در قدر ای استقلال در چهار چوب مناقم خود داد است

(۱) از "Fidel Castro ou Tschombe" صفحه ۲۱
(۲) از "Documents on Self-Management" صفحه ۴۶

و رهبری نماید. مهمتر اینکه اف. ال. ان موتورانقلاب چنانکه بعد ا به تفصیل بیان خواهد شد آنچنان سازمان می‌سازی نبود که در خدمت بورژوازی باشد. همانگی اساسی آن بیشتر و بطور عدد باتلا شهای سوسیالیستی رشد انقلاب در الجزایر مطابقت داشت.

معندها آنچه که باید در رابطه با آنچنان مکید کرد اینست که نه دولت فردای استغالل ملی یک دولت سوسیالیستی و نه "برنامه طرابلس" در مجموع خود وظایف اولیه یک انقلاب دموکراتیک توده ای و ضد امیرالیستی را منعکس می‌کند.

اما " برنامه طرابلس" متواترا یک سلسله شرایط وظایفی را تعین و در مقابل دلت آینده قرار داد که انجام آنها راه را برای انقلاب سوسیالیستی باز و هموار نموده دولت فردای برنامه طرابلس سریعاً شروع به ویران کردن وضع سرمایه داران و انحصارگران فرانسه می‌کند و توأماً اقدامات جدی برای مانع از جانشین شدن بورژوازی الجزایر بجای سرمایه دار خارجی خلیع بدشده مینماید. در برنامه تا عجید شده است که : "هشیاری می‌طلبید که در فرست اول علیه این خطرات جنگید و با اتخاذ اقدامات مناسب از توسعه پایه اقتصادی بورژوازی در ارتقا طبقاً سرمایه داری استعمار نوین جلوگیری کرد".

" برنامه طرابلس" ورشد بعدی حواله انقلاب الجزیره در واقع اجرای خلاق و در عمل نظریات مطرح شده در اعلامیه احزاب برادر ردموضع راه ورشد غیرسرمایه داری است و بجز ای واطمینان میتوان گفت که یک نکت و محکاری مهمی برای اداره این "جهة" این مطلب است.

تحریث الجزیره می‌آموزد که راه غیرسرمایه داری در ارتقاء اقدامات بموقم و مناسب دولت و حزب و شرکت فعالانه و آغازه توده هنگامی و بطور اجتناب ناپذیری بسوسیالیسم انجامیدنی است.

در درون بلاد فاصله بعد از استغالل، دولت ملی مبارزه پیگیری علیه عاقبت استعمار، ریشه کن کردن اقتصادی آن بطور عددی، تحکیم استغالل و حاکمیت ملی، تجدید حیات اقتصادی کشور و بهبود و روانهای ناشی از جنگ و پاسخ به دههای استثنائی هم و فرو رای بهبود داشت. در مسئله ارضی اقدامات دولت متوجه زمینهای مستعمره نشین ها و قسم ازاله از جزایر می‌باشد که بعلت خیانت به میهن فرار ای از قاره توجیه داده و زمینهای را سرخود رها کرد و بودند. (ا) از سال ۱۹۶۴ است که مرحله دوم رiform ارضی اعلام و مطرح می‌شود که هدف آن متوجه زمین داران الجزایریست. درین خصایع و کارخانجات هم بهمین ترتیب عمل می‌شود و اساساً ملی کردن و سپردن اداره آنها بدست کارگران (Self-Management) محدود بعوئیت می‌شود.

ولی با بتکار اوقدام فعال و خلق زحمتکشان ده و شهر و پشتیبانی و تشویق دولت از همان اول زمینهای موئیسات صنعتی پاروشهای جمعی بصورت نطفه های سوسیالیستی اغاز بکار می‌کنند. دهقانان از جزایر از جانب خود و با بتکار خود زمینهای از طرف مستعمره نشین ها سرخود رها شده بود تصرف کرد و بطور جمعی مشغول پسره برداری از آنها شدند (۱). بهمین ترتیب کارگران کارخانه ها و موئیسات تولیگی را که سرمایه داران خارجی رها کردند، بددست خود گرفته و بطور سه جمعی اداره نمودند (۲).

سند منوط به خودگردانی (Self-Management) در شریه وزارت اطلاعات تخت

عنوان "دارک درباره خودگردانی" این مطلب را بصورت زیر توضیح میدهد :

"اگر در جریان مبارزه و با انتقامه دراننا استغالل دسته های کارگران، موئیسات صنعتی و (۱) در حدود ۲۶۸۹۰ هکتار از این نوع زمینهای ستد هقانان بطور سه جمعی تا اول اکتبر آزاده می‌شوند (۲) از ۸۰۰ میلیون دلار ترک شده تا اول زوئیه ۱۹۶۳ - ۴۸۰ میلیون بدست کارگران احیا" و بکار افتاده و اداره می‌شوند.

کشـا ورزی را که توسط صاحبان قبیل آنها رهاشد و بود تصرف کرد و اندبه می‌چوچه تحت نام آئین حاضر و آماده، تعرف وسائل تولید نبود. عقل سلیمان ذ اتی کارگران و دهقانان با آنها گفت که این شهادت‌ها راه باز برای ساختمان کشور و ازادی انسانی خود آنهاست^(۱).

رشیس جمهوری بن پلا دنفع راد یو- تلویزیونی خود در ۲۹ مارس ۱۹۶۲ این مطلب را چنین تأیید مینماید: ۰۰۰ د رانجه که مفهوم موضوع مشود، فرمانهای ۲۲ اکتبر ۱۹۶۲ نوامبر ۱۹۶۲ در استقرار کیته- اداری (Management-Committee) صرف تصویب وضع موجود بود که تهدیه های زحمتش بالتهاب وطن پرسانه و انقلابی خود را سراسر کشور یجاد کرد و بودند^(۲).

د هقانان از همان آغاز زمین را بعنوان مالکیت تمام خلقی د نظر نظرگرته و برای پسره داری جمعی از آن استفاده کردند. جالب است که در اوین تکرگره فلاخان (اکتبر ۱۹۶۲) حتی یکنفرد هقان بین غمالکیت خصوصی و تأمین زمین رای نداد. این روحیه اجتماعی تهدیه دهقانی و تغیر جمعی مردم الجزیره که خود عامل مهی برای پیشرفت افکار سوسیالیستی در کشور است درنتیجه بیش از ۱۳۰ سال استعمار و استعمار و د راهنمای د شوار زیر قشار و مست خارجی و بعلوه اخن هفت سال و نیم چنک استقلال و مقاومت دسته جمعی آنها در برایر قدرت عظیم استعماری ناشی شده است.

در مارس ۱۹۶۳ دولت الجزیره یک سری تعویینامه های بسیار مهم و تاریخی را که شامل سازمان و اداره صنایع، معادن و واحد های کشاورزی و همچنین صور قانونی دادن به اقدامات کارگران و دهقانان در اداره مؤسسات اقتصادی بددت خود آنها (خود گردانی یا Self-Management) میشد تعقیب نمود که در عین حال اشکال صحیح وفعالیت و عملیات ارگانهای خود گردانی را مشخص نمود. در این لواح همچنین الگوی توزیع درآمد مؤسسات، دستمزد کارگران و دهقانان در این مؤسسات، رابطه دلت با آنها و یک رشته مسائل مهم دیگر ازین قبیل را مشخص نمینمود.

جزوه منتشره از طرف کوشیستهای الجزیره^(۳) در ازیزیابی راجع به راه خود گردانی چنین مینویسد: "ایجاد یک بخش خود گردان مغایرت و سمعت آن و معنی سیاسی و اجتماعی اش از حد یک اقدام ساده سازمانی درباره اموال رهادره از طرف استعمارگران خارج شده است".

این تسمیات اولاً- خدمت زیرا یک پایگاه مهم اقتصادی استعماری را زانه اقطع مینماید. ثانیاً- یک اقدام موکراتیک و تهدیه ای و دارای خصلت خد سرمایه داریست زیرا راه را به آمال بوزیاری الجزیره در صدد تصرف این اموال بمنفع خود بود می بندد. ثالثاً- این اقدامات خصلت سوسیالیستی دارد زیرا در درجه اول نه برایه مالکیت فردی بلکه مالکیت دسته جمعی استوار شده است، در زانه اصول توزیع درآمد، رابطه باد ولت، رشد اقتصادی این راههای تولیدی با برپانه های طویل العده است و الاخر اداره آن بر اساس د موکراسی سوسیالیستی بزرگار شده است.

در نشریه "استناد در راه خود گردانی" اهمیت اقتصادی و اجتماعی این بخش خود گشتر دان (Autogéré) درباره زیرا سوسیالیسم چنین ارزیابی شده است: " با استقرار یک بخش باکنسل جمعی واقعی یک پایگاه مبارزة استواری برای جنبش سوسیالیستی الجزیره این میشود. از این پس من سوسیالیسم الجزیره میتواند رهارزه اش علیه نیروهای سرمایه داری داخلی و خارجی نه فقط روی یک حزب و سازمانهای تهدیه ای بلکه همچنین روی پشتیبانی یک بخش کامل اقتصادی هم حساب نماید"^(۴).

(۱) "Documents on Self-Management" صفحه ۲۲ (۲) همانجا صفحه ۲۹

(۳) از جوء "L'Algérie marche vers le Socialisme" صفحه ۵۷

(۴) "Documents on self-Management" صفحه ۵۶

اهمیت دیگر این تصمیمات درباره ایجاد و تقویت بخش خودگردانی از نظر سیاسی دادن امکان به رحمتشان شهروده است برای اینکه بطور روزافزونی نقش فعال و بتدریج رهبری در حیات کشوری از کند که شرط لازم و ممکن برای ساختمان یک اجتماع سوسیالیستی است.

باین ترتیب در شرایط انتخاب راه رشد غیرسماهیه داری ممکن میشود که در عین اجتماع کهن یک کشور عقب ماند، نطفه و ناصر صورت بندی اجتماعی آینده یعنی سوسیالیسم بوجود آید و بطور روز افزونی باشکت فعال تبدیل های رحمتشان و پشتیانی و کمک دولت و حزب باحال تعیین کنند و سلط مدل شود. در حالیکه در عین یک صورت بندی سرمایه داری صرف امکان ندارد که صورت بندی سوسیالیستی بوجود آید و فقط عوامل مستقل کنند سوسیالیسم مانند طبقه کارگر، حزب و رشد عالی و سایل تولید سرمایه داری امکان پذیر نمیگردد.

در الجزایر از همان فرد ای تشکیل دولت مستقل ملی اقتصاد کشور با خصلت دوکانه ضد امپریالیستی از طرفی و برای سوسیالیسم از طرف دیگر در حال رشد بود و همین موجب ظایفید و کانه انقلاب و دولت میگردید. نتیجه این خشنهای متعدد اقتصادی می بینیم که تازه آنها هم بنویه خود در حال تغییر و تحول و یکنور در هم برهمن است. بخششای موجود اقتصادی در الجزایر بطور عمد عبارتند از:

- بخشش دولتی که بر حسب موادر یا کاملا در اختیار دولت قرارداد و یا سرمایه داری و یا بخشش دسته جمعی اقتصاد کشور تواناً بهر برد اری میشوند.
- بخش مربوط پتوالید کنندگان کوچک و پیشه وان.
- بخش سرمایه داری و مالکین ارضی الجزایری.
- بخش سرمایه داری انصاری خارجی.

"مبارزه ایکه برای تosome انقلاب سوسیالیستی در گیراست در عین ادامه مبارزة ضد امپریالیستی و فشار روی آن، هدش عبارت از تحریص برتری بخششای عمومی، خودگردان و تعاونی، روی بخششای خصوصی سرمایه داری (ملی و خارجی) میباشد" (۱).

جهت گیری در راه سوسیالیسم واقع مات مشخص دولت برای ایجاد پایگاه مادی سوسیالیسم روز بروز در حال پیشرفت و تعریف سندگهای جدیدی داشت. در سپتامبر ۱۹۶۳ قانون اساسی جمهوری دموکراتیک تدوین ای الجزایر تهییب شد که "ساختمان کشور ابرمنای اصول سوسیالیستی" از اصول وهد فهای اساسی کشور قرار میدهد. هیچکس را مجاز نمیکند که با استفاده از ازادیهای داده شده در قانون اساسی صدمه باستقلال و حاکیمت ملی و خواستهای سوسیالیستی مردم وارد نماید. قانون اساسی وظیفه دولت و اف.ال.ان راساختمان سوسیالیسم در الجزایر قرارداده و در ماده ۲۲ تائید میکند که "اف.ال.ان هد فهای یک انقلاب دموکراتیک و تدوین ای رابن جام میرساند سوسیالیسم راد الرجزایر میسازد" (۲).

در تنظیم برنامه پنجماله کشاورزی (۱۹۶۸-۱۹۶۳) این سیاست تعقیب میشود که "توسعه بخش کشاورزی سوسیالیستی بطور اخص باید مدل به تحرک ترین بخش در توسعه کشاورزی الجزایر در مجموع باشد" هد فهایکه اقتصاد ملی باید برقرار کند دیگر بارت از غنی ساختن سریع یک عدد ممتاز، چه مستعمره نشین خارجی و چه بوزاری الجزایری، نمیباشد" (۳).

اولین کنکره اف.ال.ان در آوریل ۱۹۶۴ که تقریباً و سال و نیم بعد از جلسه رئیسیه ۱۹۶۲

(۱) از "Algérie en marche vers le socialisme" صفحه ۵۱

(۲) از La constitution منتشره در الجزیره، سپتامبر ۱۹۶۳

(۳) از نشریه "الجزیره" promier congrès des Follahs، اکتبر ۱۹۶۳

طرابلس واستقرار حکومت ملی الجزایر تشکیل می شد و قطعنامه می باست عمومی خود چنین قید می کند:

”... تأیید عملی راه سوسیالیستی منتهب از طرف الله عبارت از تقویت نظم بخش سوسیالیستی در مقابل بخش خصوصی، با افزودن به بخش سوسیالیستی تمام واحد های اقتصادی لازم برای پیشرفت سریع کار دهی را بخش، با توسعه این بخش از راه ایجاد بازهم بیشتر موسسات خود گردانی و یا مانع کردن هاست“ (۱)

اخافه بر آن تضمین اساسی دیگری در قطعنامه اقتصادی و اجتماعی آغاز شده و از جمله قید شده است که ”کنگره تصمیم گرفت که تدارک لازم دیده شود و بجهود امکان ملی تردن تجارت خارجی، بانکها و حمل و نقل بعمر عمل گذاشته شود“ (۲)

اخافه بر آنها تضمین ای دیگر که هنی بر نقشه ای که کرد ن تمام اقتصاد ملی، تقویت بخش خود گردانی و همچنین تهدیل موسسات دیگر هم بهمین صورت برای پیشرفت بهتر و بیشتر بخش سوسیالیستی و اجرای مرحله د و رفوم ارضی اتخاذ شده است

بدون رحمت میتوان موارد، اظهار انتظارها و اقدامات فراوانی را برای نشان دادن تصمیم و علاوه مردم و دولت برای ساختمان يك الجزایر سوسیالیستی برآنچه که تابحال گفته شد، امت اضافه نمود و نشان داد که چگونه قدم یقد م عملیات مشخصی درجهت رسیدن پایه های مادی اقتصاد سوسیالیستی و ایجاد روشنایی متناسب با آن انجام میشود. ولی برای اینکه بمعطاب دیگر مورد بحث مقامه برسیم گفتن میروند آنچه که تابحال ذکر شده است برای رساندن هدف کفایت میکند. علاقه مندان به اطلاعات بیشتر و شروعتر از جمله میتوانند به مدارکی که در متن این مقاله اشاره رفته است مراجعه نمایند.

لکنه ای که تذکر مجدد و مجدد آن ضروریست اینست که راه الجزایر سوسیالیسم، بحالت شرایط تاریخی، فرهنگی، وضع جنگ استقلال و ارزوهای شرکت کننده در آن و حزبی که پیشقاول ساختمان آئست و حقیقتناست وجود شرایط بین المللی بسیار متناسب، راهیست طولانی، تدریجی و ارام که علی آن برد اشتمن کامها بسوی سوسیالیسم همراه بالاجام وظایف انقلاب دموکراتیک و تدوه ای و ضد امیرالیستی است. راه سوسیالیسم در الجزایر توان ایجاد نوع و اقسام گذشتها، کنار آمدنها، تحمل و برد پاری نسبت به قشها و طبقاتیک هم در طول قرنها از استعمار صده دیده اند و هم در جنگ استقلال شرکت عملی و فعال داشته اند.

در ازیزیابی انقلاب سوسیالیستی الجزایر باید از هرگونه چپ روی و شتاب در قضاوت و از هرگونه الگو سازی و شیوه تراشی خودداری نمود. مسئله را آنطوری که هست باید کوشش در فرمیدنش نمود نه به ترتیبی که مادر تصور و ارزوهای خود میخواهیم باشد.

اف. ال. ان رهبر جنگ استقلال، نیروی محرك و پیشانگ ساختمان سوسیالیزم

مادر اینجا برای پهنه دی پیشتر بحث این واقعیت را که اف. ال. ان امروز حزب پیشانگ ملت با وظیفه ساختمان سوسیالیسم در الجزایر است باز کراچند بنیع و مائذخ مختلف و معترضون استدلال فقط نشان میدهیم و بعد میبیند از زمین باین مسئله اساسی که چگونه و تحت چه شرایط و هوامی اف. ال. ان از یک سازمان تمام خلق رهبر سیاسی جنگ استقلال ملی بیک حزب پیشانگ که ساختمان سوسیالیسم را در الجزایر وظیفه خود قرارداده است میدل شد.

(۱) نقل از روزنامه "Le monde" ۲۲ اوریل ۱۹۶۴ صفحه ۹

(۲) ایضا

در بد از که براعتبار و مهم نظریه قانون اساسی جمهوری دموکراتیک توده ای الجزایر صراحتاً این نقش روشنده است. اف. ال. ان قید شده است. اف. ال. مان حزب واحد پیشقاول در الجزایر است - و ما "اف. ال. مان هند" فهای یک انقلاب دموکراتیک توده ای رایانجام میرساند و سوسیالیسم را در الجزایر میسازد. (۱) در تکرۀ اف. ال. ان در آوریل ۱۹۶۴ این وظیفه نقش وسیعتر و عمیق‌تر تعیین می‌شود و حزب اف. ال. مان را متوحه انقلاب ارزیابی می‌کند.

در نظریات حزب کمونیست الجزایر بخصوص در مالهای اخیر تحولی درجه شناسائی این نقش اف. ال. ان دیده می‌شود و اهتمام‌های پوزارشی برای بهبود اف. ال. مان در تحول بیش از پیش بجلو و حائز بودن تمام شرایط یک حزب پیشقاول مینماید.

نشریه منتشره از طرف کمونیستها تحت عنوان "الجزیره در حرکت سوسیالیسم" پایین سوال که چه کنم پاید ترکیب حزب پیشقاول را بدیده باین شو پاسخ میدهد: "آنها شیوه زحمتکشان در وجود آنها خود را دیده و آمالشان را در آنها درجی پایند، تمام آنها شیوه صرف‌نظر از طبقه ای که ازان برخاسته اند برروی پایه های سوسیالیسم علی و بروی مواضع زحمتکشان و در راه شناور عالی ملت قرارگرفته باشند" (۲). پاتوجه پاینده حزب کمونیست الجزایر از تظریه‌زنی و سیاسی شهادت حزب می‌است که در خارج از اف. ال. مان قرار ارد چنین بطلب ادامه میدهد: "با قرارگرفتن چنین ملکی اشکاره می‌شود که طرقه اران سوسیالیسم انقلابیون پیشقاول در حال حاضر همکی درافت. ال. ان نیستند ۰۰۰ بنا بر این یکی از اوضاع کنفرانس اف. ال. ان عبارت است از تهیه بهترین شرایط برای اینکه تمام عوامل پیشقاول باهم عمل کرده و در هم گرد آید تا اتحاد تمام نیروهای خادم برای سوسیالیسم تزدیک شود".

صرف‌نظر از تبادلات مکونیستهای الجزایر درباره اقدامات دولت واقعه اف. ال. ان چه در مسئله وحدت وجه برای ساختمان و ایجاد پایه های اساسی سوسیالیسم، نقل قول فوق بطور روشنی نشان میدهد که حزب کمونیست الجزایر در شرایط دروان بعد از استقلال می‌پاتوجه به تحولات مثبت و مترقب که در داخل اف. ال. ان بوجود آمد است، لزوم حزب واحد و پیشقاول را در راه الجزایرها کمی می‌کند (۳)، دراف. ال. ان اساس و همت های آنرا بیند و بحق اصرار مهور زد که تمام طردد اران سوسیالیسم و انقلابیون پیشقاول در داخل اف. ال. ان قرار اندارد و تکرۀ اف. ال. ان (منظور همان تکرۀ آوریل ۱۹۶۴ است) پاید شرایط مناسب را ایجاد کند تا همه نیروهای واقعی طردد ارسوسیالیسم

(۱) از "La constitution" الجزایر، سپتامبر ۱۹۶۲

(۲) از "نشریه" "L'Algérie en marche vers le socialisme" ۱۹۶۱

(۳) هنوز در ۱۹۶۱ رفیق پیشراج علی از هبران حزب کمونیست الجزایر دنشیه "حزب" واقعیت الجزایر سوسیالیزم چنین نوشته بود: "نهیان در خارج از واقعیت بنادرد. واقعیت الجزایر کمونی عمارت از اینست که مبارزه مردم الجزایر توسعه اف. ال. ان رهبری شده است. کمونیست های الجزایر این را از زمان نا می‌پسین اف. ال. ان تایید کرده اند. حزب کمونیست الجزایر خود را عضو لایتجرای اف. ال. مان میداند. این بمعنایست پشتیبانی اش، مبارزه اش، حضورش در بین اعضا از شنبه نجات ملی، درجه بندی و مذهبی در سازمانهای توده است" ۰۰۰ مسئله وحدت باید روی شهادت می‌شکم واقعیت مطرح باشد: اف. ال. ان باید تمام الجزایرهای خدا امیریالیستی و طردد از پیشقترا بد و نهیعن دو هم جمع نماید، بد و ن سابقه ذهنی به بسیگ آنها پایین یا آن سازمان ملی؛ چه این سازمانها توده ای باشد ۰۰۰ وجه بطریق اولی حزب کمونیست الجزایر بقیه در زیر نویم صفحه بعد باشد ۰۰۰

در آن فعالانه شرک نمایند. حزب کمونیست الجزایر در ضمن اصرار میکند که اف. ال. ان از حزب همه آنطوری که در جیان جنگ استقلال بود به حزب پیشاہنگان مدل شد و از صفو خود رفاقت نیمه راه را در بر گند. باین نظر و موضع حزب کمونیست الجزایر نکره اف. ال. ان (بخصوص روی اصرار بن بلا) پاسخ مثبت میدهد. قطعنامه نکره اف. ال. ان این موضوع راجهین شنکس میسازد: « یکی از ظایف اساسی برای دادن نیروی حدید به حزب و تقویت ارتباط آن با یاده ها عبارتست از: بهبود ترکیب اجتماعی آن از ازهار م کارگان و دهقانان فقیر در غصه گیری و همچنین اشغال کردن میازین انقلابی پیکری که هنوز هم در خارج از صفو قرار دارد ». (نکته روی کلمات از تویسته مقاله است) که در حقیقت پاسخ مثبت و رضایت بخشی پخواست کمونیستهای الجزایر میدهد.

این نقش اف. ال. ان در پیشگیری از بدن و یافا نقش سازنده سوسیالیسم در الجزایر از طرف احزاب معتبر کمونیست جهانی هم تأثیر و بموضع خود شناخته شده است و نمایشنده آن در موقع بازدید رئیس جمهور و دیپریکل حزب اف. ال. ان بن بلا از اتحاد شوروی در آوریل - مه سال جاری بود. رفیق خروشچف در نطق خود بضمیمت ورود بن بلا به سکو چینی اظهار میکند: « برای ما بعلو اخص مسایع خوشوقت است که شمار از رخاک شوروی دوست بعد از خاتمه نکره اف. ال. ان ملاقات میکنم که در آن طرح راههای مشخص ساختمان پایه های سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک توده ای الجزایر ریخته شد ». (۱)

در پیام رفقا خروشچف و پرنسپل بنام حزب و دولت و شورای عالی اتحاد شوروی چنین قید شده است: « مبارکه شما رفیق بن بلا و تمام مردم قهرمان الجزایر، دولت آن و حزب جمهوری آزادی ملی موقیتهای طازه و پیزگی در راه تحقق طرح برنامه ساختمان اجتماع سوسیالیستی در الجزایر، در راه استحکام و حاکمیت ملی آن و ... آرزومندیم ». (۲)

این نقل قولها و ذکر نونه ها از این جهت قید شد تا چنانکه در اول بیان شد کمتر روی صحت و یا عدم صحت ماهیت و نقش امروزی اف. ال. ان صحبت شود تا در عل و چگونگی این تحول در تاریخ ده ساله آن.

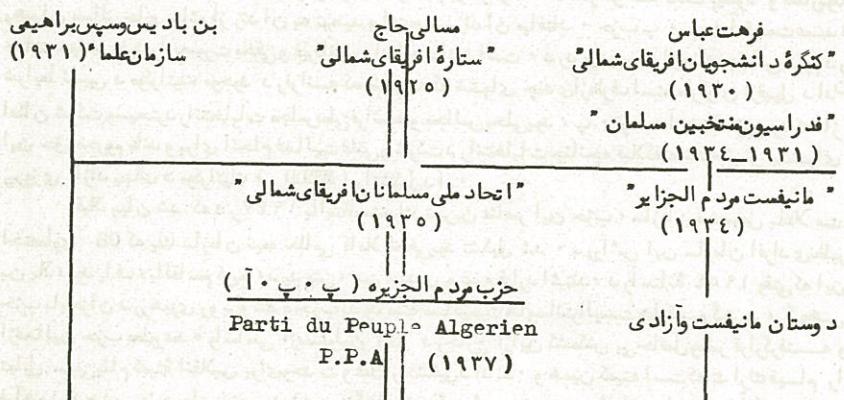
بعیقی از زیرنویس صفحه قبل

همین رفیق پیشیر حاج علی در مصاحیه خود باروزنامه اوپینیا ارگان حزب کمونیست ایتالیا در تابستان ۱۹۶۴ در پاسخ باین سوال که « شماره ریاره برنامه نکره جمهوری آزادی ملی چه فکر میکند » چنین میگوید: « این بزنامه نتیجه تحلیل علمی وضع در الجزیره است و سیاست و ترقی سوسیالیستی را تامین میکند ». در این بزنامه احکام عالی وجود دارد که برای تکامل سوسیالیستی شاخص است و اجتماعی کردن همه وسائل عده. تولید را پیش میکند و نیروهای محرك انقلاب را پهلوتاریای شهر و ده، دهقان و روشنگران انقلابی منشمرد ... این نیروهای اجتماعی که محرك انقلابند در حزبی پیشاہنگ و بد و دلتی که نمایند آنهاست گرد آمده اند ». (مجله « زاریووم » شماره ۳۱. تاریخ ۷/۱۰/۶۴)

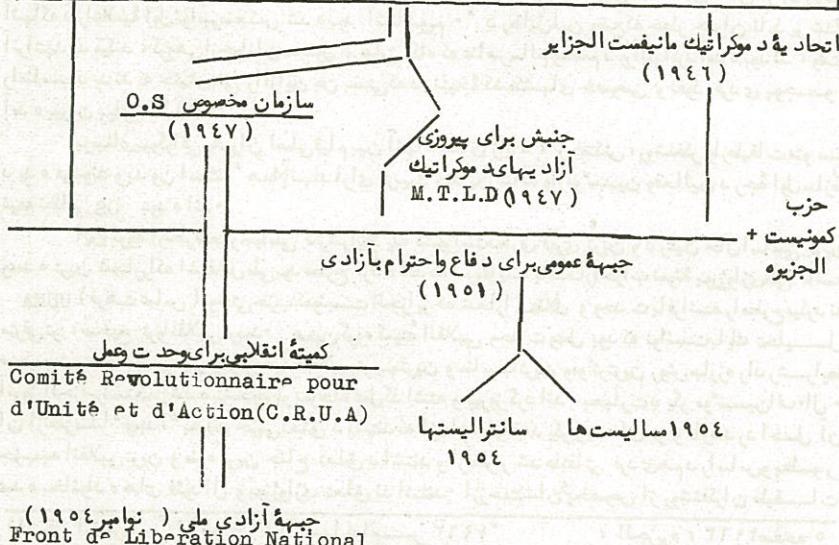
(۱) پراودا، ۶۴، VII صفحه اول

(۲) پراودا، ۶۴، VII صفحه اول

برای نشان دادن این تحول بدوا به منشاً و مبدأ اف·ال·ا·ن برمیگردید "شجره" اف·ال·ا·ن
به ترتیب زیراست: (۱)



حوادث و کشتارستیف در ۱۹۴۵



(۱) استفاده از کتاب "Historie du F.L.N." توسط

چنانچه دیده میشود اف. ال. ان از ظرف منشاً و مید. حزبی خلف پ. پ. آ (حزب مردم الجزایر) است. این حزب از همان آغاز فعالیت خود بحث طرح شعارهای ملی ریشه دارد (همیشه در مقایسه با شعارهای معمول زمان خود) بیش از هر حزب دیگر الجزایر از طرف استعمار فرانسه تحت پنگرد و فشار بوده و هیران سالی حاج داشت از زندان به تبعید و از تبعید پسندان میافتد. حزب پ. پ. آ. قسمت عمدهٔ حیات سیاسی خود را بصورت مخفی و غیر قانونی ادامه داده است. در دوران بعد از جنگ جهانی دوم در امکان شرکت و میعتزد رانتخابات مجلس ملی فرانسه و مجلس محلی بود، پ. پ. آ شناخته از جنگ بود که از این حق محروم ماند و پس از انجام فعالیت علني و شرکت در انتخابات چنانچه قبل از آن جنگی بود که از پیروزی آزادیهای دموکراتیک (MFLD) را تشکیل داد.

قبل این شد که در ۱۹۴۷ با ابتکار متحرک ترین عنصر این حزب، سازمان مخصوص باغلام اختصاری OS که یک سازمان نیمه نظامی کاملاً مخفی بود تشکیل شد. در این سازمان افرادی نظیر بن بلا، بودیاف، بالقاسم کریم، دیدوش، بن مهدی و غیره قرار داشتند. در آستانه ۱۹۵۴ وقتی که این حزب با پیروزی در رهبری رو برو شد و حزب بد وسته مسالیست ها و اسانترالیست ها تقسیم گردید، گروهی از فعالین حزب بطور عدد و اساسی از سوی OS در خارج از این کشمکش بی حاصل و پسر قرار گرفته و تا میل سوی بنام کمیته انقلابی برای وحدت و عمل را تشکیل دادند. و همین کمیته است که تاریخ قیام را فراهم دید و در روز و ساعت تعیین شده جنگهای چربی را تحقیق هیری سازمانی بنام جبهه آزادی ملی (اف. ال. ان) آغاز نمود.

خواست که باروچیه و خصوصیات افراد این هسته اولیه و پایه گذاران اف. ال. ان از زبان خود آنها که در اعلامیه اول نوامر ضمکش شده بود آشنا شویم. در مقابل این وضع که خطر چیران ناپذیر شدن آنها تهدید میکند، گروهی از جوانان مستقل و همارز آگاه که عناصر مسلم و مصمم در آنها کرد اند و وقت را مناسب دیدند که جنگش ملی را از این بنیست که در نتیجه کشمکش های خصوصی و نفوذ فردی بوجود آمد. بیرون بیاورند "(۱)".

بر منابع بیوگرافی رهبران اصلی قیام بین آنها در هفتم زاده، زحمتکش، روشنگر و از طبقات متوجه دیده میشوند و بد ون استثنای همه آنها در ارای تحریت چندین ساله واژمه سین و فعالین درجه اول سازمان نیمه نظامی OS بوده اند.

این گروه از نظر شعار سیاسی در شرایط یک کشور استعماری فوی ترین و در عین حال اساسی ترین وحده ترین شعار را که استقلال می بود مطرح کرده اند که در طایفه بشاعرا حزاب تمنه بپروازی ملی مانند UDMA (فرهت عباس) و حتی حزب کمونیست الجزایر که شاعرا استقلال و وحدت با فرانسه را مطற میکردند متوجه تر، صحیح تر و انقلابی تر بود. همین گروه کمیته انقلابی وحدت و عمل بود که توانست بایک تحلیل صحیح تر و میان میانی بیهتر و روحیه انقلابی تر بیشترین و مناسب ترین و موثر ترین روش مبارزه را در شرایط آنروز الجزایر استعمار شده تشخیص و پیرامون میرحله عمل گذاشتند و پیروز گردند. بعبارت دیگر مؤسسان اف. ال. ان از ظرف منشاً و مید. به آن حزبی تعلق داشتند که از تمام احزاب دیگر ریشه ای تر و تازه در داخل آن حزب به انقلابی ترین و مژده ترین جناح تعلق داشتند و از نظر رشد طبقاتی فردی هم در اساس و بطور عدد بخانواده های فردی و پیروزی تعلق نداشتند. از همکشاں بخصوص از روشنگران طبقات

(۱) نقل از شریه "نومبر ۱۹۴۵ تا نومبر ۱۹۶۳" ، الجزیره ، ۱۹۶۳ صفحه ۵

متوسط بودند که در کشورهای عقب ماند و آماده داشتن عالیترین روحیت‌انقلابی و مبارزه جویانه هستند. اثناهه برآن، نکته‌ای که توجه آن در خروأهیت اساسی برای توضیح مطلب است، اینست که گواینکه جبهه آزادی ملی محل تجمع تمام نیروهای سیاسی ملی و ضد استعماری بود، گواینکه هر کن که طرفدار استقلال ملی و آماده مبارزه تا هر حد و بهترین حیی علیه استعمار فرانسه بود جایش در رفاقت ایل. آن بود، گو اینکه تمام احزاب ملی موجود (جز بخشی از حزب پ. پ. آ پربری ممالی حاج که با قیام نیاد و در ۱۹۵۰ تشكیلاتی بنام جنبش ملی الجزایر MNA را بوجود آورد و حزب کمونیست الجزایر که از نظر سازمانی در خارج از اف. ال. آن ماند ولی درست جات نظامی آن به ارتضی آزادی ملی پیوستند) داخل در اف. ال. آن شدند، معهدتا جبهه آزادی ملی بهیچوجه بصورت جبهه‌ای از این احزاب آنطوریکه از ظاهر اسم آن برپایید تشكیل نشد بلکه تمام این احزاب خود را مشتمل کرد و بطری انفرادی بصورت اف. ال. آن پیوستند.

بنابراین بجز اشخاص سرشناسی از این احزاب مانند فرهت عباس، احمد فراتسین، بو منجیل، برایهی وغیره که آنها هم در خارج از کشور ماندند و بعد هاهم بتریج اختلاف نظرها یاشان موجب برخورد آشیا اف. ال. آن شد (در زمرة بعد از استقلال)، افراد عضو این احزاب در جریان هفت سال و نیم جنگ تابع بودند با هم در هم آمیختند و چه بسا جان خود را در راه استقلال فدا کردند و آنچه که ماند هر راه بادهایا و دهها هزار نسل نازمه از ده قاتان و کارکران که بعوف اف. ال. آن و آ. ال. آن پیش از نه درخت شوند اف. ال. آن را تشكیل دادند که در آن کسی ریشه اصلی و اولیه خود را بخاطر داشت (منتهی علیغم این بروزه شیبت درین تدوه ها نیاید از نظر ورد اشت و کم بهادر اد که وجود این نمایندگان و عوامل طبقات بوزی از احزاب ملی دیگر از یک طرف بعلت مخدودی افق فکریشان و از طرف دیگر بعلت خاصیت طبقاتی خند مکراتیک و ضد تدوه ایشان و تومن آنها را وسعت و عق مبارزه و تا نیز تا کنک های سازشکارانه بوزی اشخاصی نظری بوقیما درین آنها یک سلسه اثرا را منع دی رسیاست داخلي و بین اف. ال. آن در رسالهای اول بطری اخمن و در مجموع حیات اف. ال. آن تاهیین اواخر از خود بیجاوی گذاشت. ولی چون اساسی درین تدوه تشکیل دهنده و پایه عینی رشد انقلاب الجزایر داشت هیچ وقت نتوانست بقدرت سلط و رهبر مبدل شود).

با این ترتیب اف. ال. آن بصورت سابل ملت الجزایر را مد که در آن طبقات مختلف متناسب با قدرت و وسعت شرکت‌شان در مبارزه نشان خود را در انقلاب وجهت گیری اف. ال. آن گذاشتند. بهمن مناسبت با اذک شست زمان و تشدید مبارزه و جنگ استقلال اف. ال. آن هم در ترجیح بسط ایندۀ واقعی ده قاتان و کارکران که نه اصلی آنرا تشکیل میدادند در می‌آید. بنظرمن متواتا بادقت کافی اظهار کرد که اف. ال. آن در هرچیز در وه ای نمایندۀ بوزی از نبوده است علیغم اینکه در رسالهای اول جنگ استقلال و تادتی بعد بوزی از ملی نفوذ در تغیر و روش اف. ال. آن داشته است.

نکته اساسی دیگر آنکه اف. ال. آن در جریان تغییرات مهال بزندگی خود بهمان صورت روز اول باقی نماند است و مطل هر پدیده اجتماعی تغییر و تحول یافته است. اف. ال. آن تحت ظاهر تغییرات و عوامل داخلی و جهانی در تغییر و تحول داشت بوده است. اف. ال. آن در آغاز متعلق بید وان سالهای اول ۵ بود. هنوز جبهه موسیالیست شکوفانی در وان بعد از مبارزه علیه کمی شخصیت استالین را پید از کرد. بود. هنوز حدود تاثیر موسیالیستی در حرکت جامعه عمرما بجلوبه وسعت اموری ترمیمه بود. هنوز نقش قاطع و چیزی کنندۀ اتحاد شوروی در مسئله کانال سوئز، انقلاب موسیالیستی کوبایا، حوار خاور میانه وغیره ذر بر ابر چشم جهانیان قرار نگرفته بود، هنوز در وان جنگ سرد و میانی است.

سکتاریستی استالین در مسئلهٔ ملی کشورهای عقب مانده از طرف احزاب کمونیست تعقیب میشد، هنوز امپریالیسم و بخوصن امپریالیسم متفرق امریکا نیروی موثر در تعیین سیاست جهان در سیاری از نقاشه و در بسیاری از موارد میود.

اضافه بر اینها ناسیونالیسم الجزایر بطورکلی واف. ال. ان بطوراً خصیّ بکسلله تجربیات نامساعد و تلحیخ با احزاب کمونیست الجزایر فرانسه بخصوص دریکی دوسال اول قیام داشت.

عقب ماندگی نسبی اید شولوژیکی ناسیونالیستها وطن پوتستان الجزایر اساساً اجتماع بطورکلی و شرایط واوضاع وحوال جهانی روزهای اول قیام، بجهة آزادی ملی همانند جنبش‌های ملی در خیلی از کشورهای دیگر (از جمله میهن ماپیران) یک خصلت کلی ضد کمونیستی و تاحد وی ناشکارانه نسبت به امپریالیسم در مجموع خوددارد. در سالهای اول قیام روی عالم تضاد امپریالیستیها بین از حد حساب میشد و تلاش برای جلب مهرومجمت و پشتیانی امپریالیسم امریکا بطوراً خاص بعمل می‌مد. یک نوع خوشبایی نسبت به خصلت "ضد استعماری" امپریالیسم امریکا وجود داشت و تشدید روحیه ضد کمونیستی تاحد وی برای جلب همین پشتیانی امریکا غایب‌بود.

مثل صرقوطرا انتقادات شدیدی که در تکریه صومان (Soummam) در ۱۹۵۱ از حزب کمونیست الجزایر بعمل امد، دریکی از رهنمودهای کنگره چنین قید شده است "تفویض کمونیسم را باید در نظر نه که داشت" (۱)، و یاطبق شرحی که آقای راک دشمن در کتاب خود "تاریخ اف. ال. ان" میدهد آنای بن بولاید مستول امانت اوره باحد گرفتند لبری برهانی رعیت حزب کمونیست الجزایر ملکه میکردند و در آن ملاقات آقای بن بولاید پیشنهاد خدمت منته جمعی کمونیستهارا رد میکند (۲). حتی بعد از روییه - او تا ۱۹۵۰ که دستجات مسلح کمونیستها تحت موافقت نامه ای که بین آنها و هبری اف. ال. ان انجام میشد - بد ون قید و شرط بصفوف ارش آزادی ملی می‌پیوندد تا مدتها العاجد ارگان اف. ال. ان از عدم وجود کمونیستها در مخفوق پاره زانه اصحابت میکند.

ولی باگذشت زمان و تجریه زندگی هریارک شمع فروزان زندگی یک راد مرد الجزایری بدست یک سرباز جیوه خوار اjetبی باکلوله ساخت امریکا، انگلستان، فرانسه و دیگر اعضاً پیمان اسلامیک شما لسی خاموش میشد، وجد ان انقلابیون شلاق بید اری میخورد. روز بروز مسلم میشد که (بدون کمک مادری و دیلمانیک ناتو و بخصوص ایالات متحده امریکا) فرانسه قادر نمیشد یک چنین جنگ طولانی علیه الجزایر را برآه بیاند ازد و در سایه پشتیانی مادی و دیلمانیک کشورهای اردن و سویسیالیستی و افریقا و آسیا و امریکای لاتین بود که مردم موانتند سرخود را در مبارزه علیه فرانسه و متحد پیش بالانکار ارند. آنای بشیر حاج علی از هبران حزب کمونیست الجزایر در مقالهٔ خود در مجلهٔ "واقعیات الجزایر مارکسیسم" این تحول اف. ال. ان را چنین ارزیابی میکند: "این فقط زندگی است که صحت یک تئوری را تصدیق میکند". نظریه ای که زندگی آنرا رد کند باید در واقعیت بآجوره ساخت این سالهای جنگ، میهن پوتستان تحول یافته اند، رابطه بین طیون و کمونیستها مستحكم شد" است، تکتاریسم طرد شده است (۳).

این تحول فکری از یکطرف بطور عدد در اثر تغییرات و رشد تude مشکله اف. ال. ان و انعکاس آن در هبری جبهه و بهبود سیاست حزب کمونیست الجزایر وجهت یابی صحیح جبهه جهانی سویسیالیسم در مسئله رشد ملی، رشد و قدرت روز افزون اردوگاه سویسیالیستی و جاذبه روز افزون آن، تغییرات در تعالی

(۱) از "Realités Algériennes et Marxism" صفحه ۱۲۵

(۲) از کتاب "Histoire du FLN" صفحه ۵۷

(۳) از مجله "Realités Algériennes et Marxism" شماره ۷ سپتامبر ۱۹۶۱

قواد رفیقان جهانی و تجربیات کشورهای ممانده دیگر و از طرف دیگر در نتیجه تجربیات گران قیمت خود اف.
 ال· ان در طول هنفصال و نینم جنگ اقلالی و تکامل و پیش فتهای که در طرز نظر بخش ممی از رهبری رخ
 داد ناشی شد· نتیجه آن شد که در مسائل بین المللی اف· ال· ان بتدریج از سالهای ۱۹۵۸ ببعد
 در ارگانهای خود در برخورد های بین المللی صریحاً از کمک کشورهای امپریالیستی بد ولت فرانسه و بنام
 از امپریالیسم امریکا انتقاد نمودند و چنانچه ذکر شد در برنامة طرابلس موضع صریحی د مقابله امپریالیسم و
 پنفع د وستی با کشورهای سوسیالیستی اتخاذ نمودند· این سیاست را رئیس جمهور الجزایر و دبیرکل حزب
 اف· ال· ان در مسافت اولیه خود با تحداد شوروی مکرانا تا گید کرد· بطور معونة با ظاهرا نظر ایشان در
 ازبکستان اشاره می شود · ۰۰۰ در رخانه می خواهند میگوین که چند روز پیش در ایالات متحده امریکا گزارشی
 منتشر شد که الجزایر راه "خطروناکی" را گرفته است· راه د وستی با کشورهای سوسیالیستی· می خواهند از همین
 لکخوز د رواقت اه اعلام بکنم که ماباید د وستی مفتخریم · علیرغم تمام شکلات عان، علیرغم اینکه منابع مَا
 مخد و د است ، بنام تمام مردم الجزایر و بنام مبارزین شهید میگوین که هیچ روشه ای از جانب آن د ولتهاشی
 که چنین گزارشاتی در کشور آنها منتشر می شود ، نمیتواند د وستی مارا با شما متزلزل گرد اند "(۱)"
 این تحول در عین حال از راه مبارزه اصلی و اید ئولوژیک در اد اخ جبهه و از راه تصفیه اساسی در
 رهبری حزب د ولت تسهیل و ممکن شد · مثلاً می شود بعنوان نمونه ذکر کرد که در آخرین کمیته مركزی منتخب
 در نکرگاه اف· ال· ان در اول ۱۹۶۴ تقریباً هیچکس از اعضا د ولت موقعی انتخاب نشدند· و یا از عوامل
 موثری که در قیام اول نوامبر شرکت داشتند ، مثلاً از کمیته نه نفری بجز شهد ای نظیر بن مهدی و
 دیدوش ، جز بین بلا هیچکدام نایاب اخ را پیگیری با اتفاق نماندند ، یا اکنار فتن و یا مانند بد یاف ، آیت
 احمد و حید رملحانه بمعارزه علیه رژیم پزد اختند ·

بعبارت دیگر اف· ال· ان امروز نه در زیوهای متشکله آن ونه در رهبری آن همان چیزی
نمیست که در سالهای اول تشکیل خود بود .

نکته قابل تذکر دیگر اینست که اف· ال· ان بنابتوصیه برنامة طرابلس میباشد از صورت حزب
 همه بصورت حزب پیشتر اول که دران مازنترین واکاه ترین نمایندگان خلق جای داشته باشند ، دراید ·
 کنگره تصمیماتی برای بهبود وضع طبقاتی حزب از راه اغضونگی که بد در درجه اول از میان کارگران و
 دهقانان فقیر اتخاذ نمود· کنگره اصل سانترالیسم د موکراتیک را اصل تشکیلاتی آن سوسیالیسم علمی را
 اید ئولوژی حزب مشخص نمود ·

نکته دیگری که بنظر نگارنده توجه آن کلک بد رک بهتر مسئله مورد بحث میکند اینست که با توجه به
 آنچه که شرح آن قبل از میتوان قید کرد که اید ئولوژی مسلط و عدّ آن گروه جوانانیکه در اعلامیه
 اول نوامبر از اینهاز کر می شود یکنوع میهن پرستی شد ید وعیق بود که در حقیقت نه ناسیونالیسم ننک و مخد و
 بجز روابطی بود ونه تاحد میهن پرستی سوسیالیستی تکامل یافته بود ·

همین عامل عشق بمعین و خلق خود ، عشق برای خدمت بعدم محروم وطن خود بمعایب ملاک
اصلی و نقطه حرکت بود که ممکن کرد تا آنها صادقانه تایمین پرستی سوسیالیستی بالا بیانند و روز بروز
شاخ و پرگ ناسیونالیسم بجز روابطی را از خود در بکنند .

مادر کشور خود نمونه چنین پدیده ای را کم نداریم · شخص آقای دکتر مصدق از جمله همین میهن
 پرستان صادق و پیگیری بود که ملاک قضاؤتش برای تعیین د وست و شمن ، سیاست و روش آنها نسبت به
 منافع ملت ایران بود · ایشان هم در آغاز درباره ایالات متحده امریکا خوشبینی داشتند و در جلب کمک
 (۱) پراودا ۰۶۴ صفحه ۲

ویشتبیانی آن کوششها کردند. ولی روزی هم رسید که به ماهیت حقیقی امیرالیسم امریکا بی بردند، پسچه که با او برداختند و عاقبت هم با توطئه مشترک امیرالیستهای امریکاشی و انگلیسی تحت رهبری امریکا شیبها حکومت ایشان واژگون گردید.

در حقیقت چه عاملی جز عشق بمودم و میهن خود و یک انسان دوستی عمیق و کامل و احسان رنج ازدید فقر و نشکران طبقات منوط و حتی خانواده های مرقه پشت یامتیازات خود کرد و بطرف افکار مارکسیست کشیده شوند و تمام نیرو و حتی جان خود را دراین زمانه فدا نمایند؟ در شرایطی احزاب کارگری نتوانسته اند و با امتیازات خود و خانواده خود را در هم ریخته و تهاه نمایند؟ نهایت این احتجاجات طبقاتی و ازجمله نهیوانند تمام ذخیره روشنفرانی کشور خود را که هر روز در تراوید است جلب نمایند چه استیغادی وجود دارد که روشنفران متشکل در پرسازمانهای انقلابی و ملی چنین کششی بطرف سوسیالیسم و مارکسیسم پسندان نکنند و خود و سازمان خود را بآن طرف نکشانند؟

از خصوصیات عصری که مادر آن سوسیالیزم اینست که سوسیالیسم در کشورهای عقب مانده بین انتقال بین پطور روز افزونی به شهارهای چاره برای ازین بود عقب مانده کی این کشورها بدل میگردند. آقای نلسون مدل لا رهبریکرگره ملی افريقي اجنوبي که از برپاکنندگان نهشت "نیزه ملت" امانت و چندی پیش از طرف حکومت فاشیستی افريقي اجنوبي بحسب ابد محکوم شد در دفاعی خود بعد از آنکه که مذکور است بود خود را تک دیپ میکند چنین میگوید: "... چنانچه گفته ام درست است که تحت نام شیافاکارمارکسیست بود مام اما این واقعیت است که در راه رهبران همه کشورهای از اراد شده صادر است. افراد مختصقه چون کاندی، نهرو، نکرمه و ناصر باین امانتوارف دارند. تا قبل داریم که برای رسیدن بهای کشورهای توسعه یافته و ازیان بود اشت اشاره قدر تیاز بیک نوع سوسیالیسم دراین کشورها احسان مشود" (۱).

اگر و یاسه و هله قبل از این منتقل کنندگان و بیلشین افکارسوسیالیستی در کشورهای عقب ماند فقط احزاب که مذکور است و کارگری بودند که این وظیفه را در رشایط پیگرد و فشار و جنین داشت از طرف رژیم های استعماری و دست نشاند و بامکلات فراوانی انجام میدادند و غالب بعلت تعیض و تغیر وجه بساید لایل متعدد اضافی دیگر متعدد شد و از اجرای نقش خود در رقیان ملی حروم میمانند، امروزد یکجا راه راه برای سوسیالیسم و دفاع از افکارسوسیالیستی در رسانی پیروزیها، قدرت اردوی سوسیالیسم، پیشرفتنهای نمونه کشورهای عقب مانده مانند چین، بلغارستان، کوبا، ویتنام، کره شمالی و حتى قسمتهای آسیائی و افريقي شوروی و پیغمور د را شماره از احزاب که مذکور است و کارگری خود این کشورهای دار تبلیغ و رساند ناین افکار و متشکل کردن رژیمکشان کشور خود از صورت محدود نبود بلکه و یاد نهشته خارج شدند و بد دریج در ردر برناهه های احزاب ملی و ضد امیرالیستی و میهن پرست قرار میگردید.

طبعی است که منظومهای نیست. هر کس که کلمه سوسیالیسم را بر زبان راند و ادعای ساختمان سوسیالیستی بنماید معنی اش این نهست که واقعاً موضوع را بطور علمی فهمید و دفع ساختمان سوسیالیسم علمی است. هدف مادر اینجا نه وارد شد ن و نه تحلیل و انتقاد از ماهیت این مکاتب مختلف سوسیالیستی است. آنچه که من میخواهم اینجا تجذیب کرده و نتیجه گیری بکنم همین عالمگیرشدن فکر سوسیالیسم، تهدیل شدن تحریجی آن به شهارهای چاره این کشورها در تغکروا عقد انقلابیون و میهن پرستان کشورهای عقب مانده است.

در نشریه حزب کمونیست الجزایر تحت عنوان "الجزایر روحیت سوسیالیسم" این فکر بطریز جالب نزیر بیان شده است: "سوسیالیسم این ارمان شر انگیز و پیروزیست، عرصه انحصاری و قرقاوه (۱) نقل از روزنامه ایران آزاد، شماره ۱۹، اول تیرماه ۱۳۴۱ صفحه ۲

هیچ انقلابی و یاگوهی ازانقلابیون و یاقشرا جماعتی خاصی نیست که بخواهند آنرا از آن خود سازند. بلکه بر عکس سوسیالیسم هر روز پاییز و مدد کمیشورتی هواد اران نیفی بدمست میآورد و تمام مهمن پروستان و انقلابیون را که در کرد، اند سوسیالیسم پهترين راه برای معادت خلق آنها است درباره واحدی متعدد می‌سازند، صرفظطر ازینکه این عناصر از چه نکسی آرمان سوسیالیستی را فراگرفته واژان دفاع نموده اند (۱) .

اینها باید بطور عدد، مجموعه یک سلسله عوامل و شرایطی که ممکن کرد که اف. ال. ان در جریان هفتosal و نیم و جنگ استقلال دو سال و نیم د وران بعد از آن بالامدگی و زمینه قبیلی که داشت در ریک شرایط مناسب جهانی پست دریج تکامل و تحول یافته و رسالت تاریخی خود را از رهبری جنگ استقلال تا پیشتر اول ملت در ساختمان کشور وایه ریزی سوسیالیسم ادامه دهد.

هیئت نمادنگی حزب کمونیست فرانسه تحت راست والد روش دبیرکل حزب در اکتبر ۱۹۶۴ در پاسخ دعوت رسمی اف. ال. ان از الجزايرید یدن کرد. این هیئت در رذا اکره با احذین بلا رشیم جمهور نکاری را مدت کرگدید که بتویه از جهت تصریح ماهیت خط مشی اف. ال. ان و خود این سازمان جالب است و ما قسمتی از این سند را که در تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۶۴ در "امانته" منتشر شده نقل میکنیم :

"هیئت نمادنگی فرانسه مدت کرگدید که حزب وی پیروزی خلق الجزیره را بثابت فتح بزرگ همهٔ خلقهایش که برای استقلال می‌توانی وصلح و دموکراسی نبرد میکنند تهییت گفته است. این هیئت آن مدت سوسیالیستی را که خلق الجزاير در زیر و هبری حزب "جبهه رهایی پیش ملی" در پیش گرفته است کاملاً تائید میکند."

تشدید مبارزه طبقاتی - مبارزه برای برکاری و خلخ بورژوازی، در راه ط مین حاکمیت رحمتمند

طبعی است که راه ساختمان یک اجتماع سوسیالیستی در شورهای عقب مانده از سیپری مبارزه علیه شود الیس و مالکین ارضی و بورژوازی و خلخ آنها از حاکمیت اقتصادی و سیاسی کشور میگذرد و هموار میگردد. ولی همانقدر که سرعت و قاطعیت و شدت عمل در مبارزه علیه فشود الیسا و بورژوازی بزرگ لازم و در شرایط معینی آسان است، بهمان اندازه هم مبارزه لشکر عظیم خرد و بورژوازی شکل ماید با حوصله و نرمیش و بردباری و باشیوه بیشتر ترتیب همراه باشد. در تعلیمات و ادبیات مارکیسمی اینهاد رچهار جوب و ظایف دولت دیکتاتوری پرولتاریا قرار میگیرد.

مارکس در ارجاد ادنی خود "انتقاد از برناهه کوتا" چنین می‌آورد: "بین جامعه سرمایه داری و کمونیستی در وران تهدیل انقلابی جامعه ایل بجامعة دوم قراردارد. متناسب با این دروان یک دورهٔ انقلابی سیاسی نیز وجود آرد و دولت این دروان چیزی جزد یکتاوتی انقلابی پرولتاریا نمیتواند باشد". در الجزاير که طبق تحلیل ترمهای مطروحه و مصوبه درکنگره اف. ال. ان سیاستی از یک دورهٔ عبوری و انقلابی یاند از ایل کافی طولانی گذشت و در جریان آن قبل از گذار موسیالیسم علم عیار انواع و اقسام گذشتها و کتابوتن ها پایبخش خصوصی و پایخوده بورژوازی داخلی بعمل خواهد آمد، طبیعتی است که ظایف دولت در مانع از رشد بورژوازی و ازین بندهن تمام و تمام اقتصاد سرمایه داری میباشد. متناسب ای دو زمان طولانی و تدریجاً انجام بگیرد.

در ضمن نباید از نظر دو اشت که در الجزاير ایجاد تدریجی پایه های مادی سوسیالیسم همزمان و متوازی با الجراحتی و ظایف انقلاب دموکراتیک تدوه ای و ضد امیرالیستی انجام میگیرد. یعنی از کنکتیف

انقلاب در مرحله ایست که بورژوازی ملی یا عبارت دیگر بورژوازی متوسط و کوچک جزو نیروهای انقلابی شمار محدود و از طرف دیگر پایه های مادی آنچنان اجتماعی ساخته میشود که در آن ضریب اصلی علیه بورژوازی و استعمارگران داخلی است . بخصوص که توجه زیادی میشود که بورژوازی کوچک ازانقلاب روگردان نشد و پیش از اینقلاب نمیوندد . زیرا در الجزایر اگر بورژوازی نسبتاً بزرگ کم و ضعیف است ، در عوض بورژوازی کوچک نیزی عظیم راچه در شهرها و چه دردهات تشکیل میدهد که بنایه تحمل تزهای کنگره اف . ال . ان .

یک مبنی بالقوه برای دشمنی پایان گلوری خند سوسیالیستی است .

لذا خط حرکت عمومی طی شده تا با مرور از اینقرار است که اول از جانشین شدن بورژوازی الجزایر بجای بورژوازی مهربانیست راند شد فرانسوی جلوگیری شود و او را اراده نهان خود را تابع منافع تمام ملت یکند . ثانیا بخش دلت اقتصاد و بخشد سته جمعی اداره شده توسعه کارگران و دهقانان (Self-Management) بطور روز افزون تقویت شوند تا در مسابقه دیگر مهیم بیروزی از آن بخش سوسیالیستی میشود . همچنین بطور روز افزون بکارگران و دهقانان امکان داده میشود که دراداره اقتصاد و امورکشور نقش اصلی و رهبری کنند ای ایفا نمایند و این اقدامات را با سرکوب نیروهای خند سوسیالیستی بخصوص آنها تیکه سلاحه علیه دولت میجنگد همراه مینمایند .

حال ببینیم که این سیاست بچه ترتیب در الجزایر بر مرحله عمل درآمده است .

خلع بورژوازی بزرگ و مالکین ارضی بزرگ در الجزایر بطور اساسی با حل مسئله استقلال ملی توان شد . لذا اوضاعیّه عده دلت و حزب عیارت شد از جلوگیری از تصرف این زمینها و مسیمات صنعتی و اقتصادی بوجلوبی از پرکردن "خلا" ناشی از این خلع توسعه بورژوازی و مالکین الجزایری و بطور اخص مماثل از "لغزیدن" طبقات استعمارگر بورژوا و مالکین بطریح حکومت و تصرف آن بود . انکام این سیاست جدید را مرفوظراز پیش بینی و بیان آن در برنامه طرایبلس (که مورد آن قبل از رصفحات قبلی قید است) میتوان دراظهار نظر . های رسمی بن بلا رعیت دلت و رهبر حزب اف . ال . ان در مواد مختلف بطور صريح ملاحظه کرد که ما پیش از بعضی از قسمتهای صحبت های ایشان رائق میکنیم :

اقای بن بلا در نطق خود در ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۲ (فردای استقلال) در مقابل مجلس ملی چنین استدلان کرد : " در هیچ کیفیت بورژوازی مجاز نیست که رهبری سیاسی یا اقتصادی کشور را مطابق نماید (۱) . و یاد رنطق ۱۰ اولی ۱۹۶۳ خود چنین یگوید : " مبارزة ماحال اعیارت از اجرای عملی و ظایف مقدم اول نوامبر ۱۹۵۴ . این مبارزه ما "میوس کردن پیکار برای همیشه بورژوازی کشور را زیر میکند " (۲) . اقای بن بلا در نطق افتتاحیه خود در کنکره فلاخین الجزایر در آکتبر ۱۹۶۳ نیز چنین اظهار میکند : " در فردای استقلال نیایستی اجازه داد که بجای مستعمره نشینان خارجی گذشت ، طبقه جدیدی از نسوع الجزایری آن بیاید که یاد رنتیجه حنگ شوتمند گردیده و یاد رسایه همکاری با الشغالگران فرانسه پیروزی بهای توده های دهقانی را از آنها روده باشد " (۳) .

دلت و حزب چنانچه قبلاً نشان داده شد مبارزه برای جلوگیری از جانشین شدن استعمارگران خود را در جای خارجی ها (از نظر اقتصادی و سیاسی) با عملیات مستقیم دیگر برای اجاد بخش سوسیالیستی و نطقه های بیخش سوسیالیستی توان نمودند (موارد آن در صفحات قبلی قید شده است) . همراه با ایشان اقدامات اقتصادی ، دلت و حزب کوشش برای جلوگشیدن و راندن کارگران و دهقانان برای ایفای نقش

(۱) از شریه " Documentes on Self-Managements " صفحه ۱۳

(۲) همانجا صفحه ۲۴

(۳) از شریه " Premier congrès des Fallahs " صفحه ۱۰

بیشتر و رهبری کنده ای در زندگی اقتصادی و سیاسی کشور مینماید. آقای بن بلادر همان نطق ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۲ اظهار میکند که "۰۰۰ این بکارگران و هقانان است که اقتصاد کشور و ازاین طریق اداره سیاسی آنرا ردست خود پذیرند" (۱) در نطق ۱۵ مه ۱۹۶۳ خود خطاب بکارگران آقای بن بلاد چنین میگوید "۰۰۰ سوسیالیسم را بادستهای خود پیروز کن ۰۰۰ این دیگر امروز بسته بتوست" (۲)

این اقدامات فوق الذکر و لولت در الجزایر با تنوع مقامها از طرف مخالفین آن روپرور شد که مقابلاً دلوت و حزب برای مقابله با آنها و سرسکوهشان از خود قدرت و شایستگی نشان دادند. تقریباً از همان فرد ای تصویب بر نامه طرابلس، علی‌غم اینکه با تفاوت تصویب شده بود، فعالیتها آغاز شدند. در عمل معلوم شد که تمامیات مختلف در داخل شورای ملی انقلاب الجزایر (CNRA) از این برنامه معانی متفاوتی فهمیدند و یا اماکن عملی کردند آن‌گاه با سرعتی که در اثر ابتکار و قدام توده مردم پیش رفته متصور نبودند و باحتمال انحراف و امکان مخصوص کردند و مدد و نمودند آنرا میدادند. بحران در رهبری تاستان ۱۹۶۲ در واقع اولین نشانه‌های خطرناک پارزه بین طرفداران بنیادی سوسیالیسم و مخالفین آن بود. در الجزایر در حقیقت امر حرکت و برد اشتمنختستین گامه با طرف سوسیالیسم با مقاومت جدی روپرور شده است. این مقاومت چه از راه اقتصادی که در درجه اول توسط سرمایه داری خارجی بعمل آمد و بارها کردند ۸۰ مؤسسه صنعتی و اقتصادی و رهکاردن میلیونها هاکتار زمین با اقتصاد کشاورزی سرمایه داری مدرن و خروج قریب ۹۵ درصد متخصصین و کارکنان و کارگران اروپائی از الجزایر بیرون بردند سرمایه پولی از بانکهای موجود و عینی عملی شد، و چه از راه مبارزه اید غولرثیک که در چهار جوب مبارزه علیه "دیکتاتوری بن بلاد" نبودن آزادی! و یا از راه استفاده از احساسات مذهبی توده مردم که حریمه بسیار موثری است بعمل آمد.

همزمان با اینگریه اف. ال. ان آقای بشیر براهیمی رئیس اتحادیه علماء چنین اظهار کرد: "۰۰۰ اینظبور نظرم می‌آید که حکومت‌هادر رک نمیکند که هدف ملت ماقبل از هر چیز بگانگی، صلح و ترقی است و متوجه نمی‌شود که انسان نظری عملیات آنها باید از این خارجی سرچشمه بگیرد، بلکه باید پایه آن آئین عربی-اسلامی باشد" (۳). آقای کahn (Kahn) مفسر روزنامه لومند را شاره باین اظهار نظر چنین مینویسد: "اشاره به اسلام تهدیل به آلت توانایی درست آن کسانی شده است که در حال حاضر جرئت نمیکنند مستقیماً علیه سوسیالیسم حمله نمایند".

این مسئله اسلام در الجزایر یک مقوله بسیار مهم وجودی است، زیرا بین توده مردم ریشه عمیقی دارد، بخصوص که مدتها از طرف میهن پوستان در مبارزه ضد استعماری بعنوان عامل مقاومت ملی در حفظ شخصیت و فرهنگ ضد استعماری الجزایر ازان استفاده مثبت و بزرگ شده است. در واقع اسلام در الجزایر همان نقشی را می‌کند که شیعه در کشور ما در ورثه خطر استعمار خشن ترکهای عثمانی: لذا انقلابیون الجزایر و طرفداران سوسیالیسم نمیتوانستند بلادر نگ پس از کسب استقلال جبهه گیری در این مسئله بکنند. وانگهی چنین کاری به رصروف یک اقدام چپ روانه بسیار مضر و بی‌فائده ای می‌بود و اصلاح لزومی نداشت. بهمین علت هم انقلابیون الجزایر که در جریان احوال مبارزات از مددگی داشته و قسون رهبری را مخوخته اند بادقت و احتیاط و نرمی کامل باین موضوع برخورد کده اند. در تمام مدارک رسمی و اظهار نظرها روی حفظ فرهنگ عرب و اسلامی تکیه میکنند و بالته در عین حال پرسش هر نوع مذهب و آئین دیگری را هم برای ساکنین کشور خود بدون تبعیض آزاد کرده اند و از همین راه حریمه موثراید غولرثیکی را

(۱) از نسخه "Premier congrès des Felâhîs" صفحه ۱۰

(۲) از "Documents on self-management" صفحه ۴۵

(۳) نقل از روزنامه لومند، ۱۹۶۴ آوریل ۱۸، صفحه ۸

ازدست معاندین سوسیالیسم گرفته و یا تاحد و دزیادی کندش کرده اند.
 اضافه براین مارزه طبقاتی و فعالیت نیروهای مختلف سوسیالیسم بعمرت عملیات جنگی در همان
 فرد ای تصویب برنامه طرابلس هم درآمده است . در نطق افتتاحیه خود در کنگره اف . ال . ان دبیرکل
 حزب بن بلا اظهار کرد که "تا وقتیکه مارمایه داری رابطه قطعی ریشه کن نکنیم ، ضد انقلابی که در F.F.S
 و P.R.S تجسم یافته و آزاد یخواهی تحرییدی همیشه یک پایاگاهی در رکشور ما خواهد یافت" (۱) دو لست
 انقلابی متقابلا برای سرکوبی ضد انقلاب مسلح دست زد و شعار پاسخ زهر را بازور خواهیم داد" پیشکشید"
 شد . بن بلا در نطق مهم خود در روزن ۱۹۶۴ در اشاره باین مطلب چنین اظهار میکند "بود یاف میکشد
 که با آیت احمد متفاصل کند . آنها را مارزه مشرکشان علیه سوسیالیسم بهم بهم نزد یک میکند . هشیاری
 ضرورت پیدا کرده است تا انقلاب را نجات دهیم . زور را بازور پاسخ خواهیم داد . تنها یک قانونیت وجود
 دارد و آنهم قانون انقلاب است" (۲) . در خاتمه نطق خود تصمیم دلت را برای تشکیل ۳۰۰ هزار پلیس
 تude ای از نمایندگان تude مردم یعنی کارکران و دهقانان برای دفاع از بیرونیهای انقلاب اعلام میکند .
 اینجا است ان جوهر واقعی دموکراسی که هیچ دلت بجز روزانی هر قدر هم که ادعا میکند اشته باشد ،
 جرئت نمیکند که صد ها هزار کارگرد هقان را مسلح کرد و در خیابانها و کارخانه ها و موزوں سیاست و مزان ، آزاد
 گذارد و دفاع حکومت خود را از آنها بخواهد .
 اینهاست بطور خلاصه قسمتی از اقدامات دلت در مبارزه برای هر کناری و خلخ بجز روزانی و در راه
 تامین حاکمیت زحمتکشان : مسلح کردن مردم برای سرکوب دشمنان سوسیالیسم و دفاع از بیرونیهای
 انقلاب ، تقویت بخش سوسیالیستی اقتصاد علیغیر پخش خصوصی سرمایه داری ، ترتیب ادارات و فوئسات
 و کارخانه ها و مرکز تولید کشاورزی بدست مردم و برای مردم ، تشویق و راندن زحمتکشان برای اداره اقتصاد
 و سیاست کشور و امثال هم .
 البته تاکنون یک نفر ابرعلت داشتن عقیده سیاسی مختلف نکشته اند ، جنس و اقدامات از این قبیل
 نادر است ، ولی شکنی باید داشت که بر حسب ضرورت عده ای از مسئولین و گردانندگان ضد انقلاب مجازات
 بشوند . ممکن است تعداد زندانیان سیاسی مختلف سوسیالیسم افزون شود . ممکن است ابتکارات و تهمیشهای
 اقتصادی و فرهنگی و اداری تازه ای گرفته شود . ممکن است راههای مسلح امیز و یا قهری تازه ای بازشود .
 بهره طال هرچه که شکل و نوع این اقدامات و توصیمات و شدت وضعف آنها باشد ، چیزی جز جلوگیری از تسلط
 استئمرگران و رهایی زحمتکشان از استعمار و تامین مالکیت عمومی بروسایل تولید و بالابردن سطح زندگی
 کارگرد هقان و روشنگر و بالاخره تامین حاکمیت زحمتکشان نمیباشد .

نقش حزب کمونیست الجزایر

در اینجا هدف مایل بررسی و میمعن و تحلیلی و انتقادی از فعالیت و سیاست حزب کمونیست الجزایر
 نیست . صرف اینکاتی آنهم تا آنجا که به بحث و مطالب این قاله مربوط میشود اکتفا خواهد شد .
 حزب کمونیست الجزایر در جریان عملیات خود بد عن تردید نقش مهمی در ترتیب و تشکیل تude های
 زحمتکش الجزایر بازی کرده است . این وظیفه چه ازراه سازمان دادن و مشکل کردن کارکران و دهقانان
 در مبارزات طبقاتی ، در اعتمادهای وظایف ازراه شرکت در مبارزات ملی و استقلال طلبانه
 (۱) نقل از زمانه لوموند ، ۱۸ اوریل ۱۹۶۴ ، صفحه ۸ F.F.S

علمات اخصاری جبهه نیروهای سوسیالیستی (آیت احمد) و FRS علمات اخصاری
 حزب انقلاب سوسیالیستی (بود یاف) است . (۲) نقل از پاواودا ، شماره هفتمن زوئن ۱۹۶۴ صفحه ۳

و لا تراز همه درد فاع و انتشار وسیع انکار سوسیالیستی و مبارزه در راه حرکت الجزاير سوی سوسیالیسم انجام داده است . در در وران قبل از جنگ جهانی دوم حزب کمونیست در تشکیل تظاهرات علیه رژیم فاشیستی آلمان و ایتالیا ، در شرکت در بریگاد بین المللی در جنگ علیه فرانکو نقش مهمی ایفا کرده است . کمونیستهای الجزاير و همچنین مبارزین که به پیام آن آمدند در میدانهای جنگ داروپا و تونس چه بسا جان خود را در جنگ علیه بربریت فاشیست ازدست دادند .

حزب کمونیست از همان آغاز فعالیت خود مرتبہ برای وحدت نیروهای ملی و تشکیل جبهه واحد از همه آنها مبارزه کرده است . در ۱۹۴۶ شعار "جهة ملی د مکراتیک الجزاير" را برای وحدت نیروهای ملی و دمکراتیک برای یک الجزاير جمهوری ، برای زمین و ندان پیش نشید . حزب کمونیست موفق شد بارها با نیروهای ملی دیگر و حتی با سازمانهای ذهبي الجزاير در کاراهم پیشنهاد که از جمله میتوان "کنگره مسلمانان" را در ۱۹۳۶ و موقعيت بزرگ نیروهای ملی و ضد استعماری کشور را در تشکیل "جهة الجزاير" دفاع و احترام بازدای ۱۹۵۱ در راه ۱۹۵۰ شاهد آورد . بعد از عدم موقعيت این جبهه و از بین رفتش ، حزب کمونیست کوشش مجددی در ششمين کنگره خود در فروردین ۱۹۵۲ برای "اتحاد محل رویخان ملی برای الجزاير آزاد و مستقل" مطرح میکند و کمیته مرکزی آن در اول نوامبر ۱۹۵۳ تحت پیام از نعام میهن پرستان بر منابع برناهه مشخصی برای تشکیل یک "جهة ملی د مکراتیک الجزاير" دعوت میکند . ولی بعلت شدت در احزاب واختلافات داخلی که قبلاً ذکر آن افتاد این اقدامات بجائی نمیرسد تا در اول نوامبر ۱۹۵۴ قیام ملی آغاز وکلی وضع و راه مبارزه را تغییرمیدهد .

حزب کمونیست در آستانه نوامبر ۱۹۵۴ در واقع دارای نفوذ و اعتماد قابل توجهی بین مردم بود و نمونه این اعتقاد در انتخابات شهرداری ۱۹۵۰ و انتخابات تقینیه است که در چندین شهر محل درصد را احزاب ملی قرار میگیرد . (۱)

معد لک این نکته را باید ذکر کرد که طبقه کارگر الجزاير در آستانه نوامبر روی هم رفته طبقه جوانی بود (تعداد آن از ۱۹۱۱ تا ۱۹۴۸ سه برابر شده است) (۲) . همچنین طبقه کارگر الجزاير بعلت نزدیک بودنش به منشاءه دقانی و در ارتباط دائم بود با هقانان خاصیت نیمه دهقانی داشت که این طبقه را مستعد قبول و تحت تأثیر قارکفتن ایدئولوژی خرد ه بوروزائی مینمود . نکته دیگر در رباره خصوصیت طبقه کارگر الجزاير اینست که چون این طبقه تشکل و رشد خود رانه در مبارزه علیه بوروزائی خودی بلکه در مبارزه علیه بوروزائی استعماری بدست آورده است ، از این جهت آمادگی بیشتری برای مبارزه در کار بوروزائز ملی ارزش نشان میداد تا مبارزه طبقاتی ببوروزائز خودی که این آخری هم بنویه خود تحت فشار استعماری در تضاد با آن قرار داشت .

بنابر تحلیلی که در مجله "واقعیات الجزاير و همارکسیسم" شده است و اسامی ازینی که ذکر شده در سطوحی لاهم از این منبع است ، علیرغم مبارزات طولانی سند یکاشی ، مبارزات همدردی با ویتمام و تونس و غیره اعتمادهای بزرگ و موقعيت امیز ، در یک جمله و از زبان مجله "علیرغم اهمیت و نقش و نفوذ آن ، طبقه کارگر نتوانست بعلت شرایط تاریخی و عینی ، رهبری عملی سیاسی و ایدئولوژیک جنبش را در دست بگیرد" (۳) . بنظر میرسد که صحیح خواهد بود اگر اضافه بر عوامل عینی - تاریخی ، عواملی دهنی هم که کم موثر نبیند است اضافه شود . برای رساندن نظر خود اینجذباتی را یاد آوری میکنیم . حزب کمونیست الجزاير اساسی سیاست ملی خود را برپا یه ای گذاشتند بود که تا تغییر اساسی در تخمین آن نمیداد مسئله رهبری جنبش ملی به صورت خالی از اشکالات بسیار جدی نمیتوانست نباشد .

(۱) (۲) و (۳) نقل از مجله "Realités Algériennes et Marxisme" صفحات ۱۳ و ۱۴۹ و ۱۵۲

بطور عدد نقطه حركت قابل ايراد به حزب کوئينست در مسئله ملي (که عدد ترين، اساسی ترين و فوري ترين مسئله کشوريود) ميتو برعامل زرين است: اولا به سائل ملک شورکم توجه داشت "در رکن حزب در ۱۹۴۸ اد بيرکل حزب جنین اظهار ميکند" که پهاد ادن به جنبش ملي که آنها ناشي از عدم ارتباط کافی با توجه هاميشود. کادر راهی ميان اند ازه کافی با توجه مردم و بخصوص توجه مسلمان در ارتباط نيميلند ولذا برای آنها مشكل است که تمام آنچه را که مردم احسان ميکنند حس کرده و در خدمت مردم باشند" (۱). اين مدد و ديت در تعامل با توجه ها و بخصوص توجه مسلمان در ضمن از اينجا تقويت يشود که در تشکيل حزب در ۱۹۳۶ کوئينستهاي الجزايري مد تهاب يود که در شاخه هزب کوئينست فرانسه در الخزاير در فعالیت بودند نداشتند حق تشکيل احزاب سياسي و سند يكاهای الجزايري تاروي کارآمدن جبهه توجه اى در فرانسه در سال ۱۹۳۶ موجب شده بود که فعالیتهاي سياسي و مند یكاهي در رخاک الجزايير مدد و ديد اروپائیهاي بود. لذا در موقع تشکيل حزب کوئينست الجزايري اين عدد داخل حزب شده و در رأغارا يك رنگ اروپائی مان دادند. اين مطلب از اينججهت که حزب را زد اشتن کادر راهی هزب و تربیت شده به بهره مدد ميکرد و از طرف دیگر همزیست اقلامي مسلمانان الجزايري و اروپائیان الجزايري و اردنگان مذاهب مختلف ديد گرهاي ابعانت هنرمند شدند. يك واقعیت جد ازملت الجزايير را ممکن ميتو بود، بسيار مثبت و بالريش است ولی در تعدين حال با توجه بشرايط خاص کشور وجود يك ديار بين اروپائيان و مردم بوي که در جريان بيش از يك قرن تسليط خارجي و اجرای سياست تعزيز و تحرير نسبت به شخصيت الجزايري ايجاد شده بود و در طرز تفکر ناخود آگاه الجزاييري يك نوع بغض و احساس یگانگي و شفني نسبت به پهلوکي که اروپائی و بخصوص فرانسوی بود تولید شده بود، موجب شد که از همان آغاز توجه زحمتکشان بحزب کوئينست بارغت کمتر نزد يك شوند. بهمين ترتيب است مسئله اتحادیه کارگران که تا حد تها به صورت شاخه CGS فرانسه فعالیت ميکردند و بعد اهم که اسم آنرا عوض کرده و U.G.S.A گذاشتند ولی چون ماهيت و نیروهاي محرك آن عوض نشد اذ انتوانست تسود کارگران مسلمان الجزاييري را در پر گيرد.

ثانیا همراه با حزب کوئينست فرانسه و قسمت از بوزوازي ملی الجزايير از شعار استقلال و اتحاد يا فرانسه مدفعه ميکرد. اساس شکوريک اين سياست را مبنوان در تعليق مشهور موريس تورز در فوريه ۱۹۲۹ یافت "ماخواهان يك اتحاد آزاد ميان مردم فرانسه والجزايير ميابشيم. اتحاد آزاد مسلمان حقوق جدای راهم در پر دارد ولی نه ايجار بحد اعماي را. حتى اضافه ميکنم که در شرايط تاريخي امروز اين حق برای الجزايير با وظيفه متعدد شدن هرجه شنگر باد موکراسی فرانسه همراه است" (۲).

کميته مرکزي حزب کوئينست الجزايير در مانيقست خود در ۱۹۴۱ طبل فوق را جنین بيان ميکند: "انجام انتخابات برای يك مجلس و يك دلتالجرا يک دلتالجرا برآداد اداره تعيين و راه را برای يك جمهوري دموکراتيك الجزايير باز کند بطوریکه قانون اساسی و مجلس خود را اشته و باحلقه های آزاد آنها انتخاب شده با جمهوري فرانسه متعدد شود" (۳).

لين طرز تفکرکه تا حد تها ممکن سياست ملي بعضی از تماينگان بوزوا - د موكراتيك الجزايير مانتند فرهت عيان را تشکيل ميد اد صر فنظر از يك دلتالجرا را يك دلتالجرا باز کند بطوریکه داري اصحاب راي مهربانیست در فرانسه هيچ وقت نميتوانست بيك اتحاد برآبره، واقعی و دموکراتيك منجز شود، در اساس خود از اين ارثائي و اعتقاد ناشي ميشد که انقلاب پرلتوري در فرانسه مقد م برآزادی مستعمرات فرانسه انجام خواهد شد. فرهت

(۱) ارکتاب "l'Algérie et l'Algérie" F.L.N. ۱۰ صفحه ۹

(۲) از "Texts choisis sur l'Algérie" توسط موريس تورز، صفحه ۱۹

(۳) از مجله "واقعیات الجزايير مارکسیسم" شماره اوت ۱۹۵۷ مقاله Labria Bouhali

عباس بعد هادر کتاب خود "جنگ و انقلاب الجزایر" منتشره در ۱۹۶۲، صفحه ۱۹۲ این اشتباه را چنین بیان میکند: « ما اشتباه دیگری هم کردیم ایم . ماهرات مل مسحومه راد رهاره رهائی بخش پرولتاریای اروپائی مستحلب کردیم ». چسبیدن "بطیقه" کارگر فرانسه اکثر شاعر میشد ».

کوئیستهای الجزایر بهم بعد ها این مخورد نادرست را قیاطرد کردند و در سرمهقاله "حقایق الجزایر و مارکسیسم" شماره اکتبر ۱۹۵۸ دریاسخ بسئوال خوانندگان چنین اظهار میشد: « اشتباه خواهد بود اگر ما انتظار آزادی خود را از پرولتاریای فرانسه داشته باشیم ... چنین برنماید که از ای یک کشور مستعمره امکان نداشته باشیم ... حتی رفاقت رهبری حزب کوئیست الجزایر را تقدیر نماید ... این مدت الجزایر آزاد و حاکم و خوبیخت " منتشره در مارس ۱۹۵۷ چنین میگویند " این حقیقت است که سیاست ملی ما گاهی تحت فشار ایده‌الولوی استعماری تغییرشکل داده بود ".

وظیفه این مقاله البته وارد مدن در جزئیات غفل و موجبات این نواقص نیست . آنچه که ذکر شد در واقع نمونه هایی بود تاروشن شود که چه عوامل ذهنی (درکنار عوامل عینی و تاریخی) بنویه خود موجب شده که حزب کوئیست الجزایر نتواند رهبری جنبش استقلال ملی الجزایر را بدست آورد .

بعد از نوامبر ۱۹۵۴ حزب کوئیست الجزایر از همان دوم نوامبر موضع درستی در مقابل آن میگیرد . حزب کوئیست الجزایر تاریخ سپتامبر ۱۹۵۵ از امکانات محدود علیه برخود ارزید و ازان برای توضیح هدفهای مبارزین اسلحه بدست الجزایر استفاده میکند باعضاً خود رهان طبقه که دسته های پارتیزانی بودند ستور هرگونه کمک میدهد . چنانچه قبلاً ذکر شد رسالهای اول بخشی از هبری اف . ال . ان - آ . ال . ان نسبت به کوئیستهاروش نادرست و تبعیض و قیفر و سلطانه پیش گرفته بودند . ذکر شد که در منطقه اوه پیشنهاد کوئیستهارابرای ورود درسته های اول . ان مسئول منطقه را کرد . حزب کوئیست در ماههای اول کوشش برای برقراری تمام بارهبری اف . ال . ان برای وحدت عمل میکند و چون موقق نمیشود از این نظر که رهبری حزب و تولد حزبی مشتاق شرکت در جنبش مسلحه بودند ، در جلسه کمیته مرکزی حزب در ژانویه ۱۹۵۵ تصمیم به تشکیل دسته های " مبارزین آزادی " گرفته میشود (این دسته ها در واقع دسته های چریکی بودند) . بالاخره در واخا آهربل ۱۹۵۶ اولین تماشها بین حزب کوئیست و رهبری اف . ال . ان برقرار میشود ز مذکور از برای وحدت برجای نمیرسد چون اف . ال . ان از حزب کوئیست تقاضای اتحاد و ورود انفرادی افرا آن به اف . ال . ان را میکند و حزب کوئیست با آن موافق نبود . تهاب موافقت مهمی که میشود اینست که دسته های موجود " مبارزین آزادی " و افراد اوطلب برای عملیات نظامی دیگر متعلق بحزب کوئیست بصفوف آ . ال . ان بپیوندند و در طول جنگ استقلال تماش خود را با حزب کوئیست قطع و زیورهبری سیاسی اف . ال . ان فعالیت نمایند .

از این پس کوئیستهای همراه بادیگر مبارزین الجزایری در راه استقلال ملی کشور خود از بوغ استعمار با پشتکار مبارزه و چانشانی میکنند . هشت نفر عضو کمیته مرکزی به آ . ال . ان میپیوندند که از اینها سه نفر شهید میشوند و ۲۱ نفر از اعضاء کمیته مرکزی در زند اینها و ازد اشتگاهها میافتد و چه بسا کادر رهای ذی قیمت دیگر حزب هم در مید اینها جنگ جان خود را فدا میکند .

مسئله حفظ استقلال سازمانی و سیاسی حزب کوئیست از موارد مورد مباحثه و مجادله است که طرفین د لای زیادی له وعلیه آن میآورند . مستقل از هر تحلیلی آنچه که همه متفق اند اینست که حزب کوئیست الجزایر با حفظ استقلال سازمانی و سیاسی خود از هدیچگونه کوششی برای تقویت اف . ال . ان و پشتیانی از دولت موقع جمهوری الجزایر فروگذاری نکرد .

از همه مهتر آنکه حزب کمونیست الجزایر راه انتشارات خود نظیر "حقایق الجزایر و مارکسیسم" (۱) و نشریات مهمی نظیر "مردم ما پیروز خواهند شد" یا "برای یک ملت الجزایر ازاد و حاکم خوشبخت" کو شن مد اول برای تربیت توهه ها، هدایت فعالین جوان و کم تجربه انقلاب، انتقاد از عملیات نادرست واشتاباهه در جریان جنگ استقلال و بعد از آن ویژه بخش با مطرح کرد منظم و پیکر فکرسوسیالیسم و نشان دادن راه نجات الجزایر بعد از استقلال کلک بزرگی بتحول فکری رهبری اف. ال. ان و کار رها و توهه ا. ال. ان شود.

شهید راه استقلال و اینسیدادگذاران بنام اف. ال. ان بن مهدی ذرا العجاهدارگان اف. ال. ان این حقیقت را اعتراف کرد و نوشت که "بخصوص در سایه حزب کمونیست الجزایر بود که بعضی از میهمان برسستان آرزو و تصویر یک الجزایر موسیالیستی را میگذاشت" (۲).

حزب کمونیست الجزایر فعالیت وظیفه تاریخی خود را بعد از استقلال الجزایر به سوچ دادن انقلاب بطرف سوسیالیسم و پیروز کردن آن دوچندان نمود. روزنامه "الجزیره" جمهوری در واقع بیک نسبع میهن در رئاید جناحین رادیکال دراف. ال. ان و دفاع از اقدامات دولت درجهت منافع مردم راهنماییهای شوریث و علمی مدل شد. حزب کمونیست الجزایر اولین سازمانی بود که در آن روزهای شلوغ و تاریک تاپستان ۱۹۶۲ در جریان بحران رهبری اف. ال. ان تمام مردم را برای فشردن صفو خود و ایجاد وحدت ملی در اطراف بیرونی سیاسی مشکله در تلسمن (Tlemcen) برهیزین پلا، دعوت و تشویق نمود. روزنامه "الجزیره" جمهوری اولین نشریه ای بود که وسیعاً برنامه طرابلس را منتشر کرد و ترس و بیج داد و چنانچه در قسمتهای قبلی اشاره شد تلاش خود را برای وحدت تمام نیروهای فعال طرفدار سوسیالیسم در حزب واحدی که پایه اساسی آنرا اف. ال. ان تحول یافته تشکیل میداد بکار آورد و نتگره اف. ال. ان هم بینظریات آنها پاسخ مثبت داد.

این اشتباه و غیر منصفانه خواهد بود اگر کسی از روی روش حزب کمونیست در ۱۹۶۴ در مسئله وحدت بخواهد روش حزب رادرسالهای جنگ استقلال مورد انتقاد قرار دد. چون در این صورت ما چشم روی حقایق کذاشته و اعتقادی بتحول در اف. ال. ان وجهان از خود نشان نمیدهیم.

این موضوع را در رقصمهای قبلی توضیح دادیم که وضع اف. ال. ان سیاست و معتقدات آن در زمان تشکیل و سالهای اول جنگ بود و همچنین توضیح دادیم که جگونه دراف. ال. ان تحت یک سلسله عوامل میهم داخلي و جهانی تغییرات و تحولات بزرگی چه در ترتیب نیروهای مشکله آن و چه در ترتیب و تکرر رهبری آن و چه در درونهای سیاسی آن حاصل شد.

چنین تغییرات و تحولات هم بطور طبیعی منتهی از نوع دیگری در حزب کمونیست الجزایر داد و مجموعه روابط مقابل این دو حزب در طول زمان در تیجه تغییرات و تحولات طک طک آنها تحت طایفه ایگرفت که عدم توجه و عدم برخورد دیالکتیکی باین جریان اجتماعی اگر از روی عد نباشد ناشی از بی توجهی است و آشتباه امیز میباشد.

صرف اینکه جبهه ای اعلام میشود لازمه اش این نیست که حتی احزاب دیگر که در آن لحظه تاریخی هدفهای نهایی متفاوت را تعقیب میکنند خود را مشغل نمایند. حزب بالاحزاب وقتی خود را مشغل کرده و در دیگری داخل میشوند که دفنهای و یا بعارت دیگر استراتژی و تاثیک آنها واحد باشد. گاهی (۱) از این مجله از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۲ هفت شماره منتشر شد که بعد احت همان نام و بالاگفای بصورت کتابی درآمد.

(۲) از مجله "حقایق الجزایر و مارکسیسم" شماره مارس ۱۹۵۷

مشاهد میشود که بین دستجات و نیروهای ملی درکشور ما بطور مکانیکی از تجربیات الجزاير رمثله و حدت استفاده میشود. تحت نام جبهه، احراب دیگر را تحلال سازمانهای خود ولذا انصراف از هدف فهمهای نهائی شان مجبور مینمایند. اف. ال. ان در جریان ده سال حیات خود تحول پیدا کرد و از سازمان تمام خلق برای آزادی و استقلال ملی بحزب پیشقاوون سازنده سوسیالیسم مبدل شد. در مرحله اول هدف نهائی دو حزب یکی نبود ولی هدف فوری که استقلال ملی بود واحد بود. بهمین علت هم حزب کمونیست الجزاير باتعا نیروی خود برای جنگ استقلال کمک نمید. آنچه که جنگ بود چون هدف واحد بود لذا سازمان نظامی خود را منحل و پا آ. ال. ان یکی شدند. ولی در سازمان سیاسی چون در مرحله اولیه هدفهای نهائی اف. ال. ان آنطوریکه در برنامه طرابلس در ۱۹۶۲ و بعد از آن روشن شد، روشن نبود، لذا احزاب کمونیست الجزاير دست نگذاشت و استقلال سیاسی و سازمانی خود را حفظ کرد.

احسان طبری

والت و پتن رستو فلسفه اجتماعی مارکس
بخش دوم *

انتقاد رستو از فلسفه اجتماعی مارکس و انتقاد بر این انتقاد

اینک به انتقاد رستو از مارکسیسم و انتقاد این انتقاد میپردازیم . در این بخش نیز بسیک بخش گذشته عمل میکنیم : نخست میبینیم والت رستو چه میگردید میپس به ادای پاسخ دست میزیم . این سبک از لحاظ علمی امانت آمیز تر و سودمند تراست زیرا خواننده رایه آگاهی اصول مطلب مورد مباحثه مجهز میشود و از اهراء مولف این مسطو از عرصه وارسی که راند و وارد عرصه داری میسازد تا اگر اخیراً خواهد متصدق نظر نگارند و باشد ، اطمینان بیشتری باین تصدیق خواهد داشت ، زیرا اگر آگاهانه خواهد شمرد و در آن شرک وجود آنی خواهد یافت .

در این بخش مادر مقاطعه انتقاد از رستو فلسفه اجتماعی مارکس را بیان میکنیم و میکوشیم تا با توصل به نقل قول پرخی سخنان راهنمای کلاسیکهای مارکسیستی منظره ای و گوارشی از اندیشه بزرگی را کشیم تئوریسمین های عدد ۸ مارکسیستی درباره حرکت تکاملی جامعه و محركهای درونی این تکامل ، گذشته و آینده اش گفته اند ، بد متدهایم و درین حال به بیان قدماً خواهیم کوشید راین زینه بغیرنچ و فوق العاده مهم از "اصحاب رایم" باشیم نه از "اصحاب حدیث" . دیگرگفتی های لازم بموقع خسود گفته خواهد شد .

معرفی رستو از مارکس و مارکسیسم

والت رستو فصل دهم کتاب خود را که از فصول بزرگ آنست و "مارکسیسم" کوئیسم و مراحل رشد " نام دارد (صفحه ۱۴۰ تا ۱۶۷) به معرفی مارکس و بیان فلسفه اجتماعی و اختصاص میدهد . تصور او از شخصیت مارکس و از فلسفه‌ی مفلوتو و خد و حق ، مخالف واقعیت تاریخی و مدنیت علمی است ولی از انجا که در بحیط اجتماعی ایالات متحده آمریکا چندان خراقة میگویند کوئیستی اپاشته شده که سخن گفتن بسی مسئولیت درباره آن با بیم کیفری همراه نیمیست ، لذا رستو با غرور و صلابت و اعتناد بتفصیل اطلاعات مشتمل و سمت پیوند خویش را در این زینه مطرح میسازد . رستو بیان نکاتی ارزندگی مارکس قصد داشته است شخصیت وی را چند آن کوچک کند که شخصیت خویش را با آن برایرسازد . و یعنی وی که پدر مارکس او را دارای "خود پسندی ایلیسانه" میدانست . بعیدیه رستو تمام افرینش فکری مارکس نتالی ۱۸۴۸ است و ازان پس وی دیگر چیزی نیافریده است و امام موضوع پرسی اقتصادی مارکس عبارتست از انگلستان درد و ایان "طیران" و وضع اقتصادی انگلستان در آن دوران که حالتی خاص از تعامل اقتصادی است . مارکس بازگانی و کشاورزی و فعالیت اقتصادی طبقه متوسط جامعه این کشور را مورد مطالعه قرارداد و لذا "سود * بخش اول این مقاله در شماره پیشین مجله دنیاچاپ شده است

متوسط" و "طبقه متوسط" رامطلع کرده! در آن ایام رشد اقتصادی فرانسه و آلمان هنوز در مراحل نازل بود و مارکس از روی سیه نفرت داشت مگر راواختر عرض یعنی زمانی که به دعوی رستور وشندران این کشور مارکس را جدی گرفتند. درباره کشورهای چین و هند جز چند مطالب روزنامه نگارانه چیزی بگزیر ننوشت، حال آنکه ماداکون درباره تکامل اقتصادی کشورهای جهان تجارب فراوان داریم و بعلاوه در زمان ما مسئله ناسیونالیسم و چنین های ملی مطرح شده و صحبت از انتخاب شیوه های سیاسی و اقتصادی مختلف بیان آدمد. است و حال آنکه در زمان مارکس چنین نبود.

رستور این مطالب را میگردید برای آنکه بنظر خود "محدود بیت" مفروط تغیر مارکس و لذا شگ مایکی است نشات اجات علمی او را ثابت کند. این کوشش عیشی است. اهمیت شهروی مارکس را باید در رقطع تاریخ ارزیابی کرد. این شهروی اهم ارزاصول جهان بینی و اصول اقتصادی و جامعه شناسی آن تحمل اتفاقی و تغیر فلسفی، اجتماعی و اقتصادی ایجاد کرد و علوم انسانی را ز ماقبل تاریخ خود خارج ساخت و اتهارا از زبرهه میهم باغی ها و مجرد تراشی ها وارد عرصه است نشات اجات دقيق، عینی و مبت ماخت. تجارب پیش از قرنی که از عمر این شهروی گذشته است بنحوی درخشان زند و بدن، صحت اصولی و سلامت علمی پیشاد های نظری آنرا ثابت کرد. و امادر رباره محدود پت فنری مارکس پاید گفت هر متکری هرقدزم که واجد نسبوغ باشد به برجسته از لحاظ استعداد داد ماغی و اطلاعات معلوماتی که درد مستور بود ارد و از جهت رشد و تکامل تاریخی زمان خود دچار محدود بیت است. مارکس هم مانند دیگراند پشه و ان بزرگ تاریخ تابع همین تأثون است، و درست بهمین جهت است که درست میداشت بگوید ما هرگز اعلام نمایم که آنچه که بد این دست یافته ایم حقیقت متعلق است و تنهای کاری که ماند، است آنست که باید در برآران بزانود رآمد، بلکه ما فقط مدعا هستیم که رهنمای حلی بستداده ایم. مطالعه مارکس از جامعه انگلستان برای آن بود که مارکس از کلی تراشی و انتزاع پاچی پرهیز داشت و احتجاج خود را بزینه مشخص بنا میکرد و اما اینکه آیا مارکس از توکوش نظری و طلاش مطالعاتی خویش نشانجی گرفته است که دارای ارزش عظیم علمی و عملی است یانه مطلبی نیست که پیشوان با اشاره به محدود بیت میدان تجربه اش آنرا از پیش رد کرد. ای چه بسا کشفیات دو انساز که در زینه تجارب محدود انجام گرفته است. مثلاً بیدان آزمون پدیده های طبیعی و زیولوژیک دعصرما با دروان سراسیان نیوتن و جارلس داروین قابل قیاس نیست: با اینحال قوانین مکانیک و قوانین تحول انواع که از جانب این دو داشتند کشف شده است محتوى حقایق مهمی است که امروز، با آنکه غنی تر شده و حالات و جهات متنوع یافته، ارزش علمی خود را محفوظ داشته است و اینکه نیاید فراموش کرد که آنچه که مارکسیسم نام دارد در عصرها شناخته عظیمات مشخص مارکس محدود ننماید. است. مارکسیسم بعایه علم بمعنی و تکامل پذیرفته، میدان آزمون و دامنه تضمیم خود را وسیعتر ساخته است و هرگز به تکار ساختن مارکس در هیچ زمینه ایگانند نکرده و بسی جلوتر رانده است. این سفسمه و نیونگ آفای والت رستو است که اند پشه ای راد رحد و آثارگر آن محدود میسازد و سپس با ائکا به محدود بیت فنری و تجربی آن آغازگر، آن اند شه را مخدوش جلوه گر میکند!

با اینحال هاتمام شیوه انکار آمیز رستو، وی ناچار است که اعتراضاتی بسیور مارکس بکند وی مینویسد: "او (یعنی مارکس) - ۱۰ ط.) ناظر به انسانهای بود که روزی برکیابی پیروز خواهد شد. بس طبیعت پهتر خود میدان شکنن خواهند داد و در میانی که فراوانی، نیاز و وسوسه خست را از میان برد، است، برای شادی روح و هوای دل خود رکار کشند. این درواقع یک امید نجیبه ای و بحق است. این نه فقط یک آرزو بلکه حتی یک امکان است. ولی همانطوره که دریا یان فعل ششم کتاب خود گفته ایم تهها امکان (آلترناتیف) نیست. توجه به فرزند زائی و گرفتاری به کمال شیز هست. بسط مزهای نفسانی و

جهش در فضای خارج، توسل به لذات پیشان و اکر شیطان بسود دستهای نابکار عمل کند شاید انها م نیز هست" (۱) .

پن معلوم میشود کسی که "خود پسندی ابلیسانه" ای داشت آرزوهای نجیبانه ای در منسر میبورد و خواستار سعادت نهادی انسان بود. اگر "خود پسندی ابلیسانه" بچنین نلاشهای بیانجامد چنان بد نیست! سپس رستو مینویسد:

"(مارک) سیستم در خود ملاحظه خود را ایجاد کرد" است، مینویسی که پراز اشتباه است ولی همچنین سرشار از برخی نظریات استوار است و بکث موثری نسبت به علم اجتماع و رهنود عظیم است برای سیاست اجتماعی" (۲) .

اشتهاء مهم اسلوب رستو آنست که مارکسیسم را تکامل آن آن جد اینکند. این اشتهاه یا عدم فقط مخصوص رستو نیست. غالباً نقادان ان مارکس در باخترسرایه داری همین شیوه را بکار میرند و این نیزه که موثری است. تردیدی نیست که فرمولبندی بسیاری از مسائل از جانب مارکس در شرایط تاریخی معین انجام گرفته که امروز شیوه‌دان اصال و رنگ وطنی پیشین خود را حفظ کرد. باشد، یعنی با حفظ ماهیت صحیح تاریخی خود ای چه بسا که بنه شده است. آنچه که امروز مارکسیسم نام دارد عبارت است از این اشتهاه که مارکس و انگلیس آنرا بنیاد تهاده، اند ولنین آنرا بسط داد و پرازیک نهشت های انقلابی و ساختمان سوسیالیسم و تعمیمات شوریین های فراوان این نهشت آنرا حقیقی تر ساخته است. مقابله با این میستم علىی است که دشوار است. و اینکه اطلاع آغازان نقادان از اد، ناجیز است. لذا توجیح میدهدن بعنوان رد مارکسیسم، برخی احکام جد اگانه از اشاره مارکس بیرون آورند و آنها را با صطالح رد کنند. تازه اینکارا مانت لازم را بخرج نمیدهد. و مطالعه همه جانبه نیکنند، چنانکه در مورد انتقاد رستو خواهیم دید.

اری، رستو نیز از لنین و کمونیسم صحبت میکند ولی بعنوان چیزی جدا از مارکس و مارکسیسم. وی میگوید لنین در جهان کارگران و دهقانان (که گویا مارکس در باره شان جز چند جمله نگفته بود!)، در جهان جنگها و رفاقتهاه ملی با اشتباهاه مارکس رو برو بود. رستو میگوید: لنین تصمیم گرفت پیغمبری مارکس را علی رغشکست پیشکشی های وی عملی کند. با اینکه روسیه برای سوسیالیسم نفع نداشت، با اینکه بروانلاریا در زین شهر در راقیت بود، لنین نیل به قدرت راهد فقرارداد. رستو میگوید، لنین مجای آن حزب کمونیست که باید چیزی از نهشت سوسیالیستی باشد، یک "کروه زیده توعله که" برای اجراء انقلاب بوجود آورد. لنین پس از ۱۹۲۰ و سرکوب کروشتماد، بیسوی ایجاد دلت مستبد رفت. استالین اینکیه های بادی و تاسیتوالیسم و دلت پلیسی را بران آفرید، لذا ابجای دترمینیسم اقتصادی دترمینیسم سیاسی و دلتی بوجود آمد! خوشچف مسئله کمونیسم را از کشور شد پافته بکل متوجه کشورهای رشد نیفه ساخت. بین منظره ای که مارکس از کمونیسم داد و سیاست اقتصادی کمونیست هاتفاوت زیادی است، لذا کمونیسم خصلت غیرمارکسیست دارد! (۳)

در این منظره خود سرانه و سراپا مغلوط و اشیاع از تعصب و بغض که والترستو از تکامل مارکسیسم داده بقدرتی اغلاط تاریخی است که لازمه بیان همه واثبات همه نوشتن کتابی است. واقعیت آنست که لنین پراسامن تعالیم مارکس و انگلیس و بالطبع این تعالیم بر شرایط دنیان این سیاست

(۱) والترستو، مراحل رشد، کتاب ناپرداز دنیخش اول این مقاله، صفحه ۱۵۱.

(۲) همان کتاب، صفحه ۱۵۸

(۳) همان کتاب، صفحه ۱۶۶

انقلابهای پرولتاری استراتژی و تاکتیک حزب طبقه کارگر را پایه گذاری کرد. پیروزی انقلاب اکتبر رویدادیش حکومت سوسیالیستی شوروی د لایل عیان صحت و واقعیت تحلیل مارکسیست لئین بود. جامعه توپنیاد سوسیالیستی علی رغم اشتباها و انتراقات سنگین د وان کیش شخصیت استالین در پرتو تعالیم مارکس و لئین پدید شد، استحکام یافت و تکامل پذیرفت. خود آزون این جامعه آموزش مارکس و لئین را غنی کرد استالین بر امام تعالیم لئین کامهاش درجهت ایجاد و تحکیم نظام نوین سوسیالیستی برد اشت ولی شیوه تعبد مذهبی و فرماندهی نظامی راجانشین روش خلاصت علمی و اداره پژوهش جامعه برآسان مرکزیت د موکراتیک ساخت و هوارض و عواقب ناطرع رنج آفر و دیرایشی پدید آورد. کوششی که از کنکره بیستم اتحاد شوروی برای رفع خطاهای د وان کیش استالین، بسط مکراسی سوسیالیستی و خلاصت مارکسیستی شد در خط اصلی تئاتر مارکسیسم لئینیسم است و برینیاد اندیشه های مارکس و انگلیس و لئین استوار است و در این کوشش خروشی بثابه دیراول حزب کمونیست شوروی ذیسهم است: لذا در اینجا از هیچگونه "فصلت غیرمارکسیستی کونیسم"، "از هیچگونه "شکست مارکس" نمیتوان صحبت کرد.

بیان رستو از فلسفه اجتماعی مارکس

والتر رستود رصفحات ۱۴۵ تا ۱۴۷ کتاب خود خلاصه ای از شوروی مارکس ضمن هفت نظر مختلف بدست میدهد و نظریه "جبراقتصادی" ادعایی مارکس، مسئله مبارزه طبقات، مسئله پیدایش سرمایه داری از بطن فقیر الیس، تضاد کارگرسرمایه دار، ظهر امیریالیس و بسط تضاد های آن، بحرانها و جنگها ای امیریالیستی و انقلاب پرولتاری و دیکتاتوری پرولتاریارا بایان خود و اصطلاحات خاص خویش نه با بیان مارکس و مارکسیستها و اصطلاحات آنها بشکل بسیار موجز ذکر میگردند و درین ششم متذکر میگردد که از اینینند ببعد تکمیل لئین از شوروی مارکس تشریح شده است. سپس رستو به بیان وجهه شباهت و اختلاف شوروی مارکس با شوروی "مراحل رشد" میپردازد و مطورگلکی متذکرمیمود:

مارکسیسم نیز (مانند شوروی) "مراحل رشد اقتصادی" والترستو-۱۰. ط.) شوروی آنست که

چگونه جوامع منتهی با آموختن نیونگ تکنولوژی معاصر صنعتی در درون ستروکتور خود شان منافع عسماً (*company interests*) خویش را تأمین میسازند و سپس مراحلی ازی درمی آید تا برسند به آن مرحله ای از فرا اوانی که مارکس آنرا کمونیسم میخواند (نه سوسیالیسم که تابع دیکتاتوری پرولتاریاست) (۱)

سپس رستو به بیان شباهتهای نظریه خود و مارکس میپردازد و شباهتهای زیین را بیسن دو شوروی می پاید:

الف) هردو جامعه را از لحاظ دو نمای رشد اقتصادی بررسی میکنند.

ب) هردو قبول دارند که تغییرات اقتصادی عوایق سیاسی و فرهنگی و اجتماعی دارد ولی رستو

تصویر میکند که وی معتقد نیست که اقتصاد عنمرسلط است.

ج) هردو واقعیت گروهها و طبقات و منافع آنها را در پروسه اجتماعی قبول دارند ولی رستو

تصویر میکند که این گروهها و طبقات و منافع آنها یکانه نیروی تعیین کننده ترقی اجتماعی نیستند.

د) هردو برآنند که منافع اقتصادی تعیین کننده آن محیطی است که از آن جنگ بر میخیزد ولی رستو تصویر میکند که وی به عمد و اولویت (*primacy*) منافع اقتصادی معتقد نیست.

ه) هردو وحد فراگروانی محصول قرارداده اند. مارکس میگوید این زمانی است که کار به نیاز عمومی بدل شود. رستو مدعی است که وی در این زمینه سخن گفته بیشتری دارد.

(۱) همان کتاب، صفحه ۱۴۵

(Sectral analysis) و ازلحاظ اقتصادی هردو شوی ببروی تحلیل رشته ای () تکیه میکنند ولی کوپا تحلیل مارکس نتها بر شرط کالاهای صرفی و رشته سرمایه محدود است و حال آنکه رستو مدعا است که یک "شوری دینامیک تولید" را بدست میدهد (۱) پس از بیان شباهت هاکه رستو ضمن آن به اختلافات نیز اشاره کرد، است، رستو بیان وجود اختلاف بین دو شوی مبینه از آنها را نیز بدین شرح بیان میدارد :

(الف) فرق اول در بیان انگیزه های حرکت اجتماعی (Social motivation) است . رستو بیان میکند که شوی مارکس گویا از مبنای مطلق کردن (Maximisation) سود بیرخاسته است و حال آنکه رستو مدعا است که وی انسان را در قدرت، فراغت، ماجرا، آزمایش، امنیت و خانواره مطلقه میکند و این طرز تحلیل منجر به تشخیص یک سلسه مراحل جاده و ضروری تاریخ نمیشود بلکه شجاعه "الگوهای انتخاب" میکردد . مقدار رستو آنست که گویا مارکس بوجود مراحل "مقدار" رشد معتقد است و حال آنکه مراحل رستو منوط به اراده انسانی است و اختیاری است .

(ب) فرق دوم آنست که برخلاف مارکس که گویا معتقد بود رفتار جامعه منحصرابوسیله ملاحظات اقتصادی تعیین میکرد، رستو مدعا است که شئون مختلف جامعه در هم موثرند یعنی امور فرهنگی و اجتماعی و سیاسی نمکنند و بخشاهای مختلف هشتی انسانند و برآجرای ایات جامعه و ازانجده بر اجرای اقتصادی آن تا شیوه مستقل و مطمئن خود را باقی میگذارند، لذا اصل توازن قواست نه طلاق شدن یک پروسمه معین . مقدار رستو آنست که گویا مارکس اقتصاد را علت بالذات میدانست و بقیه را معلول بالذات و منظره رفته تا "شیوه متعاقبل و متعادل" شئون اجتماعی در هم بود !

(ج) شوی مراحل فرضیه " فوق العاده ساده شده " مارکس را درباره آنکه تصمیمات جامعه فقط متعلق بکسی است که مالکیت را دید تصرف دارد رد میکند .

(د) مارکس همکل درست میکنند که تاریخ دراز اقتصاد منافع و نظریات و نیوهوای متضاد بجلو میرود ولی این تناقض سرانجام بسود سراپایی جامعه حل میشود نه بسود یک طبقه و همین حل مسائل بسر اساس سود عام موجب کمتر شدن تعداد مات است و توانی بین دولت، رفاه، صرف عامه پدید میکردد (۲) . در نکات فوق رستو یک سلسه دعاوی علیه مارکس مطرح میکند و یک مشت احکام دلخواه را بیان میکند که لازمه بحث و فحص در اطراف آنها و آنها ناالیف کتابی است و از حوصله این مقاله خارج است . ماصرفا بجهت مواعات حجم مقاله از جموعه دعاوی رستو فقط و فقط یک نکته را مورد بررسی قرار میدهیم و آن مسئله گ ترمینیسم اقتصادی " مارکس است زیرا اگرگوش شود که درین انتقاد پنیادی رستو بحق نیست سراپای بنای انتقادی رستو از مارکس فروخواهد دریخت . در واقع نکات که در فوق راجع بمنظیرات رستو در مورد مارکس گفته ایم نشانه یک اشتباه اصولی رستو در مورد فلسفه اجتماعی مارکس و درک غلط آنست . رستو فلسفه اجتماعی مارکس (ماتریالیسم تاریخی) را به انجیزی بدیل میکند که مارکس و انگلش آزان بشی از همه کراحت داشتند و آن " جبرا اقتصادی " (گ ترمینیسم اقتصادی) است . رستو صریحا همین اصطلاح را در مورد استباط اجتماعی و تاریخی مارکس ذکر میکند . این درک نادر رست از شوی اجتماعی مارکس از همان نخستین تراز تراهای هفتگانه رستود ریاره مارکسیسم دیده میشود . از اینجا که این نخستین تربعد علوی رستو هم محتوى خلاصه میکردن نظریه سوسیولوژیک مارکس است و هم بمنظیر نگارند در آن حد اکثر مغالطه عالمیانه انجام گرفته است از انتقال میکنیم و مورد مد آنقدر قرار میدهیم . بد عوی رستو مارکس برآنست که :

" مختفات سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی جوامع تابع آنست که پروسه اقتصادی آن جامعه چنینه "

(۱) همان کتاب ، صفحه ۱۴۸

(۲) همان کتاب ، صفحه ۱۵۴

رهبری میشود، رفتار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی افراد اصولاً تابع منافع اقتصادی آنهاست. آنچه که از آن پس می‌آید از همین جانشی میگردد. نادر هر این که کوئنیسم در سد یعنی هنگامیکه بارکیمایی ازدش مردم برداشته میشود و انگیزه های دیگرانسانی و ارزوهای وی سلطه می‌یابد.^(۱)

بین ترتیب رستو مهراست که مارکس نه شهابه سلطه بود و اولویت عامل اقتصادی معتقد است بلکه آنرا مطلق میکند، همه چیز را از سود مالکیت ناشی میشود. حتی پتا^۲ شیوه معاکسن عوامل فرهنگی و سیاسی و اجتماعی برروی اقتصاد جامعه معتقد نیست و همه چیز را تابع صرف اقتصاد یات جامعه میشمارد. درواقع اگر مارکس چنین گفته بود حکم فوق العاده یکطرفه ای درباره حرکت جامعه، قوانین تعامل جامعه، اهرمها و انگیزه های تحول تاریخی صادر و تاریخ پغرنج انسانی را بحد مفروط ماده کرد، بود خوشبختا مارکس بهیچوجه چنین چیزی نگفته است و این بیان نادرست و ساده شد، از تئوری اجتماعی مارکس که بسیار بین مخالفان مارکیسم متداولاً است (وحتی در زمان خود مارکس این مغلطه در مردم جامعه شناسی مارکیسم شده است)، اگر مصروف غرض نباشد، لااقل مصروف عدم طالعه دقیق مارکیسم است. انگلیس در مکاتبات خود (از انجیله نامه^۳ مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۸۹۰ انگلیس به بلخ و ناما، ۱۴ اوت ۱۸۹۳ انگلیس به مر پینگ) تصریح میکند که گناه بخشی از این تعبیر غلط از لسلة اجتماعی مارکیسم بگردن مارکس و اوست زیو آنها که علاقه داشتند عینیت و ضرورت حرکت ناامی تاریخ را مستقل از عوامل ذهنی و فکری و روانی بیان ندارند، نقش زیر بنای اقتصادی و مسئله زایش و بنای معنوی جامعه از زیر بنای اقتصادی را بر جسته نمودند ولی فرست نمودند اشکال این زایش و ترا^۴ میر مقابل این روشنایی زیر بنارا چنانکه شاید و باید نشان دهند، مکرر برخی موارد که به تجزیه و تحلیل های مشخص تاریخی دست نزدند.^(۲) انگلیس بسبیب انصاف علمی خود این سخن را نوشته است ولی ازان زمان تاکنون چندان درباره تئوری اقتصادی مارکس تا علیقات وسیع نگاشته شده است که محلی برای سو^۵ تعبیر نیست.

ولی بمنظور مرسد که آقای والتر رستو از همه این مطالب بی خبر است و بر جسب استقادا^۶ در ترمینیسم اقتصادی^۷ کماکان بنتظر او بر جسب مناسبی است. برای آنکه معلوم شود که رستو در بیان فلسفة اجتماعی مارکس تاچه اند ازه خطاطکرد، است، بیجاست با این فلسفه از بیان کلاسیکهای مارکیسم آشنا شویم و چون در این جاذگ کراسناد ضرور است از تنقل قول، مطالب اساسی از نوشتہ های مارکس، انگلیس و لنین احتراز نخواهیم کرد تاروشن گرد چگونه مدعاً بی مطالعه سخن گفته است.

مسئله رابطه جیات مادی اجتماع با حیات معنوی آن و اینکه کدامیک از این دو از جهت وجودی بر پیگری مقدم است و کدامیک تعیین کنند دیگری است، در جامعه شناسی علمی و انتربالیستی مارکس که "ماتریالیسم تاریخی" نام دارد، مسئله مرکزی وحدت است. مارکس باتفاق اصل ماتریالیستی تقدم عالم ماده بر شعور پر یوسه ها و بدیده های اجتماعی (که تاریخ آن بخشی از تاریخ حرکت ماده، بخشی از تاریخ طبیعت است) بی اندک تردید و ابهام این نتیجه مهم در انساز رایگردی که هستی مادی جامعه یعنی

(۱) همان کتاب، صفحه ۱۴۵

(۲) انگلیس پکرات خواستاران رابطه اثر معرف مارکس^۸ بروملیوش بنا پارت "احاله میدهد و میگوید که مارکس در این اثر نا^۹ شیوه مقابل جهات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و معنوی را در زمینه مشخص حواودث یک دهان بالاستادی نشان داده است. اهمیت فوق العاده ای که مارکیسم برای شوری انقلابی و حزب انقلابی و دولت انقلابی قائل است به بهترین نحوی ثابت میکند که بهیچوجه صحبت بر سر مطلق کردن عوامل اقتصادی نیست.

شیوه تولید زندگی مادی پر شعور اجتماعی ده مجده ای از اتفاقات اجتماعی، ایدئولوژی و روان اجتماعی است مقدم است. شایان تعریح است که در ماتریالیسم ماقبل مارکس، توضیح و تعلیم و تحلیل پدیده های اجتماعی در چارچوب ایدئالیسم (تقدم شعور بر ماده) باقی ماند و بود، زیرا ماتریالیستها بیش از مارکس اتفاقات، روحیات، عقاید و نظریات افراد جامعه یا مردم ان بزرگ و زندگ را انگیزه اساسی حرکت جامعه و تحولات مادی آن مشهود نداشت. نخستین کسی در تاریخ که لاخ والای توضیح ماتریالیستی جهان را زنید این تا قله آن ساخت و جهان ارگانیک و غیر ارگانیک، طبیعت و جامعه، ماد و شعور را باقوانین واحد و پیگیری توضیح داد مارکس و همارکتبیوش فردیرش انگلش است.

فلسفه اجتماعی مارکسیسم از انتطباق احکام و قوانین ماتریالیسم دیالکتیک پر پدیده های زندگی اجتماعی و بررسی جامعه ناشی می شود. این علم علم عامترین قوانین تکامل اجتماعی است. انگلش در نظریه پرمزمار مارکس کشف در انساز مارکس را در برایه تاریخ کامل پیشرفت‌بخیش کرد و بدین نحو بیان نمود: «عماطلور که داروین قوانین تکامل جهان ارگانیک (آلی) را کشف کرد مارکس قوانین تکامل تاریخ پیشری را پیش‌باف ساخت یعنی این واقعیت ساده را که تا این او اخیر در زیر ساخته های ایدئولوژیک پنهان بود و حاکم از انسان قبل از آنکه پتواند بسیار سلط علم، هنر، ذهنه و غیره پرورد ازد بتواند بخورد، پیشود، مسکن نکند، بپوشد، ولذا تولید وسایل بلا اوسطه زندگی و بدین سبب هر مرحله معین تکامل اقتصادی خلق یاد و روان، آنچنان پایه ایست که ازان موبقات دولتی، نظریات حقوقی، هنر و یا حتی معتقدات مذهبی افراد معین نشأت می‌کند و بهین می‌باشد که برآن اساس این موسمات و نظریات و تصورات را باید توضیح داده بروکن، آنطور که تاکنون عمل نمی‌شده است» (کلیات مارکس و انگلش، منتخبات آثار بیان روسی، جلد دوم، صفحه ۱۵۷).

مارکس در اثر معرفت خود موسوم به «انتقاد بر علم اقتصاد» حکم مهم خود را در برایه تقدیم هستی مادی اجتماع بر شعور و حیات معنی آن، حکمی را که ظهر بر جسته ماتریالیسم پیگیری است، بنحو زیرین افاده می‌کند:

«انسانهای در تولید اجتماعی معیشت خود، وارد مناسبات معین و ضروری که باراد آنان وابسته نیست، یعنی وارد مناسبات اجتماعی می‌شوند، که بر عرشه معینی از تکامل نیروهای مولده آن اجتماع» می‌نویست. مجموع این مناسبات تولیدی، «بنیاد اقتصادی اجتماع و یک زیستنای واقعی است که ببروی آن رونایی قضائی و سیاسی ساخته شده، و از آن اشکال معین شعور اجتماع ناشی گردیده است. شیوه تولید زندگی مادی پروسه اجتماعی، سیاسی و روحی زندگی جامعه را معین می‌کند. این شعور در م نیمت که تعبین کننده هست آشیاست. بر عکس، این هستی اجتماعی آشیاست که شعور شان را معین می‌کند» (منتخبات آثار مارکس و انگلش- چاپ روسی - جلد اول، صفحه ۲۲۲).

لذین شویشنین بزرگ مارکسیست، بنیمه خود، لب اندیشه مارکس را در زمینه تکامل اجتماع باعمق وسائی در خوردی بدین نحو بیان می‌کند:

مارکسیسم راه بررسی جامع وهمه جانبه پر مهه ظهورو تکامل و اتحاط طرف‌سیزهای اجتماعی- اقتصادی را نشان داد و مجموع کلیه گراشهاي متناظر را مطالعه نمود و آنها را پیشرا بیطی که دقیقاً قابل تعریفند تا بولکرد و سهریکیتیویس خود سری زاد رانشخاب اند یشه های راهبر و تغیر آنها موقع شسته و پیشه های بلا استثنای همه اند یشه های وهمه گراشهاي خلطف را در حالت نیروهای مادی مولده کشف کرده است. افراد خود تاریخ خویش را می‌آفرینند ولی انگیزه های افراد، بویژه توده های افراد چیز است، چه چیز موجب تصادم ایده ها و مجاحدات متضاد است و مجموع همه این تصادمات که بنیاد سرای افعالیت

تاریخی انسانها را پدید می‌آورد چیست و قانون شامل آین شرایط چگونه است، مارکس بهمۀ این مسائل توجه کرده و راه را برای بررسی علمی تاریخ که با وجود زن و جوان و متأخر بودن فراوان خوشن پرسه ای است می‌شود برقوانین، نشان داده است^(۱) (لین - کلیات بریتانیا روسی - جلد ۲۱، صفحات ۴-۵) . ولی مارکس که اصل تقدیم هستی مادی اجتماع برعشار آن را تصریح کرده است، درین حال بکار پژوهندگان پدیده های اجتماعی را از پژوهندگان مکانیکی به پدیده های اجتماعی، از تبدیل موسیو لوئی ماتریالیست پنهانی "جبر اقتصادی" انظر که رستو پیکرش مارکسیسم را بد آن بد نکند، از دم درک هنگی نسخ اجتماع برحداره اشته است. مارکس در ازداد اهیات خوشن "سرمایه" ویرگی قوانین تولید سرمایه- داری را که در روابط ویرگی قوانین شامل اجتماعی (لاقل تا قابل از پیدا یاش جوامع سوسیالیست است) بیان میدارد و متذکر می‌گردد که بطور کلی در تولید سرمایه داری همه قوانین کلی بشکل سیاره رهم و تغیری و تغیرها بمعابه گرایش مسلط، بمعابه نویسان متوسط شایسته که هرگز استوارانه مستقر نمی‌گردد، تحقق پیدا یارد.

مارکس نه تنها این خصلت ویژه و پوزان انتظام قوانین اجتماعی را الأقل در جاری چوب جامعه می‌شوند برطبقات متألف تصریح مینمود، بلکه جدا برحدار مید اشت که طرح تکامل اقتصادی - اجتماعی شماتیزه شود و مشکل تجزیه و بصورت قائمی و بخشناهه وار در آید . بر عکس تا گذیند مینمود که پاید فاکت ها و مطالعه واقعیت مینمی پایه تحقیق قرار گیرد، نیز با آنکه ماهیت تکامل اجتماع و مراحل مختلف آن یعنی ماهیت فرماسیونها (یاصورت بند یهای اقتصادی - اجتماعی یکی است، شکل بروز و دیگر مختصات آن میتواند بسیار متعدد و متفاوت باشد. برخلاف دعوی رستو مارکس بهمچو محله بندی تقدیر و بلاتغیر و یکنواخت تکامل اجتماعی از جهت شکل بروز معتقد نمود) است . مارکس این تذکر را ایجاب می‌نماید و دقتی که خاص اوست بدین نحو مطرح می‌کند:

"یک زیر بنای واحد اقتصادی، که از جهت شرایط عده همان زیربنایست، در اثر حالات بسی نهایت مختلف آمپیریک، شرایط طبیعی، متناسبات نژادی و تماشیات تاریخی موثر از خارج وغیره میتواند در بروز خود نوع ها (واریاسیون) و در جات (گراد اسیون) بی نهایت پیدا گردد درک کرد^(۲) ."

مثل در مورد مختصات جامعه شرقی مارکس متذکر می‌گردد که:

"شرایط اقلیعی و زمینی، بوئره پنهانه عظیم بیان شاهراهی که از صحرای افریقا، از میان عربستان و ایران و هند و تاتار، تاریخیات فلوات آسیائی مدت است، سیستم آبیاری معنیو را از طریق تعریف ها و ترا می‌سینا آبیاری، به پایه زراعت شرقی تبدیل کرد" است^(۳) .

بر روی همین است لال مارکس نشان میدهد که حکومتهای مستبدۀ شورکاریک خاورستان نمرۀ همین کی آب و نظارت دلت بر توزیع آب بوده که موجب تعریز قدرت درست دلت بهای شرق شدۀ است . نقش این مؤسسه سیاسی یعنی دلت نیز در یقین اجتماع و از جمله در اقتصاد آن روشن است . لذا در این تحلیل علمی و شخص، مارکس نقش عامل جغرافیائی (شرایط اقلیعی و زمینی) رافق العاده بر جسته می‌کند؛ بد و آنکه بشیوه افراد قشری بیم داشته باشد که گویا این تصریح، این نوع تحلیل، نقش عامل اقتصادی (نیووهای مولده و مناسبات تولید) را ضعیف می‌کند و سپس به نقش مهم دلت اشاره می‌کند یعنی نقش عامل سیاسی را در پیدا یاش شکل اقتصادی یاد آور می‌شود . البته مارکس از این خطای فاحش بد مر است که تاریخ را به تنهای ای از جواد در هم پر هم که به انتخاب نسلها برویت است (انظر

(۱) مارکس - سرمایه - جلد ۲، چاپ روسی، سال ۱۹۴۹، صفحه ۸۰۴

(۲) مارکس و انگلز، کلیات، چاپ روسی - جلد نهم - صفحه ۳۴۷

که روستو معتقد است) مدل کند . او به قانونمند بودن پروسه تاریخ انسانی عقیده دارد و این قانونمند را نیز عینی و مستقل از اراده انسانها می‌شمرد . ولی این بمعنای آن نیست که قانون بشكل یک توافق خشک ، متحد الشک عمل می‌کند و تحت نا " شیرقى مغشوش عوامل که در آنها عامل اقتصادی مسلط است تنوع عظیمی از اشکال پسخود نمیگیرد .

در باره اهمیت مطالعه کنکرت و دقیق تاریخ نه فقط مارکس ، بلکه انگلیس نیز تذکرات موکدی دارد . مثلاً انگلیس در زمانه معروف خود به ک شمیدت در تاریخ ۵ اوت ۱۸۹۰ از لندن چنین نوشت : " ولی استباط تاریخی ما مقدم بر هرجیز رهنمای مطالعه است نه اهرم تجزید باقی هاشی از نسou . تجزید باقی های هکل . باید سرایای تاریخ را از تو مطالعه کرد . باید شرایط هستی فرماسیونهای اجتماعی مختلف را قبل از آنکه بکوشیم تأثیرات مروجعه سیاسی ، حقوقی ، هنری ، فلسفی ، مذهبی و غیره را آنها بیرون بکشیم در جزئیات پژوهش کنیم "(۱)

انگلیس برای آنکه مطالعه های افرادی مانند پائول بارت را که در زمان او مانند رستوران مان استباط تاریخی مارکسیست را به " در ترمینیسم اقتصادی " مدل می‌کند تداش کند رمکات اواخر عمر خود یک سلسه اظهارنظرهای بسیار ذیقت دیراره نقش اراده های فردی در پیدا این حادثه تاریخی ، رابطه فکر و پروسه نکامل اقتصادی ، نقش مهندساکن روپنا و استقلال نسبی آن نموده است که ذکر همه آنها در اینجا سخن را بدراز اخواهد کشاند . مطالیان رابطه عالمه های انگلیس به شمیدت ، بلونج ، مینگ ، شتارکبیوگ ، دانیلسن و دیگران مواجه میدهیم . برای دادن تعریف ای از بررسی دقیق و علمی کلاسیکه اداره باره قوانین اجتماعی تأثیرات فوق العاده عصی و خلاق انگلیس را در مردم را بخطه " اراده فردی و حادثه تاریخی " ذکر می‌کنیم . انگلیس در تاریخ ۲۱-۲۲ سپتامبر خود به بلونج چنین مینویسد :

" تاریخ چنین ساخته می‌شود که همیشه نتیجه نهایی از تصادم تعداد کثیری اراده های جداگانه حاصل می‌آید و ضمناً هر یک از این اراده ها ، بازی به برکت توده ای از شرایط و مختصات حیاتی ، به آنچه زی که اینکه هست بدل می‌گردد . بدینسان تعداد بی پایان قوای مقاطعه و گروه بیشمار متواتر اضلاع قو ا وجود ارد و از این تقاطع یک نتیجه شترک یعنی حادثه تاریخی حاصل می‌آید . این نتیجه تاریخی را میتوان باز بظایه محصول یک قوه که بعنوان کل ، بنحوی ناخود آگاه و بلا اراده عمل می‌کند ، مورد بررسی قرارداد . زیوانچه که بگرد میخواهد ، از طرف همه دیگران مواجه یا مانع می‌شود و در آخر آنچیزی بروز می‌کند که احتمال خواستارش نبوده است . بدین ترتیب تاریخ ، بد انسان که تا امروز جریان می‌یافتد ، مانند یک پرسو مطبوعی - تاریخی جریان دارد و ماهیتا تابع همان قوانین حرکت نیز هست ."

از این سخن انگلیس زیرینی آید که یک " حادثه تاریخی " از گنبد تقطیع گروه بیشماری از متواتر اضلاع قوای ارادی است ولی از طرف دیگر خود حادثه تاریخی بظایه یک کل دارای شخصی متنقل است و نیروشی است که بلا اراده و بنحوی ناخود آگاه و در راه انتخاب و اختیار " افراد جداگانه عمل می‌کند زیرا جمع این قوای بیشماره ، جمع ریاضی نیست بلکه نتیجه در آینه‌گشی بعضی و حذف بعضی دیگر است . و بهمین جهت این کل ، این جمع بست را باید مستقلان نیز مانند یک پدیده طبیعی - تاریخی مورد بررسی قرارداد و تهائیت این اراده و انتخاب فردی آنرا توضیح داد .

انگلیس سپرده رهیمن نامه نقش اراده فردی را در پروسه تاریخی و ارزش و عیار آنرا وشن می‌سازد و مینویسد : از این وضع که

(۱) منتخبات مارکس و انگلیس ، چاپ روسی ، جلد دوم ، صفحه ۴۶۶

" اراده افراد جد اگانه که هریک طالب آنچیزی هستند که وضع فیزیکی و شرایط خارجی (یعنی در آخرین مرحله اقتصادی) آنها ، آنها را بد انسو میکند (یا بعبارت دیگر شرایط خصوصی و عمومی اجتماعی) ، این نتیجه برشی آید که این اراده ها برابر با صفر است ، بر عکس اراده فردی در اراده کلی نظیر شرکت میگوید و لاد رآن مستحب است " (۱)

باین بیان انگلش دقت کنید . اراده فردی خود محصول د و چیز است : شرایط خصوصی با وضع فیزیکی و شرایط عمومی اجتماعی که در آخرین مرحله اقتصادی است . یعنی اراده از یکسو تابع مذہبات جسمی انسانی و ازوی دیگر تابع محیط اجتماعی - اقتصادی است . و انتوقت خود این اراده که محصول این دو اعمال است نه بعنوان صفر بلکه بروزه تاریخی شرکت دارد .

هدف از تقلیل قولها و منوهه های فوق آنست که برخود نرم ، خلاق و غنی و هیقات علمی مارکس و انگلش راد رانطباق مت و لولوی عموی جامعه شناسی ماتریالیستی برتسنج واقعی تاریخ و پژوهش این شیخ نشان دهیم ولاجرم باین نتیجه برسیم که این جامعه شناسی " در ترمینیسم اقتصادی " نیست بلکه در عین آنکه عامل اقتصادی را بحق و بجا و بینابا اصلاح می کند و مکر انگلش " در آخرین تحمل " عامل تعیین کننده ماهیت تکامل اجتماعات انسانی میشود بهمچوچه نه نقش عوامل دیگر (عامل اقلیمی و جغرافیائی) عوامل پیولوژیک ، عامل روانی و ذهنی) را منکراست ونه منکر آنست که این عوامل ممکن است در اینجا یا آنجا ، در این یا آن دوره صاحب تأثیری فوق العاده ممکن باشدند .

بهمن جهت مارکسیسم خلاق پیوسته تحلیل شخصی وضع شخص راته اسلوب صحیح علمی میشود و از اطباق قشری و حتی اجرای احکام و ضایع حاضر و آماده بر را قعیت نفرت دارد . این یکی از مظاهر جدی سوزنک تیویس است که بجای مشاهده کردن از زندگی واقعیت ، زندگی واقعیت را در کالبد تک احکام و اتفاق از پیش آماده شده ، بزیور و جر و بکث تکمیل و رارعاب بگنجانیم .

البته این بد ان معنای نیست که در تحلیل فاکتها ، باید اسلوب علی تحلیل که مارکسیسم آنرا بدست مدد مکنی نشد . بهمچوچه مارکن و انگلش آئین خود را " رهنمای عمل " رهنمای برسی میشوند ، برای عمل ، زندگی ، فاکت ، واقعیت امثال قائل بودند و برآن بودند که باید به شهروی تهبا بشایه و سلیه ای برای سمت پایی در رابطه واقعیات متکنی شد .

بهمن جهت جامعه شناسی مارکسیستی میتواند هاید نسخ پُترنچ جامعه را بد مدد دقترا و جامع تر بشناسد و **حریه اسلامی** خود را بد مدد دقترا و حساس تر کند . از زمان پیدا ایش مارکسیسم ناکنون در این زمینه کاربرزگی انجام گرفته ولی نمیتوان انترافر تکر که اگر برخی عوارض مشقی مانند نهی اتحاد نسبی حیات شوریک در روان کیش شخصیت استالین نبود ، جامعه شناسی مارکسیست میتوانست غنا بیشتری کسب کند و از اتجاهه در بحث مهم رابطه دیگری که عنصر بولوژیک و عنصر موسیولوژیک در تکامل جامعه ، روان فردی و روان اجتماعی و نقش آن در تکامل جامعه غوریست بیشتری نماید . اکنون بمقاضی کار بسیاری از کارشناسان و دانشمندان بر جسته علوم اجتماعی در شوروی واقعند . بعنوان نمونه اظهار نظر سه تصنی از فلاسفه و ایدئولوگیهای سرشناس و معتبر شوروی رائق میکنیم . فیلسوف معروف فاشیوی اکادمیسین میتویند :

" باید منذر کردند که مثلا در ایالات متحده امریکا بیش از چهل پژوهشگاه جامعه شناسی وجود دارد و همین‌ین باید گفت که در آنجاییک ارتش کامل از قلاسه و جامعه شناسان و روان شناسان مشغول تعلیم با اصلاح جامعه شناسی صنیع (میکروسوسیولوژی) و مسائل مدیریت و مینجریسم (Management)

(۱) مارکن و انگلش ، آثار منتخب بروس ، جلد دوم - صفحات ۴۶۸ تا ۴۶۹

وغیره هستند. البته این عمل باشیوه های غیرعلمی و برای هدفهای خاص پرآگماتیک انجام میگیرد. در کشور ما پژوهشهای دکترت جامعه شناسی براساس شیوه ماتریالیسم تاریخی که جامعه شناسی عام ماست، میتواند و باید پژوهشهای واقعی علمی باشد. ولی باید تصریح کرد که در امر تنظیم پژوهشهای شخصی جامعه شناسی ما حسابی عقب مانده ایم. آ و مالکساندروف رئیس دانشکاه لینکنراد بحق در سخنرانی خود مذکور شد که ضروری است روانشناسی صنعتی گسترش یابد و درباره ایجاد آزمایشگاه روانشناسی صنعتی در جنبه دانشکاه، سخن گفت. این نوع پژوهشها، اگر براساس ماتریالیسم و اسلوب دیالکتیک انجام گیرد، میتواند نتایج جدی بدست دهد "(۱)".

پرسنل پو. پ. فراتنسف یکی از جامعه شناسان نامی معاصر شوروی مینویسد:

"باید تا گذید کرد که اکنون تقاضه روحی انسان و بقایای عادات و رسومی که جامعه طی قسر و متمادی پیروز شد آن است و در آن، آن نوع مناسبات اجتماعی که آلایندۀ شخصیت انسانی است، مسلط است، به مانع جدی بدل شده است. ماجامعه شناسان شوروی توجه کافی بمعطالعه مسائل روانشناسی اجتماعی مذکول نداشته ایم و مسئله "پیوند ناگستینی تغییرات ایدئولوژی روانشناسی تدبیرها را راظم نکرد" ایم. شورویین های بوزیریا کوههای کاغذ سیاه کرده اند و "اداره بناپذیریون" و اکتشاف روحی جامعه و تغییرات پذیری "طبعیت" روحی انسان را میرهن ساخته اند. این یکی از از کان ایدئولوژی بوزیری است که موافق با حقیقت نیست. در آغازارلنین اشاره صریح به درک علمی روان جمعی تدبیرها و تطور آن نہست. این امر برای پرایتیک ما دارای اهمیت فراوانی است." (۲)".

وسرانجام ایلیچف مسئول بخش تبلیغات دستگاه کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی صریح است مینویسد:

"نادرست است که ضرورت تحقیقات واقع‌علمی مارکسیستی روانشناسی اجتماعی را مود تبدیل قرار دهیم. ناموز روانشناسان ماتهای بمعطالعه روان فرد مشغولند و مختصات روانی گروه مردم و روان جمعی را مطالعه نمیکنند. لذا در پرایتیک تربیتی ما گاه مختصات معیشتی روان این یا آن گروه را در نظر نمیگیرند" (۳)".

ایلیچف در همین قاله نکته مهمی را تصریح میکند و آن اینست که وجود شرایط عینی (شرایط اقتصادی و اجتماعی) به تنهایی برای ایجاد انسان نوین کافی نیست و عامل ذهنی (روان فردی و اجتماعی) پنته خود را نقشی فعال است و بهمین جهت باید این عامل را خوب شناخت. ایلیچف مینویسد:

"شرایط عینی تربیت انسان نوین در زند مایدید آنده است، ولی هر قدر هم که شرایط عینی بخودی خود مساعد باشند، به نتایج مطلوب نمیرسد. حساب تا غیرخود بخودی شرایط عینی حساب غلطی است، زیرا نتیجه فعال عامل ذهنی را از دایرۀ مهاسبه خارج میسازد".

این نقل قولها با نهایت صراحت نشان میدهد که اولاً مطالعه روان اجتماع از عرصه پژوهش تئوری های مارکسیست دواماند بدو شاید علت آن بود که جون مارکسیسم نقش تعیین کننده عامل ذهنی (اقتصادی - اجتماعی) را صریح ساخته لذا، گویا، تیازی ببررسی عامل ذهنی نیست. ثانیاً یک رشته شکلات‌عملی که در سرراه تکامل آتی جامعه نوین و پیروزش انسان نوین پدید شده، نقش حساس و فعال روان فردی و اجتماعی را روشن ساخته و حل آن مسائل بدون درک این سلسله شدنی نیست. ثالثاً

(۱) میتین، "ترقی علم و وظایف تحقیقات فلسفی"، مجله فلسفی سال ۱۹۱۱ شماره ۷ چاپ مسکو

(۲) پ. فراتنسف، "کلکتیوسم سوسیالیستی و تکوین شخصیت" مجله فلسفی سال ۱۹۱۱ شماره ۵، چاپ مسکو

(۳) ایلیچف، "میادی رهبری علمی تکامل جامعه" مجله کمونیست، سال ۱۹۱۲، شماره ۱۱ تابیر، چاپ مسکو

شوریین های مارکسیست بپرسی عقی میله آغاز نهاده اند و جامعه شناسی مارکسیستی از جهات
هانی شوریک خود کوچکترین "مانع اصولی" برای حرکت در راین جاده ها ایجاد نمیکند.

پن از این بیان فشوده از ماتریالیسم تاریخی و پرخی مسائل مهم آن تصور میکنیم میتوان تصفیه
حساب وجد ای خود را با والت و یعنی رستو پایان یافته دانست. البته سخن بسیار است ولی آنچه که
گفته شد میتواند راهی باشد به آنچه که میتوان افزود و خردمندان را شاره ای کافی است.

جامعه شناسی غرب که مدعا است میخواهد در قبال مارکسیسم قد علم کند و بهین محصولات آن
"شوری مراحل" و الت رستو است دچار بیماری ضعف و بحران است و برخلاف دعوی رستو بپرسی
مشخص تاریخ انسانی را کارکرد اشته وی آراستن و پیراستن سرمایه داری پرداخته است. باین امر خود
جامعه شناسان غرب متعزفند از اجلمه ملا آفای و لفکانگ ریه (W. Roth) در کتاب "آد مکهای
معنوی و چیزهای دیگر" چنین مینویسد:

"در حالیکه امروزه آموزش اجتماعی مارکسیستی در خاور بازن منگینی بر تاریخ و بنیاد شوریک
قرارداد، جامعه شناسی غرب، بجز مکتب جامعه شناسی تاریخی هاید لیرک، بواسطه کمود بپرسی
تاریخی بیمار است. در امریکا که مرکز جامعه شناسی کنونی است، پژوهشگاهها پرازمصالح تحقیقاتی
است که از لحاظ شوری نوین جامعه مورد سنجش قرار گرفته، قسمتی بحلت آنکه فاقد شیوه سازنده است
و بخشی بد ان جهت که بنا ی قول کوت راثت هایم در "فاتور انگوشت"، جامعه شناسی بیلک افزار
کنفرمیس و نان خود را بتخر روز بدل شده است. آیا الفاظ کوه آسائی (Bergenvokabeln)
مانند "جامعه همارشده"، "طبقه متوجه"، "جامعه مصرف وسیع" یک ایدئولوژی درست حسابی
نیست" (۱)

در رواج نیز جهان امیدهایست قار رنیست آن چنان جامعه شناسی سرشوار و زنده ای بدست دهد
که بتواند افزایش ترقی اجتماعی، حریه ببرد مترقب و انتقامی بآشد. بد نیست این بپرسی. رابا بخنان توین پی
در ریا، نقش تاریخی امروزی ایالات متحده امریکا، زادگاه رستو و جامعه شناسی وی ختم کشم. آرتو لد
توین بی بزرگترین تحقق معاصر انگلستان ووغفا اثرجنبد جلدی پژوهشی درباره تاریخ "در اثر اخیر
خوش موسوم به "امریکا و انقلاب جهان" مینویسد:

"امروز امریکا دیگر الهام گر و پیشوای انقلاب جهان نیست، و احساس من آنست که امریکا حتی
وقتی نشکنن امرا بوبی یاد آوری میکند (۲) نه فقط ناراحت بیلکه عصانی میشود. امروز امریکا لید رجنیشن
ضد انقلابی جهانی در دفاع از سرمایه بزرگ است. او اکنون از آنچیزی دفاع میکند که در عرصه عتیق روم قدیم
از آن دفاع میکرد. روم پیغمراه مد افعا اخیاء در مقابل فقرابید" (۳) و شیخ این موضع معروف بوروزا کسے
Wolfgang Rothe, "Der Roboter und der Andrc", Zines Verlag, 1958, S. 81-82

مقصود رهه از "ایدئولوژی" یعنی نظریات مبتنی بر منافع سیاسی و اقتصادی طبقه خاص. منظوش آنست
که الفاظی مانند "جامعه معرف وسیع" وغیره برای ستایش از وضعی است که سرمایه داران در آن دینه عنده.
(۲) توین بی قیامند کر شده بود که امریکاد رسال ۱۸۷۵ اکه جنگ استقلال را آغاز کرد برای من قوای انقلابی
جهان بود.

Arnold Toynbee, "America and the World Revolution", London, (۳)
Oxford University, 1962 p.16.

اصلًا میانه ای با مارکسیسم و کمونیسم نداارد رهمنان کتاب می افزاید :
” امریکا از تیروی ماوراء اقلابی به نیروی ماوراء محافظه کار بدل شده است ۰۰۰ و تمام نقش
تاریخی خود را بررسیه داده است ” (۱) .
جامعه شناسی مارکسی‌الهای آن نقش اقلابی است که اتحاد شوروی ایفا میکند و جامعه شنا
رس توبیانکر آن نقش ماوراء محافظه کار که ایالات متحده امریکا در کار ایفا آنست .

ازد و راه تکامل اقتصادی کدامیک را باید برگزید؟

پیشگفتاری د ریار مفهومیت بحث

در ماههای اخیرین طرفداران راه رشد سرمایه داری و سوسیالیسم د موکراتیک بحث دامنه داری در جراید و م雑فای اجتماعی کشور درگرفته است. این مبارزه قبل از همه نتیجه تائیمیست که پیشرفت های اردگاه سوسیالیستی و مبارزه بین سوسیالیسم و سرمایه داری در مقیاس جهانی در ایران میکند. اصولاً محتوى اساسی د روان مانبرد بین د شیوه تولید سوسیالیستی و سرمایه داریست و تمام جریانها یکی از لحظات اتخاذ سیاست اقتصادی در کشورهای سرمایه داری جریان دارد نمیتواند خارج از میدان تا شیراين نبرد قرار گیرد. در این ماقابله میکنند که انسان مرغه و بافرهنج تا مین نماید جستجویکنند.

شیوه تولید سوسیالیستی پس از پیروزی انقلاب کیمیاکهر و پیدا یاش اقتصاد نفعهای در اتحاد جماهیر شوروی برتری خود را نسبت بشیوه تولید سرمایه داری نشان داد. پس از جنگ جهانی دوم یک سلسه از کشورهای دیگر نیز برای رشد سوسیالیستی گام تهاوند و هم اکنون شیوه تولید نامبرده سلطه خود را در کشورهای سوم جهان برقرار ساخته و اردگاههای عظیمی که شامل یک چهارم کره زمین بایک میلیارد نفر جمعیت است بوجود آورده که رفته رفته تمام ملل کشورهای سرمایه داری را بسوی خود جلب مینمایند. پیشرفت‌های شکرگ علمی، فنی و فرهنگی این اردگاه تا شیراد اعمی در میدان جهان، بیویه اهالی کشور-های توافق‌نامه میکند (۱). واقعه‌های برای همه کشورهای در حال رشد غلبه بر عقب ماندگیهای گذشتہ بستگی ناگستین باشیوه تولید اجتماعی دارد. مبارزه آشکار بین د شیوه تولید اجتماعی - سرمایه داری و سوسیالیستی - در جهان سبب شده است که طرفداران هر کجا از این دو شیوه برای اثبات نظرات خود کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری را بعنوان مثال ذکر کنند.

موضوع بخشی که در جراید و م雑فای اجتماعی کشورهای جریان دارد بحث بین د جناح روش‌نگران سرمایه داریست. جناح خشک وجاد روش‌نگران سرمایه داری بهیچوجه خاضر بعد از اشیوه تولید سرمایه داری نیست و تصویر میکند با اتخاذ سیاست صحیح اقتصادی که بفعالیت خصوصی آزادادامنی وسیعی بد هد مهتوان بر تماش شواریهای اجتماعی - اقتصادی غلبه نمود و برای رفع مشکلات موجود احتیاجی بشیوه تولید سوسیالیستی نیست. ولی جناح آگاه واقع بین روش‌نگران کشورهای از عصف و سرنوشت اقتصاد سرمایه داری داخلی و سرمایه انصاری خارجی آگاهی دارد و عمق د شواریهای عقب ماندگی کشور را در رک مینماید راه دیگری جستجو میکند که راهی بین سرمایه داری و سوسیالیستی است. طرح موضوع سوسیالیسم د موکراتیک در جراید کشور، بیویه از جان مقامات که د ارادی مشاغل حسماں د ولتی هستند نشانه است که

(۱) سهم تولید صنعتی اتحاد شوروی در سال ۱۹۱۷ تقریباً سه درصد تولید جهان بود. در سال ۱۹۳۷ به ۱۰ درصد و در سال ۱۹۶۱ به ۲۰ درصد و هم اکنون سهم کشورهای سوسیالیستی در تولید اصنعتی جهان بیش از ۳۷ درصد است.

این موضوع مد نهاد است در محال حاکمه کشونیز نفوذ کرد و طبقه حاکمه برای دردست گرفتن نهضت سوسیالیستی آغاز بحث و طرز ادامه آنرا بدست عناصر فعال و آگاه خود سپرد است.

نظریه زبان شیوه تولید سرمایه داری

سرمایه داری ایران طی نیم قرن اخیر توансست باشد و گسترش خود روش نظریه را فراوانی نیز برای دفاع از شیوه تولید موجود پرورش دهد. اکثر روشنگرانی که در داشکاههای اروپا و امریکا تحقیق نموده اند و اکنون سکان داشکاههای اداری، اقتصادی، انسانی و فرهنگی را درست دارند تمام مساعی شان برای رسیدن پستاخ اقتصادی و مدنی کشورهای سرمایه داری اروپاست. این روش نظریه هر یک بتفاوت دلیلستگو وضع طبقاتی خود پیرو کنته شدند و تعالیم آفرانیز با خود باران آوردند. آنها در سرمایه از سوارد بد و در نظر گرفتن خصوصیات ملی، سطح رشد نیروهای مولد و فرهنگ عمومی، امکانهای مالی و نیروی انسانی از برناهه ها و حتی سیاست اقتصادی کشورهای رشد یافته سرمایه داری اروپا و امریکا د میزند ولی نتایج موردنظر خود را بدست نمی‌آورند. برای این گروه از روشنگران شیوه تولید سرمایه داری برای ایران بهترین شیوه است و بالاصفات اداری، مالی، فنی و دریافت کل از خارج میتوان برد شوارهای موجود فائق امد و سطح زندگی مردم را بسطح زندگی اهالی ملا سوچ یا انگلستان رساند. آقای ارسلان خلعتبری یکی از سخنگویان فعال این گروه عقیده دارد که "سرمایه داری امروز با سرمایه داری زمان تزارهای روسیه" یا اولین قرن بیستم مشته میشود. در واقع کسانیکه سرمایه داری را بحلت آنکه نفرد هر کشی برای منافع خود مانع اصلاح و ضم مردم و پیشرفت اقتصادی کشم میشوند مردم حمله و انتقاد فرار میدهند. حققت سرمایه داری امروز توجه ندارند. چه سرمایه داری امروز فقط یعنی عده قلیل در هر کشوری نیست بلکه بتفع عسامه مردم است و وضع سرمایه گذاری عصر حاضرها چهل سال پیش و حتی زمان قبل از جنگ اخیر تغییر یافته و در مسیر ملکت و مردم فرار گرفته ۰۰۰ درست بعکس گفته و عقیده آنها ایکه سرمایه داری را مامن میدانند سرمایه داری باعث رشد و توسعه اقتصادی کشورها گردیده و سطح زندگی مردم را بالا آبرده ۰۰۰ همه ساله عدد زیادی دارای مسکن، اتوموبیل، رادیو، تلویزیون، یخچال، وسایل غیری، پس انداز و قدرت بیشتری میشوند که فرانسه، ایتالیا، آلمان، انگلستان و امریکا و کشورهای دیگر ارای رژیم سرمایه داری نموده های گویا و زندگانی میباشد.^(۱)

دکتر کاویانی یکی دیگر از پژوهان سرمایه داری نیز در مقام ستاپن از رژیم سرمایه داری برآمده چنین مینویسد: "همین رژیم سرمایه داری یا "کاپیتالیسم" بود که موجب شد غرب هزارهای برابر باشند بر میزان تولید بیفزاید و سطح زندگی را چنان با ایجاد که روزی د چار گوتیس نشد".^(۲)

در مقابل کسانی که با مقایسه های نادرست کشورهای رشد کرده سرمایه داری صنعتی غرب را نموده ای برای ایران حساب میکنند و تصور مینمایند که این قیام میتواند میلیونها تولد. تهدید است باو یا جوانان روش نظریه را که در تکاپوی پیدا کردن راهی در بیان اجتماعی هستند به اصول شیوه تولید سرمایه داری مؤمن نمایند و راه رسیدن آنرا به اقدار علمی سوسیالیستی سد کند، اشخاصی نیز پیدا میشوند که خصوصیات جامعه سرمایه داری هارا عقیده دارند، راه ببیند آن و چهار جوب وظایف دلت را شان میدهند. ملا آقای د ترجیحین پیونی مینویسد: "نظام اقتصادی ایران ۰۰۰ میتواند اضالت فحالت خصوصی و آزاد است و

(۱) ارسلان خلعتبری، رژیم سوسیالیسم یا سرمایه داری - که امیک برای کشور ما مفید تر است؟، مجله خواندنیها، ۱۹ خرداد ۱۳۴۳ (۹ زوئن ۱۹۶۴)

(۲) دکتر کاویانی، دکتر اسنجهانی چه میگویند؟، مجله خواندنیها، ۲۲ خرداد ۱۳۴۳ (۱۳ زوئن ۱۹۶۴)

توسعة اقتصادي کشور با پذیرچهار جوپ این نظام اقتصادي انجام شد. در چنین نظامی تمايل افراد به توسيعه فعالیت و تاسیسات یعنی میل سرمایه گذاری نقش اساسی و اصلی را دارد. نقش دولت محدود است به امر بوجود آوردن شرایط مادی و اجتماعی لازم برای رشد و تکامل فعالیت خصوصی افزایش (۱). یا مثلاً اقای دکتر علی محمد اقتداری می‌بینیم سرمایه داری کشور ما و قشر دلت را بشرح زیبیان مینماید: «... حدود دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی چامعه بارزیم سیاست و فلسفة اجتماعی جوامن مختلف ارتیاط دارد. در سیستم سرمایه داری مختار که بارزیم سیاست و فلسفة اجتماعی کشور ما واقع می‌هد وظایف دولت محدود به ارشاد و هدایت، تنظیم و نکنول فعالیتهای اقتصادی می‌شود ... امروز خوشبختانه علم اقتصاد بعرجله (۲) از پیشرفت و تکامل رسیده است که تشخیص و درمان مسائل اقتصادی امکان پذیر است. تجزییات کشور (۳) توسعه یافته بخوبی نشان میدهد که مکنونه میتوان با اتخاذ واجرای تدابیر مختلف مالی، پولی یا زرگانی مشکلات اقتصادی را بظرف کرد و در تبدیل ریکد پرور و تسربزد اقتصادی بد ون و قوع نعم کامهای بزرگی برد است» (۴).

روشنفران بوزوایی مادر عین حال از تجزییات اساسی اقتصادی - اجتماعی جهان نیز غالباً نیستند و میدانند که رشد سرمایه داری بشکلهاشی که صدها سال پیش در کشورهای غرب مورگ گرفته است در ایران امکان ندارد. کسانی که بضعف سرمایه داشتند پرده اند پشتیانی دلت را برای رشد سرمایه داری ضروری تشخیص میدهند و اقتصاد با برنامه را برای رشد سرمایه داری ایران لازم میدانند. برنامه گزاری اقتصادی امروزه در کشورهای توسعه نیافته کلید توسعه اقتصادی نهان می‌شود ... اقتصاد سرمایه داری قرن نوزدهم در تعقیب تحولات در قرن بیستم به برنامه گزاری اقتصادی متصل می‌شود و در کشورهای سرمایه داری نمود و اقتصادی همراهی از طرق سیستم برنامه گزاری بالاجرای برنامه های اقتصادی تائین میگردد ... تولید کشور توسعه نیافته در شروع توسعه اقتصادی فاقد قابلیت انعطاف لازم است. در این محور تأکید سرمایه گذاری در رشته های متوجه گردد که بطور مستقیم در مدت کوتاه محصول ملی افزایش ندهد، تهرم پولی، اقتصاد کشور توسعه نیافته را تهدید میکند ... در مراحل پایانی توسعه اقتصادی در کشورهای توسعه نیافته نیتوان توانایی مالی چامعه را بسوی سرمایه گذاریهای بخصوصی متوجه ساخت ...» (۵).

بطور کلی عقیده روشنفران بوزوایی در ایران ایستاد که شیوه تولید سرمایه داری میتواند راشر اصلاحات معین و کمکاید و لتاگامهای سرعی پیش ببرد. در رشد سرمایه گذاریهای خصوصی نقش دولت راهنمایی، دادن مزايا و معافیت هایی برای سرمایه داران، تغییز مکانیسم انتشارات، ساخت من کارخانه های مورد نیاز و فروختن آن با سطح طویل الدست، مثلاً بیست ساله بکار رفایان مخصوصاً (۶)، کم کردن مالیات پرداز سرمایه داران (۷)، ایجاد شرایط مادی مانند ساختن راه ها، پندره ها، فرودگاه ها (۸) سخنرانی اقای دکتر حسین پژنیا استاد انشکاه تهران در شانزده همین جلسه سخنرانی ماهانه باشک

مرکزی ایران، مجله بازنگ مرکزی، استند ماه ۱۳۴۲ (۹) سخنرانی اقای دکتر علیمحمد اقتداری استاد داشتند (۱۰) حقوق در اطاق صنایع، تهران اکونومیست، ۲۰

(۱۱) ۱۳۴۲ (۱۱) ۱۳۴۲ (۱۲) حقوقی، اقتصادی، اقتصاد برناهای، مجله تحقیقات اقتصادی، مجله داشتند (۱۳) حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی، شماره ۷ و ۸، استند ۱۳۴۲ (۱۴)

(۱۵) مهندن ابراهیم همایونفر رئیس مرکز جلب سرمایه، رساناخیز صنعتی و کشاورزی ایران، تهران اکونومیست اول فروردین ۱۳۴۳ (۱۳) ۱۳۴۳ (۱۴) مارس ۱۹۶۴ (۱۵) ارسلان خلعتبری، بازهم مالیات ۰۰۰ کم کردن مالیاتها باعث تشویق سرمایه گذاریست، تهران

اکونومیست، ۱۸ استند ۱۳۴۱ (۱۶) مارس ۱۹۶۳ (۱۷)

د اقتصادی مانند وضع و تکراری برای امنیت، کسب و کار و حق مالکیت خصوصی "۰۰۰" (۱) است.

هدف اساسی دولت سرمایه دار امروز نشان دادن برتری شیوه تولید و سیستم سرمایه داری بر شیوه تولید و سیستم سوسیالیستی و مبارزه با تغییر روز افزون افکار کمونیستی در ایران است. در این مبارزه نقش اقتصادی و ارشادی دولت که افزار طبقه استهانگر است خواه و ناخواه سال پسال بیشتر می‌شود و جوش خود را و انتراج سرمایه های دولتی، خصوصی و انصاری خارجی رفته رفته جدی تر و سرعت صورت می‌گیرد. پاید خاطرنشان ساخت که طرفداران سرمایه داری در ایران همگی نسبت بسیار است اعتمادی دولت دارای نظر واحد ای طرفدار احتمال رازگانی خارجی، عده ای طرفدار حمایت گفرکی و عده ای دیگر از سود بارزگانی پشتیبانی مینمایند. همچنین عده ای دولت را تاجز و سرمایه دار بدی حساب می‌کنند و معتقدند باید کارخانه های دولتی بسرمایه داران فروخته شود و عده ای بر عکس پا بیسای کمل جدی بسرمایه داران و حمایت از آنان بسرمایه داری دولتی توجه خاصی دارد. ولی همه نظریاتی که ارائه می‌شود بخاطر حفظ و توسعه سرمایه داری را برآورده است و تلاش سرمایه داری دولتی کمل به تکامل و گسترش سرمایه داری خصوصی است ته تدارک قد مات شیوه تولید سوسیالیستی و جهش بسوی آن.

کابینه ای که ازا واسط استفاده ماه پارسال پنجم شیوه تولید و زیری حسنعلی نصفه شکل یافته و حزب "ایران نوین" که زائیده همین کابینه است، برنامه هایشان "دادن کار مردم به مردم" (یعنی سرمایه - داران)، تشویق فعالیت های خصوصی و عدم دخالت دولت در کارآنان می‌باشد. اجرای این برنامه یعنی پیروی از نظریات آن گروه از طرفداران سرمایه داری که رشد سرمایه داری خصوصی را بسرمایه داری دولتی ترجیح میدهند. کابینه فعلی عملانیزگامهای مهمن در این راه برد اشت. احتمال قند و شکرد و لتوی را لغو کرد، اعثارات بارزگانی و تولید را افزایش داد و درصد است کارخانه های دولتی را بروشدو با پشتیبانی از سرمایه داران به حساب خزانه دولت راه را برای سرمایه گذاری های خصوصی بیشتر هموار نموده.

آیا شیوه تولید سرمایه داری میتواند شواری بهای اجتماعی - اقتصادی ایران را برطرف سازد؟

روشنکران بجزئی اینکه شیوه تولید سرمایه داری و نتایج حاصله از آن امورد بزرگی قرار دهد و جهات مشت و منفی آنرا برای جامعه کنونی مابینجند با مثالهای ازفلان و بهمان کشور رشد یافته صنعتی میخواهند نظریات خود را به سه دسته تقسیم کنند. در پرنسیپی به عده های اجتماعی بایسند همسان پدیده ازد اخل و خارج مود ببررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد، تضاد اخلی و تماشیان بریده ده روش شود و درجه تأثیر عوامل خارجی در تکامل تضاد پاتضاد های داخلی آن معین گرد تاثیله گیری علمی - اجتماعی درستی از آن بدست آید. شالیها همواره میتوانند نقش کمکی را برای دلایل منطقی داشته باشند ولی خود نمیتوانند لیلی برایات این یا آن پدیده اجتماعی باشند. بهمین علت عالم علوم اجتماعی و اقتصادی نمیتواند برای اثبات نظرات خود سرمایه داری امریکا و سوئد و یا انگلستان و فرانسه را برای پدیده های اجتماعی و اقتصادی ایران بمتابه دلایل پارز ارائه دهد. مقایسه ایران با امریکا، انگلستان و سوئد و پاهر کشور شد کرد این صنعتی بهیچوجه با منطق ساده نیز وفق نمیدهد. شیوه تولید سرمایه داری در کشورهای نامحدود دارای سابقه ای بیش از ۲۰۰ سال است. حال آنکه شیوه تولید سرمایه داری در ایران

(۱) دکتر حسین پیرنیا، مقاله ذکر شده.

مریوط بقعن جاری است. در کشورهای نامبرده زیرنای مادی و فنی بیش از حد سال است که پایه گذاری شده است، حال آنکه در کشورهای خستین کام ایجاد چنین زیربنایی یعنی صنعت ذوب آهن بیش از سی سال است که بروی کاخ مانده است و با هدف انتشارهای خارجی و بازارگان وارد گشته است. آلات روبرو میشود. دشواریهای اجتماعی - اقتصادی ایران بهمیچوجه شباخته باکشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری ندارد. در ایران هنوز شکل بیسوسادی، بی غائی و کم غذائی، سکن، ایجاد زیربنای مادی و فنی، ایجاد حداقل شرایط بهدامتی برای عموم طرح است و در کشورهای رشد کرده صنعتی حل مسائل بیکاری ناشی از اتواسیون، مسئله آهنه که رشد در مسابقه با اندرونی و گاه سوسیالیستی، مسئله تعییض نژادکه صد و سرماهی و سود اتحادی و مسئله بازاریابی وغیره افتخار جال دلتی و بانکی را بخود جلب نموده است.

واقعیت اینست که شیوه تولید سرمایه داری که از چیل سال پیش مورد حمایت مستقیم دولت قرار گرفت و دولت ایران با تمام امکانهای مادی و معنوی به گسترش آن کمک نمود و خود نیز به بزرگترین سرمایه دار جمعی تبدیل گردید، نتوانست سطح زندگی اهالی راحتو بیمزان ربع سطح زندگی کشورهای رشد کرده صنعتی برساند، نتوانست مسئله بیسوسادی و امورش کوکان راحل نماید، نتوانست زیربنای مادی و فنی راکه شرط اساسی رشد سریع نیروهای مولد جامعه است پایه گذاری نماید، عقب ماندگی کشت و کار کشاورزی و دامپروری را زیین ببرد، هرگز و میر نوزاد ان را بحداقل برساند. در کشورهای رعرض چهل سال اخیر بیش از ۲۵ هزار کیلومتر راه، ۳/۵ نزدیکی امداد رساند، هزاران کارخانه کوچک و بزرگ، بنادر روفروز گاهها که مدرن ایجاد شد که اکرانها با سرمایه گذاری دولتی یعنی مالیاتی که تقدیم های مردم پرداختند و یا از راه استثمار کارگرانی که در کارخانه ها و معادن دولتی و خصوصی کار میکردند بوجود آمد. در طول چهل سال اخیر شروعمند ان کشور ثروت خود را صد هزار ابرافزاری دادند و بجای توسعه سرمایه گذاری در رشته های اساسی تولید بخیرید و لاهه اواخهای زیبای آرزویان و انتقال سرمایه به بانکهای خارجی دست زند و کمترین توجهی بسرونوشت کشته شد اشتباه. طبق آماری که سازمانهای رسمی کشور انتشار ادن در رشد تولید صنعتی در ده سال اخیر بطور متوسط ۶ درصد و در کشاورزی ۳ درصد بوده است. تازه این رشد روزینه بسیار تنگی و پر پایه صنایع و کشاورزی بسیار ضعیف انجام میگیرد. آیا با این سرعت رشد سالانه میتوان بر تهیید سنتی، بیسوسادی عجیب کشور غلبه کرد و زیرنای مادی و فنی جامعه را پایه گذاری نمود؟

طبق گزارش رسمی بیش از ۵۰ درصد خانوارهای ایران نمیتوانند بهمیچوجه زندگی خود و گذار کانشان را تأمین کنند، ۱۵٪ اهالی کاملا مستحق و فقیرند، از هر ۱۰۰ نفر کوکی که بسن هفت سالگی میرسند فقط ۵ نفر میتوانند درین بیخوانند، از هر ۱۰۰ نفر نوزاد فقط ۱۵ نفر شان بسن ۲ سالگی میرسند، ۵۰۰ هزار سکنه ساحل جنوب فقط یک مامای دیبلمه و ۱۵۰۰ تومان بودجه بهداشت دارند. ۱۱ میلیون نفر ساکنین دهات فقط ۲۶ بیمارستان با ۸۷۶۱ بخش خواب دارند که بهر ۱۷۹۳۳ نفر یک تخت خواب میرسد. طبق حساب یکی از کارشناسان اقتصادی ایران در آمد سرانه ۶۷٪ جمعیت دهات که ورکده نشین است سالانه بطور متوسط ۳۶۵ تومان است که روزی یک تومان میشود. ۱۵٪ شهرنشینان که ۵ درصد اهالی کشور تقسیم میشوند میدهند پدرآمدند و ۴٪ درآمد ملی راجذ ب میکنند و بقیه بطور نامتساوی میین ۱۱٪۹۰ اهالی کشور تقسیم میشوند (۱) طبق گزارش جراید کشور ثروتمند ان ایران تنها در ایران را در ریاضة زیو (لان) بیش از دهزار و پیلا کاخ دارند.

مد اخله د ولت در امر اقتصاد پنفع فعالیت آزاد صاحبیان نفوذ فعالیت دارد "(۱)"

چهل سال قبل انحصار قند و شکر از طرف دولت و پس از چندی انحصار بزارگانی خارجی و همه تابیر اقتصادی - اجتماعی بخاطر شد سرمایه داری دلتی و خصوصی صورت گرفت و شرایط آنروزی اتخاذ چنان سیاست اقتصادی را یخاب مینمود. امروزه که دولت در صدد لغو انحصارها و ادادن امتیازهای گوناگون بسرمایه داران و مالکان است باز هم چنین سیاستی بخاطر استحکام شیوه تولید سرمایه داری و جلب سرمایه داران و مالکان در جبهه واحدی با سرمایه های دلتی و انحصاری خارجی و تشکل آنان برای مبارزه با شیوه تولید سوسیالیستی و گونیم است . سرمایه دارملی که در بازار داخلی تحت فشار سرمایه های انحصاری خارجی است میتواند بخاطر ارادن امیریالیستهای اپسیوی توده های مردم متایل شود و بدتر هم باشند . سادر مبارزه علیه امیریالیسم و ارتجاج عهدکام گرد . و امداد و لوت بخاطر جلوگیری از این تعامل از مالیاتهای که از اهالی میگیرد گذشتگان فراوانی بسرمایه داران و مالکان مینماید تا آنان سود کافی بدست آورند و با امتراج سرمایه هایشان با سرمایه دلتی و سرمایه انحصاری خارجی برآثراشتراک منافع از همکاری با توده های مردم و مبارزه با امیریالیسم در روی جویند .

تائجگاهه دکتر اسنگانی مداحان شیوه تولید سرمایه داری و سیاست لیرالیسم اقتصادی دولت را مورد انتقاد جدی قرار میدهند و بیقايده بون این شیوه تولیدی را برای کشورمانشان میدهد کاملا حق دارد . ولی در تقدیم ارشیوه تولید سوسیالیستی در لفاقت انتقاد از گونیم نه دلایل کافی ارائه مینماید و نه محق است . وی مانند پسیاری از روشنگران سوسیالیست دموکرات در بررسی دشیوه تولیدی راه سوی را پیشنهاد میکند که گواهیت واند جواہگوی مسائل برم اموز کشور مبارا شد . آقای اسنگانی در انتقاد از گونیم، با بهتر بگوشی نخستین مرحله آن یعنی شیوه تولید سوسیالیستی چنین اظهار عقیده مینماید : " گونیم مالکیت دولتی بر سراسی تولید را علام میکند و هر نوع مالکیت خصوصی را مخالف منافع جامعه میداند . . . سرمایه داری که عبارت از احتمال ترتیبه کارمندان افراد و انحصار سراسی تولید باد خالت در توسعه درآمد هاست در روزیم گونیم بکلی ملغی و مغفار است . . . در گونیم خود میمید و انسانی بیان اتفاق کلیه آزاد بیهای فردی رغبت زیادی بکار و تولید ندارد " . نویسنده پس از انتقاد از سرمایه دلتی و گونیم حد اعدت الی بین این دشیوه تولیدی که عبارت از سوسیالیسم دموکراتیک است پیشنهاد مینماید و چنین مینویسد : " سوسیالیسم دموکراتیک با استفاده از تجربه در رژیم مذکور بحد اعدت ال و متنطقی خود میمید و انسانیات و عوایض بشری و عدالت اجتماعی تطبیق مینماید، یعنی هرجا که تهدی دلتی تولید برای منافع عموم و بقصد افزایش تولید و نظارت بر توسعه درآمد لازم نباشد تهدی تولید افراد و امیدکار دارد . . . در سوسیالیسم دموکراتیک انحصار و سراسی تولید باد خالت در توسعه درآمد های محدود و بند و میشهود که ابتکار افراد برای تولید زیاد تشویق شود و در عین حال این حدود مانع از ایست که سرمایه دار از طرق تحصیل نفوذ سیاسی و افراد در جلب منافع مراحم جامعه باشد . . . در سوسیالیسم دموکراتیک مسئله تولید شرتوانی با تعیین نسبت سهم افراد جامعه از درآمد های عمومی یکجا طرح میگردد . یعنی ارتباط این د موضوع باهم محفوظ نمایند و حل یک موضوع مستلزم حل موضوع دوم است . عبارت دیگر برهه برد ازی از سرمایه ملی توسط ازیرهای طبیعی و انسانی بمنظور اضافه تولید و افزایش درآمد هاست تا این درآمد غاد لانه میان افراد تقسیم شود و آن افراد با استفاده از ارزاد بیهای مانند حق مالکیت، حق ازادی بیان و فقر، حق ازادی مذهب و مایه حقوق مشخصه فردی از راد خود بیشتر استفاده کنند و بیشتر تشویق بکار شوند و داند که از افراد شرک درآمد ملی سهم میرند و تقسیم سهم این درآمد بستگی به نتیجه کار فکری بادستی، فیزیکی یا مغزی انسداد ارد . . . یا توسل بسوسیالیسم دموکراتیک تهدی بیهوده برد ازی

(۱) هفته نامه پامشاد، مقاله دکتر اسنگانی، اول تیرماه ۱۴۳

از سرمایه ملی میان دولت و افراد و اجتماع افراد در قالب شرکتهای سهامی تقسیم میشود و با استفاده از تشویق افراد از طریق توزیع عادلانه درآمد های عینی تعیین نسبت سهم هر یک از افراد جامعه بتناسب ارزش کار و احتیاجات انسانی آنها و اطمینان با ینکه هر چه درآمد جامعه افزایش یابد سهم او افزوده میشود قدرت داعی تولید جامعه هر روز افزایش میابد" (۱)

مسائل را که دکتر اسنجهانی در ترتیب سوسیالیسم دموکراتیک مطرح نموده است تازگی ندارد حتی قبل از پیروزی انقلاب کبیر اکثریت نیز عده ای از سران انتربین سیونال دوم نظیر کافوتسکی، برنشتاين و غیره مثلاً سوسیالیسم دموکراتیک وظایف آنرا مطرح نمودند و تعالیم مروط بد یکتا توپی پرولتاریا یعنی جنبه طبقاتی ساختمان سوسیالیسم را بد وراثت اختند و با این ترتیب زمینه فکری برای منشعب شدن انتربین سیونال دوم را فراهم ساختند. پس از انقلاب کبیر اکثریت نهضت سوسیالیسم دموکراسی جهانی عملاً بد وخش انتقالی و فرمیستی تقسیم شد. بخش انتقالی جنگ داخلی، انقلاب سوسیالیستی و دیکتا توپی پرولتاریا برای ساختمان جامعه سوسیالیستی ضروری میشمرد و بخش فرمیستی انقلاب و دیکتا توپی پرولتاریانی میکرد و راه دموکراتیک طولانی را اساس ساختمان جامعه نامبرده میدانست. در مبارزه قلمی واید گلوبیٹ بین این دو عقیده فرمیستها پانیزد کان سرما به داری و خوده بورژوازی و بورژوازه قشرهای بینایی جوش خوردند و در همه کشورهای سرمایه داری بطرقداری از سوسیالیسم دموکراتیک برخاستند و اکتون لبه تیزپارزه آنها علیه که میویسم است نه سرمایه داری. در ترتیب اسنجهانی نیز تهدی د ولتی بر تولید، توزیع عادلانه در آنها، نسبت سهم اغراق بر حسب کار فکری یاد می آیند که آزاد یهای فردی، بهیجان آوردن توده ها و غیره تماماً اقتباس از تعالیم مارکس و لنین و تجارب اتحاد شوروی است. چنین اقتباسی برای جلب توجه های مردم و قشرهای بینایی و درکرد ن آنها از افکار سوسیالیسم انتقالی ضروریست و در سیاری از کشورهای بین طریعه میشود. رشد سریع افتکار کمونیستی، پیروزیهای انقلابات سوسیالیستی در یک سلسله از کشورها، پیدایش ارد و گاه ظیم سوسیالیستی، تلاشی سیستم مستعمراتی، پیدایش کشورهای نوستاقله، رشد ناسامون زون سرمایه داری و رقابت احصارهای بزرگ برای سلطه دیوارهای کشورهای در حال رشد سبب شدن که فعالیت سوسیالیسم دموکراتها و سوسیالیستهای راست گسترش میشود پداشتند. اکتون قشرهای بینایی و عمل سرمایه داری پرچم سوسیالیسم دموکراتیک را در سیاری از کشورهای نوستاقله و در حال رشد بدست گرفته اند. سوسیالیست های دموکرات بعضی جهات آموش مارکس و لنین را خذ، جهات اصلی آثارد که، تعالیم دینی و عادات ملی را بآن درآمیخته اند و در بعضی از کشورها و اقعاد راه تجمع توجه ها و اساختن جامعه موسیالیستی ازان استفاده مینمایند و در بعضی از کشورهای دیگر راههای با فکار روز افزوون که میویستی. برای تجسم مظاهر ای از افکار سوسیالیسم ناپیگیر در بعضی از کشورهای نوستاقله بد نیست که یک سلسله نظریات و ایده های متضاد آنرا انتظار گذرانیم تا وجہ تشابه آن با سوسیالیستهای وطنی مان بهتر آشکارشود.

بعشی های عراق و سوریه ادعا میکنند که سوسیالیسم امریست ضروری و از ماهیت ناسیونالیسم عرب نشأت میکرد. آنها را عالمیه ها و قرارهای خود از جماعت با امپریالیسم، ارتزدیکی و همکاری با کشورهای سوسیالیستی، از ساختمان دولت دموکراسی توده ای د میزندند. آنها با این ادعاهای توائیستند تکه گاهی در میان بورژوازی خوده و متوسط پیدا کنند. بعضیها که پس از قیام فریاد ۱۹۶۳ حاکمت را در عراق بدست گرفتند با روشهای وحشیانه و غیر انسانی قرون هفتادی هزاران ن از کمونیستهای ارمنی و افغانستانی و صادراتی ترین طوفان را در این ساختمان جامعه سوسیالیستی هستند زجر کشند و بسیاره چالهای ترین

(۱) د کتار سنجانی، بهترین راه بهره برد اری از سرمایه ملی که است؟ هفته نامه با مشاهد، ۸ خرداد ۱۳۴۲

اند اخشد. در هند وستان که دولت درست بوزاری ملی است از نظریه "راه تکامل سوم" طرفدار میشود. چند سال پیش ابوالکلام آزاد یکی از رهبران و شورسین های حزب کنگره هند چنین اظهار نظر کرد: ما باور ندازیم که در جهان فقط در راه سرمایه داری و سوسیالیستی وجود دارد. ما میگوییم راه سرمایه نیز امکان دارد که راه مکملی است و به عنین جهت مالاگاهانه فرمول "جامعة نمونه سوسیالیستی" را قبول کرد. ما ایمن اولی در واقع ایجاد "جامعة نمونه سوسیالیستی" در عمل بخاطر استحکام استقلال سرمایه داری هند است. بوزاری طی هند از تجارب کشورهای سوسیالیستی در برترانه ریزی و اقتضای پایبرنامه برای تحقیق موافقیت اقتصادی و سیاسی خود در مقابل سرمایه های انحصاری خارجی استقاده نمیماید. نظریه "جامعة نمونه سوسیالیستی" که رهبران حزب کنگره هند از آن پشتیبانی میکنند به چیزی همراه ساخته اند. جامعه نمونه سوسیالیستی تبیست. این نظریه داعم امور فشارنبروی از ارتقای که سال پیش از لحظ انتخابی و سیاسی شروع شد و نیزهای پرولتاری که از لحظ اکتیویتی و گفتگو زویه افزایش است قرارداد. طبیعتی است که با گذشت زمان و رشد جامعه هند نبرد بین قطب های میضاد جامعه نیز شدید تمیشود و در این مبارزه که اکنون آغاز شده است دلت هند نه تنها در مقابل سرمایه داران داخلی بلکه در مقابل سرمایه داران خارجی نیز عقب نشینی مینماید و مکان پیشتری برای فعالیت همه جانبه و استثمار حمکنان به آشنا میدهد. نظریه "جامعة نمونه سوسیالیستی" و راه موم هند وستان که تمام تحت طیور شوری سوسیالیسم د مکراتیک غرب قرارداد و نیزی سوم و سوسیالیستهای د مکرات کشور ما را آن پشتیبانی مینمایند تنهایتی میشوند این موضع بوزاری است نه ساخته این جامعه سوسیالیستی. واقعاً همین پس از اجرای چند برترانه کشورهای بزرگ سرمایه داری سوسیالیستی هستیم. ماحتق تند یک سوسیالیسم هم نیستیم!

در کشورهایکه مناسبات فنود الی یا پایه ای قعود الی سلطه امیر بالیست ریشه های محکمی دارد. قشرهای انقلابی و بخشی از بوزاری ملی توده های مرد را باید الای اغلب کیفرخانه و امریکا علیه قعود الیسم و زمیند اران بزرگ و سلطه امیریالیسم بر این انجیاند و قشرهای راد یکال بوزاری خرد و متوسط میگوشند و چو شترکی بین مارکسیسم و ایده های انقلابی بوزاری در قرون ۱۹۰۱ و ۱۹۱۸ و تعالیم دینی، بوزاری اسلام، مسیحیت و بودائی پیدا کنند. نمونه بر جسته این نوع سوسیالیسم را میتوان در اند ونزوی دید. در قانون اساسی سال ۱۹۴۵ ساخته این موسیالیسم دراند ونزویرا اسان دمکراسی، هدایت اقتضاد و آداب ملی در نظر گرفته شده بود. "سوسیالیسم اند ونزوی" بعد هاشخص ترکدید و اکنون برینج اصل زیاستوار است: عدالت، ملیت، ناسیونالیسم، شردد وستی و ایمان بخداد.

دکتر سوکارنو رئیس جمهور اند ونزوی "سوسیالیسم اند ونزوی" را اینطور تعریج میکند: ما در اند ونزویرا برای مردم را از اعادیه جفرسن، اعلامیه استقلال امیریکا که توسط توها من جفرسن نوشته شده است، اخذ کردیم. ما موسیالیسم معنوی اسلام و سیحیت، موسیالیسم علمی مارکسیسم را اقتباس کردیم و شکل آداب ملی خود را بآن مخلوط نمودیم و در نتیجه ایده مولوی طی خود را بوجود آوردیم! سوکارنو میگوید که برای ایجاد اند ونزوی آزاد ملایا دکنون بسلطه امیریالیسم و قعود الیسم خاتمه پخشیم. این نخستین گام مهم برای اینین بزرگ است. استثمار انسان از انسان ساخته این موسیالیسم دراند ونزوی است. نظیر این افکار یعنی اختلاط مارکسیسم با ایده های انقلابی قرون گذشته و تعالیم دینی در موسیالیسم برمیه، مصر، الجزیره مالی، تنا، عراق وغیره نیز دیده میشود. این نوع سوسیالیسم غالباً از لحظ فرم ملی واژاحاظ ماهیت دعینی خود بوزاریک است. البته همه کشورها از لحظ پیشرفت درین راه دریک رد یاف قرارند ارند. مثلاً جمهوری مصر درین راه گامهای مثبت تریمده استه، تمام بانکهاد راین کشور ملی شده و بین از

در صد صنایع درست دلت است، ساعت کارروانه به ۷ ساعت تقلیل یافته و در مجلس صرمنیز از ۳۵۰ نفر می‌پند ^{۱۸۸} نفری عشی بیش از نیمی از نمایندگان نمایندگان کارگرد هفقات هستند.

بیشک برای ما گشوهایی که در راه راهنمایی از جامعه سوسیالیستی هستند، گوینده قراگرفتن تجارت آنان مفید است، ولی آنها نمیتوانند نمونه کامل پاشند. هند وستان و اند و نزی، برم و غاصونه کاملی از جامعه سوسیالیستی نیستند و بیهوده شوریهین های "نیروی سوم" و "سوسیالیست" این کشورهای ایران نمود حساب میکنند. نمونه کامل جامعه سوسیالیستی آن کشورهایی هستند که شیوه تولید سوسیالیستی را نجات می‌بخواهند. این کشورهای سوسیالیستی پراسام تعالیم مارکس و لینین وجود آمدند و در اجرای برنامه های خود پیروزی های عظیم تاریخی بدست آوردند.

در طبقه تاریخ تکامل جامعه سرمایه داری نه مکانتیلیست ها، نه فنزیکارا تبر او طرق اران لیزام اقتصادی نتوانستند قوانین داخلی رشد جامعه نامبرده را رادرک کنند. آنها فقط حیط خارجی این جامعه را مورد بررسی قراردادند و هیچگاه نتوانستند بعشق آن راه یابند. ولی مارکس با تجزیه و تحلیل جامعه، قوانین پیدا یافته و پژوهش و ازین وقت شیوه تولید سرمایه داری را رادر اهیانه خود "سرمایه" نشان داد. هدف مارکس بطوریکه خود در پیشگفتار "سرمایه" یاد اور میشود عبارت بود از "کشف قانون حرکت جامعه معاصر". تمام مسائلی را که مارکس در راه رخدود مورد بررسی قرارداد - از کمال اور زن اضافی گرفته تا تجدید تولید وسیع و مسائل ارضی و بانکی - بخاطر رک واقعیت جامعه سرمایه داری، سیر تاریخی، وظایف جامعه نامبرده و سربوشت نهائی آن بود. مارکس پیاز حمامات فراوان جامعه پیچیده و بغرنج سرمایه داری، ارتباطاً داخلی و روابط مقابله شیوه تولید سرمایه داری را دهه اسال مورد بررسی عمیق و همه جانبه قرارداد و نتایج علمی و درست ازان بدست آورد. وی ثابت کرد که قوانین داخلی شیوه تولید سرمایه داری، قوانینی است عینی و خارج از اراده مادر جریان رشد و تکامل خود موجب تعریز و مرکزیت سرمایه میشود. در این جریان کارووسایل تولید رفته خاصیت اجتماعی پیدا میکند ولي سود حاصله از تولید نسبت صاحبان وسائل تولید یعنی سرمایه داران میشود که اصول انشقاقی در تولید سرمایه داری امروزی نداشت. در شیوه تولید سرمایه - داری خواه و ناخواه سرمایه داری کمتری متوجه میشود، پسونیان حصار پیروز و واکریت مودم از وسائل تولید محروم میگردد. انحصار سرمایه داری درست عدد معدودی پایانی برای شیوه تولید سرمایه داری که خود موجد است میگردد. تعریز سرمایه و اجتماعی شدن کارهی آن نقطه از مشهد خود میرسد که دیگر در قالب مناسبات سرمایه داری نمیگردد و باید با شیوه تولید دیگری عوض شود. در این جریان استثمار، تبید سنتی ظلم و ستم و بیبعد انتی اجتماعی که باعث هیجان و عصیان طبقه کارگر و همه زحمتکشان میگردد نیز نقش اساسی را در تعویض شیوه تولید بازی میکند. شیوه تولید نوین که پاسخگوی کارووسایل تولید اجتماعی باشد طرز تولید دیگری جز شیوه تولید سوسیالیستی نمیتواند باشد. علم اجتماعی که توسعه مارکس، انگلیس و لینین بوجود آمد علم در راه قوانین عینی جامعه، علم تغییر جامعه سرمایه داری، علم شکل تولد ها و حد ایت مبارزه آنسان برای سرنگون ساختن استثمارگران، علم بهیجان آورد ن زحمتکشان در راه ساختن واستحکام جامعه سوسیالیستی و علم ادراة اقتصاد و سیاست جامعه سوسیالیستی است. این علم نیز مانند همه علوم دیگر طبیعی و اجتماعی در جریان رشد و تکامل خود مواجه باد شوارهای، تضاد های بوده است که توانسته است پس از پیروزی پرهریک از اهارا راه پیشرفت خود را هموار تر سازد. علم مارکسیسم برای نخستین بار آزمایشگاه اجتماعی خود را در روسیه پیدا کرد. در این آزمایشگاه پنهان و رنگارنگ آزمایشگاهی وسیع شعبی خشن و تاگواری بعمل آمد که بسیاری از آنها میتوانست صورت نگیرد. در روسیه برای نخستین بار در تاریخ بشری بدرین و بزرگترین بی بعد انتی یعنی مالکیت خصوصی عدد معدودی بروسایل تولید جامعه (از آنجه زمین) با

نیروی متشکل تردد ها از بین برده شد و تمام وسائل تولید و ثروت ملی پستوده های مردم تعلق گرفت و بدست دولت که نمایندۀ کارگران و هقانان بود سپرد شد. سوسیالیستهای واقعی که از عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت دم میزند قبل از همه یا بد این بزرگترین بی بعد التیراکه اساس تمام ببعد التیرهای جامعه سرمایه داری است از بین ببرند. آنها اینکه میخواهند با حفظ مالکیت خصوصی بروسائل تولید، جامعه سوسیالیستی بسازند نمیتوانند هیچگونه موقفيتی در کار خود پیدا کنند. در اتحاد شوروی نخستین سازمان اقتصاد پایرتناهه پایه گذاری شد، مبارزه با استعمارگران و الغای آنان به نهاد طبقه، سباقه و نبرد بسا سرمایه داران در مقیاس کشور و سپس در مقیاس جهانی صورت گرفت، توزیع عادلانه ثروت و درآمد ملی، مبارزه با بسیاروادی، تهیید سنتی و تاخوی پیروزیهای شکر و درخشانی بدست آورد. در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تودهای رژیمیکن باشوق و هیجان بیننظیری زیربنای مادی فنی جامعه را بزری کردند و کشور عقب مانده ای را بد و سرمایه داران و مالکان بد و مین کشور بزرگ صنعتی و کشاورزی جهان تهدیل نمودند. پیروزیهای درختان شیوه تولید سوسیالیستی موجب سو^۱ استفاده گروهی نیزگردید که در راشان استالین قرار داشت. جلال و جبروتی که استالین برای شخص خود بوجود آورده بود سو^۲ استفاده های غیرقابل تصویری از قدرت دیکتاتوری پرولتاڑیابود که بخاطر مبارزه با استعمارگران و ایجاد جامعه سوسیالیستی وجود آمد. استقرار قدرت شخصی و بد و کنترل استالین موجب زدن اشی شدن و نابودی بسیاری از فرزندان انقلاب گردید، موجب بیم و نگرانی ملیونها انسان در داخل و خارج شوروی شد. همین امر است که در روشنگران خرد بزرگواری ساختان جامعه سوسیالیستی و ایده علوی مارکسیستی را نویم با اعراض و فشار میکند و دیکتاتوری پرولتاڑیارا که دموکراتیک ترین و انسانی ترین انواع حکومتهاست، غیر از اینچه که مارکس و لینین نشان دادند جلوه گرمی میزادد.

اگر در این استالین سو^۳ استفاده های غیرقابل جبرانی از دیکتاتوری پرولتاڑیابجعل آمد و کیش شخصیت استالین زبان عظیمی بفعالیت های اجتماعی - انتصادی شوروی وارد ساخت بهیچوجه تغییری متوجه شیوه تولید سوسیالیستی نیست. نیروی شکر داخلى و پیشرفت این شیوه بقدرتی بود که حتی توانست در مقابله با پاندهای کیش شخصیت ببار آورده بود با سرعتی بیش از سرعت کشورهای سرمایه داری پیچیده و قابل ای راکه اتحاد شوروی با کشورهای بزرگ سرمایه داری داشت کم نماید^(۱). کیش شخصیت استالین در شوروی نیز بر اساس عوامل عینی خاصی بروز کرد که امکان تجدید عینی آن در کشورهای دیگر وجود ندارد. پنایر این وحشت روشنگران خرد بزرگواری درست نیست و کارهای خلاف قانون استالین نمیتواند معیاری برای نادرستی مارکسیسم و پیدا کردن راه سو^۴ و حد اعده الی پاشد. همه آنها یکه دام از ایجاد جامعه سوسیالیستی و انسان دموکراتیک میزند مادام که پیش در آمد و اسان آنرا بزری نمکند ادعاها یشان بوج و ناکامیشان حتمی است.

این پیش درآمد که بخاطر تحول عمیقاً اجتماعی ضروریست چیست؟ قبل از همه مسئله قدرت حاکمه است. حل مسئله تغییر شیوه تولید اجتماعی چه از راه انقلاب و چه از راه رiformهای طولانی بود وین حل مسئله قدرت حاکمه بیسرنیست. نفع عدد ایهم که در زرهای طرف اران سوسیالیسم دموکراتیک وازانجه آقای دکتر ارسنجانی که خواستار اجر اسوسیالیسم در کار رکنی سلطنت مستبد است وجود آرد، همین مسئله (۱) پیش از انقلاب کبیر اکثر حجم تولید صنعتی امریکا ۸ بار بیشتر از روسیه بود. واکنون جمیع تولید صنعتی امریکا فقط ۳۵ درصد بیشتر از اتحاد شوروی است. در سال ۱۹۱۷ روسیه پنجمین کشور صنعتی جهان بود یعنی بعد از امریکا، آلمان، انگلستان و فرانسه قرار داشت و اکنون دو مین کشور صنعتی جهان و حجم تولید صنعتی پیش از جمیع تولیدات صنعتی سه کشور آلمان، انگلستان و فرانسه است.

اسامی و مهم است . شاید شخص آقای دکتر سنجانی به نظریات خود مومن باشد ولی ایمان فردی اگر پشتونه اجتماعی نداشته باشد نمیتواند نقش مهمی راین جریان بازی کند . کارساختمان جامعه سویالیستی کاریست جمعی و باید با ایمان جمعی که برآسان پرمنا مفتشترک بوجود ماید صورت گیرد . سویالیستهای وطنی ما از نیروی سوم گرفته تا سویالیستهای دموکرات باید قبل از همه خاصیت طبقاتی نظریه خود و مسئله قدرت حاکمه را مشخص نمایند و به پوششها زیرباخ قانع کنند ای بد هند :

آیامیتوان با وجود و حفظ رژیم دیکتاتوری فعلی پیش درآمد و اسان جامعه سویالیستی را در کشوری بیزی کرد ؟

آیامکن است بد ون ریشه کن کرد نفوذ امپریالیسم ، بوزیر امپریالیسم امریکا که توسط کار - شناسان و مستشاران خود همه بخشاهای اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی مازبین توظیف ارد ساختمان جامعه سویالیستی را در ریاض آغاز نمود ؟

دلتنی که مامور ایجاد و فراهم آوردن پیش درآمد و اسان جامعه سویالیستی ایرانست باید از کدام طبقه یاطبقات تشکیل شود ؟

آیامین د ولت در شرایط حفظ رژیم موجود میتواند از خطر کود تا های نظامی و امپریالیستی محفوظ بماند ؟

نقش بورژوازی ، حقوق ، وظایف و ایره فعالیت آن محدود بچه حد و دی خواهد بود ؟

آیامیتوان با وجود سلطه شیوه تولید سرمایه داری و اصحاب راهای خارجی توزیع عادلانه ثروث را عملی نمود و سهم پیشتری از درآمد ملی را توسعه تولید ، بوزیر به ایجاد زیربنای مادی - فنی جامعه اختصاص داد ؟

همه آینه های سوالهای بموقعاً و بجائحتی است که هر حزب انقلابی ، یا هر عالم اجتماعی باید بسیار پاسخ بد هد . مسئله قدرت حاکمه متوجه اساسی و سرآغاز هر تحول دموکراتیک در ایرانست و بد ون روشن کردن این مسئله نمیتوان گامهای مهی در راه ایجاد جامعه سویالیستی برد اشت . لینین باره اندکار مکرد که بیشک عدد ترین مسئله هر انقلاب مسئله قدرت حاکمه است . قدرت درد میت کدام طبقه است ، این کلید حل تمام مسائل است . مسئله قدرت رانه میتوان تاریخ ده گرفت و ته تخت الشاعان قرارداد ، زیرا این یک مسئله اساسی است که همه چیز را در سیاست کامل انقلاب و در سیاست خارجی و داخلی آن معین میکند . و نیز " انتقال قدرت حاکمه از دست یک طبقه بدست طبقه دیگر " چه از نظر مقرون صرافی علمی و پژوهشی عملی و سیاسی آن ، علامت درجه یک ، ملامت عده و اساسی انقلاب است " در کشور ما نیز تحقق و تثبیت اید الهای سویالیستی بد ون درست داشتن قدرت حاکمه " بد ون انتقال قدرت از دست طبقات است . استمارگر جامعه ما بدست زحمتکشان میسر نخواهد بود . د ولت امروزی ما ، د ولت سرمایه داران ، افزار عده طبقاتی آنان و خود بثابه شخصیت سرمایه دار و تماینه جامعه سرمایه داری راهبری و ارشاد تولید جامعه را نیز بعده دارد . چنین د ولت بسیار جوچه اجازه نخواهد داد که پیش درآمد شیوه تولید سویالیستی به آسانی و بد ون تصادم مای خوین جانشین شیوه تولید سرمایه داری گردد .

نکته مهمی راکه ماباید در جریان مارکزی فعلی خود در نظر گیریم اینست که د ولت بورژوازی من پسیچوچه یکپارچه نیست . نیروهای ضد اصحاب راهی که اکثریت سرمایه داران مارا تشکیل مید هند و خواهان فعالیت آزاد برای هر و تند شدن هستند در اخمل مدان عمل این د ولت رفته رفتہ قوت میگیرند ، ولی قشر آگاه آن برای مارکزی باز جمیشان و افکار کمونیستی خواهان درست داشتن اصحاب راهی سیود مند بسیار رفع نیازمند بیهای خود و نیروهای انتظامی است و برای اجرای نظریات خود بهر جامه ای در میاند . بسیاری

ازکسانیکه پجامعة سوسیالیستی درآمده اند طرقداران جدی سرمایه داری هستند که هدف شان گمراه کردن و منحرف ساختن توده ها از میاره بخاطر جامعه واقعی و توین سوسیالیستی است. لیکن این اشخاص یا گروههای ریاکارانه پجامعة سوسیالیستی درآمده اند نیتوانند سیو تاریخی پسروابسیو جامعه سوسیالیستی سد کنند و پائزای همیشه بجاده سنگانخ و مرگار سرمایه داری سوق دهند. این راهی است که سیران برای همه خلقهای اگزیوتاست و تهمه اشتراپیت اخلي و ارتباط جهانی هرکشوری است که مرعت سیر رسید ن پسوسیالیسم را تند و یا کند مینماید. مارکسیسم که این قانون را کشف کرده است برا اسامی تصورات شخصی یک یا چند نفر بوجود نیامد. چنانکه گفتیم مارکس بادقت کامل و برا اسامی عوامل عینی موجود و ببررسی دقیق علم گذشت شش ششی جامعه سرمایه داری را مورد بررسی عمیق قرارداد توانست سیو تاریخی و سرنوشت شهاسی آنرا کشف نماید. لین نوشته که مارکسیسم مقدرت را است زیواحققت است. وی در عین حال پارهای خاطرنشان ساخت که "مارکسیسم هیچگاه آیه و دگم نیست، هیچگاه تعالیم تمام و کمال و غیرقابل تغییر نیست بلکه راهنمای عمل است" (۱). "ماهیچگاه به شوری مارکس بصورت نظریه تمام شده و غیرقابل تغییر شگاه نمیکنیم. بر عکس ما معتقدیم که این نظریه سنگ بنای انجانان علمی است که اگر سوسیالیستها نمیخواهند از زندگی عقب بمانند باید اثراوهه جانبه بسط دهند" (۲).

وظیفه اساسی مارکسیسم پژوهایت مشخص کشوار است. مادام که شرایط شخص اجتماعی و اقتصادی کشور ریکاربرد نظریه مارکس درنظرگرفته نشود تعالیم مارکسیستی نمیتواند نیروی واقعی خود را برای جلب و تشکل توده های مردم و ایجاد جامعه سوسیالیستی بروز دهد. بد و شک در کشورهای سوسیالیسم عاری از تأثیرات اب و سدن ملی، سوابق تاریخی و تعالیم دینی نخواهد بود. این بد ان معنا نیست که طرقداران شیوه تولید سوسیالیستی نتوانند زبان و برماءه شترکی برای فعالیت آتی خود پد اکنند تا هم خود متوجه شوند وهم توده هارا در راه اجرای وظایف عظیمی که برناهه سوسیالیستی ایران در رفاقت اسلام گذاشته است مشکل نمایند. پیروزی شیوه تولید سوسیالیستی در ایران حتی است ولی این پیروزی هیچگاه راهی را نظریه اتحاد شوروی یا چین، المان دموکراتیک یا بلغارستان هی نخواهد کرد، بلکه راه و شکل خصوصی بخود خواهد داشت که از سطح ورش نیروهای مولده جامعه ما، مواضع طبقات جامعه، مبارزة طبقاتی، گذشتہ تاریخی و ادب و سدن ملی ناشی میشود. لین موسیالیسم ایران مانند هرجامعه سوسیالیستی دیگر در ای بحثی شخص و معینی است. یعنی باید و مایل تولید جامعه متعلق بهمۀ جامعه باشد و مالکیت خصوصی بروسا یا تولید لغوگردد، اقتصاد با برداشتم اسامی فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی را تشکیل دهد و در نخستین مرحله تکامل خود براصل "هرکس باند از کارش" استوار باشد. مقدمه پیش درآمد ساختمان جامعه سوسیالیستی که همان ایجاد راه رشد نیروهای داریست در ایران بنتظر نگارند و میتوانند شامل نکات زیر باشد:

- اتحاد و تشکل تمام نیروهای ضد رژیم بخاطر سرتگوی آن، تشکیل دولت ملی و دموکراتیک از نمایندگان کارگران، دهقانان و همه قشرهایی که در سرتگون ساختن رژیم فعلی شرکت داشته اند.

- ملی کردن بانکها و انصارهای خارجی.

- دادن زمین بلاعو شرید هفقاتان، لغو اقساط فروش و امامهای کشاورزان بد ولت و رباخواران، ایجاد شرکتهای تعاونی نیرومند بمعظمه ایجاد کشاورزی بزرگ مکانیزه.

- حل مسئله ملی در ایران و دادن خود مختاری به اقلیت‌ها.

- ایجاد شرکتهای مختلط تولیدی و پخش با سرمایه داران ملی.

(۱) و (۲) لین، اثار کامل، جلد ۲۰، صفحه ۸۸، چاپ روسی. (۲) همانجا، جلد ۴، صفحه ۱۸۴

- طرح ریزی اقتصاد پاپرناهه برای نظام پختهای تولیدی کشور.

- توسعه همکاریهای اقتصادی، فنی و علمی پاکشورهای سوسیالیستی.

- ایجاد زیر بنای مادی - فنی جامعه ناستقلال اقتصادی و سیاسی کشورناپین شود و نیروها مولد جامعه با سرعت بیشتری رشد نمایند و عقب ماندگی فعلی را زیبین ببرند.

تدا بپریا لامیتواند تاحد دوی چهار جوب، نحوه و سمت غایلیت مارا در شرایط فعلی معین کند و بیشک با تغییر وضع داخلی و جایگاشدن طبقات و قشرهای اجتماعی نکات بالا نیز باید تغییر نماید.

بدون چنین ترش و ابتکار خالقی نمیتوان در مبارزة عظیمی که بین دشیوه تولیدی در میدان نبرد و دران ماجریان دارد موقیت و پیروزی بدست آورد.

مبارزة بزرگ را که مارکسیسم در راه تغییر افکار مردم، در راه تغییر جامعه آغاز کرد است، نیروی شکرف، قد اکاری، قربانیهای بیشمار واپیان قلبی عمیقی بد رستی و پیروزی حتعی این راه از مارکسیست‌ها می‌طلبید. در مقابل دشمنان خطربنگ و نیز نیکاری که از همه تجارب طبقات استثمارگرد رطوب تاریخ، از مهم‌ترین دینی، آداب ملی، نیروی پول و وزیرسوزنیزه استفاده مینمایند تا مانع گردیدن توجه ها باشند مارکسیست‌شوند، تنها میتوان با تشکل همه نیروهای ضد رژیم و ضد امپریالیستی، با ابتکار و پیشکار، باد رنظر گرفتن آداب و سنت ملی تعالیم مارکسیستی را در میان توده‌های مردم رسخ داد، آنها را به میان آورد و برای مبارزه در راه زندگی بهتر و غله بر تیرگیهای موجود آماده ساخت. این راهی است که حزب توده ایران طی کرده و میکند و این بهترین راه برای ساختمان جامعه واقعاً سوسیالیستی و واقع‌داد می‌گراید است.

۱۹۶۴ آوت ۱۵ غازیانی.

تصحیح لازم

در شماره اول سال پنجم مجله صفحه ۴۸ سطر ۱۷
به جای "آنه شیسم" چاپ شده است "نه شیسم"
و معنای عبارت پکلی مغلوط شده، لطفاً تصحیح
فرمائید.

و نیز در شماره دوم سال پنجم مجله صفحه ۴
به جای "سروران" چاپ شده است "شوران"
اصلاح فرمائید.

در پیرامون جهان بینی احمد کسری تبریزی

سرنوشت ایران درست شد است . سرنوشت ایران آن خواهد بود که شاید خواهد و در راهش بکوشید و بانجام پرسانید . به پیشانی کسی چیزی نوشته نشد . سرنوشت یا بخت نتیجه کارها و کوشش‌های هر کسیست .^۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

برخی معتقدند که نکسروی دارای نظریات فلسفی نیست و احیاناً اگر نزد آنها گفتوگوی در راه را نظریات فلسفی وی بینان آید یا تعجب می‌گویند: «نکسروی که فلسفه ندارد».²⁰ این اظهار نظر از آنچه ناشی می‌شود که معتقدین بدان یا از نکسروی جزو نام نمی‌شانند و یا ینه کمان میکنند از «فلسفه» و «نظریات فلسفی». هنگام میتواند سخن در میان پاشد که مطلاقاً مقولات فاسق بعنوان موضوع و هدف پژوهش طرح و تحلیل گردند.

ماده‌ای این نیستیم که کسریو مباحث فلسفی را جد اگاهه مورد پژوهش قرارداده و موافقیم که وی صولاً منطق و حکمت و اصول را بثابه "فلسفه یافی" ، "یاوه گوشی" و "چیزهای بیهوده و تراوده مشمرده و در زمرة علوم قرآن‌نیداده است ولی مطالعه و آموختن دقیق و رزف آثار کسریو نشان میدهد که جهان یقینی اثربرمندی از نظری "پاکد یعنی" قرارداده شده است . اصول نظری "پاکد یعنی" شامل برخورد کسریو نسبت به پدیده های جهان و رابطه انسان با سپهراست و در این میان تحلیل وی از "رشت" نسان جای مرکزی را شغال میکند .

لف - درباره هستی، "شناختن معنی درست جهان"

کسری در واقعیت وعینیت جهان خارج از ذهن انسان هیچگونه تردیدی نداشت. او براین مقید، بسیار پیگیری مود که درجهان نظری عینی و گردشی دروفی وابدی حکمفرماست: "جهان دستگاهی است در چیده، بخود میگردد و از روی سامانی پیش میرود... "(۱) "... دستگاهی است که همواره میچرخد، بی آنکه اندکی نظم خود را ازدست دهد یا اندکی... "(۲)

و نیز عمل پدایش پدیده های جهان را خود آن دانسته در زاین باره چنین میگوید: "جهان دستگاهیست از خود کار، شب و روزش از خودش، زستان و تابستانش از خودش، مرگ و زندگی از خودش، تگرگ و باران از خودش، پیشرفت از خودش، افزودن بگونه‌گونی آفریدگان از (۱) رجاواد بنیاد، بخش دوم، صفحه ۷۵ (۲) پیام بداشتمندان اروپا و آمریکا" صفحه ۲۲

خودش . اینها همه از روی سامانی رخ میدهد و پس ای میشود "(۱)"

ولی در اندیشه کسری قبول نتایج علوم طبیعی و اوریه فاونتند بودن پرسه های طبیعی نمی تنهایجهت غلائی و وزین فکار ارا تشکیل میدهد ، بلکه در عین حال دارای رنگ دیستی نیز هست زیرا وی اراده صانع و " دست پروردگار " را در نظام عالم دخیل میدارد و میگوید : " این نظم و آراستگی از خود این جهان تواند بود . ۰۰۰ خود سر وجود آگاه نمیباشد . ۰۰۰ یک استگاه دیگری در پشت سر این برپاست . دستگاهی که بودنش را اید این و از جگونه بودنش ناتاکا هیم "(۲)"

و نیز میگوید : " مانیگوش همچون پیروان کیشها همکاره ارا به پشت سر سپهراند ازیم . نمیگوش خدارا در آسمان نشانده ، میلیوتها فرشته در زیر دست اوگازاریم که یکایک کارهارا با دستور جد اکاتعب انجام رساند . ۰۰۰ "(۳)"

و نیز : " همان سپهر کارخانه خداست و ما نیز از آن سخن میرانیم . بود ن در سپهر آخشیج گفته ما نخواهد بود "(۴)"

در عین حال در اندیشه کسری باور یافته و جود دارای غایتی است و اعتقداد بخد اوندی که در ورا هستی و اداره کنندۀ انست و وجود ارد . از توضیحات زیر چنین برمیاید کسری خدا را نه تنها بعثایه علمت خستین مشمرد و نیز . برخلاف نظر خود در مرود " بخود گردد ن " جهان و نظم و سامان ازلی - دست از خالق نمیکشد و رأفرینش پدیده مهاوت حولات جهان هدف و " خواستی " می بینند .

" این جهان یک دستگاه در چیده و سامانیست . چنین دستگاهی نا یافته و میموده تواند بود و هر آینه خواستی از آن در میانست . ادمیان در این جهان پیر زیستن افرید کارآمدیان را آفریده و این زمین را زیستگاه آنان گردانیده . این زیستن خود یک خواست ارجمندی میباشد . "(۵)"

در جای دیگر باز کاملاً بعکس تعابی اشش درباره اختلاط صانع و صنوع اثرتیسم و تعلوی بروشنی دیده میشود :

" ۰۰۰ دانشها گفتگو از کارگاه میکنند و ما دارند کارگاه را در پشت سر آنها بینیم "(۶)"

ولی علیرغم تمام این اندیشه ها و توضیحات ضد و توقیف و نوسانات بین تعلوی و دیسم باتمام مجد و دیتمها و پیغیره باش های نظری سیستم جهان بیشی کسری بر دیسم ممکن است . دیسم باتمام مجد و دیتمها و پیغیره باش در شرایط تاریخی مشخص جامعه ایران بود مقایسه با جهان بینی مسلط مذہبی گامی است بیجلو .

کسری بررسی خود را در مرود سیر پیشروند و پدیده های جهان در فرمولهای زیرین خلاصه میکند :

" جهان همیشه در پیشرفت است . ۰۰۰ " آینده جهان پر شکوه تروار جد ارت از گذشته آن خواهد بود . "(۷)"

الیته احتجاج کسری درباره " پیشرفت " ماهیتا اید آلتیستی است چه کسری علت رشدید پیشرفت مد اوم را در تضاد رونی اشیاء و در ماهیت داخلی پرسه ها نمی بینند بلکه در نیروی محرك بخستین " در خواست افریدگار " میداند . "(۸)"

(۱) - " ور جاوند بنیاد " پخش یکم ، ص ۱۲ - ۱۳

(۲) - " پیام بد اشمندان اروپا و امریکا " ص ۲۲ - ۲۵

(۳) - " دین و جهان " ص ۴۴

(۴) - ضد

(۵) - " ور جاوند بنیاد " پخش دوم ص ۷۷

(۶) - " همانجا " ص ۱۲۳۶

(۷) - " احمد کسری " بخوانند و اوری کنند

(۸) - " احمد کسری " دین و انتش " تهران

(۹) - " احمد کسری " دین و انتش " تهران

(۱۰) - " همانجا " ص ۱۲۲۹

حکم‌سری کسیگرد : "جهان هیچ وقت بسربنیاید، روزگار نوینی بر روی جهان باز نخواهد آمد" (۱) بنا بر اسطه در در موثرین حکم مذهب رسمی درباره باصطلاح "بسربند جهان" ، "آخر زمان" "ظبور امام غائب" وغیر اینهاست .

اعلام وجود پیشرفت ازلی و حاوی دلایل برخلاف اسلوب تفکر متفاوتی کی است که به پدیده هادر مقطع رشد دیالکتیکی تغییرگرد و انها را تکرار مکرر می‌پندارد .

کسروی به تغییرات اتفاقی وکیفی که در پروستاکامل پدیده های جهان سرمیزند واقف بوده و معتقد بود که در این تغییرات جهش نیز خ میدهد . وی وجود جهش را در پیروزی دید مهانی تغییر پیدا شده رفته زین "از تعداد مصادر رجرخدنده" در پیدا شدن گیاهان و چانه اران ، در ظهر حیات و انسان میدید (۲) . ولی از انجاکه کسروی منبع طبی حرکت و کامل ، "پیشرفت" را نمیدانست لذا انتوجه این امر نیز نبوده که حرکت و تغییر کمی و یکی جزء مرحله حرکت واحد نیست و در این حرکت پیروزی دو مرحله نقطه جهش مبدأ عبور از حالت کمی به حالت تکاملی ، از حرکت تکاملی به مرحله انقلابی است .

فقدان آگاهی درباره جتی آن مطالب علم طبیعی و الاصن مسائل بیولوژی (۳) کمدتها پیش از زمان وی از سوی علم شناخته شده بودند په کسروی امکان نمی‌دهد که سطح اصول نظری "پاکدینی" را پاک نمایند . همین علت است که مصانع حد اشی کامل وی از تغییراتی شده و معتقد بود که "جهش از کارهای نایابو سیده" (۴) است (۵) و درخ داد آن خواست دست افرید گارنیان است (۶) . بدین سان محتوى "جهش" کسروی فاید مبنای طبی واید الیستی است .

اندیشه الهی بودن "جهش" در مردم برانگیختگان و نقش اجتماعی آنها منعکس است . کسروی مبنیوسد : "پیدا شیر برانگیختگان نیز از اینگونه است . در آن نیز خواست افزایید گارد رمیان و دست اوتمنیان را . یکمردی از میان دیگر سرمه افزاید ، و راه زندگی مینماید بجز آنچه ای (۷) نمیگرد و حزب سود جهانی نمیگوشد ، با اهمیت گمراهی های نیز داد . ۰۰۰ چیزی کسی جز برانگیخته خدا انتواند بود ، و جز خواست خدا تواند برخاست" (۸) . روشی است که چنین بیانی در مردم رشد دامنه بشر ، چنانکه ذکر شگذشت فاقد علمی است .

اندیشه "پیشرفت" داعم در اصول نظری عاید کسروی را بطره کامل با قبول و تطبیق اصل ایستوریسم (۹) دارد که در سیاری از اثارات طبی کسروی بیویه در بررسی موضوعهای اجتماعی و سیاسی امکان بیافته است . بدین نحو کسروی میگویند پدیده های اجتماعی را در مقطع تاریخی و در زمان مشخص بررسی نماید . وی میگفت : "زمان پیش رو نه همه چیزرا دیگر میگرد اند" (۱۰) . چیزی چون ز مائش گذشت و زینه اش از میان رفت خواری ارج میگردد ، و این ناد اینیست که کسانی چنان چیزی را از دست ننهند و همچنان بrix مردمان کشند" (۱۱) .

(۱) - احمد کسروی "موهومات - خرافات یا پندارها" چاپ سوم تهران ۱۳۲۳ ص ۱۲

(۲) - "ورجاآند بنیاد" بخش دوم ص ۷۶

(۳) - "ورجاآند بنیاد" بخش دوم ص ۷۶

(۴) - همانجا بخش همکریم ص ۳ و ۷

(۵) - پرسی آشیا و پدیده ها در زمان مشخص

• آنها ذر مقطع تاریخی

(۶) - "ورجاآند بنیاد" بخش دوم ص ۷

(۷) - همانجا "دین و انش" ص ۱۷

(۸) - "دین و جهان" ص ۲۳ - ۲۴

(۹) - حقایق

انطباق اصل ایمپریسم در زمینه پدیده های سیاسی ، مثلا در تعیین شکل حکومت منعکس شده : ۰۰۰ اگر زمان اسلام جهان را خلافت شایستی امروزه مشروط میشاید (۱) .

دیسم بعنی ایقان بوجود صانع و محرك تختستین ، سامان دهنده و آرائندۀ جهان ناگزیر و منطقابه طرد فاتالیسم (شیوه قضاقداری) فناهاتیسم (موهوم پرستی) میانجامد . چنانکه یکسی از گرانبهایشان ، مترقب ترین جنبه های " پاکدینی " - بعنی ناسازگاری وی با گننه پرستی ، خرافات پرستی بمعنی " کارهای برون از آینین سپهر " از این اصل نظری بر میخورد .

از آنچه کسری علت غب افتادگی و درماندگی ملتهبینشترها در وجود آلدگیها و خرافات مذهبی میدانست لذ اتصافات متعددی را با انتقاد از آن دیشه های زیانمند - خرافی اختصاص داده بود .

در تاریخ نکری خلقهای سلمان مسئله قضاؤقد روحیت شرحش بیرون از اتفاقی است که بر سر آنها مشاجرات شدیدی روی داده و تاریخچه دارد که شرحش بیرون از اتفاقی این بررسی است - واما آنچه مسلم است آنسته احکام دین در اصل برمجور تقدیر و پوشش الهی میچرخد و نقش زیانمند اجتماعی داشته و منجر بتعییت کوکرمانه از سر حواله میشوند . مقولاتی نظیر " رزق مقصوم " ، " لوح محفوظ " و احکامی مانند . عبدی بید و لعلیکون الامالید " ، عرفت الله بفسخ العزائم " و سیاری آزادین قبیل که در افکار تودع امامی جایگیر شد مود رزند کانیشان زیاد تقویت افتاده از آن دیشه قضاؤقداری بر میخورد . در اصل نظری عاید کسری برخورد واقع بینانه و مترقب نسبت بمسئله بختو سرنوشت شده است :

دروغ است آنچه میگویند : " رخدادهای جهان از پیشترنوشه شده ، بودنها بوده " ۰۰۰
دروغ است آنچه میگویند : " بدیختی و بیک بختی هر کسی بمرش نوشته شده " ۰۰۰ بدیختی ویا نیک بختی جزا کارهای خود آدمیان بر میخورد (۲) .

کسری بمقتضی متفق و مضر " قضاقدار " در عرصه اجتماعی بخوبی به برد و آنرا " بزرگترین و بدتر پندار (۳) و مانع جدی در راه ترقی توده مسلمان میدانست (۴) . وی یا نکا استد لال روشن سعی میکرد تابخت و سرنوشت را از فهوم الهی و مذهبی و اساطیری آن آزاد کند ، معنی واقعی و وزینی بآن بد هد : " بخت جزمه شلب (۵) و تلخ کارهای آدمیان نیست " ، هر کسی به مرکاری کوشیده بود .
خواهد بود است ، ولی این کوش از اهانتها افزایش میگیرد بود (۶) .

تصویفیانه سرنوشت و بخت بشون و روح بسیاری از اشعار برخی شاعران را تشکیل میدهد که بحق مدرستی از طرف شادر روان کسری همواره بمنابه " یاوه گوییهای گمراکنند " ، بیهوده گوییه که زیان اور " مود انتقاد جدی فرار گرفته است .

تصویری و دنوان بیزان اهمیت و نقش مترقب یکارکسری در راه د رهم ریختن بنای اوهام و انواع پندارهای مذهبی که بزرگرین مانع راه رسیدگری توده است بی برد و همچنین بتوصیف محیط ملو از موهومات و مساعد برای رواج بازار سالوسی و عوامگریانی حافظه ایران نیازی نیست . اشاره باین واقعیت مندرجه در مطبوعات برای روشن شدن وضع شاید کافی باشد .
تنها در تبران ۷۰۰ فالگیر و مال رسمی موجود است که دولت بعنوان یک " قشر اجتماعی "

(۱) - " بخوانند و اوری کنند " ص ۱۰۰ . (۴) - " موهومات - خرافات " ص ۸۲ .

(۲) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۴۸ . (۵) - شیرین .

(۳) - " موهومات - خرافات " بخش یکم ص ۸۱ . (۶) - " ورجاوند بنیاد " .

" دارای کسب وکار مشخص " از آنها مالیات اخذ میکند "(۱)"

ولی از توجه که شاد روان کسریو تمور تجزیدی از انسان داشت، توجهی بر شعله عصیا جتماعی خرافات نمیکرد، جان سختی آنها را در نظر نمیگرفت. او نمیدانست که شاخه های خرافات بزرگه بیک احتماع قرارداد ازد و نمیتوان بی افکند ن تنه شاخه هارا خشکاند. بهمین طبقت کسریو بخطا ذهن انسان را مولد گمراهیها مینهند اشت ولذا " اصلاح غمزها " را راه رهائی میشورد.

لهم کسریو جهان را دارای قانون و نظام لایتغیرمینهند اشت ولی پاید متذکر شوم که فهیم جبر برای وی جنبه تقدیر مطلق نداشت. چه، او ضمن قبول نظم و اراستگی جاوه برای انسان اختیار نسبی قائل بود و معتقد بود که این جبر بدان معنی نیست که هر کسی دست بزرو دست گزارده و در انتظار پیشامد ها پیشند و هر آن بود که انسان ها پایانکار. خرد آزاد " و " ازواه کوشش خرد آن " میتوانند از این نظم بتفع خود استفاده نمایند. کسریو حکم کلی خود را درباره این مقوله که مینگوید: " هر کسی بهر کاری کوشش هوده خواهد برد اشت ۰۰۰ با توضیح زیر ممکن میسازد: " کشاورز یک میخواهد گندم دارد پاید تخم کارد. مردمی که میخواهد با خوشی و آسایش زیست پاید بکاری یا پیشه ای پردازد ۰۰۰ بیمار یک میخواهد بهبود یابد، پاید بدرمان بپردازد،

توده ایکه میخواهد سفر را زیاد باید به تیکی خود کوشد ۰۰۰ "(۲)"

ولی بیانات سرشار از خوشی مینی فوق بتوضیح نیازمند است. زیرا سخن کسریو کمیگوید: هر کسی بهر کاری کوشش هوده خواهد برد اشت ۰۰۰ مشروط باین شرط است که آنکسی خواهد تواند بکارش شخص یکوشش و این خواستن و توانستن را نیز شرایط محیط اجتماعی و مشخصات انفرادی شخص معین میند و چنان نیست که صرف تضمیم انسانهای برای اجراء هر کار و رسیدن بهر نتیجه کافی باشد. کسریو این مشروط بودن اراده انسانهایار نمی بیند.

البته نباید گمان رود که کسریو با صفات اراده بمعنای مطلق کلمه معتقد است و اصلایه مشروط بودن اراده انسانها معتقد نیست. وی از ازدی را از نیزه قوانین و موانین جهانی مینهند ولی حدود این محدود است را بسیار وسیع تر از آن که بحسب مینهند ارد. کسریو مینویسد:

"تواند بود که کسی هزار سال زند " میاند. تواند بود که مرد ای بجهان پاراید، تواند بود که از سنگ شتر درآید. تواند بود که اقتاپ بزرگدد "(۳)"

چنانچه از بررسی پا الاهوید است کسریو در مورد مقولات فلسفی جیز و اختیارات تصویرات تقریب اد رستی دارد. مدراینج بازیابید یاد او شویم کمبلت اینکه کسریو به بررسی این قبيل مباحث مینهند از دبرای ود " قضای آسمانی "، " معجزه " و خرافات را پرسید و توده را از خواب غلت بید از نموده و در زندگی آنها شو و حرارت بد مد و آنها را برای تامین زندگی بهتر بصره پیکار یکشاند. بهمین سبب است که در چنین مواردی کسریو بیشتریک خادم ترقی خواه اجتماعی است تا یک متذکر عیق و استاد مسائل فلسفی و نظری. باز همین منظور پرائیک است که کسریو در ضمن رد مفهوم " قسمت و طالع " از مقولات ضرورت و تصادف سخن میراند و ساسی است مسئله تصادف را در متن " سامان و آراستگی " و در اثره ضرورت " عینی " برسی کند "(۴)"

(۱) — مجله هر ان مصور شماره ۸۳۵ (۲) ب — " و رجاوند بنیاد بخش یکم ص ۶۴

(۲) — " و رجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۶۴ (۴) — " موهومات - خرافات " ص ۸۷ - ۸۶

خواننده آثار کسری همواره با آموزشی سرزنش و فلسفه ای خوش بینانه روبروست و ازان گرما میگیرد و این خود جمهیت آموزش "پاکدینی" کسری و هسته متقد آنست.

کسری در این پیکار مقد سه رگونه اندیشه لاقید اند و صوفیانه در مردم زندگی را جسوانه مسورد انتقاد شدید قرار میداد و مینوشت:

"صوفیان چین پند اشته اند که خدا اینجهان را دشمن میدارد و اینست آنرا خوار داشته اند و همیشه نکوهشهاي سروده اند . بسیاری از انان زندگی را پارستگینی بدش خود شمارده بسا

جهان را زندگی برای خود پند اشته اند . . . صوفیان از خوشبهاي این جهان دامن بر جیده و سختیها پی خود داده ، این زندگی را جزیرای گداختن تن و خواهشهاي آن پند اشته اند" (۱)

اذا کسری مشحون از جازره قاطع و پیگیر طیه احکامی است که حبان پرسی را نفی وجهان را

"فانی" و "زندگی اتجهانی" را تبلیغ مینمایند (۲) .

البته نباید بهیچوجه تصور روککسری جهان پرسی را در فهم هد و نیستی (کیش لذت)

تبلیغ مینمود . بالعكس ، درست درد هد و نیسم است که خرابیاتیان را مردم انتقاد قرار میدهد (۳)

میانی تعالیم کسری در تحلیل زندگی وايجاد عشت و علاقه جهان مبتنی بر عقل و خرد "پیکار در راه

ابادی جهان ، مامین زندگی سعادتمند بشیر براساس نظام نوین و این نوابت (۴) و از این جهت یك

شباهت غاید مابین اصول تعالیم کسری و اخلاق سرزند ایکوروواسیونوا بچشم میخورد .

لازم است ذکر شوم کسری در انتقاد خود از نظر اشعار اغانی کلاسیک قرون وسطائی ایران

که حاوی تعالیم جیری پاوریه تقدیم تبلیغ کیش لذت است از آن جا که منجر بفراموشی توده زحمتش از

مصارع شوم اجتماعی میشود کاملاً حق بود . وی بدستی شان میداده تعالیم خرابیاتیان که میکند

"رخدادهای جهان از پیشتر نوشته شده و مود نیها بوده پس نباید به گذشته و ینده اند پیشید و دمی

که در آنیم ارجمند شعرد میخوشی پرداخت" شعره امر جز تندستی و درماندگی نیست (۵) . مهتزار همه

کسری دولت و وزارت فرهنگ را باشاعه افاده صوفیانه و جیری گزی و خرابیاتی گری مینماید و در اشاره خود

مسئولین را پشت میکوهد (۶) .

ولی شاد روان کسری در ازای ازایه خود از ازایه بدخی از شعراء و متفکران کلاسیک قرون

وسطائی ایران دچار اشتیا میز بود . این لغزشی از این جانشی میشده که وی تختست به خصلت تناقض

عرفان ایرانی قرون وسطائی په نبرده و پیکار بروی همه آن عرفان خط بطلان کشیده بود و او اینکه او

پیکار کلی ازیله آن شاعران را از قطع دهان مشخص آنها مورد برسی قرار نمیداد . هرگاه وی در این

مطلوب نیز حق از اصل ایستور یسم پیروی میکرد شاید خشم مقد سرش تکین یافته و در ازای اینها شان

اندازه پافرات راهنمیداد . خرابیاتیگری "، هد و نیسم وبا پانته ییسم در لفاظه " صوفیگری " که روح

بسیاری از اشعار شاعران و متفکران کلاسیک ایرانی قرون وسطائی را تشکیل میدارد و رسانه اعمجم و ل

(۱) - "رجاوند بنیاد" . بخش یکم ص ۴۷

(۲) - ر.ك . به "رجاوند بنیاد" بخش یکم ، بخوانند و داوری کنند " راه رستگاری " وغیره

(۳) - " راه رستگاری " دادگاه " دادگام "

(۴) - " راه رستگاری " ص ۸۹ ، " دادگاه " ص ۱۱

(۵) - "رجاوند بنیاد" بخش یکم ص ۴۸

(۶) - ر.ك . به " دولت بما پاسخ دهد " ، فرهنگ است یا نیزهک " و " گفت و شنید " .

بصورت آندیشه های اپوزیسیون و مقاومت علم تعالیم مذهب مسلط در می‌آمد . و حد توجه (پاتتمیسم) نسبت به تکلیفی و تئیسم مترقب تر بود . «جهان پرسنی و لود رفته هم خرافاتی و عد و تئیسم نقطه مقابل احکام دین درباره تبلیغ " زندگی اختر " قرار داشت . و تئیجریگری " ازمان ازانچاه بیشتر در سمت تسلیم به تقدیر پرسنی شد . بلکه درجهت بزملا ساختن تناقض داخلی خود احکام مذاهب و دعوای موظعه کنندگان دین بود لذا از جهت تضعیف تائیر آنها بود . درست از همین نقطه نظر که در راجماتکوتی ایران اندیشه های تعالیم صوفیانه پراکنده است وازار سالوسی ، یاس و نویسیدی و انواع مقاصد اخلاقی بسیارگرم است آموزش اخلاق سرزنش کسری و مبارزه بی امام وی با هرگونه افکارشکاف و بدینسانه ارزش اجتماعی خطیری کسب مینماید . این مبارزه بیویه دزد و ران ریشم کودتاکه برای فساد و انحطاط اخلاقی و ازدواج زمینه مساعد بیشتری فراهم شده حائز اهمیت پرسنی ایشان است .

نفی مطلق ارشیه فکری و معنوی خلقوای ایران و عدم بررسی آنها ازقطع مشخص تاریخی و مکانی هر فشار " یکم دیمه " (چشم تکابسوزانی) " آزادگان " انجامیده بود که نه علم و نه عمل کار درست نبود . تئیجمعنی همین امر را حتی در آن نیز میتوان دید که حریه برانی بدست ارجاع بهانه وجود اذکه توانست از محیط تعصی امیز جامعه علیه کسری و مبارزه استفاده کند .

ب- درباره " سرشت " انسان و " پی بردن بگوهر آدمی "

سئک مبنای تعقاید کسری نظریات وی درباره طبیعت انسان است . این نظریات وی دالیستی (شنی) است ، چه ، امعتقدی بود که در انسان دوجه و هر ضاد " آشیج " یکدیگر موجود است که در عین حالیکه مستقل هستند همواره در حان نزاع و کشاکش با هم یگر میباشد . این دوجه و هر عارضه از " گوهر روان " و " گوهر جان " که سرمنشان کلیه اندیشه و رفتار انسان میباشد : (۱) " خدادادی را ازد و گوهر سرشنده : گوهر حان و گوهر روان که سروچشم کنایها (۱) و خواهای متفاوت میباشد . (۲)

کسری خصائص جمیه و اعمال پسندیده را " بگوهر روان " و " العکس " صفات ذمیه و خیما و کرد ارزشت رایه " گوهر جان " یا " تن " نسبت میدهد و راینه خصوص چنین مینویسد : " آدمی از گوهر جان هوس ، آزو رو شک و خشم و کینه و خود نمای ویرتیفروشی و خاچلوسی و ستمگری و دروئی و دروغگویی و بند اربافی و دیگر خوبهای ناستوده را میدارد . خوبهای که بیشتر ایام در جانوران نیز هست . از گوهر روان نیز قفهم و اندیشه و خرد و شرم و آزم و اینگونه چیزهای بسیارستوده را میدارد ، چیز هایی که ویژه خود است . (۴)

کسری از این توضیحات درباره خصائص دجوهر انسانی باین تیجه میرسد که محتوی ، سمت و ماهیت اندیشه ها و اعمال و رفتار آدمی بسته به حاضر نزاع این دوجه و هر ضاد است چو ، برتری و نیرومندی یکی سبب ضعف و ناتوانی جوهر دیگر میشود . " بعثایه دوکه ترازو " چون یکی بالا رفت اندیگری پائین آید . (۵)

(۱) - کردار ، " آنچه کنند " (از چه کنند پیمان) (۴) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۲۲

(۲) - خواستها " آنچه خواهند " (۵) - همانجا

(۳) - " ورجاوند بنیاد " بخش یکم ص ۱۹

نتیجه استنتاج کلی ازاین حکم مبانی تعالیم اخلاق کسری را تشکیل میدهد: "آدمی نیکی و بدکهود و رذنهاد خود میدارد و میگوید دعوی اینکه "آدمی نیکی پذیرنیست" ادعائی است باطل و دروغ (۱) .

بررسی "سرشت" انسان نیز در "پاکدینی" کسری بعثایه بحث مجرد و خالص نظری نیست بلکه مهدف ازاین تحلیل اخذ نتایج صریح اخلاقی و النتیجه اجتماعی وعلی است . زیرا کسری بنا بر همین توضیحات درباره "طبیعت" انسان و حکم اینکه "آدمی نیکی را درنهاد خود دارد تنها این میباشد که نیکان داده شود و پیروشی یابد " (۲) این نتیجه اجتماعی را میگیرد که ازاه نیز و مدنگرد ن "گوهش روان" ، "پیروش دادن" آن اصلاح انسان و درنتیجه تغییر و اصلاح جامعه میسراست . دراین رسالت کسری نقش عده را پیعده "خرد" انسان که سنبذله محصول همین گوهروانی خدا دادی است ، واکذ از میناید . لذا بنظاروی پاتوجه آدمیان درباره "سرشت" خوش و "شناختن گوهرش" ازاه اشاعه اصول "پاکدینی" ، "آمیغهای زندگانی" میتوان واید بتجدید تربیت آنها کوشید و از این راه شالوده جامعه پر عذر و داد و برابر و نظم اطمینانی مبنی بر دموکراسی اجتماعی و همزینی و دوستی وصلح ، "مانندیک خانوار" را بخخت . اینست بنظر کسری "فرهنگی که پیهرکسی میباشد ... (۳)" کسری مانند روشنگران علاج درد جامعه را در اشاعه علم و دانش در "دیستان" ماسواد کردن توده " نمیداند بلکه وی " راه رستگاری را در ترویج مبانی " پاکدینی " می انگارد .

کسری دزیر نارسائی آکاهی علمی و عدم اطلاع جامع و کافی از قوانین عالم پیدا ایش و کامل جامعه بشر فرق بین انسان و حیوان را درغلی که راگیده رشد و تکامل قوانین عین طبیعی است نمیدانست بلکه در "خرد" "محصول گوهروانی" میشمرد و ازاین جای خطا پیدا ایش انسان را از "جهش هاشی" میپند اشت که در آن " دست افریدگار نمایان بوده " .

از اینجا کسری میگشود از بحث درپیرامون "سرشت" انسان نتایج اجتماعی وعلی پیگرد لذا ای شنبهای بقول وجود جوهرهای درگاهه اکتفا کرد " بحلومیرو و آموزش خود پیزه ای درباره فحالت های مترزی انسان تدوین مینماید . بعقیده وی انسان دارای قوهای مترزی فراوان است که حد متین اعبار تند از "نیروی پندار" ، "نیروی اندیشه و فهم" و "نیروی خرد" . وی وظایف هریک از این قوه هاراجنین تشریح مینماید :

" پندار انشت که کسی بنشیند و از مفرز خود چیزهای پدید آورده خود پذیرد و میگران نیز ازگوید پندار یکی از گفتاری های آدمی میباشد اند پیشانست کفسی از چیزی بچیزد یکی بی پرد و ازین دانسته بیک نداد انشت راه بیلد خرد شناسته راستوکج ، نیک ود و راهنمای آدمی بسوی آمیغی ساست بد ون تردید چنین طرح و تحلیل مطلب درمود فعلیت مفرزانسان ڈھنی است . و نیزارتقاً مقام

(۱) - "ورحاوند بینیاد" پیشکم ص ۲۴ - ۲۵ (۲) - "ورجاوند بینیاد" پیشکم ص ۲۴

(۲) - الیه به تفکران دیگری نیز برمی خوریم که بوجود و امتزاج دنیروی متضاد یکدیگر در انسان اشاره نموده اند .

نموده اند . مثلاً سعدی نیز براین بود که در کالبد انسان خیر و شر توازن است و انسان باید

بوسیله عقل بمنیروی اهربیتی چیزه شود . ولی در اصول غایید کسری این ثابتی مرکز اصلی

تعالیم اخلاق و اصول نظریات اجتماعی را تشکیل میدهد . بیهین رو مورد توجه خاصی قرار

گرفته است .

(۳) - "دین و جهان" ص ۴۷

" خرد " تاریخه معیارکل حقیقت نیزغیرطبی است . اشتباه عده نظری در اینجاد تقسیم سیمای معنوی انسان بد مخرب و جرید پخشی - یعنی " خرد " ، عقل از جمیع فعالیت های روانی انسان و تفکیک وی از فعالیت فیزیولوژی دماغ مادی و انتساب آن بجهنمگردی (روان) است . مدنیم که کلیه فعالیتهای روانی انسان و جمیع اندیشه های وی از فعالیت فیزیولوژی مغز مادی - یکانه دستگاه تفکروی ناشی می شود . ولی باز خلاف بیان کسری در مردم " نیروی پندار " (وامیزانی در مردم نیروی اندیشه فهم) این دستگاه مستقل " جدا اسر " همچون مغده ایکه شیره پس میدهد نیست بلکه تقریبی فعالیت فیزیولوژیک ماده بسیار سفرنج و شکل یافته یعنی فعالیت روانی تظاهر مینماید .

ایقان بوجود " گوهر روانی " الی و فنا پذیر در انسان طبعا به بار باره انتقال " روان " وجود " جهان دیگر " میکشاند . در این مردم امیزش کسری با تئولوژی پیوند می یابد . ولی در " پاکدینی " توصیف ویژه ای در مردم " جهان دیگر " امده که مایمت محسوسی بالا حکام متدال مذاهب دارد کسری موافق توضیحات خود درباره جوهرهای دوگانه انسان و خواص و نقش آنها ، در مردم " جهان دیگر " چنین مینویسد :

" . . . کسانیکه در این جهان بمنیکی زسته و پیروی از روان و خواهکهای آن و از خرد و اهتمائیهای آن کرده اند ، چه خود را بیند و چه در بینند ، روانهاشان شاد و خرسند میباشد در این جهان شاد تر و خرسند تر خواهد شد و کسانیکه نه اینچنین بوده اند روانهاشان افسرده و آرزو نمیباشد و در این جهان افسرده تراوازده تراخواهد گردید " (۱) .

سپس اکمال صراحت اشاره مینماید که " . . . این بیگمان جزپاد اشها و کیفرهای خد نیست در این محیین گفتار کسری احکام پرازفانتزی را در مردم " روز قیامت محسن " کفرخوانست خدا " شهادت دادن پیغمبران و نقش امامان " جزای تنی " رایثابه دعاوی " دروازد انش " و " پندارهای خام بی خرد انه " رد مینماید (۲) .

کسری نیزمانند چمه دواليست ها از تعیین " جای روان " پساز " جدائی ازتن " عاجزمانده (۳) در این مردم از روشن خود میگوید : " بهر چیزی که راه نیست باید ایستاد و بپندار نیزد اخت " پیروی نموده از توسل به غافلگی و " سخن باقی " اجتناب میورزد . این دستیکی ازان ناقاطی است که گیستگی حلقات زنجیر سیستمهای شوی بهتر از سایر نقاط نمایان میشود و در صورتیکه متکرین و موجد ان این سیستم هان خواهند به افسانه یافی تن دهند (چون کسری) مجبور باعتراف صریح آن میشوند .

در " پاکدینی " که سرشار از لفظه حیات است تحلیل فراوان انسان و جهان پرسنی و حسن نوع پیروی جای عده را دارد و این خود در شرایط تسلط اید غولیوی های خرافی اهمیت اجتماعی والاگی کسب مینماید . کسری از جمله مینویسد :

" برخاستن آدمی از میان جانوران همچون شکفتن گل از میان بوته ها و خاره است ، همچون پدید آمد نمیویه از میان شاخه ها پرگه است . آدمی گل جهان است ، میویه افزنشراست ، خدا آدمیان افریده و این زمین را بآنان سپارده که بپرایند و بیارایند و باید شکردد اندند . . . باید بیسا در نیزد باشند . . . بیاسایش و خرسندی زیند . . . و همواره روحه پیشرفت باشند . . . مید انسان که یک باغان در باغ گیاهان هرزه را ازیشه کند و در باغها را بپراید و گلهای زیارا بپرورد ، آدمیان

(۱) - " ورجاوند بنیاد " بخشد و مص ۸۶ (۲) - " ورجاوند بنیاد " بخشد و مص ۸۵

(۴) - " همانجا " ۸۷ (۳) - " همانجا " ۸۴

پایدبارزمیں آن رفتار را کنند ۔ آنچہ زبان آور و موجا است نابود گرد اتند، و آنچہ سود مند و جاست بسے نکھد اریش کو شند ” (۱) ۔

کسری در دنیا لاه این سختان انگل ها، ” هرزه های ” اجتماع را با ” هرزه های سپهیر ” همطر از د استه و مثابه مواعظ راه پیشرفت توده و عناصر زیانعند شمارده، تیرد و براند اخشن ” ستمگر و از مند ” وسایر انگل ها جامعه را مانند تیرد علیه ” هرزه های سپهیر ” را از اهم ” بایای ” انسانه پیش میکشد ” (۲) ۔

ج- پر زگ د است علم، مسئلله شناخت و تجلیل فراوان ” خرد ”

ایقان ب متایج علم و تجلیل آن از هسته های مترقی ” پاکدینی ” است ۔ کسری مینویسد :

” دانشها و هنرها مایه پیشرفت حجان میباشد ” (۳) ۔

” از دانشها هرچه برآید باید پذیرفت ” (۴) ۔

فته کسری معتقد بود که نتایج علم معتبر هستند ولذا هرچه ترقی یابند تسلط انسان بر سپهیر فروزی با اسران اگشوده جدیدی گشته شود و امکانات استفاده علایی از نیروهای سپهیر رای تکامل افزایش از پیشتر میشود و التصیجه یا علیع تسهیل کار انسان میگردد ۔ اود انشرا بعنزله نیروی محرك عظیم اقتصادی روشن زندگانی دانسته در این باره چنین مینویسد :

” ادمیان درسایه اینها (دانشها) ج ۰ س ۰) از گیتی بهتر آگاه میگردند، رازهای پوشیده پسیاری را بدست یاروند، از زمین و آب و هوای واقعی که سرچشمیه زندگانیست بهتر سود میجوبند ۔ به آبادی زمین که بایای ور جاوند ایشانست بیشتر توانند کوشید، برای زندگانی کاچاله و افزارهای نیروی محرك عظیم اقتصادی توافتند ساخت ” (۵) ۔

شادر وان کسری بعثابه سرسخت ترین و قاطع ترین دشمن جنگ و خونریزی با تمام حدت نسبت بسے استفاده از ترقیات علم در راه توسعه سلاحها ی جنگی و مخبر غرفت و این جز ابراز مینماید :

” این سیاهکاری و بدیختی است که از دانشها و هنرها یکشتر مردمان و بیران گردانیدن شرها کوشند، سیاهکاری و بدیختی است که بیش از همه افزارهای گزند و تابودی ۰۰۰ سازند این ارج دانشها را ندانستن است ” (۶) ۔

این سختان صلح چوپانه و ضد جنگ نه تنها بسیار مترقی بود (زیار ماتی روی کاغذ آمد که کفره جنگ خانمان سوز جهانی دوم گرم بود و جارچیان فاسیسم در همه جات تبلیغ چنگ میکردد)؛ بلکه هم اکنون نیز در صحراتم که امپریالیستها پیوسته خود را برای جنگی تابوده کننده اماده میسازند، دارای انتشار و شایان توجه است ۔

کسری طرق داراشعه وسیع علم در میان توده مردم و خواهان از میان رفقن مرزین عالم و توده بود ۔ کسری بخطا علم را نیروی محرك اصلی جامعه محسوب میداشت، بدینجهت انرا که در آن در وان کم ترقیات علم بجای ” هوده ” و آسایش بر فاه مردم، ” حنک ” و بدیختی و ویرانی بیار میاورند، نتیجه ” یکطرفه ” بود ن پیشرفت و در فقدان ” راه خرد ”، ” راه پاکدینی ” میشعرد ۔ شادر وان کسری متوجه تبود کم علت عدد در مناسیبات تولیدی جامعه نهفته است که مانع و سر راه رشد نیروهای مولده میشوند ۔

(۱) - ” ور جاوند بنیاد ” بخشیم ص ۱۸ - ۱۷ (۴) - ” ور جاوند بنیاد ” بخشیم . ص ۱۰

(۲) - همانجا (۵) - همانجا بخش ششم ص ۲۴

(۳) - بخش سوم ص ۲۶ (۶) - بخش سوم ص ۲۴

لذا " رستگاری " در اینواردراء " یاکدینی " نیست بلکه چاره در در تغییر روابط فرسوده تولیدی و نظام پوسیده اجتماعی است . احترام عیق کسری را به علم متوازن ازین حکم نیزین بخوبی داشت : " دانش از کارخانه گفتوگو دارد . دین در جستجوی پدید آورده کارخانه است در اینجا نیز کسه پیوستگی در میانست باید دین باد انش درست آید و هرگاه نیاید باید از دین کاست " (۱) .

کسری اسلوب معرفت خاصی نداشت . مأخذ تغايد شناخت ویرا بیان او درباره " نیروهای مفتری " و اعمال دماغی انسان مشخص مینماید که آن نیزینه خود ، چنانچه مشهود است ، با برخوردی نسبت به نقش علم پیونددارد . اقراریه صحت و اعبار نتایج علم بد یعنی است که کسری باماکن درک پدید مها و رازها و قوانین جهان معتبر است . این مطلب را علی الخصوص تعریف وی از انش نیزینشان میدهد که صیغه : " باید داشت دانش امیغه ایش است که ازاه جستجوها از مایش یا مانتند آنها باید است آید وی پهلو (۲) گردد " (۳) . در همانجا سپس میگوید : " باید درین اینزینوکه رازهای نادانسته هرچه بیشتر دانسته گردد و فیروزی آدمی بر سپهر ، سود جویش از نیروهای شناخته و تاثراخته آن فروشن یابد . بیان نیزین کسری دیگر هیچگونه تردیدی در این قان وی به درستی و اعبار حقایق معرفتی باقی نمیگذارد . " دانش ابهره داد که میرسنند باید پذیرفت . این نادانیست که کسانی چیزهای را که تازه میشنوند نیز برند . نادانیست که در جلد لیلبای استند . چنین فتاری بهره است از باشند تناسراست .

کسری براین بود که نیروی حس معرفت جوی آدمی از ازل کوشیده تامحیط اطراف خود ، اشیا و پدیده های عالم را بشناسد و در اینجا امرازند انش اشاره کرده و اثرا یگانه وسیله میداند که این آرزوی انسان را بالفعل میگرداند : وی مینویسد : این از اتفاقهای عینی و معتبرد انش است که " ۰۰۰ جهان گام بگام پیش میرود و زمان به زمان بهتر و اشکوه ترمیگردد ، وادمی ازند اشنون وند اشنون وتوانستن آغازده بسوی داشتن و دانستن وتوانستن آمد و گام بگام ترا نمایه ترووار استه ترگردیده " (۴) . طی گرچه کسری خود معتبر است که " ۰۰۰ مچگوئی زندگانی بسته باین شناختن میباشد و ادمیان تاجهان رانیک شناستن در رآن راتخواهند شناخت " (۵) . معهد اعلت و محکمکه انسانه ارا واد ارشناخت محیط و گشیب قوانین سپهر مینماید در نیازمندیهای مادی و تکامل قهری نیروهای مولده نمیداند بلکه در انگیزه میداند که بطور کلی " در تهاد آدمی تهاده شده " (۶) . تفسیریز هنی کسری از " سرشت " انسان و اعمال دماغی وی ذر نظریات معرفتی وی بسیار موثر

(۱) - راه رستگاری " ص ۳۴

(۲) - بی شک ، آنسیوم

(۳) - همانجا

(۴) - ورجاوند بنیاد . " پیش سوم ص ۴

(۵) - دین و انش " ص ۴

افتاده ووی را در این بحث در موضع اصحاب عقل (راسیونالیسم) قرار میدهد: " خرد شناسته نیک و پذیراست که سود و زیست " (۱)

سلط شیوه امثال " خرد " (۲) در پروردش شناخت بیش از همه در این تعبیان است که سروی مقام و پراستاییار و سیله سنجش مطلق حقیقت، تاریخ داری " میان " راست و دروغ و درست و تاریخ است (۳).

ایمان کسری یعنی شترک " خرد " مدار اصلی نظریات اجتماعی وی است. بدین تحدیه وی معتقد بود که علی کلیه گرفتاریهای جامعه، " گرهای زندگانی " در کم بهادران، " ارج نگذاشتن بخود " و پیروی نکردن از آن نهفته است (۴). کسری برای نشان دادن رل عظیم " خرد " در حیات بشر چنین مقایسه میگردید از:

" راهنمای قرار ندادن خرد " در زندگانی " بدان میاند که راهروانی که در تاریکی شب و دریک زمین با همواری را صیغه ایند، چرا غیر را که درست میدارد خاموش گردانند و با روشن را بپوشند و از آن بهتر صندی تخلص نمایند، و در آن تاریکی از گود الی بگود الی در غلط نمایند " (۵).

بدون تردید پرستش " خرد " وارتفاقاً مقام وی و تبیحت حق آن از این نقطه مذکوره در مقابل ایدئولوژی فتوح الیس و احکام مذهبی که بر تری ایمان و امور مبنی است قرار دارد پدیده ایست بسیار متفرق. در اماز شاد روان کسری اشقادات قاطعی علمی هرگونه جهد نفی یا تنزل مقام " خرد " دیده میشود. وی لخطاب پنهانی اندیشه های بدینسانه و شکال و نیز از موضع راسیونالیست افرادی بمقایسه میگردید از وی میگوید: " اگرچشم بهردیدن و گوش شهر شنیدن است خرد نیز بهرشناختن سود و زیان و نیک وید و راست و کج است " (۶).

لیکن این اندیشه های تعقیلی، مثبت و واقع بینانه بعوغ اینکه کسری را از ایدئولوژی در سازد، بالعكس، راه را برای ایمان بوجود " حقیقت عالی " " مافق حقایق " صاف تر و هموار تر مینماید: " هستی افریدگاری هنگامی و توانائی و دانائی او وجود این روان از گوهر دین است " دانشها هرچه پیشتر رود بر استواری اینها خواهد افزود " (۷).

بدینسان نظریات شناخت کسری و انتیجه اصول نظری عقاید وی متناقض پوچت خواهد است. از یکسو ایمان بعینیت حقایق و صحت مذکرات و امکان دریافت رازهای نائشود، نفی تعریف فلسفه های شکال و سوریت کیوسیم و طرد انواع شندی زنها بایها افلاط و تنبیه توارتقاً مقام " خرد " و علیه دانشی در برابر ایمان و تجد، ارسوی دیگر اتراب بوجود " افریدگارگانه و توانا وجود " - بعثایه " حقیقت مافق حقایق " کسری خود را ویش توجه این تناقض در سیستم مذکوره وسخنی کرده است تا از لین بن بست بیرون آید. اما این تلاش و کوشش ویرا به دشاد دیگر یعنی پیشیوه لادری و " اگتوستیسیسم " (۸) کشانده است. وی ریکه وی براین بود که در جهان پدیده ها دوگونه اند: پدیده هایی که قابل درک هستند که وظیفه

(۱) ن- در پیرامون خرد " چاپ سوم تهران ۱۳۲۶ ص ۷۲

(۲) - مفهموم " خرد " در کسریسم بمعنای تمام عقل و خرد نیست.

(۳) - " راه رستگاری " ص ۱۲ (۴) - " ور جاوند بینیاد " پیشتر یکم من ۳۷

(۵) - " ور جاوند بینیاد " پیشتر یکم من ۳۷ (۶) -

(۷) - " راه رستگاری " ص ۲۲ (۸) - نظریه ایله آییستی که غمن قبول عینیست

پدیده ها و حقایق، امکان درک آنها و با بخشی از آنها را نفی میکند.

علوم نگشودن و "بی پهلو" گردانیدن آنهاست (۱) . و نیز پدیده های هستند که "به آنها راهی نیست" نظیر "آغاز الفریش" (۲) و بینگوئه چیزهای نادانسته فراوان است که باید بسته بماند (۳) . داشت همچیزرا درتبیاد " (۴) .

بدینگوئه نظر اخیر کسروی با برخوردی درباره نقش انسداد رگشودن رازهای جهان و نیز با توضیح خود وی درباره رابطه بین "پاکیزی" و داشت که فوقاً بدان اشاره شد تناقص آشکار پیدا میکند .
تجلیل "خرد" ویزگ اشت نقشی در پرسوه شناخت دروغه اول در شخص خود کسروی بسیار موثر آفتد و ویرا به اندیشه‌مندی "قائم بذات" ، "بی نیاز" از اقتباس و متقدکی غنی مدل ساخته بوده ریشه و طلت معرفتی بسیاری از اشتباها شادر وان کسروی چه در زمینه مسائل نظری و چه در پژوهش‌های علمی و پژوهه در مسائل اجتماعی و سیاسی در این امر (یعنی در اصالت) "خرد" بود . در مایه همین شیوه تعلقی افراطی بود که چه بساکسروی در مرور مطلب یا موضوعی اظهار نظر کرد . و تایج قطعی اتخاذ می‌نمود که عفو آگاهی وی در آن زمینه یامدد و تا چیزی بود و لااقل برای تشریح واستنتاج مطلب مورد نظر غیرکافی و در مواردی هم مأخذ استنباط نادرست بوده است .

د- درباره رشد جامعه

کسروی صحبت تایج علوم طبیعی را درباره سیر تکاملی دائمی پدیده های سپهر و جامعه قبول دارد . منظره این تکامل یقیناً کسروی چنین است :

"روزی بوده که آفتاب وماه و زمین و یگر ستارگان نمی‌بوده و جای همه اینها یک توده بخواهی فضای استاده . این توده بخاخن‌گهان بگرد خود پرخیدن گرفته است ، و در میان این چرخیدن تکه ن از آن حد اگر دیده و فqua پرتاپ شده و هر کدام در یک دروی دیگری ، هم بگرد خود وهم بگرد توده هاد رچرخید آغاز کرد ه ، که زمین ما و دیگر کره ها واهها ازان پدید آمد ."

در این کره زمین تایکومان بسیار دارایی که آنرا کسی نمیداند ، از گیاه و درخت و جانور و آدمی نشانی نمی‌بود ، تا هنگامی رسیده که روهاها (از گیاه درخت) سر برآورده ، سپس نیز هزاره هایی گذشته تا زندگی پیدا شده و حانوران پدید آمده سپس نیز هزاره هایی گذشته تا آدمی نمایان گردیده . (۵)

پس از این وی بتوصیف درونهای سیر تکاملی جامعه بشر پرداخته مینویسد :
"آدمیان از روزنیکه بروی زمین پیدا شده اند هفیشه روسوی بهتری داشته اند و همیشه گام بگام ، اند . داشته‌اند مینماید که روزی بوده که آدمیان در جنگلها یا بین غارها میزسته اند . هیچیکی از افزارها کاچالهای (۶) امروزی را داشته اند ، هیچیکی از کشاورز ۰۰۰ دامبروی و ۰۰۰ واپنهای نمی‌شناخته اند . زبان پرای سخن گفتن در میانشان نمی‌بوده . چیزی که هست از همان آغازه پیشتر و همراهی داشته اند " (۷) ."

سپس در ادامه این طرح منظره رشد جامعه کسروی پمنقش استفاده از سنج و فلزات در توسعه کشاورزی و دامبروی و اهمیت پیدا شر و استفاده از اتش در زندگانی انسانها بد وی ورل زمان در ایجاد

(۱) - "دین و داشت" ص ۴
(۲) - "همانجا" ص ۵ - ۳

یکم صفحات ۷۰ - ۷۶ تهران ۱۴۲۲

(۳) - "ورجاوند بنتیاد" بختریکم ص ۱۵

(۴) - "دین و داشت" ص ۹

پنجم ص ۵

مناسبات وهمکاری بین انسانهای رتبه پایه‌های طبیعت اثمار نموده از این درونماهی ترسیعی تکامل جامعه باین نتیجه مرسکه است " ادمیان از اینهمه پیشرفت هوده ای (۱) که بایستی بر زمینگفته اند واز آسایش و خرسنده که آرمان هرگست بپرمه شاید نمی‌باشد اند (۲) ۰۰۰ ۰

کسری در توضیح علت این امر می‌گوید، مردمان هنوز بفهموم " باهم زیستی " پدیده و معنی آن را نمیدانند لذا " تیرمهای (۳) بخلاف می‌آمد که هم‌هاره باهم در زمان وجد آن می‌شوند (۴) ۰

سرانجام " کسو یا کسانی "، " برانگیختگانی " برشاسته اند و " بعدم درس‌های درباره " همزیستی داده و این فهماید اند که بچای کشاورز و زراعتی توانند با هم‌نشستی زیست، و قانون یا اینین برای انان گزاره بنتیاد سرنشته داری (۵) نهاده اند ۰۰۰ پس از این بود که امیان در زندگانی بپرمه از آسایش و خرسنده باده اند ۰۰۰ و این در میان تیره ها پیدا شده ۰۰۰ ۶) ۰

چکیده اندیشه کسری درباره رشد جامعه اینست که: انسانهای در راه وار مختلف تاریخ از مدن " شهریگری " بپرمه نمیرند و از " پیشرفت " رفاه سعادت نصیب آنها نمی‌شود باین علت بوده و هست که درین مراحل تکامل جامعه یک جانه، ازکاره - تنها از زاده انش - یعنی " ۰۰۰ ازراه افزار سازی بود بروز پیغروهای سپهر و آگاهی از گوشه های جهان و مانند اینها " (۷) رشد می‌باشد . ولی زمانیکه را مددگر " راه دین "، " رام خرد " - یعنی " شناختن معنی درست جهان "، وی بدن بگوهر آدمی و داشتن جایگاه آن در میان افسریدگان، و زیستن با این خرد " و مانند اینها " بارشداره علم هنرهای می‌شود ازترقی، " پیشرفت " هوده درستی " بدست می‌باشد (۸) . اینست که کسری بر عقبیده " دگانگی حقیقت " پیگیر بوده و معتقد بود که اگرچه " این درواه از هم جداست ولی هر دو هم باید بود " تا از آگاهیهای داشتگی و مدن سودی توان یافت (۹) ۰

بدینسان چنانه هنود است در این نظریه " دوگونگی حقیقت " دو جانبه یک پیشرفت " نه تنها اصل کلی سوسیولوژی کسری بلکه کلید سیستم وی نیز نهفته است .

بدون تردید این طرح تکامل جامعه پسر طارحی است برایه شیوه استنباط ذهنی تاریخ . لذا نتایج اجتماعی وی و قانون عام وی غیر علی است . چکسری در ترتیج در این می‌لیستی از تاریخ پسر نیز روی محرك عدد " جامعه را در زند شیوه های مولده و تغییر انتربوط در مناسبات تولید " در صورت بندیهای اجتماعی، در تحولات زر بنای مادی و اقتصادی جامعه نجسته بلکه بخطاب رترقی علم و پیشرفت داشتها و آگاهیهای موجود لذا به اشتباہ نظریه " دوگونگی پیشرفت " جامعه پسر را پیش می‌کشد و در این است عدد خطای کسری در زمینه شناسی .

ولی از این مسلمانه و اساسی که بگذریم در طرح ترسیمی کسری اندیشه های قبل توجهی نهفته که در بررسی های وی در مردم مساعی اجتماعی و سیاسی موثر افتد اند . قبل از هر چیز نکته ترقی در این است که کسری بمعتمد و زیادی داشته و مصحت واقعیت تایج طوم ایقان کامل دارد و تایج علم و در تشكل اصول نظری جهان بینی وی تأثیر بسزائی نموده . هر چند باید اذعان نمود که سطح ترقیات علم و

- | | |
|-------|--|
| (۱) - | نتیجه |
| (۲) - | " در جا و بندیاد " بخش یکم ص ۶۰ |
| (۳) - | " پیام بد اشمندان ارویا و امریکا " ص ۱۶ |
| (۴) - | " یک دسته از مردم " طایفه " (رمک بفرهنگ پیمان) |
| (۵) - | همانجا |
| (۶) - | " در جا و بندیاد " بخش یکم ص ۶۰ |
| (۷) - | همانجا |
| (۸) - | همانجا |
| (۹) - | دولت، حکومت |

من جمله علوم طبیعی در حصر کسری بعراحت بالاتر از سطحی بود که مأخذ استفاده وی قرار گرفته و در تدوین پایه‌های نظری آرا وی موثر اختداده است . سرشته داری مطلب دیگری که در طرح فوق جلب توجه می‌کند عبارتست از مسئله پیدا یشد ولت " سرشته داری " است . کسری " سرشته داری " را بعنوانه پدیده زینی می‌نگارد که در دور معمین تاریخ بیان آمده برای آن منشاً آرمانتی قائل نیست . وینز با این نکته توجه دارد که ظهور دولت با " کشاکش " و " نیسرد " تیره ها " همراه بوده " لیکن ازانجاهه کسری بهمیت طبقاتی جامعه یقینوم مبارزه طبقاتی بثابه عد " قوه پیش‌برنده جوامع طبقاتی متناقضی نیزده بود ، لذ امنظور وی از " تیره ها " طبقات و از " کشاکش " نیزد . " مبارزه طبقاتی نیود . بلکه وی بطورکلی " نیزدین آدمیان " کشاکشین تیره ها " را در نظر نگرفت . همین عدم درک ماهیت طبقاتی جامعه وند انتسن جنبه طبقاتی دولت است که به توغیحات نادرست وی دریاره وظایف دولتمندی شده . کسری بدرستی وی نیزد بود که " سرشته داری " زایده " کشاکش " و " نیزد " است ولی معلوم است که دولت محصول " کشاکش " و " نیزد " بین آدمیان بطورکلی نیست بلکه محصول مبارزه طبقاتی است . دولت حاکمیت طبقه استثمار و نظام را برروی طبقه استثمارشونده و مظلوم شکل قانونی داده ، منافع طبقات ستمگرا تامین و تسجیل نموده است .

هـ- نظریات اجتماعی و سیاسی کسری ، طرحی از جامعه‌ایتده ، " زیستن یا آین خرد "

بن شک کسری از وضع موجود جامعه ایران پس از خارستن بود نخواهی میدید که می‌شنب غب مانده و ملتشد رفق رفلاکت دستیها میزند . اوطوچردی طالب آن بود که در روابط اجتماعی و وضع موجود تبدلات حقیقی صورت گیرد . آرمان عالی وی در تکون جامعه بود که در آن عدالت اجتماعی و دموکراسی و مراقبی هرداری حاکم باشد ، ظالم و مظلوم نباشد و بوده های مردم بصورت " یک خانواره " زندگی نمایند . شعار اصلی جامعه : " هر کس را باندازه شایستگی و کوششش " (۱) باشد . پیکاری ایمان ورزی خستگی ناپذیر کسری در راه اصلاح نظام اجتماعی و لهراساس اصول " پاکدینی " نموده بارزی ازان عشق و محبت فراوان نیست که بین نسبت بینهن وهم می‌هتان خود در سرداشت . در این نیزد مقدن او خود را جانبازترین نوع پرور و میهان پرست بشان داد .

عاید سوسیولوژی و سیاسی کسری ما اصول نظری جهان بینی وی که در فرق پرسی شد پیشوند ناگستنی داشته ولی ازانجاهه پایه‌نظری این سیستم در خطوط عده ذهنی وايد [الیستی است لذا نظریات سوسیولوژی وی نیز " هرچند که در مسائلی حتی بعراحت بالاتر و متفرق ترازوایز نظری آن قرار دارد نمیتواند دارایی پایه عینی وطنی شمرده شود .

اندیشه عالی که در مبنای نظریات اجتماعی کسری قرار گرفته درد و حکم زیرین بیان شده :

" سرجشمه کارهای هر کس مقزا است . هر معزی نیز نزدی اندیشه ایکه در اوست کار می‌کند "(۲)

" همیشه رفتار نتیجه اندیشه است "(۳)

همین احکام " پاکدینی " در جای دیگر چنین تفسیر می‌باید :

(۱) - " امروزجه پایدکرد ؟ " چاپ چهارم تهران ۱۳۲۶ ص ۲۸

(۲) - " در پیرامون رمان " چاپ سوم تهران ۱۳۲۹ مقدمه صفحه ۱

(۳) - راه رستگاری " ص ۹

" انسان را به کاری مفروض و امید ندارد . مرکز اراده مفراست . مفترایع اندیشه های مفیست که در آن جاگیرد . اندیشه های ضد هم مفروض هارا از کار اندازد " (۱) باین احکام و تفسیرات علی الاصل ایرادی نمیتواند وارد باشد . لیکن مطلب پرسش آنست که در پاک یعنی سرچشم رفتار و کرد ارماخذ قرار گرفته است نه ضمیح خود اندیشه و تفکر . زیرا قدم براین لازم است بسوال آیا اندیشه و تفکر خود محصول چیست ؟ منشاً و ماخذ آن چیست ؟ پاسخ داده شود .

دراین جاست که دو واخ منابع ، دو اسلوب معرفتی متناقض ، دو مرخود عینی - علمی و ذهنی - غیر علمی دربرابر هم قرار میگیرد و شالوده دوایده ٹولوی مخالف و دو خط مشی اجتماعی و سیاسی جدال هم را میبرند .

در جاییکه در میدا و ماخذ تفکر عالم عینی و اندکاری میگردند خود مفترایع اراده میشود بآن تبیین چیزی که " مکارهای هر توده مولود اندیشه آن توده بود موجکونگی گردش آنها و بستگی کاملی بچگونگی اندیشیدن افراد آن توده میباشد " (۲) کسری نیز برای این اصل ذهنی بود که بعوض اینکه خستین گلگت تپرو اصلاح جامعه را برپر نظالم فرسوده موجود و مناسبات اجتماعی پوسیده عینی بکوید بر " مفروض های بینگاه " فروض میآورد و میخواست از ازهار نیز مرند گردانید " گوهرهای روان " ، " نیزهای مفری خرد " نخست اندیشمهای توده را اصلاح و " یکپارچه " نموده و سپس جامعه ایده آل خود را پدید آورد . دراین رسالت اصول اخلاقی " پاک یعنی " بشایه " آموزگار خرد ها " (۳) نقش عده را بعهد میگیرد .

چنین است فشرده آن را بسطه ناگستنی که بنین اصول نظری عقاید کسری و نظریات اجتماعی و خط مشی سیاسی وی قرار داشته باز ایلای کتفه ها و تفسیرات فراوان وی میتوان خلاصه کرد .

بننا بآن اصل که " اندیشه های زیانمند " افکار توده را " الوده " مفروض های بیمارساخته " و باعث " برآوردنگی اندیشه ها " مالتیجیه سبب درماندگی و زینی ایرانیان است کسری انتقادات اجتماعی خود را دروغه اول متوجه طرد مکاتب و اندیشمهای خواه دارای منشاً ایرانی و خواه منشاً خارجی پاشد - کرده بود . در اینباره با " برآوردنگی اندیشه ها " بدآموزهای زیانمند است که انتقاد .

از یکشنبه ایجاد شده ٹولوی کسری را شکیل میدارد .

برخی مباحث فراوان کسری که با تقدیر از مدعاہب اختصاص داد میتواند بجای خود بحث جالبی پاشد که در این وجیزه نمیگنجد . در اینجا تنها باشاره این نکته اتفاق میکند که گرچه عدم اگاهی علی اندیشه طبقاتی و اجتماعی دین و طبقه و این ترتیب خرافات مذهبی از اذهان ، کسری را پنهان کرده بود . این میز و در موادی تبایق غیرعلمی در زمینه جامعه شناسی کشانده بود (۴) مع - درنهادن " خرد " و متنطق در پایه دین ، آزاد کردن آن از پنهان عرقاتی متد اول و رنگ اندان آن بعنزله

(۱) - " دادگاه " ص ۱۴

(۲) - " ور جاوند پتیاد " بخش دوم ص ۵۳

(۳) - مثلاً جد اکدن پلی تئیسم (بیت پرسنی) از مونو تئیسم (پرسش برخادای یکانه) و قرارداد ن

سد ضخیم بین آنها و تصویر اینکه گوادر تاریخ جامعه بشزادیان مونو تئیستی - بعکس پلی تئیسم - ازانجا که آفریدگار یکانه محور تعلیم آنها بوده ، مردمان را از تصویر خطا در رباره جهان ، از گراهی و نداد انسی دوران تسلط ادیان پلی تئیستی نجات پختیده آثار ایشا هر اثر ترقی سوق داده (" دین و جهان ")

" مبانی اخلاقی علاني " وارد ساختن ضربات حکم بر پایه فرق اسلام ، بوزیر کيس رسمی از صفحات درخشنان و پر شریکار اید غولپری کسری است که تاثیر نسق فراوانی در راه رشد فکری تود مسلمان جامعه خرافی ایران داشته و خواهد داشت .

شادر روان کسری ضمتن تحلیل ورسی گفتارهای جامعه وسیع در اشاعه اصول " پاکدینی به مثابه یگانه راه وسیله " رستگاری تود صدم " منظره ای نیز از جامعه آینده ترسیم مینماید که از نظر اوحامه ایست توین پرینیاد استوار .

(۱) در موافقین نظام اجتماعی آینده جایی برای رژیم سلطنت واستبداد نیست واز " حکومت مشروطه و قانون " طرفداری میشود . کسری این طرز حکومت را برازنده هرین شکل حکومت مینماید :

" مشروطه بهترین گونه سرشته داریهاست " (۲) .

و در هادی از پارلمان و شوراست که مینگید :

" بهترین اصول سرشته داری یا حکومت همان مشهود مینمایند واستبداد چه از سوی یک تن ، چه از سوی یک دسته استبداد است ، ما هادی اصول مشهوریم " (۳) .

کسری تفاوت بین سلطنت - استبداد و مشروطه (حکومت خلق) را در ماهیت خصلت آنها میدید و نهار براین اصل درست و مترقب مینهاد که : " مردم برای حکومت نیستند ، بلکه بر عکس حکومت برای مردم است " (۴) .

مولف " تاریخ مشروطیت ایران " نیز معرفت بود که " حتی مشروطه ناجام مانده و بریده گردیده " و معتقد بود که جنبش مشروطه را باید یانجام رساند (۵) .

ولی کسری بخطا " شایستگی و ناشایستگی توده " ، " آمادگی و آماده نبودن مردم " را در تغییر نوع حکومت و مهترازمهمه در باید ارجح حکومت توده ای از عوامل اصلی مینشمرد (۶) . این برد اشت اشبا امیز کسری از عدم تشخیص دقیق نیروهای محرك انقلاب مشروطیت ناشی مشهود . زیرا علاوه بر عصب ماندگی و انجام اجتماعی که ناشی از کود دیرینه قرنی باشد علتمستقیم ناکامی انقلاب مشروطه را باید قبل از هرچیز رفقان و حدت در حجاج انقلابیون و در سازشکاری بوزوای لیزال دید .

ولی کسری درین حال میگفت :

" همچون ناصرالملک و دیگران نیکیوم مشروطه برای این توده زود است ، بعکس آنها ، باید گفت ماسبیار دیرکرد " ایم واید شتاب کنیم " (۷) .

جنبه دیگر دموکراتیسم عاید اجتماعی کسری در پیش خورد . وی ثبت بمسئله حادی چون مسئله ارضی بروز میکند . وی مخالف مالکی " دیده داری " بوده و هوای خواه براند اختن رژیم قیود الی و ایضاً ارضی بود . نظر وی در این زمینه در اصول " ور جاوند بنیاد " در بیانهای صریح و کوتاه وی چنین آمد :

" زمین بهر کاشتن و هرمه برد اشتن است "

" زمین را کسی از آنده کارد "

" آنکه نمکاردویا آباد نمیدارد باید فروشد و گرنه از دسته شریای گرفته شود " (۸) .

(۱) - در فهیم " مشروطه " شادر روان کسری حکومت دموکراتیک بخلق را در نظر میگرفت .

(۲) - " بخواهند و اوری کنند " ص ۱۰۰

(۳) - " امروزچه باید کرد ؟ " ص ۱۶

(۴) - همانجا ص ۷

(۵) - همانجا ص ۱۲

۱۱ - همانجا ص ۱۱

۱۶ - همانجا ص ۱۶

ذرست استکه شاد روان کسری بر اساس همان راه " پاکدیشی " که گفته شد ، مانند سایر زمینه های اصلاحات اجتماعی در زمینه کشاورزی نیز هنوز برخانمه مشخص و دقیق تنظیم نکرد ه بود ، ولی ازانج گاهه کشاورزی را بعثتیه بهترین پیشنهاد میستود و نیز ازانج گاهه مسئله ارضی انسانی حاد جامعه ایران بودگذا با آن ارج فیضه ای قائل بود .

کسری خواستار تقسیم اراضی باند ازه لزوم " بین کارندگان زمین " بود (۱) . او در توسعه کشاورزی رهایی کشاورزان ازست " دیه داران و مفتخاران " در سبب عقی حال بکشاورزان و ازیان برد اشتمن اختلاف میان دو مشهرا صارمیوزید (۲) و حتی میگفت که باید " دیه ها بزرگ رو شرها گوچتسر گردد " (۳) . جنبه های خرد بیروزی ای نظریات اجتماعی کسری را هم میتوان در اصول مربوط به مردمیه " سرمایه " و " بارگاهانی " که برپایه تحدید حد و آنها قرارداد مشاهده کرد .

در بنا بر گاهانی برای سرمایه اند ازه هکاینده شود (۴) که کسی تیواند بیشتر ازان راه اند ازه نیزرا سرمایه افزایار کار است و در جایه کیه آزاد باشد رشته کارهابیش از همه در دست پول بوده ، جزئه ها بین کارخواهد گردید . مکسانی که پول بسیار مید ازند دست دیگران را خواهند بست (۵) .

رواج اندیشه های سوسیالیستی در جهان و ایران نمیتوانست در منطق و تکون جهان بینی ایده ثولوگه های ترقیخواه غیربرولتربی موثر نیافتد . این تاثیر در مردم شخص دموکراتمش و مترقبی مانند کسری بیشتر نمایان است . گواه روش این تاثیر را بیش از هر چیزی رصد شعار اجتماعی وی میتوان دید که میگوید : " هر کسی تواند باند ازه شایانی و کوشش ارزندگی بهره باید " . این " قانون دادگرگاهه " را وی چنین تفسیر مینماید :

" داستان پستی هلندی در زندگانی (یاد ارایی وند اری) که یکی از گرفتاریهای پر زیست و اندیشه همینیکخواهان جهانرا بخود کشیده ، مایل راه روش و ساده ای در چاره جویی بآن پیش گرفته ایم . ما میگوییم : هر کسی باید باند ازه جزئه خدادادی و اند ازه کوششی که درگرد این دن چرخ زندگانی بکار میرد از خوشیها بپرهیز باید . روشنتر گوییم : هر کسی باند ازه ایکه در سیچ در بایسته های زندگانی و در راه اند اختن چرخ آن شرکت داشته بیهمان اند ازه ازنتیجه کوشش بایر خورد ارگدد . این یک قانون دادگرانه ایست .

یک جمله بگوییم : این نیاشد ککسی نکوشد و ازنتیجه کوشش های دیگران بر خورد ارگدد و با بیش اند ازه کوشش سپهه باید " (۶) .

ولی کسری این اصول درست را میخواهد با تحدید مالکیت خصوصی بر ابزار تولید تحقق بخشد نه بر اساس لغوان که متضمن لغو طبقات و اقسام متقاض اجتماعی است . وی مینویسد :

" برای آنکه این قانون را روان گرد اینم چند کار را باید بدیده گیریم :

- ۱ - در ابزار برای سرمایه اند ازه ای گزارده شود که کسی بیش از آن بکار نتواند اند اخت ؟
- ۲ - زمینه بکشاورزان بخشیده گردیده ، هر کسی بیش از اند ازه دسترس نتواند داشت ؟
- ۳ - ماشین پاکوچ باشد که مکسی تواند با سرمایه کم یکی را بکار اند ازد ؟
- ۴ - از پیو بعایحه دادن کمایه مفتخار است حلوقته شود (کارهای بانکی ازین سخن بیرونست) (۷) .

- | | |
|---|---|
| (۱) - " ور جاوند بنیاد " پنځرو سوم ص ۲۰ | (۵) - " ور جاوند بنیاد " پنځرو سوم ص ۲۰ |
| (۲) - همانجا ص ۱۸ | (۶) - " دین و جهان " ص ۲۱ |
| (۳) - همانجا | (۷) - همانجا |
| (۴) - تعیین گردد . | |

بدینسان علیرغم سعی زیاد و آرزوهای درخشنان و آرمان مقدس علماء ولاکشوری طرح جامعه تو پیشنهاد ننماید و حاممه ایده آل وی از حیطه جامعه سوسیالیستی تخلی خوده بورژواژی کامی فراتر نمی شهد .

بدون تردید احمد کسری تبریزی از سیماهای روشن تاریخ - فرهنگ و دانش معاصر میهن ماست و بعنوان دمکرات انقلابی ، رزمnde بن پاک و پیکر علیه دردهای اجتماعی و ایده ثولوژیهای ارتقا اعی ، ستم واستعمال وجئنک بمعایله مبارز قاطع در راه برقراری عدل و داد و برابری و دمکراسی اجتماعی و صلح معه بمنزله معارف پروری میهن پرسن و انسان و سنت و فیز داشتند و پژوهشگر عالم مقام محبوب کلیه زحمتکشان جا ایران میباشد و هر جسب همین مارزات قهرمانانه خویش است که شربت شپادت نوشید (۱)

بدون بالغه میتوان گفت که نقش راکه کسری در زید اری توده هنای غفلت زده او ههام و خرافات مذهبی بازی کرده کم نظیر بوده . مکتب کسری برای نده محسوسی ارزجع تکشان بجهه روش نظریان ترقیخواه نکتب تجدد خواهی و آموزشگاه رزمجوانی بود . کسری آنها را بعرضه پیکار کشانید و میحاشان روح و گرما دید . اکنون شمارا مازاد خواهانیکه از این " پل " گذشته و در صفوه تهضیت آزادی بخشش قرار گرفته اند اندک نیست . اکثر شاگردان این مکتب په بمحدو دیث آن برده وصف پیشوپه بارزین جیهه ضد ارتقای و ضد استعمالی پیوسته اند .

بدون تردید ارشیه فکری کسری در ریچینه طلاقی اندیشه های پاک و روشن که از طرف بسیاری از متفکران ما طی قرون بیان شده است جای خواهد داشت .

(۱) بخش بیوگرافی اینقاله که از طرف نویسنده تهییه شده بود بهقصد تلخیص حذف شده است .
 (هیئت تحریریه دنیا)

